نقش بصیرت یاران ائمه علیهم السلام
در تداوم شیعه
(با رویکرد رسانه‌ای)

حسین مهدوی پارسا



بسم الله الرحمن الرحیم

نقش بصیرت یاران ائمه علیهم السلام در تداوم شیعه (با رویکرد رسانه ای)

نویسنده:

حسین مهدوی پارسا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش بصیرت یاران ائمه علیهم السلام در تداوم شیعه (با رویکرد رسانه ای)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مهدوی پارسا، حسین، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: نقش بصیرت یاران ائمه در تداوم شیعه (با رویکرد رسانه ای)/ نویسنده: حسین مهدوی پارسا ؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۳۱۱-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: ائمه اثناعشر -- اصحاب

موضوع: اسلام در رسانه های گروهی

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۷ن۹م/BP۳۶/۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۳۹۴۳۲

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

دیباچه

دیباچه

بصیرت، گوهری نورافزاست و اثر آن وقتی آشکار می گردد که ظلمتِ فتنه فراگیر شود. صاحبان بصیرت، چون ستارگان آسمان، ره گم کردگان هدایت و خواب زدگان را بیدار می کنند. وجود آنان در هر اجتماع، هدیه الهی است.

در تاریخ تشیع در کنار امامان معصوم علیهم السلام که خود الگوی بصیرت افزایی شمرده می شوند، یاران آنان نیز با گسترش بصیرت در میان مردم، نقش ارزنده ای در پاسداری از کیان مذهب و تداوم آن داشتند. بی گمان آگاهی از جلوه های بصیرت زایی یاران ائمه و چگونگی روشنگری آنها در برهه های حساس تاریخ تشیع، زمینه های رواج بصیرت را در جامعه فراهم می کند.

در این زمان که دشمنان خارجی و عوامل داخلی آن، می کوشند فضای جامعه را گل آلود و از هر فرصتی برای ایجاد فتنه استفاده کنند، رسانه ملی نیز به نقش بصیرت افزایی خود باید بیشتر توجه کند و با ساخت برنامه های مناسب به منظور روشنگری افکار و خنثی سازی نقشه های دشمن، گام اساسی تر بردارد.

اثر حاضر در پی آن است با معرفی یاران پیشوایان معصوم علیهم السلام که در بصیرت بخشی به شیعیان نقش داشته اند و شرایط تداوم شیعه را فراهم

ص: ۱۶

آوردند، بتواند اصحاب رسانه را در تدوین برنامه هایی با محور بصیرت پشتیبانی کند.

ضمن قدردانی از پژوهشگر ارجمند، جناب آقای مهدوی پارسا، نگارنده این اثر، امیدواریم برنامه سازان آگاه، به خوبی از آن استفاده کنند.

و من الله التوفیق

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۷

مقدمه

مقدمه

بررسی تاریخ و سرگذشت انسان های بزرگ و بصیر در جریان های فکری و سیاسی، از آن رو مهم است که انسان را در برابر شبهه ها و صف بندی های سیاسی و اجتماعی، بینایی و بصیرت می بخشد و او را در تصمیم گیری مناسب و سودمند یاری می رساند.

مطالعه سرگذشت انسان های برجسته حق محور و باطل ستیز، مجموعه ارزشمندی از تجربه ها و آموزه های عینی گذشته را در اختیار فرد می گذارد و او را از فرورفتن در امواج فریب و نیرنگ و گرفتاری در دام فتنه های شیاطین بازمی دارد.

امام علی علیه السلام می فرماید: «... هم اینک زمان آن فرا رسیده است که از جریان های روشن و آشکار گذشته، تجربه گیری و بینش یابی...».(۱)

بی گمان افرادی که از رهگذر آشنایی با برجستگان بصیر و سپس اندیشه در مواضع گیری ها و خط مشی آنان، تجربه های ارزنده ای به دست آورده اند، در برابر صف بندی های سیاسی و اجتماعی کنونی، کمتر سردرگم و اسیر انحراف و شبهه ها می شوند؛ زیرا آموخته های تاریخی، به عنوان تجربه زنده تاریخی به آنان بصیرت می بخشد و آنها را از افتادن در دام فتنه ها می رهاند.

۱- نهج البلاغه، ترجمه و شرح: فیض الاسلام، نامه ۳۱ (وصیت امام علی علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام).

ص: ۱۸

امام علی علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

«بینا کسی است که شنید و اندیشید و دید و با دل، بینا شد و از آنچه مایه عبرت است، سود گزید. سپس راهی روشن سپرد و از افتادن در پرتگاه ها و گم شدن در کوره راه ها دوری کرد».(۱)

بی تردید در جاودانگی و تداوم تشیع و نشر اسلام حقیقی، رادمردان، شاگردان و یاران بصیری که با بیداری و پایداری، زندگی شان را وقف مکتب ولایت و امامت کردند، نقشی انکارناپذیر داشتند. این شخصیت های فرزانه، در برابر رخدادهای گوناگون روزگار، به پاسداری از حریم ائمه اطهار علیهم السلام و گسترش فرهنگ دینی همت گماشتند.

یاران امامان معصوم علیهم السلام در هر زمانی در پرتو بصیرتشان، مصلحت اسلام و مسلمانان را در نظر می گرفتند و چون دوره ها و بر اثر آن، ضرورت های زمان و مکان تغییر می کرد، خواه ناخواه همان گونه رفتار می کردند که به صلاح اسلام بود. ازاین رو، در هر زمان که جبهه ای مخصوص و شکلی نو از جهاد به وجود می آمد، آنها با بصیرت کامل، آن جبهه ها را تشخیص می دادند.

این رفتارها و موضع گیری های متفاوت، نه تنها تعارض واقعی نبود، بلکه بهترین درس آموزنده برای کسانی است که اهل بصیرت باشند، جبهه های گوناگون را بشناسند، بتوانند ضرورت های هر دوره را درک کنند و مصالح اسلامی را تشخیص دهند.(۲)

یاران بصیر پیشوایان معصوم در دوران آن بزرگواران، دو برنامه مهم را که در حفظ کیان تشیع بسیار اثرگذار بود، به طور عالی مدیریت کردند: یکی

۱- نهج البلاغه، ترجمه و شرح: فیض الاسلام، خطبه ۱۵۳.

۲- نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، (سیری در سیره ائمه اطهار۷) ص۵۱.

ص: ۱۹

توجه دادن و هدایت مردم به سوی ثقل اصغر و جایگاه حاکمیت اصیل اسلامی که با تأسف، پس از رحلت پیامبر به فراموشی سپرده شده بود و دیگر، انتشار اسلام ناب و ارائه تفسیری درست از دین اسلام در میان شیعیان. یاران ائمه علیهم السلام با اشاره و راهنمایی های امام زمان خود و در پرتو بصیرتشان، تشخیص دادند باید چه نقشی را ایفا کنند و در کدام جبهه به جهاد و مبارزه بپردازند.

در این نوشتار، دوران زندگی ائمه علیهم السلام را به لحاظ سیاسی و اجتماعی به هشت دوره متفاوت تقسیم و در آغاز هر دوره، همراه با اشاره به فضای سیاسی اجتماعی و فرهنگی آن زمان، نوع جبهه گیری امام را در برابر دستگاه حاکم بیان کرده ایم. در ادامه، بخش هایی از زندگی، موضع گیری ها و رفتار شماری از یاران امامان شیعه علیهم السلام که نشان از شأن و جایگاه و بصیرت آنان داشته، بررسی و در پایان، به دستاوردها و نقش مؤثر آن اقدامات در تداوم شیعه اشاره کرده ایم. در این میان، با توجه به فراوانی شمار یاران اثرگذار ائمه علیهم السلام ، به صورت گزینشی، از هر دوره تعدادی از آنان بررسی شده است.

بدین ترتیب، این اثر را که در آستانه ماه محرّم ۱۴۳۳ه . ق. به پایان رسید، به پیشگاه سرور و سالار شهیدان هدیه می کنم، با این امید که از نظر آن امام همام تأیید و پذیرفته شود و با عنایت آن حضرت، سرگذشت این برجستگان آسمانی و به ویژه یاران عاشورایی، چراغی برای حرکت در مسیر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و رهایی از افتادن در دام شیطان ها باشد.

ص: ۲۰

ص: ۲۱

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

طرح و تبیین مسئله

تعریف مفاهیم تحقیق

کاربرد تحقیق در سازمان صدا و سیما

پیشینه تحقیق

پرسش های تحقیق

اهداف تحقیق

روش تحقیق و شیوه های تجزیه و تحلیل اطلاعات

طرح و تبیین مسئله

طرح و تبیین مسئله

بـا توجه به این روایت از حضـرت علی علیه السـلام که فرمود: «رُبِّ عـالِمٍ قَـد قَتَلَهُ جَهلُهُ، وَ عِلمُهُ مَعَهُ لاـ ینفَعُهُ؛ چه بسـیار عالمانی که جهالتشان، آنان را کشـته و علمشان که همراهشان بوده، سودی به حالشان نداشـته است»، دانش بدون تعقل و بصـیرت، وسیله نجات نیست و آنچه تاکنون نقش بزرگی در تداوم شـیعه داشـته، بصـیرتی بوده که یاران ائمه علیهم السـلام در زمان حضور آنان و علمای آگـاه در زمان غیبت داشـته انـد. شـناسایی و برشـماری رویـدادها و مواردی که یاران ائمه علیهم السـلام در شـکل گیری آنها نقش اساسی ایفا کرده اند، می تواند الگوی مناسبی برای موضع گیری در برابر رخدادهای مشابهی باشد که در تاریخ تکرار می شود.

تعریف مفاهیم تحقیق

اشاره

تعریف مفاهیم تحقیق

در این تحقیق، سه مفهوم اصلی «بصیرت»، «یاران ائمه» و «شیعه» به تعریف نیاز دارد.

بصیرت

بصیرت

بصیرت از کلیدواژه های راهبردی در حوزه معرفت و شناخت و روابط اجتماعی و سلوک انسان مسلمان در رفتار فردی و اجتماعی است(۱) که در زبان

۱- لسان العرب، ج۲، ص۸۱۴.

ص: ۲۲

عرب، به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده و در فرهنگ معین به معنای دانایی، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین است.(۱)

بصیرت در کل به معنای هوشیاری و شناخت ژرف و درست و درک و فهم صحیح داشتن از رابطه علّی مسائل است.

برخی نیز گفته اند:(۲)

شناخت یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن و حق و باطل، بصیرت نام دارد، چنان که حضرت امیر علیه السلام از رزمندگان راستین با این صفت یاد می کند: حَمَلوا بَصائرَهُم عَلی اَسْیافِهِم؛(۳) بصیرت های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند؛ یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می زدند، از روی بصیرت بود.

بصیرت در اصطلاح عرفانی و فلسفی، قوّه قلبی یا نیروی باطنی است که به نور قدسی روشن می شود و از پرتو آن، صاحب بصیرت، حقیقت ها و باطن اشیا را درمی یابد.(۴)

یاران ائمه

یاران ائمه

یاران خاص ائمه علیهم السلام از نظر نوع واکنش به مسائل جاری حکومت، به گروه های پنجگانه تقسیم می شوند که در تصمیم گیری و عملکرد آنان اثرگذار بوده است:

۱. کسانی که دل به آخرت داده بودند و با برخورداری از بصیرت و تشخیص وظیفه الهی، در این راه گام نهادند. مالک اشتر، عمارياسر، ابوذر، مقداد، زراره، علی بن یقطین، نوّاب اربعه و دیگر برجستگانی که به آنها اشاره خواهیم کرد، جزو این گروه هستند.

۱- محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۵۳۴.
۲- نک: جواد محدثی، پیام های عاشورا، ص ۲۵۵.
۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۳۰، نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، خطبه ۱۵۰، ص ۴۶۰.
۴- جمعی از محققان، دایرهالمعارف شیعه، ج ۳، ص ۵۳۴.

ص: ۲۳

۲. عـده ای که دل در گرو آخرت داشـتند، ولی اهـل عمـل نبودنـد. اینـان از وظیفه و نقش خود آگـاهی کافی نداشـتند؛ نه از باطل طرفداری می کردند و نه از حق جانبداری.

۳. افرادی که دل به آخرت داده بودند، ولی بصـیرت کافی نداشـتند. آنان در موقعیت های حساس، نه تنها تصمیم های صحیح نمی گرفتند، بلکه با حرف های ناسنجیده، وضع را بدتر و جناح حق را دچار تزلزل می کردند.

۴. برخی که خواسته های دنیایی، چشمشان را کور کرده و جاذبه های دنیا، آنان را به سوی خود کشانده بود. اینان نیز از دسته های گوناگونی تشـکیل شده بودند. برای نمونه، گروهی حق را می شـناختند، ولی دنیاطلبی، اجازه عملکرد درست و به هنگام را به آنان نمی داد و گروهی نیز از قوّه تشخیص حق و باطل بی بهره بودند و برایشان فرقی نمی کرد حق چیست و باطل کیست؟

۵. گروهی که خصلت های ناروا مانند کینه و حسادت، آنان را از تصمیم گیری درست باز می داشت.

مقصود مـا از یاران بصـیر ائمه علیهم السـلام در این نوشـتار، فقط گروه نخست هسـتند؛ کسانی که حضور امام را درک کرده انـد و ائمه علیهم السـلام را دارای مقام عصـمت و واجب الاطاعه می دانند. آنان به واسـطه بصـیرتشان، بیدارند و به واسطه اعتقاد راسخ به خداونـد و جایگاه والای ولایت، همچنان در راه دفاع از حق و ولایت و اهل بیت علیهم السـلام ، اسـتوار مانده و دچار انحراف های سیاسـی یا دنیاطلبی های شـیطانی و جاه طلبی نشده اند. همچنین تمجید و تأیید ائمه علیهم السلام شامل حالشان بوده است و از افراد نافذ و اثرگذار در حفظ تشیع در زمان خود یا قرن های بعدی به شمار می آیند.

ص: ۲۴

شیعه

شیعه

کسانی که حضرت علی علیه السلام را جانشین بدون واسطه پیامبر می دانند و مقام و منصب الهی برای ائمه علیهم السلام قائل اند یعنی مقام و جایگاه آنان مؤیَّد به تأیید الهی است. (مسیر درستی که پیامبر معرفی کرد و اهل بیت علیهم السلام آن را تبیین کردند و یاران به آن راه ادامه دادند).

کاربرد تحقیق در سازمان صدا و سیما

کاربرد تحقیق در سازمان صدا و سیما

صدا و سیما به دلیل گستردگی مخاطبانش، بر رفتار و اندیشه های سیاسی و باورهای مذهبی مردم اثرگذارترین رسانه است و به فرموده امام راحل و مقام معظم رهبری، باید دانشگاهی برای تربیت و هدایت مردم باشد و آنان را از حالت ساده اندیشی خارج کند. بیان موضع گیری های یاران بصیر ائمه علیهم السلام به زبان رسانه، می تواند موجب روشنگری، الگودهی مناسب، شناساندن وظیفه و هشداری برای بیداری مردم و بی اثر کردن فتنه های دشمنان اسلام و انقلاب به شمار آید.

پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق

اگرچه درباره زندگی ائمه و یارانشان کتاب ها و مقاله هایی نوشته شده و در آن به بخش هایی از بصیرت ائمه و یارانشان اشاره شده، با عنوان «نقش بصیرت یاران ائمه در بقای شیعه» و با نگاه کاربردی در صدا و سیما کتابی نوشته نشده است.

پرسش های تحقیق

پرسش های تحقیق

با توجه به کاربردی بودن تحقیق، آنچه در این نوشتار خواهد آمد، اشاره به پاره ای از رویدادها و جریان های تاریخی و تحولات اجتماعی است که

ص: ۲۵

موضع گیری بصیرت گونه یاران ائمه علیهم السلام نقش مهمی در حفظ اسلام و بقای شیعه داشته است و برای نسل امروزی و مخاطبان صدا و سیما نقش روشنگری و هدایتگری دارد.

پرسش هایی که در این تحقیق به صراحت و به طور ضمنی درباره آنها بحث خواهد شد، عبارت اند از: بصیرت چیست و چه نقش و آثاری در پی دارد؟ یاران بصیر چه وظیفه ای دارند؟ و میزان نقش بصیرت یاران ائمه علیهم السلام در تداوم شیعه چه مقدار بوده است؟

اهداف تحقیق

اشاره

اهداف تحقیق

جامعه ای که بصیرت لازم را داشته باشد، نه تنها حق را می بیند و باطل را حتی در چهره های گوناگون تشخیص می دهد، به موقع از حق جانبداری و از پیشوایان حق اطاعت می کند. در این تحقیق برآنیم تا با بیان رخدادهای سرنوشت ساز و اثرگذار در حفظ و بقای تشیع، به معرفی یاران بصیر ائمه علیهم السلام در مقام الگویی کارآمد برای خواص و نخبگان جامعه امروزی بپردازیم و به چگونگی دست یابی به بصیرت مورد نظر قرآن و روایات اشاره کنیم.

پیش فرض ها و چارچوب نظری تحقیق

پیش فرض ها و چارچوب نظری تحقیق

۱. بصیرت مندی یاران ائمه علیهم السلام یکی از مهم ترین عوامل بقای تشیع در طول تاریخ پس از اسلام بوده است.

۲. حرکت عمومی جامعه همیشه به دنبال حرکت خواص است.

۳. بصیرت یاران ائمه علیهم السلام در تحکیم امامت و پذیرش عمومی در ضمن مشروعیت امامت بسیار اثرگذار است.

۴. علم بدون بصیرت، برای بقای تشیع کافی نیست.

۵. بصیرت صحابه و یاران، نقش مهمی در بصیرت عوام دارد.

ص: ۲۶

روش تحقیق و شیوه های تجزیه و تحلیل اطلاعات

روش تحقیق و شیوه های تجزیه و تحلیل اطلاعات

شیوه تحقیق در این نوشتار بررسی اسنادی و تحقیق از نوع توصیفی تبیینی خواهد بود؛ زیرا توصیف صرف رخدادها و پدیده های عصر ائمه علیهم السلام برای نشان دادن بصیرت یاران و اثرگذاری این بصیرت در تداوم شیعه، کافی نیست، بلکه افزون بر توصیف باید با تبیین و تشریح وقایع مهم تاریخی، به تجزیه و تحلیل آن پرداخت تا نقش بصیرت را در حفظ تشیع در زمان ائمه اطهار علیهم السلام و لزوم آن را در زمان کنونی بیان کرد.

ص: ۲۷

فصل دوم:جایگاه بصیرت در تحولات اجتماعی

اشاره

فصل دوم:جایگاه بصیرت در تحولات اجتماعی

زیر فصل ها

بصیرت در لغت و اصطلاح

بصیرت در قرآن

لزوم بصیرت فردی و اجتماعی

راه های کسب بصیرت

موانع کسب بصیرت

بصیرت در لغت و اصطلاح

بصیرت در لغت و اصطلاح

بصیرت در لغت به معنای دانایی، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین است.(۱)

و در اصطلاح، شناخت روشن و یقینی از مواردی چون دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن و حق و باطل، بصیرت نام دارد.(۲)

بصیرت یعنی انسان در گرد و غبار فتنه ها و تاریکی هایی که دشمن پدید می آورد تا حق و باطل با هم درآمیزد و انسان ها گمراه شوند، حق را از باطل بازشناسد و راه را گم نکند. در واقع بصیرت، عبارت است از: دیدن خویشتن و جهان آن گونه که هست و نه آن گونه که پنداشته می شود.

برخی از اهل معرفت، بصیرت را به قوّه قلبی یا نیروی باطنی تعریف کرده اند که به نور قدس الهی روشن می شود و صاحب بصیرت در پرتو آن، حقیقت ها و باطن های اشیا را درک می کند.

۱- فرهنگ معین، ج ۱، ص ۵۴۶.

۲- پیام های عاشورا، ص ۸۲.

ص: ۲۸

شهید مطهری در تعریف بصیرت که تجلی آن در رفتار امام حسین علیه السلام بود، می نویسد: «حسین علیه السلام در آن روز چیزهایی در خشت خام می دید که دیگران در آیینه هم نمی دیدند».(۱)

بصیرت جایگاه مهمی در دین مبین اسلام و نقش تعیین کننده ای در سرنوشت مسلمانان و حفظ و قوام تشیع در بحران های اجتماعی داشته است.

بصیرت در قرآن

بصیرت در قرآن

خداوند در سوره رعد، آیه ۱۶ و نیز سوره قصص، آیه ۷۲ بصیرت را عامل دست یابی انسان و راه یابی او به توحید و قدرت الهی می شمارد(۲) و در سوره آل عمران آیه ۱۳؛ سوره هود آیه ۲۴؛ سوره نور آیه ۴۴؛ سوره غافر آیه ۵۸ و سوره حشر آیه ۲، عبرت آموزی انسان ها را از دیگر نقش ها و کارکردهای بصیرت برشمرده است.(۳)

هم چنین خداوند در آیه ۱۰۴ سوره انعام، منفعت یابی نفس آدمی را از نتایج بصیرت و ژرف نگری فرد ارزیابی می کند.(۴)

۱- مرتضی مطهری، حماسه حسینی ۲، ص ۸۴.

۲- «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ ام هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ ام جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُمْ بِلَیْلٍ تَسْکُنُونَ فیهِ أَ فَلا تُبْصِرُونَ». (قصص: ۷۲)

۳- «قَدْ کانَ لَکُمْ آیَهٌ فی فِئَتَیْنِ الْتَقَتا فِئَهٌ تُقاتِلُ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ أُخْری کافِرَهٌ یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ وَ اللَّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشاءُ إِنَّ فی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِأُولِی الْأَبْصارِ». (آل عمران: ۱۳) «مَثَلُ الْفَرِیقَیْنِ کَالْأَعْمی وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِیرِ وَ السَّمیعِ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلًا أَ فَلا تَذَکَّرُونَ». (هود: ۲۴) «یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ إِنَّ فی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِأُولِی الْأَبْصارِ». (نور: ۴۴) «وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لَا الْمُسِی ءُ قَلیلًا ما تَتَذَکَّرُونَ». (غافر: ۵۸) «هُوَ الَّذی أَخْرَجَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ دِیارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ما ظَنَنْتُمْ أَنْ یَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ بِأَیْدیهِمْ وَ أَیْدِی الْمُؤْمِنینَ فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ». (حشر: ۲)

۴- «قَدْ جاءَکُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِیَ فَعَلَیْها وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفیظٍ». (انعام: ۱۰۴)

ص: ۲۹

خداوند در سوره انعام، آیه ۵۰ و سوره هود، آیه ۲۴ و سوره رعد، آیه ۱۶ و سوره فاطر، آیه ۱۹، از بدیهی بودن برتری بصیرت در زنـدگی بشـر بر کوردلی و نابینایی و توجه به ظواهر به جای حقایق و باطن ها سـخن گفته است تا انسان ها را به ارزیابی و سـنجش وادارد. در این آیات بارها بر این نکته تأکید می شود که کوری و بینایی یکسان نیستند.(۱)

لزوم بصیرت فردی و اجتماعی

لزوم بصیرت فردی و اجتماعی

پیامبر بزرگوار اسـلام می فرماید: «من با بصیرت حرکت می کنم.»(۲) تابعان و پیروان حضـرت نیز با بصیرت حرکت می کردند. راز ماندگاری تشیع در برابر آن همه دسیسه های دشـمنان اهل بیت علیهم السـلام مانند کشتن، زندانی کردن و در فشار قرار دادن ائمه علیهم السـلام و پیروانشان، در این است که امامان و یاران ایشان با بصـیرت حرکت کرده انـد. ازاین رو، داشـتن بصـیرت در هدف، بصـیرت در وسـیله و بصـیرت مندی در شـناخت دشـمن، برای در امان نگه داشـتن جامعه اسلامی در مسیر حرکت و بالندگی، امری ضروری است. بنـابراین، اگر افراد جـامعه ای بصـیرت منـد باشـند، انتخاب و حرکت مردم آگاهانه خواهـد بود. در چنین جامعه ای، بیشتر افراد در زمان بروز فتنه ها و تحولات سیاسـی، قـدرت تشـخیص حق از باطل را در هر لباسـی دارنـد و همه تیغ های دشـمن در مقابل آنها کند می شود و غبارهای فتنه نمی تواند آنها را گمراه کند.

۱- «قُلْ لا أَقُولُ لَکُمْ عِنْدی خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لا أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما یُوحی إِلَیَّ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصیرُ أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ». (انعام:۵۰) «وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصیرُ». (فاطر: ۱۹)

۲- «قُلْ هذِهِ سَبیلی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنی وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ». (یوسف: ۱۰۸)

ص: ۳۰

راه های کسب بصیرت

اشاره

راه های کسب بصیرت

در متون دینی ما راهکارهای متعددی درباره کسب بصیرت مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. شناخت حقیقت ولایت و پیروی از ولیّ امر زمانه

۱. شناخت حقیقت ولایت و پیروی از ولیّ امر زمانه

شناخت ولیّ امر زمان، در اسلام چنان مهم است که بنا به فرموده رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله ، «اگر کسی بمیرد درحالی که امام زمان خود را نشناسد، همانند کسی است که به مرگ جاهلیت پیش از اسلام مرده است».(۱)

معرفت به امام عصر، در هر زمان راهکار اصلی و مهمی است که می تواند انسان را به بصیرت برساند. حضرت علی علیه السلام در سخنانی خطاب به دو تن از یاران خود در این باره می فرماید:

فَإِنَّهُ لَا یبْلُغُ أَحَدٌ مِنْ شِیعَتِنَا حَدَّ الِاسْتِبْصَارِ حَتَّی یعْرِفَنِی بِالنُّورَانِیهِ فَإِذَا عَرَفَنِی بِهَا کَانَ مُسْتَبْصِراً بَالِغاً کَامِلًا... .(۲)

هیچ کس از شیعیان به بصیرت نمی رسند، مگر اینکه با شناخت من به نورانیت برسند. پس هنگامی که مرا به این مقام شناختند، به طور تمام و کمال به بصیرت دست یافته اند... .

در زیارت نامه برخی از شهدای کربلا که همگی اهل بصیرت بودند، رمز بصیرتمندی شان، تشخیص حقیقت و پیروی از امام زمان خودشان، همانند شهدای بدر و احد بیان شده است. برای نمونه، در زیارت نامه حضرت مسلم بن عقیل آمده است: «اَشْهَدُ اَنَّکَ مَضَیتَ عَلی ما مَضی عَلَیهِ الْبَدْرِیونَ الْمجاهِدُونَ... وَ اَنَّکَ قَدْ مَضَیتَ عَلی بَصیرَهٍ مِنْ اَمْرِکَ مُقْتَدِیاً بِالصّالِحینَ وَ مُتَّبِعاً لِلنَّبِیینَ».(۳)

۱- بحارالانوار، ج۲۳، ص۹۴، الغدیر، ج۱۰، ص ۳۶۰؛ اثبات الهداه، ج۱، ص۱۲۶؛ تفسیر ابی الفتوح، ج۱، ص۵۰۸.

۲- بحارالانوار، ج ۲۶، ص۷، ح۱.

۳- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص۲۵۷.

ص: ۳۱

در این بند از زیارت نامه، بر بصیرت داشتن ایشان در مبارزه، شهادت، پیمودن راه شهیدان بدر و مجاهدان اسلام، اقتدا به صالحان و پیروی از انبیا تأکید شده است.

۲. اندیشه ورزی و تجزیه و تحلیل مسائل

۲. اندیشه ورزی و تجزیه و تحلیل مسائل

دیگر موردی که انسان را به بصیرت سوق می دهد، اندیشه کردن و تجزیه و تحلیل جریان های سیاسی و اجتماعی است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «أَفْکِرْ تَسْتَبْصِرْ لَا بَصِیرَهَ لِمَنْ لَا فِکْرَ لَهُ؛ فکر کن تا بصیرت یابی؛ برای کسی که فکر ندارد، بصیرت نیست».(۱)

۳. دوراندیشی در امور

۳. دوراندیشی در امور

از دیگر مسائلی که موجب بصیرت یافتن انسان می شود، آینده نگری و دوراندیشی در جریان هاست. به فرموده حضرت علی علیه السلام : «مَنِ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ؛ هر که از قبل پیش بینی کند و به پیشواز کارها برود (درباره امور دوراندیشی کند)، بینا شود».(۲)

۴. پیروی از عالمان وارسته

۴. پیروی از عالمان وارسته

امام محمد باقر علیه السلام در وصف عالمان ربانی می فرماید:

... الْعَالِمُ مَعَهُ شَمْعَهٌ تُزِیلُ ظُلْمَهَ الْجَهْلِ وَ الْحَیرَهِ فَکُلُّ مَنْ أَضَاءَتْ لَهُ فَخَرَجَ بِهَا مِنْ حَیرَهٍ أَوْ نَجَا بِهَا مِنْ جَهْلٍ... .(۳)

عالم مانند کسی است که به همراه خود شمعی دارد که به وسیله آن، ظلمت جهل و حیرت از بین می رود و هر کس به نور آن روشنی یافت، از سرگردانی بیرون می آید و از جهل نجات می یابد.

۱- عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۵۷.

۲- عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۵۷.

۳- احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص۱۷.

ص: ۳۲

طبیعی است که هم نشینی با عالمان اهل بینش و بصیرت و بهره گیری از پرتو روشنایی آنان، موجب افزایش بصیرت خواهد بود.

۵. رعایت ایمان و تقوای الهی

۵. رعایت ایمان و تقوای الهی

یکی دیگر از راهکارهای عملی برای دست یابی به بصیرت، رعایت تقوای الهی است؛ چرا که خداوند متعال می فرماید: «إِن تَتَّقُواْ اللّهَ یَجْعَل لَّکُمْ فُرْقَاناً؛ اگر تقوا بورزید، خداوند قوّه تشخیص و جداسازی حق از باطل را به شما عنایت می کند.» (انفال: ۲۹) پرهیزگاری و رعایت واجبات و پرهیز و دوری از محرّمات، به انسان فهم و روشن بینی درونی می بخشد؛ به گونه ای که در پرتو آن، می تواند حق را از باطل تشخیص دهد و به آسانی وسوسه های شیطانی را بشناسد و خود را از دام آن رهایی بخشد.

قرآن کریم در این باره می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَواْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّیْطَانِ تَذَکَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ؛ پرهیزگاران هنگامی که شیطانی پیرامون حریم آنها گردش کند، متوجه می شوند و بیدار و بصیر هستند». (اعراف: ۲۰۱)

۶. عبرت آموزی از مسائل گوناگون

۶. عبرت آموزی از مسائل گوناگون

اگر کسی همواره از آنچه پیرامونش می گذرد یا در گذشته رخ داده، عبرت گیرد، می تواند از نتیجه جریان ها تا اندازه ای آگاهی یابد و در سایه بصیرت درونی اش، از هلاکت نجات پیدا کند.

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «فِی کُلِّ اعْتِبَارٍ اسْتِبْصَارٌ؛ در هر عبرت گرفتنی، بصیرتی هست».(۱)

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۷۲.

ص: ۳۳

ایشان در بیان دیگری، این امر را بسته به دوام عبرت گرفتن می داند و بیان می کند: «دَوَامُ الِاعْتِبَارِ یؤَدِّی إِلَی الِاسْتِبْصَارِ؛ همیشگی بودن عبرت گرفتن، به بصیرت مندی می انجامد».(۱)

۷. ذکر و یاد الهی

۷. ذکر و یاد الهی

از دیگر راه های رسیدن به بصیرت، ذکر و یاد الهی است. چنان که به فرموده حضرت علی علیه السلام : «مَنْ ذَکَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ؛ هر که خدا را یاد کند، بصیرت یابد».(۲)

موانع کسب بصیرت

اشاره

موانع کسب بصیرت

برخی از امور و گرایش ها در وجود انسان، مانع از بصیرت یافتن وی می شود؛ به گونه ای که با وجود یقین به حقیقت موضوعی، آن را نادیده می گیرد و چشم بصیرتش را به روی آن می بندد که در اینجا به دو مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱. دل بستگی به دنیا

۱. دل بستگی به دنیا

از حضرت علی علیه السلام در این باره چنین روایت کرده اند:

إِنَّ الدُّنْیا دَارُ مِحَنٍ وَ مَحَلُّ فِتَنٍ مَنْ سَاءَهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَیهَا أَعْمَتْهُ وَ مَنْ بَصُرَ بِهَا بَصَّرَتْه... .(۳)

به درستی که دنیا خانه محنت ها و جایگاه فتنه هاست. کسی که آن را بطلبد، هلاکش سازد و کسی که به دنبالش نباشد، با او به نیکویی همراهی کند و هر که نظر کند به سوی آن، او را کور گرداند (چشم بصیرت را از او می گیرد).

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۷۲.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۱۸۹.

۳- جمال الدین خوانساری، شرح غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص۶۳۷.

ص: ۳۴

نمونه های تاریخی این گروه از افراد نیز همچون طلحه، زبیر، عمر سعدها که به دلیل دل بستگی دنیا، چشم بصیرت خود را کور کردند و به مبارزه با حق پرداختند، کم نیستند.

بنابراین، انسان های بصیر اجازه نمی دهند بعضی از نیازهای مادی و مسائل کوچک، جلو بصیرت آنها را بگیرد.

۲. گرفتار شدن به شهوت ها و لذت ها

۲. گرفتار شدن به شهوت ها و لذت ها

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید: «إِذَا أَبْصَرَتِ الْعَینُ الشَّهْوَةَ عَمِی الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَهِ؛(۱) هرگاه چشم ظاهری، شهوت را ببیند، چشم دل انسان به فرجام کار کور شود».

بر این اساس است که مقام معظم رهبری در سخنرانی های پی در پی خود، به تهاجم فرهنگی هشدار می دهد. ایشان در یکی از این سخنرانی ها فرموده است: «سیاست امروز، سیاست اندلسی کردن ایران است»؛(۲) چرا که وقتی جامعه ای مشغول و گرفتار شهوت ها شد، بصیرتش را در برابر مسائل پیرامون از دست می دهد و همچون اندلس، ممکن است کشور را تقدیم کافران کند.

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۳۰۵.

۲- سخنرانی مقام معظم رهبری، در تاریخ ۶/۱/۱۳۸۱.

ص: ۳۵

فصل سوم: بصیرت یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوران خلفای سه گانه (صبر و مدارا)

اشاره

فصل سوم: بصیرت یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوران خلفای سه گانه (صبر و مدارا)

حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر اسلام، شایسته ترین فرد برای اداره امور جامعه اسلامی بود و در حوزه اسلامی به جز پیامبر، هیچ کس از نظر فضیلت، تقوا، بینش فقهی، قضایی، جهاد و کوشش در راه خدا و دیگر صفات عالی انسانی، به پایه علی علیه السلام نمی رسید. به دلیل همین شایستگی ها، آن حضرت بارها به دستور خدا و از سوی پیامبر اسلام، در مقام رهبر آینده مسلمانان معرفی شده بود که یکی از آنها جریان غدیر است. بدین ترتیب، انتظار می رفت پس از درگذشت پیامبر، زمام امور را حضرت علی علیه السلام در دست گیرد و رهبری مسلمانان را ادامه دهد؛ درحالی که چنین نشد و مسیر خلافت اسلامی، پس از پیامبر منحرف شد و علی علیه السلام از صحنه سیاسی و تصمیم گیری در اداره جامعه اسلامی به دور ماند.(۱)

پس از آن، حضرت علی علیه السلام سر دو راهی قرار داشت: یکی قیام و مخالفت با دستگاه حاکم به کمک یاران اندک خود و راه دیگر، صبر و مدارا در محیطی که به تعبیر خودشان، پیران را فرسوده و جوانان را پیر می کند و مردان باایمان را تا واپسین لحظه های زندگی به رنج وامی دارد.

۱- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص۶۴.

ص: ۳۶

در نتیجه، حضرت علی علیه السلام برای حفظ تلاش ها و زحمت های پیامبر و خون های پاکی که در صدر اسلام در این راه ریخته شده بود و با در نظر گرفتن مصلحت اسلام و مسلمانان در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، بردباری را به خِرد نزدیک تر دید و شکیبایی را بر قیام و گرفتن حق خویش، ترجیح داد.

اما تعدادی از صحابه پیامبر که واقف به انحراف حاکمیت بودند وقتی موضع گیری امام خویش را دیدند نه تنها موجب انشقاق در میان امت پیامبر نشدند بلکه باتاسی به حضرت علی علیه السلام سکوت اختیار کردند. آنان در این مقطع تاریخی علاوه بر کسب دانش و معرفت از محضر امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گسترش اسلام و تشیع کمک شایانی کردند.

استاد اسد حیدر در این باره می نویسد: «در مصر، تشیع همزمان با انتشار اسلام رواج یافت، و کسانی که در گسترش مذهب شیعه در آن دیار نقش داشتند برخی از اصحاب پیامبر بودند، که در گشودن مصر شرکت کرده بودند. از آن جمله: مقداد بن اسد کندی، ابوذر غفاری، ابو رافع و ابو ایوب انصاری، اینان از مبلغان و حامیان شیعی بودند.

زمانی در روزگار عثمان، عمار بن یاسر وارد سرزمین مصر شد و مردم را به تشیع فرا خواند. عمار چنان روح شیعی را در آن سامان رسوخ داد که سرانجام تمامی مردم مصر به علی گرایش پیدا کردند و به مقابله با عثمان برخاستند.(۱)

بصیرت صحابه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از رحلت ایشان تا فرا رسیدن خلافت حضرت علی علیه السلام با ابراز ایمان و تقوا، زمان شناسی و تبعیت از امام زمان خویش عمده ترین نقش را در حفظ اسلام و تشیع ایفا کردند که عبارت است از:

۱- اسد حیدر، امام صادق و مذاهب چهارگانه، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری، ص ۳۱۲.

ص: ۳۷

۱. حفظ اتحاد امت پیامبر صلی الله علیه و آله که مهم ترین اصل برای حفظ اساس اسلام به شمار می رفت.

۲. همکـاری با خلفاء در مواردی که به نفع اسـلام بود بـدون پـذیرش مناصب سیاسـی که در حقیقت یک نوع اعتراض به حاکمیت بود.

۳. اسـتفاده از فرصت های موجود با توجه به مقبولیتی که در بین خواص و عموم مردم داشتند برای افشاگری انحراف در امر خلافت و بیان مسئله ولایت که بعضاً موجب تبعیـد آنان می شـد (اگر این افشاگری ها نبود چه بسا همان جریان هایی که خلافت را بعـد از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله به بیراهه برد، هیچگاه اجازه بازگشت به مسـیر حقیقی را نمی داد و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان در مهجوریت باقی می ماندند.

۴. تلاش برای گسترش و اسـتوار کردن پایه های تشیع و دمیدن روح شیعی در کالبد مردم و آماده کردن آنان برای پذیرش خلافت حضرت علی علیه السلام که پس از قتل عثمان با هجوم مردم برای بیعت همراه شد.

بلال حبشی

بلال حبشی

بلال از مسـلمانانی بـود که پیش از هجرت، مشـرکان او را فراوان شـکنجه دادنـد. او در میـان مسـلمانان شخصـیت ارزشـمندی بود، هرچند موقعیت اجتماعی و قبیله ای نداشت.

بلال پس از رسول خدا صـلی الله علیه و آله حاضر نشد برای خلفا اذان بگوید و درخواست آنان را نپذیرفت و مدینه را نیز به مقصد شام ترک کرد.(۱)

ابن سعد در طبقات الکبری می نویسد:

۱- شیخ طوسی، رجال، ص۲۷؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص۷۳.

ص: ۳۸

پس از آنکه پیکر مقدس رسول خدا به خاک سپرده شد، ابوبکر به بلال گفت اذان بگو. بلال گفت: اگر مرا آزاد کرده ای که با تو باشم، خود دانی و اگر مرا در راه خدا آزاد کرده ای، مرا در راه همان خدا آزاد بگذار. ابوبکر گفت: تو را فقط برای خدا آزاد کرده ام. گفت: من پس از رسول خدا برای هیچ کس اذان نمی گویم. ابوبکر گفت: آزادی. بلال در مدینه اندکی ماند و همین که سپاهیان به شام رفتند، با آنها به سوی شام حرکت کرد و در همان جا به رحمت الهی پیوست.(۱)

این برخورد بلال، از بینش ژرف، ولایت مداری و زهد و تقوای او حکایت می کند و نشان دهنده اندوه بلال از اوضاع اجتماعی مدینه پس از سقیفه است؛ زیرا وی همانند بسیاری افراد دیگر می توانست از حاشیه نشینان اجتماع و سیاست باشد و در سایه بی طرفی، به منافع دنیوی دست یابد، ولی او نعمت های آخرت را بر دنیا برتری داد.

مقداد بن عمرو

اشاره

مقداد بن عمرو

مقداد بن عمرو که به مقداد بن اسود معروف است، از قبیله قضاعه بود. وی از یمن به مکه آمد و ساکن آنجا شد و با ظهور اسلام، دعوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پذیرفت و در شمار یاران نخستین او درآمد.

مقداد، در دوران سخت صدر اسلام، پس از تحمل اذیت و آزارهای قریش، با افزایش فشارهای مشرکان قریش، همراه جمعی از مسلمانان به حبشه هجرت کرد. پس از مدتی به مکه بازگشت و همچنان در کنار پیامبر و دیگر مسلمانان بود تا آنکه پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه، او نیز

۱- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، ج۳، ص۲۰۳.

ص: ۳۹

رهسپار مدینه شد و از مسلمانان والاقدر و مقرّب نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله گشت. بدین گونه به سبب ایمان قوی و استواری و مقاومتش، مرتبه ای بلند یافت و مشمول عنایت ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله شد.(۱)

بهشت، مشتاق مقداد است

بهشت، مشتاق مقداد است

مقداد بن اسود، فضیلت های بسیاری داشت و ستایش های مهمی از زبان پیامبر درباره او نقل شده است. برای نمونه، آن حضرت در سخنی فرمود: «بهشت، مشتاق چهار تن از امت من است.» وقتی از ایشان پرسیدند آن چهار نفر چه کسانی هستند؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله از علی بن ابی طالب علیه السلام ، مقداد، سلمان و ابوذر نام برد».(۲)

در حدیث دیگری، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این چهار نفر با عنوان کسانی نام می برد که خداوند به پیامبرش فرمان داده آنان را دوست بدارد.(۳)

حق گرای بی بدیل

حق گرای بی بدیل

پس از رحلت پیامبر خاتم، فتنه هایی برای جهان اسلام پیش آمد. یکی از آنها واقعه سقیفه بنی ساعده بود که با ظاهرسازی و به صورت انتخاباتی ناقص، خلافت را غصب کردند و علی علیه السلام را از صحنه رهبری جامعه کنار زدند. در آن زمان، عده ای تابع جریان حاکم شدند، کسانی هم به حق امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و ولایت وفادار ماندند و جریان های سیاسی نتوانست ذره ای در ایمان و موضع گیری بحق آنان تزلزل ایجاد کند. مقداد یکی از ثابت قدمان بر سر پیمانش با ولایت بود.

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۳۷؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ص ۱۶۰.

۲- بحارالانوار، ج۲۲، ص ۳۳۱، ح ۴۳؛ کشف الیقین، علامه حلّی، ترجمه: حمیدرضا آژیر، ص ۲۸۰.

۳- بحارالانوار، ج۲۲، ص ۳۲۱، ح ۱۰.

ص: ۴۰

در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: پس از وفات پیامبر، مردم از مرام و مسیر حق برگشتند، مگر سه نفر: سلمان، ابوذر و مقداد. راوی از امام پرسید: پس عماریاسر چه؟ حضرت فرمود: اندک میل و تردیدی در عمار پیش آمد، ولی پس از آن، دلش استوار شد و به حق (خلافت مستقیم علی علیه السلام) بازگشت.(۱)

این حدیث، گواه قلب مطمئن و ایمان راسخ او به ولایت است. در همان حدیث است که اگر می خواهی کسی را بشناسی که هیچ گونه شک و شبهه ای در دل او راه نیافت، او مقداد است؛ قلب او همچون تکه های آهن، استوار و خلل ناپذیر بود.

مقداد، شمشیرش را همراه خود برمی داشت و در خانه علی علیه السلام می آمد و می گفت: یا علی! اگر هیچ کس تو را یاری نکند، من فرمان بر شمایم و در یاری و حمایت از تو، کوتاهی نخواهم کرد.

در آن دوران که علی علیه السلام تنها بود و حکومت را دیگران صاحب شده بودند، آن حضرت همراه فاطمه زهرا علیها السلام شبانه به در خانه افراد می رفت و مسائل را یادآوری می کرد و آنان را به یاری حق فرا می خواند. در این میان جز چند نفر انگشت شمار، کسی حاضر نبود امام علی علیه السلام را یاری کند. حضرت به آنان که اظهار وفاداری می کردند، فرمود: فردا صبح، مسلحانه حاضر شوید. آنان با علی علیه السلام بیعت می کردند که تا دم مرگ از او حمایت کنند، ولی فردا صبح، همگی عهد خود را از یاد می بردند و نزد

۱- بحارالانوار، ج۲۸، ص۲۳۹؛ علامه مجلسی، حیاه القلوب، ج ۴، ص۱۷۳۳؛ رجال کشی (اختیار معرفه الرجال) شیخ طوسی، ج۱، ص۴۶. در برخی روایات، به جای سه نفر، هفت نفر بیان شده است. نک: عبد اللّه بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، صص۷۸ و ۷۹.

ص: ۴۱

حضرت نمی آمدند، مگر چهار نفر: سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر.(۱) این صحنه، سه روز تکرار شد و جز آن چهار نفر، کسی حاضر به یاری و همراهی امام نشد. در همان روزها، دوازده نفر از صحابه پیامبر که به ولایت علوی معتقد و وفادار بودند، تصمیم داشتند به مسجد بروند و با خلیفه مخالفت کنند، ولی علی علیه السلام به آنان فرمود: چنین نکنید، صلاح نیست، بلکه به مسجد بروید و در حضور مسلمانان و خلیفه، آنچه را از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله درباره من و خلافتم شنیده اید، برای آگاهی مردم بازگو کنید. آنان نیز چنان کردند و یکایک برخاستند و شنیده های خود را بازگفتند. یکی از آن دوازده نفر، مقداد بود که از خلیفه خواست حق را به حق دار واگذارد و از انحراف دوری کند و بیعت با علی علیه السلام را که در روز غدیر خم انجام داده، پاس بدارد و آن را نشکند و افزود: تو به خوبی می دانی که خلافت، حق علی علیه السلام است؛ این منصب را به صاحبش واگذار. اگر چنین کنی، بار گناهت سبک خواهد شد.(۲)

مخالفت با خلیفه سوم

مخالفت با خلیفه سوم

در جریان روی کار آمدن خلیفه سوم نیز که شورای خلافت تشکیل و عثمان خلیفه شد، مقداد نیز مانند برخی از نتیجه شورا ناراضی بود و بر ضد آن حرف می زد. او از مظلوم بودن اهل بیت علیهم السلام و غصب حق آنان سخن می گفت و هواداری از دودمان پیامبر را آشکارا ابراز می کرد و می گفت: اگر یاورانی داشتم، با قریش به دلیل این حق کشی و ظلمشان می جنگیدم؛ آن گونه که در بدر و احد با آنان جنگیدم!

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص۳۲۹، ح ۳۶.

۲- بحارالانوار، ج۲۸، ص۳۲۹، ح ۵۵.

ص: ۴۲

عبدالرحمان بن عوف که از طرفداران خلیفه بود، گفت: وای بر تو! مبادا این حرف به گوش مردم برسد، که فتنه ای برپا خواهد شد. مقداد گفت: کسی که به حق و صاحبان حق دعوت می کند، فتنه گر نیست. فتنه آن است که مردم را فریب دهند و به وادی باطل بکشانند. من دعوت گر به هدایت و صاحبان اصلی ولایتم.(۱) این سخنان، نشان دهنده ژرفای بصیرت و بینش مقداد و شناخت حق از باطل و راه و بیراهه است.

مقداد، در زمان خلیفه سوم نیز بر همان مواضع حق طلبانه باقی بود و گاهی هم از خلاف کاری های خلیفه انتقاد می کرد.

حواری پیامبر

حواری پیامبر

از حضرت کاظم علیه السلام روایت می کنند: روز قیامت که فرا رسد، منادی پروردگار ندا خواهد داد: کجایند حواریّون(۲) پیامبر خدا؟ آنان که به عهد و پیمان شان با محمد صلی الله علیه و آله به خوبی وفا کردند و ثابت ماندند. در آن لحظه، سلمان، ابوذر و مقداد برمی خیزند و خود را معرفی می کنند.(۳)

وقتی آیه «مَوَدَّتَ ذِی الْقُرْبَی» نازل شد و خداوند از پیامبر خواست به مردم بگوید از آنان جز مودت اهل بیت، اجر و مزدی نمی خواهد، هفت نفر از صحابه به شایستگی به این آیه عمل کردند و حق اهل بیت و پیامبر را شناختند و به آن وفادار ماندند: سلمان، ابوذر، عمار، مقداد، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ارقم و ثبیت (غلام پیامبر).(۴)

۱- سید محسن الأمین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۴.

۲- حواریّون، یاران زبده و برگزیده و خالص و مطیع محض و صاحب سرّ بودند.

۳- فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، ص ۴۵۸؛ سید عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، تحقیق: شیخ محی الدین مامقانی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۲.

ص: ۴۳

در حدیث دیگری آمده است که جبرئیل امین از قول خدای متعال چنین پیام آورد:

یا محمد! سلمان و مقداد، دو برادرند که در مودت تو و جانشین تو علی علیه السلام ، صاف و زلال اند. این دو در میان اصحاب تو همچون جبرئیل و میکائیل در میان فرشتگان اند... .(۱)

اُبی بن کعب

اُبی بن کعب

در جریان سقیفه، دوازده نفر با ابوبکر مخالف بودند که یکی از آنان اُبی بن کعب است. او از کاتبان وحی بوده و یکی از دوازده نفری است که در عقبه با پیغمبر بیعت کردند. وی هنگام گفت و گو با ابوبکر گفت: ای ابوبکر! حقی را که خداوند برای جز تو قرار داده است، انکار مکن و کسی مباش که در حق نخستین وصی و برگزیده پیغمبر مخالفت می کند و از گفته او رو می گرداند. حق را به صاحبش برگردان تا از کیفر و عذاب در امان باشی. در گمراهی پافشاری مکن که پشیمان خواهی شد. از کرده خود توبه کن تا گناهانت سبک شود. حقی را که خداوند مخصوص دیگری قرار داده است، به خود اختصاص مده تا به کیفر آن دچار نگردی. ابوبکر! مراقب باش هر چه به دست آوردی، از آن مفارقت می کنی و به سوی پروردگارت رهسپار خواهی شد و از آنچه مرتکب شده ای، تو را بازخواست خواهد کرد.(۲)

اُبی در اجتماع بزرگ تری در روز اول ماه رمضان، از خلیفه اول انتقاد کرد و فضیلت های امیرمؤمنان علی علیه السلام را یادآور شد. این سخنرانی آن چنان

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص۳۲۸؛ جمعی از نویسندگان، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه: علی مؤیدی، ص۶۰۷.

۲- احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ص۱۵۳.

ص: ۴۴

کوبنده بود که ابوعبیده بن جراح و عبدالرحمان بن عوف این حرکت او را تاب نیاوردند و به او گفتند: «تو احمق و دیوانه ای» و اُبی نیز پاسخ آنان را گفت.(۱)

اُبی بن کعب هرگز با ابوبکر بیعت نکرد و اجتماع سقیفه را هیچ گاه رسمی ندانست. عصر روزی که حادثه سقیفه رخ داد، اُبی از میان حلقه انصار می گذشت. یکی از انصار از او پرسید: «اُبی! از کجا می آیی؟» پاسخ داد: «از خانه خاندان پیامبر.» گفتند: «وضع آنان چگونه بود؟» گفت: «چگونه می شود وضع کسانی که خانه آنان تا دیروز محل رفت و آمد فرشته وحی و کاشانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، ولی امروز جنب و جوشی در آنجا به چشم نمی خورد و از وجود پیامبر خالی مانده و حق شان از دست رفته است.» این را گفت، درحالی که بغض، گلویش را می فشرد و گریه مجال سخن به او نمی داد، به گونه ای که وضع او، حاضران را نیز به گریه انداخت.(۲)

ابوذر غفاری

اشاره

ابوذر غفاری

نامش جُندب بن جُناده و از قبیله بنی غفار بود. پیش از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، در دوره جاهلی، ترک بت پرستی کرد ...: «خدا را پرستش می کرد و می گفت خدایی جز خدای یگانه نیست.»...(۳) ابوذر خود نیز گفته است: من سه سال پیش از آنکه به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله برسم، نماز می خواندم. (۴)

ابوذر پنجمین نفری است که اسلام را برگزید و پس از اظهار اسلام، برای دعوت قبیله اش به آنجا رفت. ازاین رو، در جنگ های بدر، احد و خندق

۱- احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ص۱۵۳.
۲- مجید دستیاری، آیین بصیرت (بررسی عملکرد عوام و خواص در برابر حضرت علی علیه السلام)، مرکز پژوهش های صدا وسیما، ۱۳۷۹، به نقل از: پیغمبر و یاران، ص۱۷۲و شخصیت های اسلامی شیعه، ص۳۸.
۳- محمد، الطبقات الکبری، ج۴، ص۲۰۱.
۴- محمد، الطبقات الکبری، ج۴، ص۱۹۸. کیفیت نماز ابوذر، پیش از دیدار پیامبر همین جا بیان شده است.

ص: ۴۵

حضور نداشت، ولی پس از آن، همیشه همراه پیامبر بود و به مقامی رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود:

آسمان بر کسی سایه نیفکند و زمین در خود کسی را جای نداد که همچون ابوذر، راستگو و صریح گفتار باشد؛ تنها زندگی می کند، تنها می میرد، تنها برانگیخته می شود و تنها به بهشت در می آید.(۱)

وی جزو چهار نفری است که خداوند، پیامبرش را به دوست داری آنان امر کرده است(۲) و در فضیلتش می فرماید: «آسمان بر سر مردی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده و زمین، راستگوتر از او را بر پشت خود نداشته است.»(۳) او پس از رحلت پیامبر، هرگز از مسیر واقعی اسلام خارج نشد و تهدید و تطمیع ها، کوچک ترین خللی در اراده فولادینش ایجاد نکرد. وی در میان یاران پیامبر از انگشت شمار افرادی است که همواره مدافع ولایت بود و در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شد. به خاندان پیامبر عشق می ورزید و تا لحظه مرگ، به پیشوایی کسی جز علی علیه السلام گردن ننهاد و سرانجام با پیمودن مسیر شرافت و بندگی به مرتبه ای صعود کرد که امام علی علیه السلام می فرماید: «امروز هیچ کس جز ابوذر و خودم باقی نمانده است که در راه خدا از سرزنشِ سرزنش کننده نترسد!»(۴)

پشتیبانی ابوذر از ولایت و اهل بیت

پشتیبانی ابوذر از ولایت و اهل بیت

۱. پس از حادثه سقیفه، ابوذر به همراه مقداد، سلمان فارسی، عباده بن صامت، ابوالهیثم بن تیهان، حذیفه و عمار می کوشند انحراف شکل گرفته در

۱- عبدالحسین علامه امینی، الغدیر، ترجمه: جمعی از نویسندگان، ص۱۹۱، به نقل از: مستدرک حاکم، ج۳، صص۳۴۲ و ۳۴۴.

۲- اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ج۱، ص۹۸؛ علامه شیخ محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج۲، ص۷۲۶؛ شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ص۳۹. شمس الدین محمد ذهبی، میزان الاعتدال، ج۲، ص۴۶؛ طبقات کبری، ج۴، ص۲۱۹.

۳- الغدیر، ج۱۸، ص۱۳.

۴- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۱۰.

ص: ۴۶

مسئله خلافت را اصلاح کنند. او در اعتراض به واقعه سقیفه می گوید: ای گروه مهاجر و انصار، شما و بستگانتان می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امر خلافت پس از من، از آن علی علیه السلام است، ولی شما فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را دور انداخته و به دست فراموشی سپرده اید. اگر شما کسی را که خدا پیش داشت، مقدّم می داشتید و کسی را که خدا پس انداخته، عقب می انداختید و ولایت و وراثت را در خاندان پیامبر خود می نهادید... دوست خدا نادار نمی شد و سهمی از فریضه های خدا از میان نمی رفت و دو کس در حکم خدا اختلاف نمی کردند، مگر آنکه علم آن را از کتاب خدا و سنت پیامبرش نزد اینان می یافتید، لکن اکنون که چنین کردید، پس بدفرجامیِ کار خود را بچشید: «... وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ؛(۱) زود است که ستمگران بدانند به چه بازگشتگاهی باز می گردند».(۲)

۲. در زمان خلافت عثمان، ابوذر در ایام حج، در کنار خانه کعبه، بر حلقه خانه خدا دست زد و با صدای بلند فریاد کشید: ای مردم، هرکس مرا می شناسد، که می شناسد و هرکس مرا نمی شناسد، من جندب بن جناده هستم، من ابوذرم. ای مردم، از زبان پیامبر شما شنیدم که فرمود: مَثَل اهل بیت من در میان امت، همانند سفینه نوح در قومش است. هرکس بر این کشتی سوار شد، نجات یافت و هرکس تخلف ورزید، غرق شد. مَثَل اهل بیت من «باب حطّه بنی اسراییل» است.(۳) ای مردم، از پیامبر شما شنیدم که فرمود من دو چیز گران بها در میان شما به امانت می گذارم: کتاب خدا و عترتم را.

۱- رعد: ۲۷۷.

۲- صدوق، خصال، ج۲، ص۲۳۱، طبرسی، احتجاج، ج۱، ص۳۰۱، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۳، ص۱۵۱، یعقوبی، تاریخ، ج۲، ص۶۶.

۳- قاضی نورالله مرعشی تستری، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۹، ص۳۸۶، روایت را ازمنابع مختلف اهل تسنن و تشیع چنین نقل کرده است: عن ابن عبّاس رضی اللّه عنه، و أبی ذرّ، قال رسول۹: «مَثَلُ اهل بیتی کَمَثَلِ بَابِ حِطَّهِ بَنی إسْرائیل مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَه».

ص: ۴۷

زمانی که ابوذر به مدینه بازگشت، عثمان او را خواست و پرسید: «چرا چنین گفتی؟» ابوذر پاسخ داد: «پیمانی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با من بسته بود و به من امر کرد چنین کنم.» عثمان شاهد خواست. حضرت علی علیه السلام و مقداد به نفع ابوذر شهادت دادند و سپس سه نفری بازگشتند.(۱)

ابوذر و خلفا

ابوذر و خلفا

پس از فروکش کردن اعتراض های بسیار به حادثه سقیفه و بیعت امام علی علیه السلام ، ابوذر نیز همراه دیگر مسلمانان به فعالیت های اجتماعی پرداخت، ولی هیچ گاه پستی را نپذیرفت.

این شیوه رفتاری ابوذر در حقیقت نشان از اعتراض و ایجاد انحراف در نگرش برخی از صحابه پیامبر به حکومت داشت، درحالی که وی در زمان پیامبر، بارها جانشین آن حضرت شده بود.

ابوذر در دوره دو خلیفه اول و دوم که دین به ابزار قدرت و ثروت تبدیل نشده بود، در کنار دیگر مسلمانان و همراه آنان بود و مشکلی نداشت، ولی چون عثمان به خلافت نشست و ثروت اندوزی و بی عدالتی رواج یافت، ابوذر به بزرگ ترین منتقد عثمان (حاکمیت زر و زور) مبدل شد و بی تردید، در پرتو همین خصیصه است که شیعه را در طول تاریخ، همواره انقلابی نگه داشته است.

ابوذر، منادی عدالت

ابوذر، منادی عدالت

عثمان برای حفظ حاکمیت خویش، دوستان و اصحاب بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله را که مدافعان حق بودند، تحقیر می کرد؛ به ویژه عبدالله بن مسعود را از کارگزاری بیت المال برکنار کرده و عماریاسر و ابوذر را در وضعیت بسیار

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص۱۵۷؛ ابن قتیبه، المعارف، ص۲۵۲.

ص: ۴۸

ناخوشایندی قرار داده بود. او بنی امیه را به حکومت نشاند و دست آنها را در ثروت اندوزی بازگذاشت و روح زیاده خواهی و پول پرستی به همه لایه های جامعه راه یافت.

برای نمونه، خمس غنیمت های آفریقا و پانزده هزار درهم و نیز فدک را به مروان بن حکم بخشید.(۱) سپس در مدینه هفت ساختمان بنا کرد و خانه ای به نائله، خانه ای به عایشه و قصری از چوب به مروان بن حکم بخشید. نیز چون دخترش را به ازدواج عبدالله بن خالد بن اسید در آورد، به او ششصد هزار درهم بخشید(۲) و دستور داد آن را از بیت المال بصره، بپردازند.

از دیگر کسانی که در خلافت عثمان به ثروت های کلانی دست یافتند، زبیر بن عوام بود که خانه هایی در بصره، مصر، کوفه و اسکندریه داشت و پس از مرگ، پنجاه هزار دینار و هزار اسب و هزار غلام و کنیز به جای گذاشت.

طلحه بن عبیدالله نیز از املاک عراق، روزانه هزار دینار درآمد داشت. عبدالرحمان بن عوف، ثروتمند دیگری بود که پس از مرگ، اموال انباشته ای برجای گذاشت. درباره زید بن ثابت، خزانه دار عثمان گفته اند چندان طلا و نقره به جا گذاشته بود که آن را با تبر می شکستند. (۳) بدین ترتیب، جامعه ای طبقاتی شکل گرفته بود که در آن، روز به روز فاصله فقیران و ثروتمندان بیشتر، و عدالت که ستون پایداری و سلامت جوامع بشری است، ناچیز شمرده می شد. در نتیجه، ناتوانان از دست یابی به حقوق خود محروم ماندند. به طور کلی، روح فسادگر

۱- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۵۸؛ المعارف، ص۱۹۵؛ ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، تحقیق: الزینی، ج۱، ص۳۵.

۲- یعقوبی، ج۲، ص۶۲؛ ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، پیشین، ج۱، ص۳۵.

۳- جعفر مرتضی العاملی، سیرت جاودانه، ترجمه: محمد سپهری، ص۲۵۰، به نقل از: انساب الاشراف، ج۵، ص۳۸؛ الغدیر، ج۸، صص ۲۸۶ ۲۹۲.

ص: ۴۹

خاندان بنی امیه، همه ارزش های اسلامی را پایمال کرد و برای انتخاب شخصیت ها و مدیران، ملاک دین داری و تقوا را به کناری نهاد.

در چنین شرایطی، ابوذر که صحابی بزرگ پیامبر بود و ساده زیستی و شکوه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خاطر داشت و برای پایداری اسلام رنج برده بود، در مقام مسلمان و شیعه راستین امام علی علیه السلام ، آن دردهای سنگین را بر نمی تافت و فریاد بر می آورد. او در کوچه و بازار با تکیه بر قرآن، وضعیت موجود را محکوم می کرد و با صدای رسا این آیه را هشدار می داد: «کسانی که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، آنان را به شکنجه دردناک مژده بده».(۱)

هنگامی که عثمان، ابوذر را از چنین عملی پرهیز می دهد، در پاسخ خلیفه می گوید: آیا عثمان مرا از خواندن کتاب خدا بازمی دارد؟ به خدا سوگند من خشنودی و رضایت خدا را بر خشنودی و رضایت عثمان ترجیح می دهم.(۲)

در پی همین اعتراض های شدید ابوذر در مرکز اسلام، خلیفه او را به شام تبعید کرد.

تبعید ابوذر به شام

تبعید ابوذر به شام

ابوذر غفاری پس از تبعید به شام، نخستین کسی بود که مذهب تشیع را در آن سرزمین رواج داد و به نشر آموزه های اسلام اهتمام ورزید. او با معاویه، به دلیل عملکرد خلاف اسلامی و ناپسندش مخالفت کرد تا جایی که سرانجام معاویه از عثمان خواست ابوذر را از شام بیرون و شرایط مساعدی برای او فراهم کند.(۳)

۱- «وَالَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّهَ وَلاَ یُنفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِیمٍ». (توبه: ۳۴)

۲- الغدیر، ص۹۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۴، ص۲۰۸.

۳- امام صادق و مذاهب چهارگانه، ص۲۸۲.

ص: ۵۰

ابوذر در پرتو شناخت، بصیرت و استواری در عقیده، در این سرزمین که بر دوست داران امیرمؤمنان علی علیه السلام بسیار سخت گرفته می شد، چنان که هیچ کس نمی توانست با صراحت نام حضرت را ببرد و نقل روایت کند، به تبیین و روشنگری در تفاوت حکومت پیامبر با آنچه امروز اتفاق می افتد، پرداخت و بدون هراس از هیچ قدرتی، چهره معاویه و بنی امیه را افشا کرد. برای نمونه، به مورد زیر اشاره می کنیم:

هنگامی که معاویه کاخ سبز را بنا می نهد، فریاد برمی آورد: «اگر این کاخ را از مال خدا ساخته ای، خیانت است و اگر از مال خودت باشد، اسراف!»(۱) و می گفت: به خدا سوگند کارهایی انجام می شود که هیچ راهی برای آن نمی دانم که نه در کتاب خداست و نه در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله . به خدا سوگند می بینم که حق، خاموش و باطل زنده می شود و چه بسا راست گو که او را دروغگو می خوانند و بدون هیچ گونه تقوایی، افراد برگزیده می شوند... .

معاویه چون در برابر کارها و گفتار صادقانه ابوذر، خود را ناتوان می بیند، او را به حضور می خواهد و می گوید: ای دشمن خدا و رسول، چرا ما را رها نمی کنی؟ ابوذر چنین پاسخ می دهد: من دشمن خدا و رسولش نیستم، بلکه تو و پدرت، دشمن خدا و رسول خدایید؛ به ظاهر اسلام آوردید و کفر خود را پنهان داشتید.(۲)

معاویه پس از اینکه چندین مرتبه از فریب ابوذر ناکام می ماند، نامه ای به خلیفه می نویسد که اگر شام را می خواهی، چاره ای بیندیش. خلیفه نیز دستور می دهد ابوذر را بر شتری با جهاز بی روپوش سوار کند و در کوتاه ترین مدت به مدینه برساند.(۳)

۱- باقر شریف قرشی، زندگانی حسن بن علی علیه السلام، ترجمه: فخر الدین حجازی، ص۱۵۱، به نقل از: الانساب، ج۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۸، صص۲۵۵ ۲۵۸.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۴، ص۲۱۰.

۳- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۶۷؛ مروج الذهب، ج۱، ص۳۰۹؛ حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، ص۱۰۵.

ص: ۵۱

تبعید ابوذر به ربذه

تبعید ابوذر به ربذه

هنگامی که ابوذر، این صحابی باوفای رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه می رسد، عثمان خطاب به او می گوید: ای جندب، تو هستی که گمان می کنی گفته ام خدای متعال، درویش است و ما توانگریم؟ ابوذر با منطق خاص خویش چنین بیان کرد: «اگر چنین اعتقادی نمی داشتی، اموال خدا را بر بندگانش انفاق می کردید. با این حال، من گواهی می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون پسران ابوالعاص سی نفر شوند، مال خدای را وسیله اقبال و دولت خویش کنند و بندگان خدای را خدمتکاران و چاکران خویش گردانند و در دین خدای خیانت کنند».(۱)

در این باب، خلیفه از مردم گواهی خواست و آنها گفتند چنین مطلبی نشنیده ایم. در این میان، امام علی علیه السلام به راستگویی ابوذر گواهی می دهد و می فرماید: او راست می گوید؛ چرا که من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده و زمین، راستگوتر از او را بر پشت خود حمل نکرده است. در این هنگام، الفاظ تندی میان خلیفه و ابوذر رد و بدل می شود و امام علی علیه السلام نیز به دفاع از ابوذر سخن می راند.

سرانجام خلیفه می گوید: از پیش ما و سرزمین ما بیرون برو. ابوذر نیز همسایگی با او را ناخوشایند می خواند. هنگامی که بر تبعید او تصمیم گرفته شد، چندین جا نام برده می شود که خلیفه با رفتن به آنجا مخالفت می کند. سپس ابوذر می گوید: هرجا باشم، سخن حق خواهم گفت. تو هر جا فرمایی، آنجا روم. عثمان گفت: کدام موضع را دشمن تر داری؟ ابوذر گفت: هیچ جا را دشمن تر از ربذه ندانم. عثمان گفت آنجا برو ....(۲)

۱- حیاه القلوب، ج۴، ص۱۷۰۰؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه: مستوفی، ج۲، ص۳۷۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص۲۱۱.

۲- الفتوح، ص۳۴۲.

ص: ۵۲

بـدین ترتیب، خلیفه به مروان بن حکم دسـتور می دهد ابوذر را از مدینه بیرون ببرد و اجازه سـخن گفتن با هیچ کس را به او ندهد، ولی امام علی علیه السلام ، و برادرش عقیل، و حسنین علیهما السلام و عمارياسر او را همراهی می کنند.

چون نگاه ابوذر به امام علی علیه السـلام افتاد، گریست و گفت: من هرگاه تو و فرزندانت را می بینم، گفتار پیامبرخدا صلی الله علیه و آله را به یاد می آورم و تاب گریه نکردن نـدارم.(۱) مروان برای جلوگیری از همراهی و بزرگـداشت ابوذر می گوید: امیرمؤمنان از سـخن گفتن با این مرد نهی کرده است؛ اگر نمی دانیـد، بدانید. در این هنگام، امام علی علیه السـلام تازیانه ای بر مرکوب مروان زد و گفت: دور شو، خدایت به آتش درافکنَد!

سپس به ابوذر فرمود: ای ابوذر، تو برای خدا خشم گرفته ای و آنان از تو بر دنیای خود ترسیدند.(۲)

بدین ترتیب ابوذر، صحابی نامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، در سال ۳۰ هجرت به ربذه تبعید شد و در سال ۳۱ یا ۳۲ در همان جا رحلت کرد.

۱- تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۶۸؛ مروج الذهب، ج۱، ص۶۹۷.

۲- نهج البلاغه، خ ۱۳۰؛ مسعودی، ص۶۹۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۴، ص۲۰۶.

ص: ۵۳

فصل چهارم: بینش و فرمانبری (بصیرت یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوران زمامداری)

اشاره

فصل چهارم: بینش و فرمانبری (بصیرت یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوران زمامداری)

پس از آنکه فساد مالی و اداری، تصرف های غیرمجاز در بیت المال، گماشتن افراد نالایق در مناصب دولتی منجر به خشم مردم و قتل عثمان گردید مردم برای بیعت نزد حضرت علی علیه السلام آمدند. حضرت ابتدا امتناع کردند ولی ازدحام جمعیت برای بیعت، حجت را بر آن حضرت تمام کرد و ایشان حکومت را پذیرفت.

در مدت قریب به ۵ سال حکومت، علاوه بر مبارزه با بدعت ها و احیای سنت های اصیل اسلامی، در سه جبهه مختلف که واقعاً تشخیص حق و باطل بر مردم عوام دشوار بود مبارزه کردند. این برهه از زمان با جریان های مختلفی همراه بود که هر یک داعیه حقانیت و جانبداری از اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشتند.

۱. عایشه همسر پیامبر با همراهی طلحه و زبیر که چهره های کاملاً شناخته شده در صدر اسلام به شمار می رفتند و جنگ جمل را به راه انداختند.

۲. معاویه که به خونخواهی عثمان قیام کرده بود و مردم را با بغض و کینه نسبت به حضرت علی علیه السلام پرورش می داد و جنگ صفین را به راه انداخت.

ص: ۵۴

۳. خوارج که در سیمای بندگان عابد ظاهر شده بودند در حالی که هیچ آگاهی نسبت به جامعیت و باطن اسلام نداشتند و خطری عظیم برای آینده اسلام به شمار می رفتند که جنگ خوارج برای مبارزه و پیشگیری از نشر افکار این گروه التقاطی بود.

۴. توده مردمی که در حیرت و سرگردانی میان این جبهه های مختلف فکری به سر می بردند.

آنچه در این برهه حساس می توانست تشیع را حفظ کند وجود عنصر بصیرت و انسان های بصیری بود که مردم را به حرکت در مسیر صحیح راهنمایی می کرد. یاران نزدیک آن حضرت که غالباً همان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و در دوران پس از رحلت تا زمامداری حضرت آزمون خود را به خوبی داده بودند و همچون طلحه و زبیر گرایش به دنیا و جاه و مقام پیدا نکرده و دنبال سهم خواهی از حکومت نرفتند در این دوره نیز با بی اعتنایی به دنیا، رعایت زهد و تقوای الهی و با علم و بصیرتی که داشتند در تمامی فتنه های جمل، صفین و نهروان به مردم بصیرت و آگاهی بخشیدند.

بنابراین می توان عمده مواردی که متأثر از بصیرت یاران حضرت علی علیه السلام در دوران زمامداری بود را در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. فرمانبرداری کامل از مواضع و تصمیمات رهبر خویش در قبول مناصب و امور مربوط به جنگ و صلح

۲. کمک برای استقرار عدالت اجتماعی مورد نظر اسلام

۳. مقابله با تعدادی از صحابه و شخصیت هایی که به خاطر قرابت یا همکاری با پیامبر صلی الله علیه و آله در استقرار حکومت اسلامی چهره موجهی در بین مردم

ص: ۵۵

پیدا کرده بودند و اکنون بدون توجه به عدالت اسلامی به دنبال سهم خواهی بوده و از فرمانبرداری تمرد می کردند.

۴. بصیرت افزایی برای کسانی که دچار حیرت و سرگردانی در میان جبهه مختلف فکری شده بودند و قدرت تصمیم گیری نداشتند.

۵. ترویج فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خنثی سازی توطئه های شیادانی مانند معاویه که به دنبال تخریب چهره آن حضرت بودند.

۶. عملکرد صحیح آنان به عنوان نماینده حکومت در بلاد مختلف اسلامی موجب شد تا مردم با چشیدن طعم شیرین عدالت در حکومت علوی نسبت به محبت و مودت حضرت علی علیه السلام سوق پیدا کند به طوری که امروزه اندیشمندان غربی و غیرمسلمان از آن دوران کوتاه به عظمت و بزرگی یاد می کنند. به عنوان نمونه جرج جرداق مسیحی در توصیف آن دوران می گوید: ای روزگار چه می شد هر چه قوت و توان داشتی به کار می گرفتی و در هر زمان یک علی با آن عقلش، با آن قلبش، با آن زبانش و با آن ذوالفقارش به عالم می بخشید.(۱)

مالک اشتر نخعی

اشاره

مالک اشتر نخعی

مالک بن حارث بن عبدیغوث معروف به «مالک اشتر»، از قبیله مذحج و اهل یمن بود. وی را مردی شجاع، زیرک، باهوش، بارشادت و از مخلصان و بندگان صالح خدا معرفی می کنند تا جایی که حضرت علی علیه السلام درباره او فرمود: «نسبت مالک به من، همانند نسبت من به رسول اللّه بود».(۲)

۱- جرج جرداق، صوت العداله الانسانیه، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج۱، ص۵۰۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۲، ص۲۱۴.

ص: ۵۶

مالک از قاریان قرآن و شخصیت های بانفوذ کوفه بود. در زمان حکومت عثمان، اعتراض های او به فرمانـدار کوفه، سبب شد وی را به شام تبعیـد کنند. عثمان در نامه ای به مالک، این گونه آورده است: تو اموری در دل داری که اگر اظهار کنی، ریختن خون تو حلال می شود و هرگز فکر نمی کنم با مشاهده این نامه، دست از کار خود برداری، مگر اینکه بلای کوبنده ای به تو برسد که پس از آن، حیاتی برای تو نیست. هرگاه نامه من به تو رسید، فوری راه شام را در پیش گیر.

مالـک به همراه چنـد تن از شـیعیان معروف دیگر به شـام تبعیـد شـد، ولی آنجـا را نیز به جـوش و خروش درآورد، به گـونه ای که دستگاه حاکم مجبور شد آنان را از شام اخراج کند و به دستور خلیفه در «حمص» سکونت دهد.(۱)

مـدتی بعـد، مالـک در جریـان شورش بر ضـد عثمـان، مردم کوفه را به همراه خود به مـدینه برد و از کسـانی بود که در جابه جایی خلافت به مرکز واقعی اش نقش اساسی داشت.

ولایت مداری مالک اشتر

ولایت مداری مالک اشتر

اطـاعت از حضـرت علی علیه السـلام ، از ویژگی هـای بـارز مالـک است. او آن چنـان به علی علیه السـلام اعتقاد داشت و عشق می ورزیـد که کوچک ترین سـرپیچی از فرمان های وی را بر خود روا نمی داشت. او در جنگ جمل و صـفین، وفاداری و پیروی خود از حضرت امیر علیه السلام را به خوبی نشان داد. حضرت در وصف او فرموده است:

مالِکٌ وَ ما مالِکٌ! وَ اَللّهِ لَو کانَ جَبَلًا لَکانَ فِندا وَ لَو کانَ حَجَرا لَکانَ صَلْدا لا یَرْتَقیهِ الْحافِرُ وَ لا یُوفی عَلَیهِ الطائِرُ.(۲)

۱- جعفر سبحانی، فروغ ولایت، صص۳۲۲ و ۳۲۳.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، حکمت ۴۴۳.

ص: ۵۷

مالك و چه مالكى! به خدا اگر كوه بود؛ كوهى كه در سرفرازى يگانه بود و اگر سنگ بود، سنگى سخت و محكم بود كه هيچ رونده اى به اوج قله او نمى رسيد و هيچ پرنده اى به فراز آن پرواز نمى كرد.

پس از آنكه پيمان صلح ميان حضرت على عليه السلام و معاويه نوشته و بر مولاى متقيان تحميل شد، بعضى گفتند مالك اين صلح نامه را نخواهد پذيرفت و به چيزى جز جنگ رضايت نخواهد داد. امام در پاسخ آنان اين گونه فرمود:

بَلى اِنَّ الاَشْتَرَ لَيَرْضى اِذَا رَضيتُ وَقَدْ رَضِيْتُ وَ رَضيتُم.

آرى به يقين، اشتر به آنچه من راضى باشم، راضى خواهد بود.

وَ اَمَّا الَّذى ذَكَرتُم مِنْ تَرْكِه اَمْرى وَ ما أنا عَلَيْهِ فَلَيسَ مِن اُولئِكَ وَ لَيسَ أَتَخَوَّفُهُ عَلى ذلِكَ وَلَيتَ مِثْلَهُ اِثنانِ بَل لَيتَ فيكُم مِثلَهُ واحِدٌ.(۱)

و اما آنچه گفتيد مبنى بر اينكه اشتر امر مرا ترک خواهد كرد، او اين گونه نيست و من از اين باب از او ترسى ندارم. اى كاش دو نفر مثل مالك داشتم، بلكه اى كاش در ميان شما يک نفر مثل مالك بود.(۲)

نامه مالک به عایشه

نامه مالک به عایشه

مالک اشتر از آنجا كه جزو ياران خاص اميرمؤمنان على عليه السلام و از طرفداران حكومت آن حضرت بود، هنگامى كه متوجه شد عايشه آهنگ بصره كرده و درصدد قيام بر ضد حكومت على عليه السلام است، در نامه اى به مكه، عايشه را از اين كار نهى كرد و براى او نوشت:

اما بعد، تو همسر رسول خدا صلى الله عليه و آله هستى و به تو فرمان داده است در خانه خود بمانى.

۱- محمدهادى يوسفى غروى، موسوعه التاريخ الاسلامى، ج۵، ص۱۹۹.

۲- ميرزا حبيب الله الهاشمى الخوئى، منهاج البَراعه فى شرح نهج البلاغه، ج۱۵، ص۳۴۷.

ص: ۵۸

اگر چنین کردی، چه بهتر و اگر در خانه خود، توقف نکردی و به پاخاستی، من با تو می جنگم. تا تو را به خانه ات و جایگاهی که سبب خشنودی خدایت گردد، برگردانم.(۱)

مالک اشتر می دانست حرکت عایشه بر خلاف رضای خدا و دستور اسلام است. بنابراین، از او خواست با درنگ در خانه، رضایت حق را به دست آورد. این نامه، خشم عایشه را برانگیخت، ولی آنچه برای مالک اهمیت و ارزش داشت، کسب رضایت خداوند بود.

حضور فعال مالک اشتر در جنگ جمل

حضور فعال مالک اشتر در جنگ جمل

مالک اشتر از آغاز تا پایان جنگ جمل، همراه علی علیه السلام بود. او با حضور در کوفه، ابوموسی را عزل کرد و مردم آن دیار را با علی علیه السلام برای جنگ همراه ساخت(۲) و در صحنه های گوناگون جنگ جمل، حماسه ها آفرید و ضربه های سختی بر ناکثین وارد آورد.

مالک اشتر و جنگ صفین

مالک اشتر و جنگ صفین

مالک اشتر در جنگ صفین جزو افراد انگشت شماری بود که قاطعانه تا آخر خواهان ادامه جنگ بود و جنگید و توطئه های دشمن و نقشه های شوم آن را می شناخت. در اینجا تنها به گوشه هایی از فعالیت های مالک اشتر در صفین اشاره می کنیم:

مالک، استوار و میانه رو

مالک، استوار و میانه رو

حضرت علی علیه السلام در صفین نامه ای به زیاد و شُریح که از فرماندهان بودند، نوشت و از آنها خواست از مالک اطاعت کنند. در این نامه که شأن، رفعت،

۱- میرزا حبیب الله الهاشمی الخوئی، منهاج البَراعه فی شرح نهج البلاغه، ج۱۵، ص۳۴۷؛ ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد ابن ابی الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، ج۳، ص۲۹۴.

۲- سفینه البحار، ج۱، ص۶۸۶.

ص: ۵۹

مقام و زیرکی مالك و نیز اعتماد حضرت امیر علیه السلام به او را بیان می کند، چنین آمده است:

وَ قَدْ أَمَّرْتُ عَلَيْكُمَا وَ عَلَى مَنْ فِي حَيِّزِكُمَا مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فَاسْمَعَا لَهُ وَ أَطِيعَا وَ اجْعَلَاهُ دِرْعاً وَ مِجَنّاً فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهْنُهُ وَ لَا سَقْطَتُهُ وَ لَا بُطْؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ وَ لَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَل.(۱)

من مالک اشتر، پسر حارث را بر شما و کسانی که به فرمان شما هستند امیر گرداندم. شما دو نفر سخنان او را گوش دهید و فرمانش را اطاعت کنید و او را مثل زره و سپر، نگهبان خود قرار دهید که در مالك اشتر سستی و لغزش وجود ندارد و در آنجایی که سرعت عمل لازم است، کندی نمی کند و آن زمان که کندی و حرکت آرام ضروری است، شتاب نمی کند.

نبرد مالک در یوم الهریر

نبرد مالک در یوم الهریر

در یوم الهریر که درگیری شدید بود، معاویه احساس کرد نمی تواند در برابر لشکریان امیرمؤمنان علی علیه السلام پایداری کند. بنابراین، با مشورت عمروعاص، قرآن ها را سرِ نیزه کردند و لشکریان علی علیه السلام را به حکم قرآن فراخواندند. عده ای از یاران علی علیه السلام فریب نیرنگ معاویه را خوردند و خواهان آتش بس شدند. امام علی علیه السلام آتش بس را نپذیرفت و فرمود: من قرآن ناطقم. ما اول آنها را به قرآن دعوت کردیم، ولی نپذیرفتند. حالا که می بینند در حال شکست هستند، به این نیرنگ دست زدند. با این حال آنها قانع و توجیه نشدند و به حضرت علی علیه السلام گفتند: باید دستور دهی مالك برگردد.

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۸۲؛ نهج البلاغه، (بنیاد نهج البلاغه)، تصحیح: عزیزالله عطاردی، نامه ۱۳، ص۳۱۸.

ص: ۶۰

ابراهیم بن مالک می گوید: من در حضور علی علیه السلام بودم که به پدرم پیام فرستاد که باز گردد، درحالی که مالک می خواست وارد اردوگاه معاویه شود. فرستاده علی علیه السلام به نام یزید بن هانی به مالک گفت: علی پیام داد نزد من آی! مالک گفت: به امیرمؤمنان بگو حالا ـ وقت آن نیست که این فرصت پیروزی را رها کنم و باز گردم. یزید گفت: آیا دوست داری در این جبهه پیروز شوی و از آن سو علی علیه السلام را به دشمن تسلیم کنند؟! گفت: سبحان الله! به خدا این را نمی پسندم. یزید گفت: مخالفان جنگ می گویند باید مالک را احضار کنی، وگرنه با شمشیر، تو را می کشیم، همان سان که عثمان را کشتیم یا تو را تسلیم دشمن می کنیم. مالک با ناراحتی تمام به سوی آنها بازگشت و فریاد زد: سست عنصران خوار، آیا وقتی دشمن، شما را قاهر و غالب می بیند، دعوت به حَکَمیت قرآن می کند؟ سوگند به خدا که آنها اوامر الهی و سنت های پیامبر را فرو نهاده اند. پس نباید به این دعوت پاسخ دهید. اندکی به من مهلت دهید تا پیروز شویم. آنها گفتند: ما هرگز نمی خواهیم در گناه تو شریک شویم.

مالک گفت: به من بگویید شما که نخبگانتان کشته و سفلگانتان بازمانده اند، چه هنگام بر حق بوده اید؟ آیا وقتی شامیان را می کشتید؟ یا اکنون که دست از جنگ کشیده اید! شما اینک نمی توانید فضل کشته های خود را انکار کنید. آنها که از شما بهتر بودند، آیا در آتش اند؟ گفتند: ای مالک، از ما دست بدار که ما برای خدا با آنها جنگیدیم و برای خدا از جنگ با آنها دست برداشتیم. ما از تو اطاعت نمی کنیم، پس از ما دور شو. مالک گفت: سوگند به خدا که شما فریب خوردید. [دشمن،] شما را به ترک پیکار خواند، پس پذیرفتید. ای روسیاهان، گمان می کردیم نماز و نیایش شما به دلیل ترک دنیا و شوق به دیدار خداوند است.

ص: ۶۱

اینك روشن می شود گریز شما به دلیل هراسیدن از مرگ است. ننگتان باد ای شبه مهتران! پس از این، عزتمند نخواهید شد.

مالك گفت: ای امیرمؤمنان، صف های عراق را آماده کن. بدین ترتیب، مردم خروشیدند که علی علیه السلام ، حکمیت را پذیرفته و به حکم قرآن خرسند شده است و جز این چاره ای ندارد. مالك گفت: اگر امیرمؤمنان به حکمیت رضا داده، من نیز بدان راضی و خشنود هستم.(۱)

خویشتن داری مالک و حفظ جان علی علیه السلام

خویشتن داری مالك و حفظ جان علی علیه السلام

پیشروی مالك در جنگ، پس از ایجاد فتنه عمروعاص، به یقین عامل خونریزی های شدید در میان یاران امام می شد و پس از درگیری اینان با یکدیگر، معاویه با یک حمله می توانست به هدف خود برسد و نیروهای حضرت را از بین ببرد.

حضرت امیر علیه السلام در پاسخ به علت پذیرش حَکَمیت فرمود:

خواستِ مرا درباره نپذیرفتن حکمیت یارانم نپذیرفتند، مگر این شیخ اشاره کرد به مالك اشتر و گروهی از خاندانم. به خدا سوگند! مرا بازنداشت از اینکه بنا بر دیدگاه خود عمل کنم، مگر ترس از اینکه این دو اشاره کرد به امام حسن و حسین علیهما السلام کشته شوند و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذریه او قطع گردد و ترس از اینکه این و این اشاره کرد به عبدالله بن جعفر و محمد بن حنیفه به شهادت برسند.(۲)

نکته مهم در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام ، تأیید منطق و روش مالك اشتر است که خواهان ادامه جنگ بود، ولی در شرایط تنگنا اگر حکمیت را نمی پذیرفت، دشمن خارجی (معاویه) و یاران منافق حضرت، با وی مخالفت

۱- سید محسن امین عاملی، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، ج۴، صص۶۶۷ ۶۶۹.

۲- ویلفرد مادلونگ، جانشینی محمد، ترجمه: نمائی و همکاران، ص۳۳۳، به نقل از: طبری، ج۱، صص۳۳۴۶ و ۳۳۴۷.

ص: ۶۲

می کردند و اگر خودش را می توانست از آسیب آنها نجات دهد، فرزندان زهرا علیها السلام و نوادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتار دشمن می شدند و در آینده، کسی نبود که خط امامت و ولایت را ادامه دهد.

یاری کننده امیرمؤمنان علی علیه السلام در اقامه دین

یاری کننده امیرمؤمنان علی علیه السلام در اقامه دین

امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از پایان حکمیت، در نامه ای، مالک اشتر را که در نصیبین بود، به کوفه احضار کرد و به وی چنین نوشت:

ای مالک، تو جزو افرادی هستی که برای اقامه دین از او کمک می جویم تا تکبر و غرور گناه کاران را در هم شکنم و مرزهای خطرناک را ببندم. محمد بن ابی بکر را والی مصر کردم. پس عده ای از خوارج بر ضد او قیام کردند. او جوانی است کم سن و بی تجربه در جنگ ها. پس نزد من آی تا در آنچه سزاوار است، بنگریم. جانشین خود را فردی مطمئن و خیرخواه از جمع یارانت قرارده، والسلام.(۱)

جایگاه والای مالک در نامه علی علیه السلام به مردم مصر

جایگاه والای مالک در نامه علی علیه السلام به مردم مصر

زمانی که حضرت امیر علیه السلام مالک اشتر را به جای محمد بن ابی بکر روانه مصر کرد، مصریان را چنین مخاطب قرار داد:

... من بی تردید، به سوی شما بنده ای از بندگان خدا را اعزام کردم که در روزهای ترسناک نمی خوابد و در اوقات بیم و هراس، از دشمنان رو برنمی تابد. بر بدکاران، از آتش سوزان سخت تر است. او مالک، پسر حارث، برادر مذحج است. سخنش را بشنوید و فرمانش را در

۱- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۵۸؛ یوسفی غروی، موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۵، ص ۲۸۴؛ الغدیر، ج ۱۱، ص ۸۱.

ص: ۶۳

آنچه مطابق حق است، مطیع و پیرو باشید؛ زیرا او شمشیری از شمشیرهای خداست که تیزی آن به کندی نمی گراید و ضربه آن، بی ثمر نمی گزارد. پس اگر شما را فرمان دهد که به سوی دشمن حرکت کنید، روانه شوید و اگر فرمان دهد که بمانید، توقف کنید؛ چرا که او پیش نرود و باز نایستد، به تأخیر نمی اندازد و جلو نمی برد، جز به فرمان من. من شما را بر خود مقدّم داشتم، برای خیرخواهی او در حق شما و دلیر و برخورد شدیدش با دشمنانتان.

فضیل بن خدیج گوید: این نامه را بعد از شهادت مالک، در میان وسایل وی پیدا کردیم.

شهادت مالک در مسیر مصر

شهادت مالک در مسیر مصر

مالک اشتر پس از دریافت دستورهای لازم، به فرمان علی علیه السلام روانه مصر شد. جاسوسان معاویه در عراق، وی را از اعزام مالک به مصر آگاه کردند و از آنجا که معاویه به مصر چشم طمع دوخته بود و حضور فرد باتجربه ای همچون مالک در مصر، او را از دسترسی به این منطقه پربار و حاصل خیز محروم و آینده وی را تهدید می کرد، به فکر افتاد که نگذارد مالک وارد مصر شود و اوضاع آن منطقه را سامان دهد.

بنابراین، معاویه شخصی را نزد دهقانی خراج پرداز در منطقه قُلزُم، در مسیر حرکت مالک اشتر فرستاد و به او پیام داد علی علیه السلام اشتر را به مصر اعزام کرده است؛ اگر او را از بین ببری، تا زمانی که زنده هستی، خراج تو را می بخشم، پس تا آنجا که ممکن است، در مرگ او حیله و مکر به کار گیر. از سوی دیگر، معاویه در شام مردم را جمع کرد و به آنها گفت: علی علیه السلام اشتر را به مصر فرستاده است. بیایید با هم دعا کنیم تا خداوند، ما را (از شرّ وی)

ص: ۶۴

کفایت کند. سپس او همراه با مردم شام، اشتر را نفرین کردند. دشمنی آنها با مالک، آن قدر زیاد بود که همیشه پس از نماز، بر مالک نفرین می کردند.

مالک اشتر به راه خود ادامه داد تا به قلزم رسید. جایستار، همان دهقان اجیر شده به پیشواز مالک رفت و پس از سلام گفت: من مردی از اهل خراجم، برای تو و یارانت در بهره ها و درآمد زمینم، حقی وجود دارد. به نزد من آی. من کارهای تو و یارانت را انجام می دهم و علوفه حیوانات شما را تأمین می کنم و آن را به جای خراج، محاسبه کن. مالک در خانه وی فرود آمد و مرد، نیازهای مالک و یارانش را برآورده ساخت. برای آنها غذایی آورد که در آن عسل مسموم بود و پس از اینکه مالک از عسل خورد، به شهادت رسید.(۱) رحمت خدا بر او باد!

شادی معاویه از شهادت مالک

شادی معاویه از شهادت مالک

پس از شهادت مالک، جاسوس معاویه در مصر به نام مسعود بن جرجه، در نامه ای شهادت مالک را به معاویه گزارش داد. معاویه چون از جریان شهادت مالک آگاه شد، مردم را جمع کرد و به آنان گفت: علی علیه السلام دو دست داشت؛ یکی را در صفین قطع کردم (مقصود عماریاسر بود) و دیگری امروز قطع شد. بشارت باد شما را که خداوند تعالی دعایتان را اجابت کرد و اَشتر را از بین برد. پس افزود: «اَلا وان لِلّه جنُوداً مِنَ عَسَل؛ بدانید که خداوند را لشکرهایی از عسل است».(۲)

مردم شام از شنیدن خبر شهادت مالک، خوشحال شدند و یکدیگر را به مرگ او بشارت می دادند.

۱- موسوعه التاریخ الاسلامی، ج۵، ص۲۹۲، به نقل از: أنساب الأشراف، ج۲، ص۳۰۴، خ ۴۸۴.

۲- أعیان الشیعه، ج ۱، ص۵۱۸.

ص: ۶۵

بیش از آنکه معاویه و مردم شام از مرگ مالک شادمان بودند، علی علیه السلام و مردم کوفه از شهادت وی محزون و ناراحت شدند.

اندوه زیاد علی علیه السلام در شهادت مالک

اندوه زیاد علی علیه السلام در شهادت مالک

امیرمؤمنان علی علیه السلام زمانی که خبر شهادت مالک را شنید، اندوهگین شد، بر فراز منبر رفت و با غم فراوان فرمود:

أَلَا إِنَّ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ قَدْ مَضَى نَحْبَهُ وَ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ لَقِيَ رَبَّهُ فَرَحِمَ اللَّهُ مَالِكاً لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فَذّاً وَ لَوْ كَانَ حَجَراً لَكَانَ صَلْداً لِلَّهِ مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ وَ هَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِكٍ وَ هَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكٍ قَالَ فَلَمَّا نَزَلَ وَ دَخَلَ الْقَصْرَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَشَدَّ مَا جَزِعْتَ عَلَيْهِ وَ لَقَدْ هَلَكَ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ هَلَاكُهُ فَقَدْ أَعَزَّ أَهْلَ الْمَغْرِبِ وَ أَذَلَّ أَهْلَ الْمَشْرِقِ قَالَ وَ بَكَى عَلَيْهِ أَيَّاماً وَ حَزِنَ عَلَيْهِ حُزْناً شَدِيداً وَ قَالَ لَا أَرَى مِثْلَهُ بَعْدَهُ أَبَدا.(۱)

آگاه باشید! همانا مالك به عهد خود وفا کرد و مدتش را به پایان رساند و پروردگار خود را ملاقات کرد. خداوند مالك را جزای خیر دهد، اگر از کوه بود، از پایه های بزرگ آن به شمار می رفت و اگر از سنگ بود، سنگی سخت و استوار بود. مالك، چه مالکی بود! آیا زنان توانایی دارند مثل مالك پرورش دهند؟ آیا مانند مالك وجود دارد؟

راوی می گوید: حضرت پس از اتمام این سخنان اندوهناک در جمع مردم از منبر پایین آمد و به دارالخلافه رفت. گروهی از قریش که همراه بودند، گفتند: خیلی برای مالك اظهار ناراحتی کردی، حال آنکه وی به شهادت رسیده است! فرمود: به خدا قسم شهادت او مردم مغرب (شام) را عزیز و مردم مشرق (عراق) را ذلیل نمود.

۱- شیخ مفید، الإختصاص، ص ۸۱.

ص: ۶۶

امیرمؤمنان علیه السلام مدتی برای مالک گریه کرد و به شدت برای او اندهگین بود و هیچ گاه وی را آن قدر ناراحت ندیدند.

جنازه مالک را از قُلزُم به مدینه حمل و در آنجا دفن کردند. شهادت وی در سال ۳۸ هجری رخ داد.

بصیرت مالک و بقای شیعه

بصیرت مالک و بقای شیعه

چنان که در ماجراهای حساس زندگی مالک، به موضع گیری های آگاهانه و دوراندیشانه این یار بزرگ حضرت علی علیه السلام اشاره کردیم، موضع گیری های او و اثرگذاری آنها را بر بقای تشیع می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. بیان مسئله انحراف خلافت و ولایت از مسیر اصلی که نتیجه این مخالفت، تبعید او به شام بود.

۲. تشویق مردم به بیعت با حضرت علی علیه السلام و حضور در پیشاپیش بیعت کنندگان که به راضی شدن حضرت برای پذیرش امامت مسلمانان و مبارزه با بدعت ها و بی عدالتی ها دوران حکومت حضرت انجامید.

۳. پایداری در بیعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام و پیروی و اطاعت از او در همه احوال؛ برخلاف آنچه از طلحه و زبیر در مخالفت با بیعت شان دیده شد.

۴. مخالفت با عایشه در راه اندازی جنگ جمل و بیان محور بودن امام در همه شئون فردی، اجتماعی و سیاسی.

۵. مبارزه با لشکر شام تا نزدیکی شکست سپاه دشمن که به نیرنگِ قرآن بر سر نیزه متوسل شدند.

۶. پیروی از دستور حضرت علی علیه السلام در رها کردن جنگ، در آنجا که بیش از یک قدم با پیروزی فاصله نداشت و این تسلیم او به حفظ جان امام و یاران حضرت انجامید.

ص: ۶۷

۷. رفتار بر اساس عدالت و الگوی کامل اخلاقی و اسلامی، وقتی در نقش فرماندار حضرت و مسئول دیگر امور حضور داشت. این رفتار، بیانگر حاکمیت اسلام حقیقی و شخصیت حضرت علی علیه السلام بود.

۸. حضور فعال در صحنه اجتماع و پشتیبانی از ولایت در زمانی که برخی، بر گوشه گیری و قرائت قرآن و عبادت بسنده کرده بودند. این کار، به پایه گذاری حکومت بر مبنای اسلام حقیقی و سنت نبوی اگرچه در مقطعی از زمان انجامید که امروزه اندیشمندان از آن دوره، به دوران نورانی تجسم اخلاق و عدالت اسلامی یاد می کنند.

عماریاسر

اشاره

عماریاسر

یاسر و همسرش سمیه، در آغاز اسلام همگی به دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لبیک گفتند و جان خود را در راه آیین توحید و در زیر شکنجه های ابوجهل و هم فکران او از دست دادند. عمار، فرزند جوان آن دو که به خداوند و پیامبرش ایمان قلبی داشت، به دلیل شکنجه های فراوان و طاقت فرسا مجبور شد به ظاهر از اسلام برائت کند و از شکنجه دشمنان نجات یابد. وقتی ماجرای برائت عمار از اسلام در میان مردم پیچید، عمار گریه کنان خدمت پیامبر رسید، درحالی که به شدت اشک می ریخت. حضرت اشک های او را پاک(۱) و این آیه را که خداوند درباره او نازل کرده بود، تلاوت کرد: «مَنْ کَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ؛ مگر آن کسی که (به گفتن سخن کفر) مجبور شد، درحالی که قلب او با ایمان، آرام است.» (نحل: ۱۰۶) پس یادآور شد که اگر بار دیگر نیز در چنین تنگنایی قرار گرفت، اظهار برائت کند.

۱- إحقاق الحق، ج ۳۱، ص ۳۶۲.

ص: ۶۸

عمار در نگاه پیامبر

اشاره

عمار در نگاه پیامبر

حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره عمار فرمود: «سراپای عمار را ایمان پر کرده و ایمان با گوشت و خونش آمیخته است.»(۱) ایشان در جای دیگر می فرماید: «عمار، یکی از چهار نفری است که بهشت، مشتاق آنان است».(۲)

زندگی بصیرت مندانه عمار

زندگی بصیرت مندانه عمار

عمارياسر، چونان سربازی شجاع و باایمان، در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ های متعدد حضور داشت و پیامبر نیز بارها او را ستوده بود. پس از رحلت حضرت، عمار همچنان در راه دفاع از حق و ولایت و اهل بیت علیهم السلام ، استوار ماند و دچار انحراف های سیاسی یا دنیاطلبی های شیطانی و جاه طلبی نشد. از سویی، چون شاهد نادیده گرفته شدن سفارش روشن رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت علیهم السلام و امیرمؤمنان علی علیه السلام بود، در راه دین و حمایت از آن حضرت مصمم تر شد و هرگز از آن جدا نگشت.

وی در زمان خلیفه دوم، مدتی والی کوفه بود و در زمانِ مسئولیتش در این شهر، همچنان روحیه فروتنی، اخلاص و ساده زیستی را حفظ کرد و کوشید از عدل و حق فاصله نگیرد. همین شیوه، زمینه برکناری او و بازگشت اش به مدینه را فراهم آورد. عمارياسر، در دوره خلیفه سوم در برابر استفاده های ناروای وابستگان خلیفه از بیت المال انتقاد و اعتراض می کرد و پس از مرگ عثمان، در جهت دهی مردم به سوی امیرمؤمنان علی علیه السلام و بیعت با آن حضرت، نقش فعالی داشت. او در جنگ جمل و نبرد صفین، از شجاعان میدان جنگ بود و خطابه های او در دفاع از جبهه حق و رسوا کردن نیروهای باطل، به سپاه حق، بصیرت و روشنگری بیشتری

۱- اعیان الشیعه, ج۸, ص۳۷۳.

۲- سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد:، ترجمه: اسماعیل انصاری زنجانی، ص ۶۵۰؛ اختصاص، ص۱۲.

ص: ۶۹

می داد. از آنجا که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرموده بود: «عمار با حق است و از آن جـدا نمی شود و قاتل عمار نیز در آتش جهنم وارد خواهد شد»،(۱) در بروز فتنه ها وقتی کار بر مردم مشتبه می شد، به عملکرد عمار می نگریستند که در کدام طرف است و همان جبهه را جبهه حق می دانستند.

خبر غیبی پیامبر از شهادت عمارياسر

خبر غیبی پیامبر از شهادت عمارياسر

صـداقت و تعهـد او به اسـلام، سـبب شـده بود دیگران، بیش از توانایی اش او را در ساخت مسـجد در مـدینه به کار وادارند. روزی عمار شکایت آنان را به حضور پیامبر برد و گفت: این گروه مرا کشتند. حضرت در آن هنگام کلام تاریخی خود را در خبری غیبی به عمارياسر اعلام کرد:

اِنَّکَ لَن تَمُوتُ حَتّی تَقْتُلَکَ الفِئَهُ الباغِیهُ النّاکِبَهُ عَنِ الْحَقِّ، یَکوُنُ آخِرُ زادِکَ مِنَ الدُّنیا شَرْبَهَ لَبَنٍ.(۲)

تو نمی میری تا وقتی که گروه ستمگر و منحرف از حق، تو را بکشند. آخرین توشه تو از دنیا، جرعه ای شیر است.

این خبر، جایگاه خاصی برای عمار در میان مسلمانان پدید آورد، به گونه ای که آن سخن را حتی شماری از یاران عمروعاص سال ها پیش از جنگ صفین از زبان او شنیده بودند.

عمار، وسیله تشخیص حق از باطل

عمار، وسیله تشخیص حق از باطل

ابونـوح حِمْیَری، جزو سپاه امیرمؤمنـان علی علیه السـلام و پسـرعموی ذوالکَلاـع حِمْیَری، از سـران لشـکر معـاویه بـود. ذوالکلاـع از عمروعاص شنیده بود که پیامبر به عمارياسر فرموده است: «تَقتُلُکَ الفِئَهُ الباغِیَه؛: گروه متجاوز و ستمگر، تو را می کشد».

۱- طبقات کبری، ج۳، ص۱۸۷؛ أنساب الاشراف، ج۱، ص۱۴۷؛ الغدیر، ج۱، ص۵۹۶. (ان عمار مع الحق و الحق معه یدور عمار مع الحق اینها دار و قاتل عمار فی النار).

۲- تقی الدین مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱۲، ص۲۰۲ ؛ إحقاق الحق، ج ۸، ص۴۵۵؛ فروغ ولایت، ص ۵۶۰.

ص: ۷۰

او چون نمی دانست عمار در میان کدام سپاه است، مخفیانه وارد سپاه علی علیه السلام شد و به پسرعمویش گفت: آمده ام در مورد چیزی که مرا به شک انداخته، از تو بپرسم. من در عصر خلافت عمر بن خطّاب، از عمروعاص شنیدم که می گفت: پیامبر به عمار فرمود: گروه ستمگر تو را می کُشند. هم اکنون، این سخن را به یاد عمروعاص آوردم. او در پاسخ من گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود:

یَلتَقی اَهْلُ الشّامِ وَ اَهلُ العراق و فی اِحْدَی الکَتیبَتَیْنِ الحقُّ وَ اِمامُ الهُدی و مَعَهُ عماربنِ یاسِرٍ.

مردم شام با مردم عراق برای جنگ، رو در روی هم قرار می گیرند و حق و امام هدایت گر، در میان یکی از آن دو سپاه است. آن سپاهی که عمارياسر در میان آن قرار دارد، حق است.

ابونوح پاسخ داد: آری، سوگند به خدا عمار در میان سپاه ما (سپاه عراق) است. ذوالکلاع گفت: تو را به خدا سوگند می دهم، آیا عمار در جنگ با ما جدی است؟

ابونوح پاسخ داد: آری، به پروردگار کعبه سوگند! او در جنگ با شما از من سخت تر است، با اینکه من دوست دارم همه شما به صورت یک نفر بودید و من گردن شما را می زدم و تو را که پسرعمویم هستی، جلوتر از همه می کشتم، ولی او در جنگ با شما، از من سخت تر است.

ذوالکلاع، پسرعمویش را نزد عمروعاص برد تا شاید میان دو سپاه صلح اتفاق افتد. گفت وگویی نیز میان عمارياسر و عمروعاص برقرار شد، ولی عمار فریب چرب زبانی های عمروعاص را نخورد.

در جایی از این گفت وگو عمار به عمروعاص گفت: «آیا می توانی یک نمونه شاهد بیاوری که برای من روزی آمده باشد که در آن، خدا و رسولش را نافرمانی کرده باشم!»(۱)

۱- اعیان الشیعه؛ اختصاص، ص ۸۱؛ احقاق الحق، ج ۳۱، ص ۳۶۰؛ موسوعه تاریخ الاسلامی، ج۵، ص۱۲۲.

ص: ۷۱

سخن جالب إبن أبی الحدید

سخن جالب إبن أبی الحدید

ابن ابی الحدید، دانشمند معروف اهل تسنن می گوید:

شگفتا از مردمی که به دلیل وجود عمارياسر، در حقانیت کار خود شک می کنند، ولی در مورد وجود حضرت علی علیه السلام (که در کدام جانب است) شک نمی کنند. همچنین استدلال می آورند که حق با سپاه عراق است؛ زیرا عمار در میان آنهاست، ولی توجهی ندارند که حضرت علی علیه السلام در میان سپاه عراق است.

از این سخن که پیامبر در شأن عمار فرمود: گروه ستمگر، تو را می کشند واهمه می کنند، ولی از آن همه سخن که پیامبر در شأن علی علیه السلام فرموده، واهمه ندارند. مگر نه این است که پیامبر در شأن علی علیه السلام فرمود: «اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ؛ خدایا دوست بدار کسی که علی علیه السلام را دوست دارد و دشمن بدار کسی که علی علیه السلام را دشمن دارد!» و نیز فرمود: «لا یحِبُّکَ اِلّا مُؤْمِنٌ و لا یبْغِضُکَ اِلّا المُنافِقُ؛ دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق.» این شیوه، بیان کننده آن است که قریش از نخست تصمیم گرفتند فضیلت های علی علیه السلام پوشیده بماند تا به طور کلی فراموش شود.(۱)

افشای چهره واقعی معاویه و بنی امیه

افشای چهره واقعی معاویه و بنی امیه

در اینجا مواردی را برمی شماریم که بیان می کند عمار چگونه در موقعیت های گوناگون به افشاگری بر ضد خاندان معاویه و بنی امیه می پرداخت.

۱. هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام در کوفه درباره جنگ با معاویه به مشورت پرداخت و از مهاجران و انصار نظرخواهی کرد؛ عمارياسر از میان آن جمع برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت:

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۸، ص۱۷.

ص: ۷۲

ای امیرمؤمنان، اگر می توانی حتی یک روز به دشمن مهلت نـدهی، این کار را انجام بده. ما را پیش از آنکه آتش دشـمنان بدکار شعله ور شـود و برای دوری و جـدایی از مـا هم رأی شونـد، همراه خود روانه جبهه کن. آن گـاه مخالفـان را به سوی راه هـدایت و رشـد فراخوان. اگر پذیرفتنـد که سـعادتمند شـده اند؛ وگرنه، ناگزیر با آنها می جنگیم: فَوَاللهِ اِنَّ سَـفْکَ دِمائِهِمْ، وَالْجِدَّ فی جِهادِهِمْ لَقُرْبَهٌ عِندَاللهِ وَ کَرامَهٌ مِنْهَ؛(۱) سوگنـد به خـدا! به یقین ریختن خون آنها و تلاش برای جهاد و نبرد با ایشان، موجب تقرب و کرامت در پیشگاه الهی خواهد بود.

۲. هنگامی که عمار در صفین تصمیم گرفت به میدان گام نهد، در جمع یاران امام برخاست و گفت: خاندان امیه، در اسلام پیشگام نبوده اند تا از این نظر شایسته فرمانروایی باشند. آنان مردم را فریفتند و ناله «امام ما مظلومانه کشته شد» سر دادند تا بر مردم، ظالمانه حکومت و سلطه گری کنند. این حیله ای است که از راه آن، به آنچه می بینید، رسـیده اند. اگر چنین خدعه ای به کار نمی بردند، دو نفر هم با آنان بیعت نمی کرد وبه یاری شان برنمی خاست.(۲)

او ادامه داد: خـدایا،تو می دانی که اگر بـدانم رضای تو در این است که خود را در این دریا بیفکنم، می افکنم. اگر بدانم رضای تو در این است که لبه شمشیر را بر شـکم قرار دهم و بر آن خم شوم که از آن طرف به در آیـد، چنین خواهم کرد. خدایا، می دانم و مرا آگـاه سـاختی که امروز عملی که تو را بیش از هر چیز راضـی سازد، جز جهاد با این گروه نیست و اگر می دانسـتم که جز این، عمل دیگری هست، آن را انجام می دادم.(۳)

۱- الفتوح، ج ۲، ص۵۳۹.

۲- کامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۷؛ وقعه صفین، ص ۳۱۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، جزء۶، ص ۲۱.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، جزء۶، ص۲۱؛ کامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۷؛ وقعه صفین، ص ۳۲۰.

ص: ۷۳

۳. در سومین روز جنگ صفین، عمار که فرمانده بخشی از سپاه امیرمؤمنان علی علیه السلام بود، در میان یاران، معاویه را چنین معرفی کرد:

ای مسلمانان، آیا می خواهید نظاره گر شخصی باشید که خدا و رسولش را دشمن دارد و با خدا و رسولش می جنگد و بر مسلمانان ستم و تجاوز و مشرکان را تقویت می کند؟ همان کسی که وقتی خداوند (در فتح مکه) پیروزی دین و نصرت رسولش را خواست، نزد پیامبر آمد و در ظاهر مسلمان شد. سوگند به خدا! اسلام او از روی میل نبود، بلکه با کمال بی توجهی اسلام را پذیرفت و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند به خدا ما او را با عنوان دشمن مسلمانان و دوست مجرمان شناختیم. آگاه باشید که او معاویه است. با او نبرد و او را لعنت کنید که او از کسانی است که نور خدا را خاموش می کنند و موجب پیروزی دشمنان خدا می شوند.(۱)

عمار با همراهان دلاور خود در آن روز، عمروعاص و دشمن را تا پایگاه خودشان عقب راند و آن روز، پیروزی نصیب سپاه امیرمؤمنان علی علیه السلام شد و عمروعاص در آخر آن روز، با فرار و گریز، خود را نجات داد.(۲)

۴. در خلال درگیری نبرد صفین، یکی از مسلمانان نزد عمار آمد و چنین پرسید: ای ابوالیقظان! مگر نه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قاتِلُوا النّاسَ حَتّی یَسْلَمُوا... ؛ با کافران بجنگید تا مسلمان شوند و هنگامی که مسلمان شدند، از طرف من، خون و اموال آنها محفوظ است؟ عمار پاسخ داد: آری همین گونه است، ولی اینها (طرفداران معاویه) مسلمان نیستند، بلکه در ظاهر اسلام را پذیرفتند و کفر خود را پنهان داشتند، تا وقتی یار و یاور یافتند، کفرشان را ظاهر کنند».(۳)

۱- تاریخ طبری، ج ۳، جزء۶، ص۲۱؛ وقعه صفین، ص ۳۱۹.

۲- تاریخ طبری، ج ۳، جزء۶، ص۲۱؛ وقعه صفین، ص۳۱۹؛ کامل فی التاریخ، ج۳، ص۳۶۶.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۳۱ و ۳۲.

ص: ۷۴

بصیرت بخشیدن عمار به سپاه حق

بصیرت بخشیدن عمار به سپاه حق

۱. اسماء بن حکیم می گوید: ما در سپاه علی علیه السلام در زیر پرچم عماریاسر با دشمن می جنگیدیم. نزدیک ظهر مردی از سپاه علی علیه السلام به پیش آمد و گفت: عماریاسر در میان شما کیست؟ عمار گفت: من هستم. او گفت: ابویقظان تو هستی؟! عمار گفت: آری. او گفت: من به تو نیاز دارم. عمار گفت: بگو. او گفت: آیا آشکارا بگویم یا محرمانه؟ عمار گفت: اختیار با خودت است. او گفت: پس آشکارا می گویم. من هنگامی که از خانه بیرون آمدم، مطمئن بودم که ما در مسیر حق هستیم و شکی نداشتم که این قوم (معاویه و طرفدارانش) بر باطل و گمراهی هستند. تا شبِ گذشته، همین عقیده و اطمینان را داشتم، ولی دیشب دیدم که اذان گوی ما، در جمله های اذان به یکتایی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهد و اذان گوی آنها (معاویه و هوادارانش) نیز به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهد و بعد از اذان، هم ما نماز می خوانیم، هم آنها و کتاب ما یعنی قرآن هم یکی است، دعوت ما یکی است، رسول ما نیز یکی است. ازاین رو، از دیشب تردید بر من راه یافته است. دیشب بی آنکه کسی جز خدا بداند، شب را به سر آوردم و صبح نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آمدم و ماجرا را گفتم. به من فرمود: آیا عمار را دیدار کردی؟ گفتم: نه. فرمود: نزد عمار برو و ببین چه می گوید. از گفته او پیروی کن. اینک برای همین مسئله نزد تو آمده ام.

عمار به او گفت: آیا آن صاحب پرچم سیاه را که در برابر من قرار گرفته است، (اشاره به پرچم عمروعاص) می شناسی؟ من با این شخص در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله در رکاب آن حضرت، سه بار جنگیدم و اکنون این چهارمین بار است که با او می جنگم و این بار بهتر و نیک تر از سه بار قبل نیست، بلکه بدتر و زشت تر از آنهاست.(۱)

۱- اعیان الشیعه، ج۸، ص۳۷۴.

ص: ۷۵

من در جنگ های بدر، احد و حُنین در برابر او جنگیدم. آیا پدرت اینجاست تا تو را به آن خبر دهد؟ آن مرد گفت: نه. عمار گفت: آن روز در عصر پیامبر تجمع ما در مرکز پرچم های رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، ولی تجمّع این قوم (عمروعاص و معاویه و سپاه آنها) در مرکز پرچم های مشرکان بود. آیا این لشکر (معاویه) و کسانی را که در آن هستند، می بینی؟ سوگند به خدا! دوست دارم همه آنها به صورت یک فرد بودند و من آن فرد را سر به نیست می کردم. سوگند به خدا! ریختن خون همه آنها حلال تر از ریختن خون گنجشک است! آیا ریختن خون گنجشک حرام است؟آن مرد گفت: نه، بلکه حلال است. عمار گفت: ریختن خون آنها نیز حلال است. آیا مطلب را خوب بیان کردم؟ آن مرد گفت: آری، خوب روشن کردی. عمار گفت: اینک برو، هرکدام از دو لشکر را خواستی، انتخاب کن. به زودی آنها (معاویه و پیروانش) با شمشیرهای خود، شما را می زنند تا حدی که باطل گرایان شما، به شک و تردید می افتند. آن گاه عمار این جمله های تاریخی را فرمود:

وَ اللَّهِ مَا هُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَا يُقْذِي عَيْنَ ذُبَابٍ وَ اللَّهِ لَوْ ضَرَبُونَا بِأَسْيَافِهِمْ حَتَّى يُبْلِغُونَا سَعَفَاتِ هَجَرَ لَعَرَفْتُ أَنَّا عَلَى حَقٍّ وَ هُمْ عَلَى بَاطِلٍ.(۱)

سوگند به خدا! به اندازه خاشاکی که در چشم پشه رفته، آنها بر حق نیستند. سوگند به خدا! اگر آنها با شمشیرهای خود، ما را بزنند و تا کنار نخل های سرزمین هَجَر (بحرین) ما را به عقب برانند، ما علم و اطمینان داریم که بر حق هستیم و آنها بر باطل هستند.

۱- وقعه صفین، ص۳۲۳.

ص: ۷۶

۲. ابوزینب از یاران و در سپاه امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. در جبهه صفین، بر اثر نا آگاهی به شک افتاد که کدام یک از دو لشکر، بر حق اند؟ حضرت علی علیه السلام به او فرمود: تو اگر با این قوم با نیت پاک جنگ کنی و کشته شوی، در راه اطاعت خدا کشته شده ای و بر حق هستی... . عماریاسر نیز به او فرمود: ثابت قدم باش و در مورد این احزاب (پیروان معاویه) شک نکن؛ که آنها دشمنان خدا و رسولش هستند.

آن گاه عمار به دشمن حمله کرد، درحالی که چنین رجز می خواند: حرکت کنید به سوی دسته هایی که دشمنان پیامبر هستند. حرکت کنید که بهترین انسان ها پیروان علی علیه السلام هستند. اکنون وقت کشیدن شمشیر از نیام و تازاندن اسب ها به میدان جنگ و پرتاب نیزه های بلند است.

به این ترتیب، می بینیم عمار از روی بینش و آگاهی و با کمال اطمینان و عقیده، بر اساس تولا و تبرّا می جنگید.

شهادت عماریاسر

شهادت عماریاسر

عماریاسر در جنگ صفین از امیرمؤمنان علی علیه السلام اجازه نبرد گرفت. امام، عمار را در آغوش کشید و با او وداع کرد و او نیز آخرین توشه خود را بنا بر پیش بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله که شیر بود، نوشید و ندا داد: «اَلْیومَ اَلْقَی اَلْاَحِبَّهَ مُحَمَّداً وَ حِزْبَه؛(۱) امروز، دوستان محمد و حزب او را دیدار می کنم.» این شیرمرد شجاع، در ۹۴ سالگی پس از نبردی دلاورانه، به آستان پروردگار عروج کرد.

محمد بن ابی بکر

محمد بن ابی بکر

محمد بن ابی بکر، فرزند خلیفه نخست است. پس از مرگ ابوبکر، همسر او اسماء به عقد حضرت علی علیه السلام درآمد و محمد در خانه علی علیه السلام پرورش

۱- إحقاق الحق، ج ۸، ص ۴۵۴.

ص: ۷۷

یافت(۱) و جزو یاران خالص امیرمؤمنان علی علیه السلام شد. محمد و عایشه هر دو فرزندان ابوبکر هستند، ولی از نظر اندیشه و روحیه، در دو جبهه کاملاً متفاوت از یکدیگر قرار گرفته اند.

جنگ جمل، آزمایش دشواری برای محمد بود؛ زیرا در لشکر مقابل، خواهرش قرار دارد و محمد باید با او بجنگد. محمد با بصیرتی که یافته بود، عاطفه و احساسات را کنار گذاشت و در رکاب علی علیه السلام به دفاع بی دریغ از مکتب اسلام پرداخت. در جامعه ای که عصبیت های قومی و قبیله ای به شدت رواج دارد، رسیدن به چنین مرتبه ای از معرفت که حتی خواهر خود را به انگیزه الهی در نظر نیاورد، بسیار ارزشمند است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از جنگ صفین، محمد را به استانداری مصر فرستاد، ولی با متشنج شدن وضعیت عراق به واسطه مسائل حکمیت، مصر نیز دچار آشوب هایی شد. امام، مالک اشتر را برای کنترل اوضاع به آن دیار فرستاد که مالک در میان راه با توطئه ای به شهادت رسید.

حضرت علی علیه السلام محمد بن ابی بکر را پس از مالک اشتر به حکومت مصر برگزید و چون با سپاهیان معاویه روبه رو شد، محمد از مرکب پایین آمد و مبارزه کرد. یارانش ناجوانمردانه از اطراف او پراکنده شدند و او نیز به خرابه ای پناه برد. او را گرفتند و نزد معاویه بن خدیج آوردند، درحالی که روزه دار و تشنه بود. معاویه از دادن آب به او جلوگیری کرد و او خطاب به

۱- در کتاب الغارات، ترجمه: عبد المحمد آیتی، ص۲۴۵، چنین آمده است: «اسماء بنت عمیس، نخست زوجه جعفر بن ابی طالب بود و عبد اللّه بن جعفر را به دنیا آورد، پس از او ابوبکر او را به زنی گرفت و محمد بن ابی بکر را آورد. پس از ابو بکر، به علی علیه السلام شوی کرد. محمد بن ابی بکر، فرزند اسماء با مادر به خانه علی علیه السلام آمد و علی علیه السلام، محمد بن ابی بکر را پرورش داد. ازاین رو، گویند که محمد بن ابی بکر، ربیب (پسرخوانده) علی علیه السلام بود و هم برادر مادری عبد اللّه بن جعفر».

ص: ۷۸

معاویه گفت: ای پسر زن جولا-یی یهودی، خدا رویت را سیاه کند! معاویه او را کشت و پیکرش را داخل لاشه الاغی قرار داد و سپس به آتش سوزاند. وقتی این خبر به عایشه رسید، به شدت گریه کرد و همواره در نمازش به معاویه و عمروعاص نفرین می کرد.

وقتی خبر شهادت محمد بن ابی بکر به امیرمؤمنان علی علیه السلام رسید، در غم او گریست و با اظهار تأسف، کشنده او را لعن و نفرین کرد.(۱)

میثم تمار

اشاره

میثم تمار

میثم، فرزند یحیی که او را ابوسالم(۲) هم می خواندند، اهل سرزمین نهروان، منطقه ای میان عراق و ایران بود. او را ایرانی، کُرد، فارس و ترک نیز دانسته اند.(۳) شیخ طوسی او را از یاران امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام شمرده است.(۴)

ابتدا، غلام زنی از طایفه بنی اسد بود. حضرت علی علیه السلام او را از آن زن خرید و آزادش کرد.(۵) میثم، از اصحاب پیامبر به شمار می آید.(۶). لقب «تمار» را هم از آن نظر به او داده اند که در کوفه، خرمافروش بود.

صاحب اسرار علی علیه السلام

صاحب اسرار علی علیه السلام

ابن ابی الحدید می نویسد: «علی علیه السلام دانش های فراوانی به میثم آموخت و اسرار غیبی و امور سرّی را به او یاد داد».(۷)

۱- سبط بن جوزی، شرح حال و فضائل خاندان نبوت، ترجمه: محمدرضا عطائی، ص۱۴۹.

۲- شیخ مفید، الإرشاد، ص۳۱۳.

۳- محمدباقر بهبودی، میثم تمار، ص۵.

۴- رجال طوسی، صص۸۱، ۹۶ و ۱۰۵.

۵- شیخ مفید، الإرشاد، ص۳۱۳؛ شرح ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۱.

۶- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۴.

۷- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۲، ص۴۵۸.

ص: ۷۹

میثم، علم تفسیر قرآن را نزد علی علیه السلام فراگرفت و آن حضرت، وی را به سبب داشتن استعداد روحی و زمینه مناسب، به راه های فهمیدن حوادثی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، آشنا کرده بود و میثم، گاهی برخی از آنها را برای مردم بازگو می کرد و مایه شگفتی دیگران می شد.(۱)

میثم و دفاع از ولایت بر چوبه دار

میثم و دفاع از ولایت بر چوبه دار

میثم همواره بر دوستی امام علی علیه السلام پای بند بود و تهدیدهای بنی امیه نتوانست حتی در ظاهر، او را از علی علیه السلام جدا کند؛ زیرا او به یقین، علی علیه السلام را دریافته بود و در پایان به جرم علی دوستی به شهادت رسید.

روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام به میثم تمار فرمود: تو پس از من، گرفتار خواهی شد و به دار آویخته می شوی و بر دهانت لجام خواهند زد. در روز سوم از سوراخ های بینی و دهانت خون جاری می شود و ریشت را رنگین می کند. پس چشم به راه آن خضاب رنگین باش. حضرت پس از دادن این خبر به او، محل به دار آویخته شدنش را نیز به وی نشان داد.

در سال ۶۰ ه . ق. میثم به حج رفت و در آنجا با امام حسین علیه السلام دیدار کرد. حضرت به او فرمود: آگاه باش که به زودی محاسنت رنگین می شود. وقتی میثم به کوفه بازگشت، او را در قادسیه کوفه دستگیر کردند و نزد عبیدالله بن زیاد آوردند. چون داخل مجلس شد، حاضران گفتند: این نزدیک ترین مردم به علی علیه السلام بود. ابن زیاد با تعجب گفت: وای بر شما! آیا حضرت به این عجمی این قدر ارزش و احترام می گذاشت؟ گفتند: آری.

عبیدالله رو به او گفت: خدایت کجاست؟ میثم پاسخ داد: در کمین ستمگران است که تو هم یکی از آنهایی. ابن زیاد گفت: وای بر تو! با اینکه

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۴.

ص: ۸۰

عجمی هستی، جرئت می کنی این گونه با من سخن بگویی؟ امام تو علی علیه السلام درباره رفتار و تصمیم من با تو چه گفته است؟

میثم فرمود: علی علیه السلام به من خبر داد که تو مرا زنده بر دار می کشی و من دهمین نفر هستم. عبیداللّه گفت: همانا ما بر خلاف گفته او عمل خواهیم کرد.

میثم فرمود: چگونه با او مخالفت می کنید؟ به خدا سوگند! آن حضرت به من خبر نداده، جز آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده و او از جبرئیل امین و او از خدای متعال خبر داده است. تو چگونه می توانی بر خلاف گفته اینان، عمل بکنی؟ حتی من آنجایی را که تو مرا بر دار می کشی، می شناسم. من نخستین مردی هستم که در اسلام، لجام بر دهانم می زنند.

ابن زیاد وی را مدتی در زندان نگه داشت. سپس او را به تنه درخت خرمایی که نزدیک خانه عمرو بن حریث بود، آویزان کرد. میثم در بالای دار هم که بود، به بیان فضیلت های بنی هاشم می پرداخت. چون خبر به ابن زیاد رسید، دستور داد لجامی ساختند و آن را بر دهان و سر میثم تمار زدند تا دیگر نتواند سخن بگوید. سرانجام، میثم همان گونه که علی علیه السلام خبر داده بود، به شهادت رسید.(۱)

پیکرش مدتی بر بالای دار بود. ابن زیاد برای اهانت بیشتر به میثم، اجازه نمی داد پیکر پاکش را از دار پایین آورند و دفن کنند. هدفش از این کار، تهدید و ترساندن مدافعان امام علی علیه السلام بود که بفهماند سزای دوستی علی، این است.

سرانجام، هفت نفر از مسلمانان و خرمافروشان، هم پیمان شدند تا پیکر میثم را بردارند و دفن کنند. پس شب هنگام برای غافل ساختن مأموران، در نزدیکی آن محل به گونه ای که میثم دیده نشود آتشی افروختند. مأموران برای گرم شدن،

۱- منتهی الامال، ج۱، ص۵۱۷؛ الارشاد، شیخ مفید، ج۱، صص۳۲۴ و ۳۲۵؛ معجم رجال الحدیث، ج۲۰، صص۱۱۰ و ۱۱۱؛ الاصابه، ج۶، ص۲۵۰؛ بحارالانوار، ج۴۲، صص ۱۲۴ ۱۳۳؛ روضه الواعظین، تحقیق: سید محمد مهدی خراسانی، ص۲۸۹.

ص: ۸۱

بـدان جا رفتنـد و آنان در این فرصت، برای پایین آوردن پیکر پاک میثم، نزدیک دار رفتند. مأموران، کنار آتش بودند و روشـنایی آتش، مانع دید چوبه دار بود. بدین ترتیب، آنان پیکر میثم را پایین آوردند و در برکه آبی دفن کردند.

صبح که ابن زیاد باخبر شد، افرادی را برای یافتن پیکر پاک میثم مأمور کرد، ولی تلاش شان به جایی نرسـید.(۱) اکنون قبر میثم در جنوب غربی مسجد بزرگ کوفه قرار گرفته و مزار عاشقان اهل بیت علیهم السلام و یاران راستین آنهاست.

شهادت میثم ده روز پیش از آمدن حسین بن علی علیه السلام به عراق رخ داد.(۲)

درس بصیرت و بیداری

درس بصیرت و بیداری

میثم، اسوه ای برای ره پویان کمال و معنویت و دلدادگان اهل بیت علیهم السـلام بود. او می توانست با دوری جستن ظاهری از امام علی علیه السـلام ، جان سالم به در برد، ولی هرگز بـدان راضـی نشـد و چوبه دار را بر مانـدن ترجیـح داد و مردن به عشق علی علیه السـلام را بر زندگی برگزید تا در جوّ خفقان تاریخ، الگوی بیداری، بصیرت و پایداری باشد. پیکر میثم بر بلندای دار، درس یقین و پایمردی به ره پویان حقیقت بود و نشان از صراط مستقیم داشت، در زمانی که مردم به بیراهه می رفتند.

۱- رجال کشی، ص۸۳.

۲- الارشاد مفید، صص ۳۲۳ ۳۳۵؛ الاختصاص، صص ۷۵ و ۷۶؛ بحارالانوار، ج۴۲، ص۱۲۴؛ معجم رجال الحدیث، ج۱۹، صص ۱۰۰ ۱۰۲.

ص: ۸۲

ص: ۸۳

فصل پنجم: قبول صلح قهرمانانه (بصیرت یاران امام حسن مجتبی علیه السلام)

اشاره

فصل پنجم: قبول صلح قهرمانانه (بصیرت یاران امام حسن مجتبی علیه السلام)

پس از شهادت امام علی علیه السلام شیعیان کوفه با امام حسن علیه السلام بیعت کردند و ایشان با لشکر دوازده هزار نفری که توسط پدرشان سازماندهی شده بودند به جنگ با معاویه رفت ولی سیاست های عوام فریبانه معاویه که با شایعه پراکنی، دروغ پردازی، تطمیع فرماندهان نظامی و سیاسی همراه بود، تعداد زیادی از فرماندهان سپاه امام را به سمت خویش کشاند و تفرقه و پراکندگی در لشکر امام ایجاد شد و تا بدانجا پیش رفت که موجب زخمی شدن حضرت و عزیمت به مدائن گردید. در چنین شرایطی امام اگر چه اساساً ادامه جهاد در برابر معاویه را لازم و ضروری می دانست ولی به خاطر شرایط تحمیلی صلح را که قهرمانانه ترین نرمش تاریخی با توجه به شرایط زمان و مکان، و به خاطر تکلیف گرایی، حفظ دین، حفظ مصالح عمومی شیعیان و عدم حمایت مردم بود، پذیرفت. ایشان می فرمود: «وَاللهِ، سَلَّمْتُ الاَمْرَ اِلیْه اِلا اَنّی لَمْ اَجِدْ اَنْصارًا وَلو وَجَدْتُ اَنْصارًا لقاتَلْتُهُ لیْلی و نَهاری حَتّی یَحْکُمَ اللهُ بَیْنی وَ بَینَه...».(۱)

۱- الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۹۱؛ جمال الدین یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمه الاطهار، ص ۵۱۳.

ص: ۸۴

سوگند به خدا، من از این رو امر خلافت را به او واگذاشتم که یارانی نیافتم. اگر یارانی می یافتم شب و روزم را در جنگ و جهاد با معاویه می گذرانیدم تا خدا میان من و او حکم فرماید.

در دوره ای که فریب و نیرنگ معاویه توانست بسیاری از فرماندهان و یاران حضرت را از مسیر حق جدا کند، یارانی هر چند اندک با بینش و تقوایی که داشتند هیچگاه مغلوب هواپرستی و متاع اندک دنیا نشدند و همچون کوه های استوار در کنار ایشان صبر پیشه نموده و سایه سنگین سکوت را تحمل کردند. مهم ترین اقدامات و مواضع همراه با بصیرت آنان که منجر شد تشیع در زمانی که فریبکاری و نیرنگ توانسته بود قربانیان زیادی بگیرد، محفوظ نگه داشته شود را می توان در موارد ذیل چنین خلاصه کرد:

۱. داشتن درک کامل از شرایط زمان و تبعیت از امام در قبول پیمان صلح با معاویه علیرغم اینکه برای آنان بسیار سخت و غیرقابل تحمل بود.(۱)

۲. ناکام گذاشتن تلاش های معاویه پس از پیمان صلح برای جذب تعدادی از آنان که در کنار امام بودند.

۱- این در حالی بود که برخی از هواداران امام مثل سلیمان بن صرد خزاعی تا آخر ایشان را سرزنش می کردند و پیمان صلح را به ذلت نشاندن شیعیان تفسیر می کردند. امام حسن۷ هم چنین در پاسخ به اعتراض سلیمان بن صرد خزاعی، تصریح کرده اند: وَلَوْ کُنْتُ بَالحَزْمِ فی اَمْرِ الدُّنیا و لِلّدُّنْیا اَعْمَلُ وَ اَنْصِبْ، ما کانَ مُعاوِیَهُ بِأبأسَ منّی بَأسا وَ اَشَدَّ شکمَیهً وَ لَکانَ رَأیی غَیْرَ ما رَأیی غَیْرَ ما رَأیْتُم وَلکِنَی اُشْهِدُ بِاللهِ وَ اِیّاکُمْ اَنّی لَمْ اُرِدْ بِما رَأیْتُمْ اِلا حِقْنَ دِمٰائِکُمْ. اگر من به دنیا می اندیشیدم و برای امور دنیوی کار می کردم، نه معاویه از من دلیرتر بود و نه رام ناشدنی تر و من در برابر او موضع دیگری می داشتم لیکن خدا شاهد است من خواستم خون شما را حفظ کنم. ایشان در جای دیگری در پاسخ آن عده (اندک) از یاران خویش که درباره صلح اعتراض داشتند فرمود: اِنّی کمَا رَأیْتُکُم لَیْسَ بِکُمْ عَلَیْهِم قُوَّهٌ سَلَّمْتُ الاَمْر، لاَبقی اَنا وَ اَنْتُم بَیْنَ اَظْهُرِهِمْ. شیخ عبدالله بحرانی اصفلهانی، عوالم العلوم و المعارف، مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد۷، ج ۲۰، ص ۶۲۴؛ حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۲۰.

ص: ۸۵

۳. پافشاری بر عقائد خویش و افشای چهره واقعی معاویه در نقض شروطی که در پیمان صلح پذیرفته بود.

۴. انتخاب شیوه مبارزه تدریجی و آرام برای غفلت زدایی از جامعه ای که هنوز به مرتبه بلوغ سیاسی و اجتماعی نرسیده بود.

۵. حفظ عمود خیمه حق و روشن نگه داشتن مشعل هدایت با نشر فضائل اهل بیت علیهم السلام و افشای مقاصد شوم جباران و خودکامگان حاکم بر سرنوشت مسلمانان.

۶. سازماندهی مجدد شیعیان و هموار نمودن مسیر برای قیام امام حسین علیه السلام .

قیس بن سعد بن عباده انصاری

اشاره

قیس بن سعد بن عباده انصاری

در دوره صدر اسلام، خاندان قیس از بزرگان انصار به شمار می رفتند. پیوسته نیز انوار دانش و بزرگی، از افق این خاندان می درخشید و در هر زمینه ای شخصیت های والا و شایسته تحویل داده است. در پیشوایی و ریاست، حفظ و بررسی احادیث، دانش و پاکی و پاکدامنی، مردانی از این خاندان برخاسته اند.(۱)

قیس بن سعد بن عباده، رئیس قبیله خزرج و یکی از شجاعان و بزرگان انصار است. قیس از شیعیان امیرمؤمنان علی علیه السلام و از طرفداران و خیرخواهان او و نیز یکی از مشاوران حضرت امیر علیه السلام بود. حضرت علی علیه السلام در ماه صفر سال ۳۶ه . ق. وی را به استانداری مصر برگزید. او جزو نخستین گروه کارگزاران اعزامی حضرت بود. حضرت خواست عده ای از لشکریان را به همراهی قیس روانه کند، ولی قیس گفت ممکن است شما به آنها نیاز پیدا کنید. بنابراین، با هفت نفر از بستگان خود رفت و حکومت مصر را در اختیار گرفت.(۲)

۱- الغدیر، ج ۳، ص۱۹۶.

۲- ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ترجمه: عزیزالله عطاردی، صص۹۹ و ۱۰۰؛ تاریخ ابن خلدون، ترجمه: عبدالحمید آیتی، ص۶۱۳.

ص: ۸۶

در این میان، معاویه بسیار کوشید او را به سوی خود جلب کند، ولی قیس، مردانه در برابر کفر و باطل ایستادگی کرد. بنابراین، معاویه به راه نیرنگ متوسل شد و برای عملی کردن هدف شوم خود، در شام نامه ای را برای مردم خواند با این مضمون که قیس و مردم مصر به طرفداری از خون عثمان با ما همکاری خواهند کرد.(۱) مأموران امام این جریان را به آگاهی حضرت علی علیه السلام رساندند. امام باور نکرد، ولی با اصرار جمعی، محمد بن ابی بکر را به جای او فرستاد. قیس در جنگ صفین نیز معاویه را بسیار آزار داد، بدین گونه که هر روز در جلو لشکر می ایستاد، برای شان سخنرانی و آنان را به جنگ ترغیب می کرد. پس از شهادت علی علیه السلام قیس در خدمت امام مجتبی علیه السلام بود.

قیس در دوران خلافت امام مجتبی علیه السلام

قیس در دوران خلافت امام مجتبی علیه السلام

بلاذری می نویسد: قیس جزو معدود افرادی بود که با ابوبکر بیعت نکرد و نخستین فرد است که با امام مجتبی علیه السلام بیعت کرد.(۲) قیس از آن دسته یارانی است که تا آخرین لحظه عمرش با اهل بیت پیامبر همراه بود و پس از حضرت علی علیه السلام در خدمت امام حسن مجتبی علیه السلام بود و با تمام وجود از ایشان دفاع کرد و در برابر معاویه موضع گرفت.

بصیرت دادن قیس به سپاه امام

بصیرت دادن قیس به سپاه امام

امام حسن مجتبی علیه السلام پس از آنکه دید معاویه حاضر به تسلیم در برابر حکومت حق نیست، آماده جنگ با او شد و عبیدالله بن عباس را فرمانده

۱- تاریخنامه طبری، تحقیق: محمد روشن، ج۴، ص۶۳۵.

۲- مروج الذهب، ج۳، ص۴.

ص: ۸۷

سپاه کرد و به او فرمود: ای پسر عمو، من به همراه تو دوازده هزار نفر از شجاعان عرب و قاریان مصر را می فرستم. به سوی معاویه برو و گزارش کار روزانه ات را برای من بفرست. با قیس بن سعد و سعید بن قیس مشورت کن. جنگ با معاویه را آغاز نکن، ولی اگر او جنگ را آغاز کرد، با او بجنگ. اگر به تو آسیبی رسید، قیس بن سعد، فرمانده خواهد بود و بعد از قیس، سعید بن قیس همدانی.

معاویه برای اینکه با امام مجتبی علیه السلام جنگ نکند و بدون خونریزی به هدف خود برسد، دست به توطئه زد و شبانه، فردی را نزد عبیدالله بن عباس، فرمانده نیروهای امام مجتبی علیه السلام فرستاد و به او پیغام داد امام حسن علیه السلام با من درباره صلح مکاتبه کرده و صلح او نزد من، امری مسلّم است. اگر امروز از من اطاعت کنی، خواسته هایت برآورده می شود، وگرنه زمانی از من اطاعت خواهی کرد که هیچ گونه فایده ای برای تو نخواهد داشت. من تعهد می کنم هزار هزار درهم (یک میلیون) به تو بدهم؛ نصف آن را اکنون و نصف دیگر را وقتی وارد کوفه شوم.

عبیدالله از این موقعیت بهره برد و شبانه از لشکر امام حسن علیه السلام جدا شد و به اردوگاه معاویه پیوست. معاویه نیز به وعده خود وفا کرد و پانصد هزار درهم به او داد. مردم صبح منتظر بودند عبیدالله برای آنها نماز جماعت بخواند، ولی هر چه جستند، او را ندیدند و متوجه شدند به معاویه پیوسته است. ازاین رو، قیس بن سعد با آنها نماز خواند و پس از نماز، برای مردم سخنرانی کرد و گفت: «ای مردم، رفتن عبیداللّه بن عباس، شما را دچار هول و ترس نکند؛ زیرا این مرد و پدرش هرگز عمل خیری انجام نداده اند».(۱)

۱- علامه مجلسی، زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، ترجمه: محمدجواد نجفی، ص۵۳.

ص: ۸۸

پس از سخنرانی قیس، مردم یکپارچه فریاد برآوردند که خدا را می ستاییم که او را از جمع ما بیرون کرد؛ ما را به سوی دشمن حرکت ده. بدین ترتیب، قیس، آنها را به طرف دشمن رهبری کرد.

تلاش های معاویه برای فریفتن قیس

اشاره

تلاش های معاویه برای فریفتن قیس

زیر فصل ها

نامه نخست معاویه به قیس

نامه دوم معاویه به قیس

پاسخ قیس به معاویه

سومین نامه معاویه به قیس

پاسخ قیس به نامه معاویه

نامه نخست معاویه به قیس

نامه نخست معاویه به قیس

معاویه نخستین نامه اش را به قیس زمانی نوشت که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه بود. معاویه در نامه خود، همراه با متهم کردن امام علی علیه السلام به تحریک مردم بر کشتن عثمان، از قیس برای بیعت با خودش در خونخواهی عثمان دعوت و در عوض، حکومت عراق (کوفه و بصره) و حجاز را پیشنهاد کرد که با پاسخ منفی و دو پهلوی قیس روبه رو شد.(۱)

نامه دوم معاویه به قیس

نامه دوم معاویه به قیس

معاویه نامه دوم را در زمان حکومت امام مجتبی علیه السلام پس از پیوستن عبیدالله بن عباس به خود، برای قیس نوشت تا شاید بتواند او را مانند دیگر فرماندهان، از امام حسن علیه السلام جدا کند. متن نامه معاویه بدین شرح است:

بعد از حمد و سپاس پروردگار، نامه ات را خواندم؛ نه آن قدر نزدیک آمدی تا مهیای سازش و صلح با تو گردم و نه چندان دور

بودی تا آماده پیکار با تو شوم. تو را همچون ریسمان قصابی دیدم که چارپایان را بدان می بندند و برای ریسمان، تفاوتی ندارد به پای که بسته شود! شخصی چون من، کسی را فریب نخواهد داد و فریب کسی را هم نخواهد خورد؛ زیرا سپاهیان انبوهی دارم و مردان توانایی که در میان آنها، یکّه تازان لایقی هستند.

۱- الغدیر، ج ۳، ص۱۷۴.

ص: ۸۹

اگر آنچه را به تو پیشنهاد کردم، پذیرفتی، به تو خواهم داد و اگر کاری که گفتم، انجام ندهی، اسبان و سواران را بر سرت می تازم. در آن هنگام، هر بلایی که بر سر تو آید، خود مقصر خواهی بود. والسلام.(۱)

پاسخ قیس به معاویه

پاسخ قیس به معاویه

پس از آنکه قیس، نامه معاویه را خواند، متوجه شد دیگر مدارا کردن فایده ای ندارد و باید پاسخ روشنی به او بدهد، بنابراین، چنین نوشت:

پس از حمد و ثنای پروردگار، ای معاویه، شگفتی در این است که تو نظریه مرا مردود دانسته ای و به کلی بی ارزش می دانی و ای بی پدر، چشم طمع در این دوخته ای که من از دایره پیروی و اطاعت آن کس که از همه مردم برای رهبری و زمامداری سزاوارتر و راستگوترین مردم و عالی ترین راهنما و نزدیک ترین افراد به رسول خداست، بیرون آیم و زیر فرمان دهی تو درآیم؟ آری، تو همانی که هیچ شایستگی این مقام را نداری و از همه بی لیاقت تری؛ زیرا گفتارت از دیگران بیهوده تر و نارواتر و تو از همه کس گمراه تر و دورترین افراد به رسول خدا هستی. اطراف تو را مردمانی گمراه و گمراه کننده گرفته اند که هر یک، بتی از بت های شیطان هستند، ولی با این تهدید که مصر را بر من خواهی شوراند و تمامی این کشور را پر از سپاه و لشکر و پیاده و سواره خواهی کرد، به تصور خود مرا ترسانیده ای؟ (بدان) در صورتی این کار را توانی کرد که من تو را به خود واگذارم و کاری به تو نداشته باشم. والسلام.

۱- برای مطالعه متن کامل نامه های معاویه و قیس بن سعد نک: الغدیر، ج ۳، صص۱۷۳ ۱۷۷؛ تاریخ طبری، ج۵، ص۲۸۸؛ کامل ابن اثیر، ج۳، ص۱۰۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۲، ص۲۳.

ص: ۹۰

سومین نامه معاویه به قیس

سومین نامه معاویه به قیس

معاویه که از فریب دادن قیس ناامید شد و فهمید قیس مردی نیست که در دام وی گرفتار آید، نامه تهدیدآمیزی با این مضمون به وی نوشت:

پس از حمد و ثنای خداوند، ای قیس، تو یهودی و یهودی زاده هستی. اگر از این دو سپاه آن کس که بیشتر دوستدارش هستی و بدان محبت داری، پیروز شود، تو را از کار برکنار خواهد کرد و فرد دیگری را به جای تو مأمور خواهد ساخت و اگر من که مبغوض ترین افراد نزد تو هستم، کامیاب شوم و دسترسی به تو پیدا کنم، تو را خواهم کشت و گوش و بینی ات را خواهم برید. پدرت نیز کمان خود را زه کرد، ولی بدون نشانه تیر انداخت. بسیار کوشید، ولی به نتیجه نرسید. یارانش او را تنها گذاشتند و روزگارش به سر آمد و در حوران، تنها و بی کس از دنیا رفت. والسلام.(۱)

پاسخ قیس به نامه معاویه

پاسخ قیس به نامه معاویه

پس از حمد و ثنای پروردگار، همانا تو، بت و بت زاده هستی. از روی اکراه و به زور وارد اسلام شدی و با اختیار دست از آن برداشتی و از دین خارج شدی. چیزی بر ایمانت نگذشت و چندان حسن سابقه نداری. از سوی دیگر، نفاق و کینه توزی تو، تازگی ندارد... آری پدرم کمان خود را زه کرد و به هدف تیر اندازی کرد ولی کسی بر او حمله برد و او را از پای در آورد که هرگز به خاک پای او نمی رسید و هیچ لیاقت و عرضه ای نداشت. ما یاران همان دینی هستیم که تو از آن خارج شده ای و با دینی که تو وارد آن گشته ای، دشمن هستیم. والسلام.(۲)

۱- الغدیر، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۲- ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ص۷۷؛ الغدیر، پیشین، ص۱۷۶.

ص: ۹۱

در میان تاریخ نگاران اختلاف است که این دو نامه اخیر، یا در زمانی که سعد در مصر بوده، نوشته شده یا در زمانی که فرمان دهی سپاه امام مجتبی علیه السلام را برعهده داشته است. با این حال، نکته مهم این است که قیس هیچ گاه فریب معاویه را نخورد و تسلیم نیرنگ های او نشد؛ چه در زمان خلافت و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام و چه در دوران خلافت امام حسن مجتبی علیه السلام . در واقع این از امتیازهای بزرگ قیس است؛ درحالی که عبیدالله بن عباس در برابر طمع اندازی های معاویه تسلیم شد و شبانه به اردوگاه لشکر معاویه گریخت و به امام مجتبی علیه السلام خیانت کرد.

پیروی از رأی امام در پذیرش صلح

پیروی از رأی امام در پذیرش صلح

سستی و پراکندگی که در میان یاران امام حسن علیه السلام ایجاد شد، آن حضرت برای حفظ اسلام و مسلمانان به ناچار صلح کرد. قیس در ابتدا همراه با چهار هزار نفر کناره گرفت و چون دید امام حسن علیه السلام صلح کرده است، وارد مسجد شد که صلح کند.

قیس نزد امام مجتبی علیه السلام رفت و گفت: آیا من از بیعت شما رها هستم؟ حضرت فرمود: آری. پس از این جریان، یک صندلی برای قیس گذاشتند و معاویه روی تخت خود نشست. معاویه گفت: ای قیس، می خواهی بیعت کنی؟ گفت: آری. قیس دست خود را روی ران پای خود گذاشته بود و به طرف معاویه دراز نکرد. معاویه دست خود را به سوی قیس برد و به دست او رساند، ولی قیس دستش را بلند نکرد.

ص: ۹۲

قیس پس از بیعت با حضرت مجتبی علیه السلام نیز پیوسته از دستگاه بنی امیه و عملکرد معاویه انتقاد می کرد و در همه حال همراه و همگام امام حسن علیه السلام بود تا اینکه در سال ۵۹ یا ۶۰ ه . ق. یک سال پیش از مرگ معاویه، در مدینه وفات کرد.

ص: ۹۳

فصل ششم: جهاد و مبارزه (بصیرت یاران امام حسین علیه السلام)

اشاره

فصل ششم: جهاد و مبارزه (بصیرت یاران امام حسین علیه السلام)

حکومت اسلامی و سرنوشت مسلمانان بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام همچنان در اختیار افراد پلیدی همچون معاویه، عمروعاص، مغیره و زیاد بود. آن سردمداران امور، از اسلام و قرآن فرسنگ ها فاصله داشتند و انبوهی از مردم هم پیرو آنان بودند و از روی ترس یا طمع، دین فروشی می کردند.

معاویه که در زمان امام حسن علیه السلام شیعیان و خواص حضرت را تحمل می کرد و حقوق آنان را از بیت المال می پرداخت از سال ۵۰ به بعد با شهادت امام حسن علیه السلام آشکارا شروط معاهده صلح را که با آن حضرت بسته بود زیر پاگذاشت و بسیار بر شیعیان و خواص سخت گرفت. سهم شیعیان کوفه در این سخت گیری ها بیشتر بود. وی، زیاد را فرماندار کوفه قرار داد. زیاد، پیروان علی علیه السلام را خوب می شناخت. در پی آنان بود و هر جا می یافت، می کشت و بر دار می آویخت و یا تبعید می کرد. در محکمه ها، گواهی هواداران علی علیه السلام پذیرفته نمی شد و نام آنان را از دفتر حقوق محو کرده بودند و فشار اقتصادی بر آنان وارد می ساختند.

ص: ۹۴

آنچه گـذشت، تنها گوشه ای از تیرگی های حاکم بر فضای آن روزگاران در هنگام قیام امام حسـین علیه السـلام است که در شـعر شاعر این چنین متجلی شده است:

هر چه مرغ حق است، پر بسته

هر چه مردار خوار، در پرواز

دشمن، آزاد و دوستان، در بند

سنگ ها بسته است و سگ ها باز

هر چه شیر و عقاب و ببر، به بند

هر چه روباه و گرگ و موش، رها

هر چه خورشید و ماه، در پس ابر

رسته خفاش ها و شب پره ها

هر زبان در دهان که حق می گفت

دشمن از خشم، آن دهان را دوخت

هر کسی سر بلند کرد، برفت

هر عقابی که پر گشود، بسوخت

در آن شـرایط بود که کسـانی چون حجر بن عـدی، میثم تمار، رشـید هجری و عمروبن حمق مردانه در مقابل این شـرک نقابـدار و نفاق حاکم ایسـتادند و با مبارزات بیـدادگرانه ای که به قیمت جانشان تمام شد، زمینه ساز نهضت جاودانه سیدالشـهداء علیه السـلام گشتند.

بعـد از مرگ معاویه و سپرده شـدن خلافت جامعه اسـلامی به شـخص شـراب خوار و میمون بازیماننـد یزیـد و زیرپاگذاشـته شدن تمامی تعهـدات صلـح، دیگر سـکوت و مشاهده کردن چهره های خبیث، متملق و منحرف بر بالای منبر پیامبر صـلی الله علیه و آله و در مناصب حکومتی جایز نبود، لذا باقی مانده اصـحاب مخلص امام علی و امام مجتبی علیهما السـلام که در حلقه یاران امام حسـین علیه السـلام قرار گرفته بودند، به دعوت امام زمان لبیک گفته و با بینش عمیقی که نسـبت به خدا و ولایت پیدا کرده بودند حماسـه عظیم عاشورا را که اصلی ترین نقش را تا کنون برای حفظ تشیع داشت خلق کردند.

خیمه گـاه امـام حسـین علیه السـلام محـل اجتماع افراد بصـیری بود که وظیفه خویش و موقعیت تاریخی این قیام را به درستی درک کردند. بصیرت آنان نقش آفرینی مهمی در حفظ تشیع داشت که به نمونه هایی از این موارد اشاره می شود:

ص: ۹۵

۱. تعبد، خدا محوری و علم و یقین نسبت به راهی که انتخاب کرده بودند.

۲. زمان شناسی و اقدام به موقع که موجب تزریق پیام عاشورا در رگ های خشکیده جامعه گردید.

۳. اتحاد و هم قسم شدن برای دفاع از حریم امامت و ولایت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله .

۴. وصایای شهداء به بازماندگان برای دفاع و حمایت از ولایت.

حضرت ابوالفضل علیه السلام اهل بصیرت و ولایت

اشاره

حضرت ابوالفضل علیه السلام اهل بصیرت و ولایت

خداشناسی، رهبر شناسی، دشمن شناسی و وظیفه شناسی، ویژگیهای کامل انسان بصیر است که همه این موارد، در وجود مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام نمود داشت. وجود شاخص مهم بصیرت در حضرت ابوالفضل علیه السلام ، الگوی عملی و تمام عیار برای یاران ائمه علیهم السلام در دوران پس از آنان و تشیع، در طول تاریخ بوده است.

جایگاه حضرت ابوالفضل علیه السلام در پیشگاه خدا و ائمه علیهم السلام

جایگاه حضرت ابوالفضل علیه السلام در پیشگاه خدا و ائمه علیهم السلام

روایاتی که از پیشوایان معصوم درباره حضرت ابوالفضل علیه السلام رسیده، بر شأن والای او نزد خداوند، ائمه علیهم السلام و در میان شهدا اشاره دارد.

سخنان بسیاری از امام حسین علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام مبنی بر علاقه فراوان امام به آن بزرگوار نقل شده است. عصر عاشورا در اوج عشق و علاقه به عباس علیه السلام فرمود: «اِرْکَبْ بِنفسی انت... ؛ فدایت شوم، سوار بر اسب شو» و چون ندای وی را شنید، فرمود: «وا مُهْجَهَ قَلباه؛ آه، محبوب

ص: ۹۶

دلم.»(۱) همچنین آن هنگام که خویش را بالای سر او رساند و سرش را به دامان گرفت، با اندوه فراوان گفت: «جَزاكَ اللّهُ خَيرا يا أَخي، لَقَدْ جاهَدْتَ فِي اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ؛ برادر جان، خداوند به تو بهترین پاداش ها را بدهد که این گونه جهاد کامل به جا آوردی».(۲)

روزی یکی از فرزندان حضرت عباس علیه السلام به محضر امام سجاد علیه السلام وارد شد. وقتی نگاه امام به او افتاد، اشک در چشمان مبارکش حلقه بست و فرمود: «لا يومَ كَيوْمِ الحُسَينِ؛ هیچ روزی مانند عاشورا نیست.» سپس فرمود:

خداوند، عمویم عباس علیه السلام را بیامرزد که به راستی، جانبازی و فداکاری کرد و خود را فدا ساخت و دستانش قطع شد. خداوند نیز همچون عمویش، جعفر طیار، دو بال به او ارزانی داشت تا با آنها، در بهشت به پرواز درآید. آری، عباس نزد پروردگار بلندمرتبه، جایگاهی دارد که همه شهیدان در روز قیامت به جایگاه او رشک می برند و آرزوی آن را دارند.(۳)

یکی از بهترین لقبهایی که امام صادق علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام به سبب اطاعت از ولی الله می دهد، عنوان «عبدصالح المطیع لله» است. در این سخن، امام صادق علیه السلام عموی خویش را در مقام بندگی و در ردیف صالحان و مطیعان قرار می دهد؛ بدین گونه که امام صادق علیه السلام در زیارت نامه آن حضرت، می فرماید: «السلام علیک ایهاالعبد الصالح المطیع لله».(۴)

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص۴۳۶.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص۵۲۴.

۳- خصال، صدوق، ج۱، ص۶۸، باب خصال دوگانه؛ بحارالانوار، ج۲۲، ص۲۷۴، ح ۲۱.

۴- مفاتیح الجنان.

ص: ۹۷

ویژگی های حضرت ابوالفضل علیه السلام

اشاره

ویژگی های حضرت ابوالفضل علیه السلام

زیر فصل ها

دانش و بینش

ایمان و بصیرت

ولایت مداری

دانش و بینش

دانش و بینش

حضرت عباس علیه السلام در عرصه دانایی و معرفت، شخصیت والایی است که آن را از سرچشمه علم الهی، حضرت علی علیه السلام بهره گرفته است. درباره دانش او می گویند: «وَ قَدْ کانَ مِن فُقَهاءِ اَوْلادِ الائمه؛ عباس علیه السلام ، فقیه فرزندان امامان علیهم السلام است».(۱)

ایمان و بصیرت

ایمان و بصیرت

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کانَ عَمُّنَا العَبَاسُبْنُعَلِی نَافِذَ البَصِیرَهِ صُلبَ الاِیمَانِ جَاهَدَ مَعَ أَبِیعَبدِاللهِ وَ أَبلَی بلاءً حَسَناً وَ مَضَی شَهِیداً.(۲)

عموی ما

، بصیرتی نافذ و ایمانی استوار داشت. او در رکاب برادر بزرگوارش اباعبدالله، با دشمنان پیکار کرد و خویش را به بلایی نیکو افکند و به خوبی از عهده امتحان الهی برآمد تا به شهادت رسید.

همچنین امام صادق علیه السلام در آغاز زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام ، وی را با صفت ایمان و خداباوری میخواند و در پایان، بر ایمان محض و بصیرت والای او گواهی میدهد و می فرماید: «اَشْهَدُ اَنَّکَ لَمْ تَهِن و لم تَنْکُلْ و اَنَّکَ مَضَیتَ علی بصیرهٍ من

اَمرِک؛ گواهی می دهم تو لحظه ای از خود، سستی نشان ندادی و برنگشتی، بلکه مَشی تو بر ایمان و بصیرت در دین رقم خورده بود».(۳)

۱- تنقیح المقال، ج۲، ص۱۲۸.

۲- اعیان الشیعه، ج۷، ص ۴۳۰

۳- المزار، ص۱۳۲؛ ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص۷۸۶.

ص: ۹۸

در ادامه نیز امام صادق علیه السلام فرموده است:

عموی بزرگوارمـان بسـیار ایمان داشت و به غیر خـدا توجه نـداشت. ایمان راسـخ و قوی در عمق جان او نفوذ و سراسـر وجودش را ایمـان پر کرده بود. بـاور داشت بالاـترین فضـیلت انسـان، ایمـان و دین اوست. بنـابراین، در راه باورهـای راستینش ثابت قـدم است، «جَاهَدَ مَعَ أبی عَبدِ اللّه علیه السلام و أَبْلیٰ بَلاءً حَسَنًا و مَضیٰ شَهِیداً؛(۱) عباس بن علی علیه السلام ، به آزمون سخت مبتلا شد و ایثار و جان فشانی کرد و سرفَراز بیرون آمد.

دلیـل دیگر بر ایمـان والاـی حضـرت عباس علیه السـلام ، سـخن امام صادق علیه السـلام درباره او است که در زیارت نامه حضـرت میخوانیم: «خداوند لعنت کند مردمی را که مقام بلند تو را نشناختند و حرمت این جایگاه بزرگ را شکستند».(۲)

ولایت مداری

ولایت مداری

همه تلاش ها، موضع گیری ها و خط سیاسـی حضرت عباس علیه السلام پیوسته در مسیر ولایت، اطاعت از امام و مخالفت رفتاری و گفتـاری با دشـمنان امام زمانش اسـتوار بود. و این ویژگی را تا لحظه شـهادت زنـده نگه داشت؛ ازاین رو، آن بزرگوار بهترین اسوه ولایت پذیری است.

هنگـامی که امـام مجتبی علیه السـلام با دیـدن بی وفایی یارانش، برای حفظ جان و ناموس افراد بی گناه، از حکومت کناره گرفت، اگرچه عدهای از یاران نزدیک به این امر معترض بودند، حضرت عباس علیه السلام با پیروی از امام زمانش

۱- محمد بن طاهر بن سخاوی، ابصار العین فی انصار الحسین، ص۵۷.

۲- کامل الزیارات، ص۷۸۵.

ص: ۹۹

سکوت کرد. بر همین اساس، حضرت صادق علیه السلام در آغاز زیارت نامه حضرت ابوالفضل علیه السلام می فرماید: «سلام بر تو ای بنده نیکوکار و فرمان بردار خدا و پیامبر خدا و مطیع امیرمؤمنان و حسن و حسین».

همچنین زمانی که در تشییع جنازه امام مجتبی علیه السلام تابوت حضرت را تیرباران کردند، عباس علیه السلام با دیدن چنین صحنه ای برآشفت و دست به قبضه شمشیر برد. امام حسین علیه السلام سفارش امام مجتبی علیه السلام را مبنی بر اینکه راضی نیست هنگام خاک سپاری او قطره خونی ریخته شود، یادآور شد و بدین ترتیب، عباس علیه السلام نیز شکیبایی پیشه ساخت.(۱)

این دو رویداد، به خوبی گویای روح ولایت پذیر و آگاه حضرت است. حساس بودن این مسئله وقتی افزایش می یابد که شخص، توان رویارویی با دشمن را در خود ببیند، ولی برای رعایت مصلحت جامعه، دم بر نیاورد.

حضرت عباس علیه السلام آن گاه که محمد بن حنفیه برای رفع خطر، بیعت با یزید را پیشنهاد می کند(۲) و عبداللّه بن جعفر، عبداللّه بن عباس و دیگر یاران برای منصرف ساختن امام حسین علیه السلام از سفر بسیار می کوشند،(۳) در این میان، حضرت عباس علیه السلام به جای نصیحت کردن امام خویش، فرمان برداری را شایسته تر میبیند و بدون ذره ای مصلحتاندیشی فردی و لحظه ای درنگ در تصمیم گیری، آینده نگری و خیرخواهی را به پیشوای خویش وا می گذارد و به دستورهای او گردن می نهد. این کار، نشان از ولایت پذیری محض او در میان اطرافیان حضرت داشت.

۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۵۸؛ الارشاد مفید، ج۲، ص۱۸.

۲- اعیان الشیعه، ج۱، ص۵۸۸.

۳- ابومخنف، وقعه الطف، ص۱۵۴.

ص: ۱۰۰

امام صادق علیه السلام در زیارت آن بزرگوار این گونه به ولایت پذیری وی اشاره دارد: «أَشْهَدُ لَکَ بِالتَّسْلِیمِ وَ التَّصْدِیقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِیحَهِ لِخَلَفِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله الْمُرْسَلِ؛(۱)

شهادت میدهم در برابر جانشین رسولا-کرم صلی الله علیه و آله در مقام تسلیم بودی؛ حضرتش را تصدیق و در شأن وی وفا و خیرخواهی کردی».

جلوه هایی از بصیرت حضرت ابوالفضل علیه السلام

اشاره

جلوه هایی از بصیرت حضرت ابوالفضل علیه السلام

زیر فصل ها

بصیرت عباس در آخرین آزمایش یاران

ردّ امان نامه شِمر

دفاع از ولایت و مقدّم داشتن امام بر خویشتن

بصیرت عباس در آخرین آزمایش یاران

بصیرت عباس در آخرین آزمایش یاران

هنگامی که امام حسین علیه السلام بیعت خود را از همه همراهان برداشت و فرمود: «هر کس می خواهد برود، می تواند»، حضرت عباس نخستین کسی است که در شب عاشورا بیعت تازه با امام حسین علیه السلام بست و عرضه کرد: «کجا برویم؟ آیا تو را در میان دشمنان دین تنها بگذاریم و به فکر خود باشیم؟ آیا پس از تو زنده بمانیم؟ خداوند هرگز چنین روزی را نیاورد!(۲)

ردّ امان نامه شِمر

ردّ امان نامه شِمر

نمونه دیگری از بصیرت نافذ حضرت

علیه السلام ردّ امانامه شمر بود. در عصر روز تاسوعا، دشمن کوشید با استفاده از روابط قومی و قبیله ای، عباس علیه السلام را از لشکر حسینیان جدا سازد. به همین منظور، شمر بن ذی الجوشن که نسبت خانوادگی دوری با حضرت امّالبنین داشت، به خیمه عباس علیه السلام نزدیک شد و فریاد زد: «خواهر زاده های ما کجایید؟» قمر بنی هاشم علیه السلام و برادرانش ساکت و با کمال

ادب، چشم به اشاره امام داشتند تا چه حکم فرماید. تا آنکه اباعبدالله علیه السلام فرمود: پاسخش را بدهید، اگرچه فاسق است. آن گاه پس از اجازه امام، از خیمه بیرون آمدند و هنگامیکه شمر آنها را به گرفتن امان‌نامه بشارت داد، عباس علیه السلام

۱- المزار، ص۱۲۱.

۲- سید ابن طاوس، لهوف، ترجمه: سید ابوالحسن میر ابوطالبی، ص۹۱.

ص: ۱۰۱

چنان با او رفتار کرد که سرسختیاش در دفاع از حریم ولایت و برائت از دشمنان را نشان می داد. او بدون کوچک ترین توجه به روابط قبیله ای و قوم گرایی ها، فریاد انا‌الحق برآورد و منصوروار دار عشق بر دوش کشید و گفت: «دست هایت بریده باد! خداوند تو، و امانت را لعنت کند. آیا به ما امان می دهی، درحالی که پسر رسول خدا، حسین علیه السلام امان ندارد؟ به ما امر می کنی که به اطاعت این نفرین شدگان الهی و فرزندان ملعون و پلید آنان درآییم؟»(۱)

دفاع از ولایت و مقدّم داشتن امام بر خویشتن

دفاع از ولایت و مقدّم داشتن امام بر خویشتن

حضرت عباس علیه السلام در روز عاشورا وقتی به سوی دشمن هجوم می برد، این رجز را می خواند: «من از مرگ، آن هنگام که بانگ برمیآورد، بیمی ندارم، تا اینکه پیکرم در میان دلیرمردان به خاک افتد. جانم فدای جان پاک پیامبر باد! منم عباس که کارم آبآوری است و از دشمنان در روز رویارویی نمی هراسم».(۲)

آن حضرت وقتی برای آبآوری تشنگان وارد شریعه فرات می شود و با لب های خشکیده پس از سه روز بیآبی، در امواج آب قرار می گیرد، در نهایت تشنگی، به یاد تشنگی برادر و مولایش، آب نمیآشامد و میگوید:

ای نفس! می خواهی پس از حسین، خوار باشی. من زندگی را پس از حسین نمی خواهم. او لب تشنه در خیمه هاست و در خطر مرگ قرار گرفته و تو می خواهی از این آب سرد و گوارا بنوشی؟ به خدا سوگند! این کار، بی وفایی محض است و شیوه و مرام دین من هم نیست.(۳)

همچنین حضرت عباس، روز عاشورا در حمایت از ولایت، جان خود را هدیه کرد و باوفایی خود را در شعرهای حماسی و رجزخوانی هایش باز گفت، چنان که فرمود:

۱- اللهوف، ص۸۸؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج۱، ص۱۲۰.

۲- ینابیع الموده، ج۲، ص۱۴۳؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۴۱.

۳- ینابیع الموده، ج۲، ص۱۴۱.

ص: ۱۰۲

والله ان قطعتموا یمینی

انی احامی ابدا عن دینی

وعن امام صادق الیقین

نجل النبی الطاهرالامین؛

به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید، من هرگز از حمایت دین و از امام صادق و یقینیِ خودم که فرزند پیامبر پاک و امین است، دست برنمی دارم.

وی در این عبارت، به صراحت اعلام می دارد آنچه او را در میدان جنگ نگه داشته و برای آن جانش را تقدیم می کند، حمایت از دینی، بر اساس اصول ولایتمداری معصومان علیهم السلام است. بنابراین، عامل وفاداری او، ایمان به ولایت و نیز اطاعت و دفاع از حوزه ولایت است.

حبیب بن مظاهر

اشاره

حبیب بن مظاهر

نام اصلی او حبیب بن مظهر است؛ بزرگ مردی از طایفه بنیاسد و از صحابه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله . وی یک سال پیش از بعثت پیامبر اسلام به دنیا آمد.

او در شمار یاران پیامبر گرامی اسلام قرار داشت و از آن حضرت، حدیث های فراوانی شنیده بود. نیز از کسانی است که در طول عمرش به فیض دیدار پنج امام معصوم رسید.

پس از وفات رسول گرامی صلی الله علیه و آله حبیب بن مظاهر با حضرت علی علیه السلام بیعت کرد و در خط ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و در شمار یاران خالص و حواریّون و شاگردان ویژه حضرت قرار گرفت(۱) و دانشهای گران بها و فراوانی از حضرت علی علیه السلام آموخت.

۱- سید محسن امین، المجالس السنیه فی مناقب و مصائب العتره النبویه، ج ۱.

ص: ۱۰۳

حبیب بن مظاهر مردی شجاع، استوار و باقدرت بود؛ به گونه ای که در همه جنگهای دوران حکومت حضرت علی علیه السلام ، حضوری فعال و چشمگیر داشت و در آن زمان، یکی از شجاعان بزرگ کوفه در لشکر امام علی علیه السلام بود.(۱)

حبیب در عبادت، شجاعت، علم، زهد و در دفاع از حریم ولایت، زبانزد دیگران بود. از سوی دیگر، شرکت او در ۷۵ سالگی در نهضت کربلا و دفاع از حریم ولایت، از صحنههای پرشکوه و درخشان زندگی سراسر معنوی اوست.

وی مردی عابد و پارسا بود، تقوا و حدود الهی را رعایت می کرد، حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب را با نیایش و عبادت خدا به صبح می رساند.(۲)

حبیب در آغاز نهضت حسینی

اشاره

حبیب در آغاز نهضت حسینی

زیر فصل ها

دعوت از امام حسین علیه السلام به کوفه

گرفتن بیعت برای امام

دعوت از امام حسین علیه السلام به کوفه

دعوت از امام حسین علیه السلام به کوفه

پس از شهادت امام حسن علیه السلام شیعیان به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و آن حضرت را به قیام بر ضد معاویه دعوت کردند. نخستین نامه در خانه سلیمان بن صرد خزاعی که از شیعیان مخلص بود، نوشته شد. این دعوت نامه با امضای چهار تن از بزرگان کوفه، از سوی عبدالله بن مسمع همدانی و عبدالله بن وال به مکه فرستاده شد که حبیب بن مظاهر یکی از امضاکنندگان این نامه بود.(۳)

۱- محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین، ص۵۶.

۲- أعیان الشیعه، ج۴، ص۵۵۴.

۳- ارشاد مفید، ج۲، صص۳۴ و۳۵.

ص: ۱۰۴

یزید در آغاز خلافتش، برای مسلط شدن بر اوضاع، سختگیریهای زیادی می کرد. نوشتن این نامه در آن شرایط، اقدام مهم و تهدیدآمیزی بود که حبیب و دیگر هم فکرانش انجام دادند.

گرفتن بیعت برای امام

گرفتن بیعت برای امام

حبیب و مسلم بن عوسجه به طور پنهانی در کوفه برای مسلم بن عقیل از مردم بیعت می گرفتند و در این راه از هیچ کاری کوتاهی نمی کردند.(۱)

نامه امام به حبیب بن مظاهر

نامه امام به حبیب بن مظاهر

امام حسین علیه السلام هنگام حرکت به کوفه، در نامه ای به حبیب بن مظاهر نوشت:

از حسین بن علی بن ابی طالب، به دانشمند فقیه، حبیب بن مظاهر: اما بعد، ای حبیب، تو خویشاوندی و نزدیکی ما را به رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانی و ما را بهتر از هرکس می شناسی. تو که صاحب اخلاق نیکو و غیرت هستی، در فدا کردن جان در راه ما دریغ مکن، تا جدم رسول الله صلی الله علیه و آله پاداش آن را در قیامت به تو عطا کند.(۲)

فرار از کوفه و رسیدن به کاروان امام

فرار از کوفه و رسیدن به کاروان امام

با آمدن عبیدالله بن زیاد، اوضاع کوفه دگرگون شد و چون قیام زودرس مسلم پیش آمد، مردم از اطراف او پراکنده شدند. در این شرایط، قبیله حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، آن دو را گرفتند و پنهان کردند تا از گزند خونآشامان ابن زیاد در امان بمانند؛(۳) زیرا ابن زیاد برجستگان نهضت کوفه را شناسایی، دستگیر، زندانی یا اعدام می کرد.

۱- ارشاد مفید، ج ۲، صص ۳۴ و ۳۵.

۲- ارشاد مفید، ج ۲، صص ۳۴ و ۳۵.

۳- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴؛ ابصار العین، ص ۵۷.

ص: ۱۰۵

حبیب بن مظاهر، این پیرمرد عارف و آگاه، پس از شهادت مسلم، مصمم بود به هر قیمت خود را به کاروان کربلا برساند. شب به راه میافتاد و روز استراحت می کرد تا در بند مأموران ابن زیاد اسیر نشود. سرانجام، روز هفتم ماه محرّم، در کربلا به کاروان امام حسین علیه السلام پیوست.(۱)

دعوت از قبیله بنی اسد برای یاری امام

دعوت از قبیله بنی اسد برای یاری امام

حبیب بن مظاهر پس از رسیدن به کربلا، دوباره وفاداریاش به امام حسین علیه السلام را در میدان عمل به نمایش گذاشت. همین که دید یاوران امام، اندک و دشمنان او بسیارند، به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «در این نزدیکی، قبیله ای از بنیاسد هستند. اگر اجازه دهید، پیش آنها بروم و آنان را به یاری شما دعوت کنم؛ شاید خداوند هدایتشان کند.» پس از اینکه حضرت اجازه داد، با عجله خود را به آنان رسانید و به نصیحت و ارشادشان پرداخت و در سخنانش گفت: برای تان هدیه نیکی آورده ام؛ بهترین چیزی که رهبر قومی برای آنان می آورد. اینک این حسین، فرزند امیرمؤمنان و فاطمه زهراست که در کنار و نزدیک شما فرود آمده است و همراهش، جمعی از مؤمنان اند، درحالی که دشمنانش او را محاصره کرده اند تا به قتلش برسانند. آمده ام تا شما را به دفاع از او و حفظ حرمت پیامبر درباره وی دعوت کنم. به خداوند سوگند! اگر یاری اش کنید، پروردگار، شرافت دنیا و آخرت را به شما خواهد داد. من این کرامت را از این نظر مخصوص شما قرار دادم که شما قوم من هستید و از نزدیک ترین بستگان من به شمار می آیید.

۱- ابصار العین، ص ۵۷.

ص: ۱۰۶

یکی از آنان به نام عبدالله بن بشیر برخاست و گفت: ای حبیب، خداوند تلاشت را پاداش دهد! برای ما افتخاری آوردی که یک انسان به عزیزترین کسانش می دهد. من نخستین کسی هستم که دعوت تو را لبیک می گویم... . بدین ترتیب دیگران هم به پا خاستند و سخنانی چون او بر زبان آوردند و برای پیوستن به حسین علیه السلام و یاری او، اعلام آمادگی کردند که شمار این افراد، به هفتاد یا نود نفر می رسید. آنان تصمیم گرفتند به سوی کربلا رهسپار شوند، ولی جاسوس خیانتکاری از وابستگان عمرسعد در میان شان بود که به او گزارش داد. عمرسعد هم عنصر خشن بی رحمی چون ازرق را با پانصد اسبسوار به سوی آنان روانه کرد. مأموران، همان شب به آنان رسیدند و مانع حرکت شان شدند.(۱) گرچه در آن لحظه، طایفه بنیاسد نتوانستند به یاری امام بشتابند، پس از پایان ماجرای عاشورا و به اسارت رفتن اهل بیت، به سرزمین خونین کربلا آمدند و بدن پاک شهیدان را به خاک سپردند.

کلمات و رجزهای بصیرت مندانه حبیب

کلمات و رجزهای بصیرت مندانه حبیب

صبح عاشورا که امام حسین علیه السلام برای ارشاد دشمنان و اتمام حجت بر آنان، خطابه پرشور و بیدارگرش را با این کلمات بیان فرمود: «نَسَب مرا در نظر بگیرید و بنگرید که آیا کشتن من، به صلاح شماست؟ آیا من پسر دختر پیامبرتان نیستم؟...» شمر سخن آن حضرت را برید و گفت: «او (امام) خدا را بر یک حرف (به طور سطحی و ظاهری) پرستش می کند،(۲) اگر بدانم که او چه می گوید!» در اینجا غیرت دینی حبیب بن مظاهر نگذاشت او تماشاگر هتک حرمت و اهانت شمر باشد و در پاسخ او گفت: «به خدا سوگند! می بینم که تو

۱- ابصار العین، ص۵۷.

۲- اشاره به آیه یازدهم سوره حج است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَی حَرْفٍ...».

ص: ۱۰۷

خـدا را بر هفتاد حرف می پرستی (کنایه از انحراف شدیـد شـمر و ساختگی بودن دین داری او) من نیز شاهدم که در گفته ات (که حرف حسـین را نمی فهمی)، راسـت می گـویی... . خداونـد بر قلـب تـو مُهر زده و از درک حقیقت محرومی... .»(۱) بدین ترتیب، شمر منکوب شد و امام همچنان به سخنان خود ادامه داد.

ظهر عـاشورا، امـام حسـین علیه السـلام برای به جا آوردن آخرین نماز، مهلت خواست. حصـین بن تمیم، از نیروهای خبیث دشـمن، فریاد زد: حسـین! نماز تو که پـذیرفته نیست. حبیب بن مظاهر از این اهانت خشـمگین شـد و در پاسخ آن مرد گفت: خیال کرده ای که نماز خاندان پیامبر پذیرفته نیست، ولی نماز تو پذیرفته است، ای الاغ، سـپس به یکدیگر حمله کردند. حبیب بن مظاهر با شمشیر بر سـر اسب حصین بن تمیم زد که اسب بر زمین افتاد و سوارش را هم بر زمین کوبید. دوستانش بی درنگ شتافتند و او را از چنگ حبیب بن مظـاهر خلاـص کردنـد. حبیب خطـاب به آنان چنین گفت: ای بـدترین قوم از نظر نام و نیرو، سوگنـد می خورم اگر ما به اندازه شما یا جزئی از شما بودیم، از بیم شمشیرهای ما فرار می کردید و دشت را رها می ساختید.

حبیب بن مظاهر در میدان جنگ، این گونه رجز میخواند: «من حبیب، پسـر مظاهر، زمانی که آتش جنگ برافروخته شود، یکّه سوار میدان جنگم. شـما گرچه از نظر نیرو و نفر از ما بیشترید، ما از شـما مقاومتر و وفادارتریم. حجت و دلیل ما برتر و منطق ما آشـکارتر است و از شما پرهیزکارتر و استوارتریم». (۲)

در این رجز، همراه با برشـماری ویژگیهای یاران امام حسـین علیه السـلام ، به ناحق بودن گروه دشمن با تعداد فراوان و به حق بودن سپاه امام، اگرچه اندکاند، اشاره شده است.

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۹، ارشاد مفید، ص ۲۳۴.

۲- تاریخ طبری، ج۷، ص۳۴۷.

ص: ۱۰۸

امام بر بالین حبیب

امام بر بالین حبیب

حبیب بن مظاهر، در ۷۵ سالگی همچون قهرمانان شمشیر میزد و ۶۲ نفر از افراد دشمن را به درک فرستاد. تا اینکه با شمشیر و نیزه بدیل بن مریم عقفانی از اسب بر زمین افتاد، محاسنش با خون سرش خضاب شد و سر مطهرش از تن جدا گردید.

شهادت این پیر عاشق، بر امام و یارانش بسیار گران بود. حضرت خود را به بالین او رسانید. چنان شهادت حبیب بر امام اثر گذاشته بود که فرمود: «احتسب نفسی و حماه اصحابی؛(۱) پاداش خود و یاران حامی خود را از خدای تعالی انتظار می برم.»(۲) ای حبیب، مردی بافضیلت بودی که در یک شب قرآن را ختم می کردی. (۳)

حبیب بن مظاهر چنان در باورش استوار بود که هر قدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان شد، نپذیرفت و گفت: «ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را مظلومانه به قتل برسانند».(۴)

جایگاه حبیب بن مظاهر

جایگاه حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر در ردیف یاران فداکاری همچون میثم تمّار، رشید هجری، عمرو بن حمق و... بود و همانند آنان، آموزههایی گران بها از مولای خود فراگرفته بود که یکی از آنها «علم بلایا و منایا» بود؛ یعنی پیشگویی رخدادها و خبر داشتن از اتفاقهای آینده و تاریخ و چگونگی شهادت خود و دیگران. برای نمونه، به نقل مشهوری که در این باره وجود دارد، توجه کنید: میثم

۱- ابصار العین، ص۱۰۶.

۲- تاریخ طبری، ج۷، ص۳۴۹.

۳- منتهی الامال، ص۴۳۰؛ حاج شیخ عباس قمی، ترجمه نفس المهوم، ص۳۴۳.

۴- ۴.

ص: ۱۰۹

تمار، سوار بر اسب از نزدیک جایی که جمعی از طایفه بنی اسد در آن نشسته بودند، میگذشت. در این حال، حبیب بن مظاهر را دید که او نیز سوار بر اسب بود. آن دو به یکدیگر نزدیک شدند تا حدی که گردن اسب هایشان به هم می خورد و گفت وگویی طولانی کردند. در آخر، حبیب بن مظاهر خطاب به میثم گفت: گویا پیرمرد خربزه فروشی را می بینم که در راه عشق و محبت دودمان پیامبر، او را به دار آویخته اند و بر چوبه دار، شکم او را پاره می کنند. میثم نیز گفت: من هم خوب می شناسم، مرد سرخ چهره ای را که گیسوانی دارد (منظورش خود حبیب بن مظاهر بود) و برای یاری فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حسین بن علی علیه السلام به میدان می رود و کشته می شود و سربریده اش را در کوفه می گردانند.

آنان پس از این گفت وگو، از هم جدا شدند. کسانی که آنجا حضور داشتند و این گفت وگو را از آن دو شنیدند، هنوز پراکنده نشده بودند و آنچه را آنان گفتند، دروغ می پنداشتند. در این هنگام رشید هجری از راه رسید و از آنان سراغ میثم و حبیب را گرفت. به او گفتند: همین جا بودند و چنین و چنان گفتند و سپس از هم جدا شدند و رفتند. رشید گفت: خداوند، میثم را رحمت کند. فراموش کرد این مطلب را هم بگوید که به آورنده سرِ بریده حبیب، در کوفه صد درهم بیشتر جایزه می دهند و آن گاه آن سر را در شهر می گردانند! حاضران به یکدیگر گفتند: این یکی، از آنان هم دروغگوتر است.

بدین ترتیب، طولی نکشید که میثم را بر در خانه عمرو بن حریث بر فراز چوبه دار، آویخته دیدند و سر حبیب بن مظاهر را هم به کوفه آوردند و آنچه را آن روز گفته شده بود، مردم به چشم مشاهده کردند. (۱)

۱- ابصار العین، ص ۱۰۰، به نقل از: رجال الکشی،ص ۷۸، ج۱۳۳؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۲، ص۳۲۸.

ص: ۱۱۰

مسلم بن عوسجه

اشاره

مسلم بن عوسجه

مسلم، فرزند عوسجه، فرزند سعد، پسر ثعلبه، فرزند دوران است.(۱) او از اهالی کوفه و از یارانی بوده که محضر پیامبر بزرگوار اسلام را درک کرده و جزو اصحاب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز بوده است.(۲) مسلم و حبیب بن مظاهر، از قبیله بنیاسد بودند. او مردی شریف، عابد، جوانمرد و سخاوتمند بود. (۳)

مسلم بن عوسجه جزو کسانی بود که از کوفه به امام نامه نوشت و سپس به ایشان وفادار ماند. او از شمار مردانی است که وقتی مسلم بن عقیل به کوفه وارد شد، از مردم برای او بیعت گرفت.(۴) اگرچه در تاریخ، از دوران پربرکت عمر او چندان سخنی وجود ندارد، بنا بر بیان زیارت ناحیه مقدسه، او اول شهیدی است که پیمان خویش را با امام حسین علیه السلام به انجام رسانید. در این زیارت نامه، امام معصوم به پروردگار کعبه سوگند یاد کرده که او از رستگاران است.(۵) در همین زیارت، امام، کسانی چون عبدالله الضبابی و عبدالله بن خشکارهالبجلی را که در قتل مسلم شرکت داشتهاند لعن کرده است.(۶)

تجدید بیعت در شب عاشورا

تجدید بیعت در شب عاشورا

شب عاشورا، امام حسین علیه السلام یاران خود را گرد آورد و پس از ایراد خطبه و اتمام حجت، بیعت خود را از گردن همه برداشت. در این میان، مسلم این گونه، به امام پاسخ داد: ما شما را به کدامین عذر و بهانه رها کنیم؟ به

۱- برای مطالعه بیشتر در باب انساب جناب مسلم نک: شیخ محمدطاهر سماوی، ابصار العین، پیشین، ص۱۰۷؛ رجال شیخ طوسی، ص۱۰۵.

۲- مقتل الحسین، ص۱۷۷. شیخ طوسی او را در زمره یاران امام حسین علیه السلام دانسته است (نک: رجال شیخ طوسی، ص۱۰۵).

۳- رجال شیخ طوسی، ص ۸۰.

۴- ابصار العین، ص۱۰۸.

۵- اقبال الاعمال، ج۳، صص ۷۶ و ۷۷.

۶- اقبال الاعمال، ج۳، صص۷۶ و ۷۷؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص۲۷۲.

ص: ۱۱۱

خدا سوگند! من از شما جدا نخواهم شد تا نیزه‌ام را به سینه دشمن فرو کنم و تا هنگامی که دسته شمشیرم به دستم هست، آنها را میکشم و زمانی که سلاح نداشته باشم، با سنگ ستیزه میکنم تا با شما کشته شوم. (۱)

دفاع از ولایت، آخرین سفارش مسلم به حبیب

دفاع از ولایت، آخرین سفارش مسلم به حبیب

در روز عاشورا، پس از آنکه مسلمبنعوسجه جانانه جنگید و به زمین افتاد، اباعبداللهالحسین علیه السلام به سوی او آمد. درحالی که حبیب بن مظاهر ایشان را همراهی می کرد. حسین علیه السلام فرمود: ای مسلم، خدا تو را رحمت کند «فَمِنْهُم مَّن قَضَی نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.»(۲) حبیب به وی نزدیک شد و به او گفت: ای مسلم، شهادت تو بر من سخت است، بشارت باد تو را به بهشت! مسلم با صدایی ضعیف گفت: خداوند تو را به خیر بشارت دهد. حبیب گفت: می دانم، که من هم به دنبال تو هستم و دوست دارم به من وصیتی کرده باشی. مسلم درحالی که به حسین علیه السلام اشاره می کرد فرمود: تو را به این مرد سفارش می کنم که مبادا بعد از او از دنیا بروی. حبیب گفت: قسم به خدای کعبه که سفارش تو را عمل خواهم ساخت. (۳)

حر بن یزید ریاحی

اشاره

حر بن یزید ریاحی

حر پسر یزید، فرزند ناجیه، فرزند قعنب، فرزند عتاب، پسر هرمی، پسر ریاح، فرزند یربوع،(۴) از خانـدانهای معروف عراق و از بزرگان کوفیان بود. به درخواست

۱- مسلم بن عوسجه پس از اهل بیت امام (بنی هاشم) اولین صحابی امام بود که این گونه پاسخ داد. ولی از اهل بیت: اولین کسی که به نطق آمد عباس بن علی علیه السلام بود که در برابر جمع گفت: چرا این گونه کنیم ما شما را تنها بگذاریم تا بعد از شما باقی بمانیم هرگز! خداوند ما را به شیوه نبیند. تاریخ الامم و الملوک، ج۵، ص۴۱۹؛ الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۵۹؛ الارشاد مفید، ج۲، ص۹۲؛ عبد الرزاق مقرّم، مقتل الحسین علیه السلام، ترجمه: محمد مهدی عزیزالهی کرمانی، ص۱۳۰.

۲- نک: احزاب: ۲۳.

۳- عبد الرزاق مقرّم، مقتل الحسین علیه السلام، ترجمه: محمد مهدی عزیزالهی کرمانی، ص۱۳۰؛ عبدالرزاق مقرّم، مقتل الحسین علیه السلام، ترجمه: محمدمهدی عزیزالهی کرمانی، ص۱۵۶.

۴- ابصار العین، ص۲۰۳.

ص: ۱۱۲

ابن زیاد، برای مبارزه با حسین علیه السلام فراخوانده و به سرکردگی هزار سوار برگزیده شد. گفته اند وقتی از دارالأماره کوفه، با مأموریت بستن راه بر امام حسین علیه السلام بیرون آمد، ندایی شنید که ای حر، مژده باد تو را بهشت... .(۱) در خانه قصر بنی مقاتل(۲) یا شراف، راه را بر امام بست و مانع از حرکت آن حضرت به سوی کوفه شد.

رفتار و سخنی مؤثر در دگرگونی حر

رفتار و سخنی مؤثر در دگرگونی حر

حر با هزار نفر سپاه در گرمای روز، روبهروی حسین علیه السلام قرار گرفت. امام و یارانش همگی شمشیرهای آویخته داشتند. امام حسین علیه السلام به جوانان خود فرمود: این قوم را سیراب کنید و اسبهای شان را آب دهید. مردان را سیراب و اسبها را خنک کردند. (۳)

امام در یکی از خطابههای کوتاه خود، این گونه حر را آگاه کرد: «آیا آزادمردی پیدا می شود که این ته مانده دنیا را به اهلش یعنی اهل دنیا واگذارد؟ جان شما بهایی جز بهشت ندارد؛ آن را به غیر از بهشت نفروشید. همانا کسی که از خدا به داشتن دنیا خشنود شود، به چیزی بیارزش و ناچیز، خشنود شده است.»(۴) شاید این سخن امام حسین علیه السلام بود که توفانی برای براندازی ظلمت در اندیشه حر به پا ساخت.

رفتاری به نشان ادب و بصیرت

اشاره

رفتاری به نشان ادب و بصیرت

زیر فصل ها

اقتدا به امام حسین علیه السلام

اقتدا به امام حسین علیه السلام

وقت نماز فرارسید، امام به حجاج بن مسروق جعفی که او را همراهی میکرد، فرمود: اذان بگو. او اذان گفت و نماز به پا شد. امام درحالی که

۱- جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص۱۴۴، به نقل از: قاموس الرجال، ج۳، ص۱۰۳، امالی صدوق، ص۱۳۱، ابصار العین، ص۲۰۳.

۲- پاره ای «قصر مقاتل» و پاره ای «قصر ابی مقاتل» و برخی نیز «قصر بنی مقاتل» نوشته اند. نک: مُعْجَم البلدان، ج۴، ص۳۶۴.

۳- تاریخ الامم و الملوک، ج۵، ص۴۰۰؛ مقتل الحسین، ص۲۱۴.

۴- الانوار البهیه، ترجمه: محمد محمدی اشتهاردی، ص۱۴۷؛ حیاه الإمام الحسین علیه السلام، ج۱، ص۱۶۳.

ص: ۱۱۳

پیراهن و ردایی به تن و نعلینی به پا داشت، از خیمه بیرون آمـد. پس از آن، حمـد و ثنای الهی گفت و فرمود: ای مردم، این گفتار، عذری در برابر خدای تعالی برای شـماست. من به سوی شما نیامدهام، تا اینکه نامههایتان را دریافت کردم. سپس حضرت، خطبه را به پایـان رسانیـد، درحـالی که مردم سـکوت کرده بودنـد. پس از آن به مؤذن فرمود: اقـامه بگو. او نیز اقامه گفت. امام حسـین علیه السـلام به حر فرمود: آیا میخواهی با اصـحابت نماز بخوانی؟ گفت: نه، بلکه به نماز شـما اقتـدا خواهم کرد. پس همه به امام حسـین علیه السلام اقتدا کردند. (۱)

احترام به اهل بیت پیامبر

احترام به اهل بیت پیامبر

امام به یارانش فرمود: سوار شوید. همه سوار شدند و منتظر ماندند تا زنها سوار شوند. پس فرمود: راه بیفتید. وقتی به راه افتادند تا از آنجا بگذرند، سپاه حرِ جلو یاران امام را گرفتند. امام حسـین علیه السـلام به حر فرمود: مادرت به عزایت بنشـیند! چه قصدی داری؟ حر گفت: به خدا سوگند! اگر کسی به جز شما از عرب، در موقعیتی که شما در آن به سر می بری، چنین سخنی به من گفته بود، به همان صورت پاسخ او را می دادم، ولی به خدا سوگند! نمی توانم از مادرت جز به نیکوترین شکل یاد کنم. (۲)

نیکوترین انتخاب

نیکوترین انتخاب

هنگامی که عمر بن سـعد قصد حمله کرد، حر بن یزید به او گفت: خدا سـلامتت بدارد! می خواهی با این مرد بجنگی؟ عمر گفت: به خـدا سوگنـد! جنگی خواهم کرد که کمترین نتیجه اش این است که سـرها جـدا می شود و دست ها می افتد. حر گفت: آیا هیچ یک از پیشنهادهایی که حسین داد، شما را راضی نمی کند؟ عمر بن

۱- عباس جلالی، سلحشوران طف، ترجمه: ابصارالعینِ شیخ محمد بن طاهر سماوی، ص۲۴۷.

۲- سلحشوران طف، ص۲۴۸، کتاب الفتوح، ج۵، ص۷۸؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۲۳۲.

ص: ۱۱۴

سعد گفت: به خدا اگر کار به دست من بود، می پذیرفتم، ولی امیر تو، عبیداللّه نمی پذیرد.

پس از این گفت وگو، حر به گوشه ای از لشکر رفت. مردی از قومش نیز با او بود که قره بن قیس نام داشت.

حر گفت: ای قره، آیا امروز اسبت را آب داده ای؟ قره گفت: نه. حر گفت: آیا می خواهی سیرابش کنی؟ قره می گوید: به خدا سوگند من، گمان کردم حرّ قصد دارد از لشکر دور شود و در جنگ شرکت نکند. به همین دلیل، نمی خواهد من این صحنه را ببینم و بر ضد او به افراد بالادست گزارش بدهم. ازاین رو، در پاسخش گفتم: آبش نداده ام، می روم تا آبش بدهم. در نتیجه از او جدا شدم، ولی به خدا سوگند! اگر او به من می گفت چه قصدی دارد، با وی نزد حسین علیه السلام می رفتم.

حر اندک اندک به خیمه گاه حسین علیه السلام نزدیک می شد. مردی از قوم حر به نام مهاجرین اوس ریاحی به وی گفت: پسر یزید، چه قصدی داری، آیا می خواهی حمله کنی؟ حر خاموش ماند و حالتی شبیه به تب و لرز به او دست داد. مهاجر گفت: پسر یزید، واللّه حالت تو مرا به شک می اندازد! به خدا، هرگز تو را در جایی با این وضعی که اکنون می بینم، ندیده بودم! اگر به من گفته می شد شجاع ترین مرد کوفی کیست، جز تو را معرفی نمی کردم. اکنون این چه حالی است که در تو می بینم؟ حر گفت: به خدا قسم! خود را میان بهشت و جهنم مخیّر می بینم و به خدا سوگند، چیزی را به جای بهشت برنمی گزینم، اگرچه قطعه قطعه شوم و در آتش بسوزم. سپس به اسبش لگدی زد و به سوی امام به راه افتاد. (۱)

۱- تاریخ طبری، ج۵، ص۴۲۷.

ص: ۱۱۵

به روایتی، زمانی که حر به امام نزدیک می شد، یاران حضرت گمان کردند او برای نبرد با آنها می آید، ولی چون به نزدیک لشکر رسید، سپر خود را وارونه ساخت و به آنها سلام کرد و بدین گونه، توبه خود را نشان داد. (۱)

توبه نصوح

توبه نصوح

وی در رویارویی با حسین علیه السلام گفت: ای پسر رسول خدا، من همان هم صحبتی هستم که از بازگشت تان جلوگیری کردم و در راه همراه تان بودم و شما را زیر نظر گرفتم و در این مکان به توقف واداشتم. قسم به خدایی که هیچ پروردگاری جز او نیست! هرگز گمان نمی کردم این قوم، پیشنهادی را که به آنان می دهی، رد کنند و بدان عمل نکنند. با خودم می گفتم: باکی نیست! در پاره ای از کارها از اینها (سپاه عبیداللّه) پیروی می کنم، تا خیال نکنند من از فرمان آنان سرپیچی کرده ام. آنها پیشنهادهایی را که حسین بدان ها می دهد، می پذیرند.

به خدا، اگر گمان می کردم آنها پیشنهادهای شما را نمی پذیرند، به چنین کاری نمی پرداختم و در میان راه، از بازگشت شما جلوگیری نمیکردم. دست از تعقیب تان می کشیدم و شما را در اینجا وادار به توقف نمی کردم. اکنون درحالی که به دلیل کار خویش، از درگاه پروردگار آمرزش می خواهم و قصد دارم با جانم، شما را یاری کنم تا پیش روی تان بمیرم، نزد شما آمده ام. آیا این را به عنوان توبه ام می پذیری؟ امام فرمود: بله، خدا توبه ات را بپذیرد و تو را ببخشد. (۲)

خطابه ای مؤثر برای سپاه

خطابه ای مؤثر برای سپاه

حر پس از کسب اجازه از امام، نزد هزار نفری رفت که در لشکر عمر بن سعد به فرمان خودش بودند و با آنان چنین سخن گفت: مردم کوفه،

۱- تاریخ طبری، ج۵، ص۳۹۲؛ محمدبن طاهر سماوی، سلحشوران طف، ترجمه: عباس جلالی، ص ۲۵۳.

۲- تاریخ طبری، ج۵، ص۴۲۸؛ اللهوف، ص۴۵؛ امالی صدوق، ص۱۴۱، مجلس ۳۰.

ص: ۱۱۶

مادران تان گریان و چشمان تان اشک بار باد! شما فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را دعوت کردید و آن گاه که نزد شما آمد، او را تسلیم دشمن کردید؟ شما مدعی بودید که در راه او جان خود را فدا خواهید کرد، ولی به دشمنی با او برخاستید تا خونش را بریزید. به جانش چنگ انداختید و گلویش را گرفتید و از هر سو وی را در تنگنا قرار دادید. نگذاشتید در زمین پهناور خدا جایی بیابد تا خود و خاندانش در آسایش و امنیت به سر برند. چون اسیری در دست شما قرار گرفت؛ نه توانست برای خود سودی بجوید و نه زیانی را از خویش دور گرداند.

آب فرات را که یهود و نصاری از آن استفاده میکردند و سگ و خوک این دیار در آن می غلتیدند، به روی آن بزرگوار و زنان و کودکان و یارانش بستید. هان! ببینید که تشنگی، آنها را از پا درآورده است. شما پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با فرزندان او چه بد رفتار کردید. اگر از کار خود توبه نکنید و از عملی که امروز و در این ساعت مرتکب می شوید، دست برندارید، خداوند در روز تشنگی رستاخیز، شما را سیراب نخواهد ساخت.

نزدیک بود سخنان او، بر گروهی از سربازان عمرسعد اثر کند و آنها را از جنگ با سیدالشهدا منصرف سازد که مردی از سپاه عمرسعد، به حر حمله برد و تیری به سویش پرتاب کرد. حر نیز سخنانش را قطع کرد و نزد حسین علیه السلام بازگشت.(۱)

آزادگی و بصیرت حر، از زبان امام و یارانش

آزادگی و بصیرت حر، از زبان امام و یارانش

پس از آنکه حر دلاورانه جنگید و به زمین افتاد، یاران امام به سویش شتافتند و او را برداشتند و در برابر چادر امام که در روبه رویش می جنگیدند، بر زمین

۱- سلحشوران طف، ترجمه: ابصار العین، ص۲۵۵؛ تاریخ طبری، ج۵، صص۴۱۷ ۴۲۹.

ص: ۱۱۷

نهادند. امام در کنار او ایستاد و با نگاهی سرشار از نور خدا، به چهره مردانه اش می نگریست.

یاران امام نیز با حالتی از خشوع ایستادند. امام پیش رفت و خون از چهره حرّ پاک کرد و با این کلمات، در سوگ او گریست: «تو آزاد هستی، همان گونه که مادرت تو را نام گذاری کرد و تو در دنیا و آخرت آزاد هستی».(۱)

حر آزاد بود و عقلش بر هوای نفسش غلبه کرده بود و در یاری سرور جوانان اهل بهشت، شهادت را بر زندگی در دنیا اختیار کرد و با مرگ کریمانه خود، در راه خدا درگذشت. در این حال، یکی از یاران امام با حالتی از خشوع، مرثیه زیر را برای او خواند:(۲)

لَنِعْمَ الحُرُّ حُرُّ بَنِی رِیَاحِ

وَ حُرٌّ عند مُخْتَلَفِ الرِمَاحِ

چه نیکوست حر؛ همان حر که از قبیله بنی ریاح است و هنگام فرود آوردن نیزه ها آزادمرد است.

و نِعْمَ الحُرُّ إِذْ نادی حُسَیْنٌ

و جادَ بِنَفْسِهِ عند الصَّبَاحِ

و نیکو آزاده ای است، زمانی که امام حسین علیه السلام ندا برآورد و نفْس خود را هنگام صبحدم هدیه کرد.(۳)

دستاوردهای بصیرت امام حسین علیه السلام و یاران در قیام عاشورا

اشاره

دستاوردهای بصیرت امام حسین علیه السلام و یاران در قیام عاشورا

شهادت و فداکاری در راه خدا، همیشه کاری بزرگ و ستودنی است، ولی در دوره امام حسین علیه السلام مهم تر و باارزش تر بود؛ زیرا در آن دوران حساس

۱- لهوف، ترجمه: فهری زنجانی، ص۱۶۰؛ المناقب ابن شهرآشوب، ج۴، ص۱۰۰.

۲- گفته شده او علی بن الحسین علیه السلام بود و برخی گفتهاند که خود اباعبدالله الحسین علیه السلام برای او این اشعار را سروده است.

۳- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۱۹؛ لبیب بیضون، موسوعه کربلاء، ج ۲، ص ۷۳؛ مقتل الحسین المقرّم، ص۳۰۳؛ روضه الواعظین، ص۱۶۰؛ أمالی الصدوق، ص۹۷، مجلس ۳۰.

ص: ۱۱۸

تاریخی، حاصل زحمتهای پیامبر در حال از بین رفتن بود و تنها فداکاری حسین بن علی علیه السلام و یاران آن بزرگوار، مانع از چنین رویدادی شد.

پایمردی و شهادت یاران باوفای سیدالشهدا علیه السلام که نمونه بارز بصیرت، ایمان، شجاعت و فداکاری بودند، دستاوردهای مهمی در معرفی اسلام ناب و حفظ تشیع داشت که در اینجا بدان می پردازیم:

۱. تمایز اسلام راستین از اسلام دروغین

۱. تمایز اسلام راستین از اسلام دروغین

مهمترین اثر قیام کربلا، جدا شدن اسلام راستین از اسلام دروغین بود. کربلا فرق میان خلافت اسلامی و سلطنت موروثی را بر مردم آشکار ساخت و بسیاری از ستم ها را که بر خاندان پیامبر گذشته و جنایت هایی را که بر آنان رفته بود، برملا کرد. همچنین افکار عامه را چنان حرکت داد که بسیاری از مردم فهمیدند ریشه های انحراف جامعه اسلامی از کجا بوده و حقکشیها از کجا آغاز شده است.

قیام عاشورا حتی دانشمندان منصف و آگاه اهل سنت را به حقیقت نمایی و موضعگیری صریح کشاند و معیار حق و باطل را مشخص کرد.

تاریخ نگار و دانشمند معروف اهل تسنن، الوردی، در این مورد می نویسد:

... شیعیان نخستین کسانی هستند که تفکر انقلابی و پرچم قیام را در اسلام، بر ضد طغیان به دوش کشیدند و همواره نظریههای شیعه، روح انقلاب را با خود همراه داشت. عقیده به امامت، که شیعه بدان سخت ایمان داشت، آنها را به انتقاد و اعتراض در برابر هئیتهای حاکم و سرانجام، جبههگیری در برابر آنها وامیداشت و این حقیقت در سراسر تاریخ شیعه مشهود است.

به عقیده شیعه، هر حکومتی غاصب و ظالم است، به هر شکل و در هر قالبی که باشد، مگر آنکه امام معصوم یا نایب او، زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل بود که شیعه در طول تاریخ، به طور مداوم،

ص: ۱۱۹

در یک جریان انقلابی مستمر به سر می برند؛ نه آرام می گرفتند و نه آن را رها می کردند.(۱)

۲. بیداری مسلمانان

۲. بیداری مسلمانان

شهادت امام حسین علیه السلام جامعه اسلامی را به شدت تکان داد و با دمیدن روح مبارزه و فداکاری در کالبد آنان، حصار بی توجهی و در خودفرورفتگی را که رژیم پلید اموی به دور آنان کشیده بود، در هم فروریخت. به دنبال این حادثه دلخراش، جامعه دریافت که حق با اهل بیت پیامبر است و دولت مخالف آنها نه تنها به اصول و ارزش های اسلامی پای بند نیست، بلکه رژیمی خونریز و مستبد است که می خواهد جامعه اسلامی را به جاهلیت نخستین بازگرداند.(۲) ازاین رو، موج بیزاری از دستگاه حکومتی و عاملان آنها پدید آمد و شیعیان به خود آمدند و از اینکه فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را یاری نکرده بودند، به شدت پشیمان شدند. به تدریج، موج بیداری، سراسر جامعه اسلامی را فراگرفت و زمینه نهضت توّابین، قیام حرّه و دیگر قیام ها فراهم شد. (۳)

۳. ایجاد روح وحدت و هم بستگی میان شیعیان

۳. ایجاد روح وحدت و هم بستگی میان شیعیان

ایجاد روح وحدت و هم بستگی در میان شیعیان و نفوذ مکتب تشیع در دل های آنان، از مهم ترین پی آمدهای عاشورا بود.

به گفته استاد حسن ابراهیم، مؤلف تاریخ اسلامی:

کشته شدن امام حسین علیه السلام ، در تهییج شیعیان و وحدت بخشیدن به آنها تأثیر بسیاری داشت. این قیام توانست نیروهای پراکنده شیعه را متحد سازد و زمینه هم بستگی سیاسی و تشکل و سازمان دهی آنان را فراهم آورد. (۴)

۱- عمید زنجانی، نک: انقلاب اسلامی و ریشه های آن، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲- محمد مهدی شمس الدین، ثوره الحسین، ص۲۵۶.

۳- عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج۳، ص۱۷۲.

۴- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج۱، ص۳۹۹.

ص: ۱۲۰

خربوطلی، دانشمند بزرگ اسلام، معتقد است:

شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا، بزرگ ترین حادثه تاریخی بود که منجر به تشکل و تبلور گروه شیعیان گردید و نیز سبب شد که شیعه به عنوان یک سازمان قوی، با مبادی و مکتبی سیاسی و دینی مستقل، در صحنه اجتماع اسلام آن روز جلوه کند. در حقیقت، ضعف عقیده شیعیان کوفه، سبب شکست ظاهری قیام امام حسین علیه السلام شد، با آنکه خود مردم شهر، حضرتش را به دیارشان دعوت کرده بودند. (۱)

۴. درس جهاد و شهادت

۴. درس جهاد و شهادت

قیام عاشورا، درس دین باوری، ایثار، شجاعت، شهامت، فداکاری، جهاد در راه خدا، امر به معروف و نهی از منکر و روحیه ستیزه جویی و جسارت در مقابل حاکمان ستمگر را در مسلمانان پدید آورد و پیروان مکتب اهل بیت علیه السلام را به عنوان سرسخت ترین حامیان دین پیامبرجلوه گر ساخت.

جلال الدین فارسی می نویسد:

بیشتر قیام هایی که در دوره بنی امیه و حتی بنی عباس رخ داد، زیر شعار «یا لثارات الحسین» رونق و انجام گرفت. نقشه قیام و پیمان بیعت برای آن، بر مزار شهید طف بسته می شد و آن مزار مقدس، پایگاه مبارزان ضد دستگاه حاکمه و کعبه الهام آنان و میعادگاه و پیمان گاه شان بود. (۲)

۵. عظمت یافتن مکتب تشیع

۵. عظمت یافتن مکتب تشیع

این قیام خونین، نه تنها شگفتی و ستایش تاریخ نگاران مسلمان را در پی داشت، شرق شناسان و بعضی اسلام شناسان بیگانه نیز آن را حرکتی بزرگ و ستودنی دانستند.

۱- خربوطلی، انقلاب های اسلامی، ترجمه: عبدالصاحب یادگاری، صص۷۳ ۱۲۲.

۲- جلال الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام، ص۸۶۲.

ص: ۱۲۱

پرفسور براون می گوید:

... گروه شیعه یا طرفداران علی علیه السلام به قدرکافی، هیجان و از خودگذشتگی نداشتند. ولی پس از رخداد عاشورا، کار دگرگون شد. هشدار زمین کربلا، که به خون فرزند پیامبر آغشته بود و نیز یادآوری عطش سخت وی و پیکرهای نزدیکانش که پیرامون او بر روی زمین ریخته بودند، کافی بود که احساس و عاطفه سست ترین مردم را نیز به هیجان درآورد و روح ها را غمگین کند، چنان که به رنج و خطر حتی مرگ، بی توجه شوند. (۱)

استاد نیکلسن هم می گوید:

حادثه کربلا حتی مایه پشیمانی و تأسف امویان شد؛ زیرا این واقعه، شیعیان را متّحد کرد و برای انتقام حسین هم صدا شدند و صدای آنان در همه جا و به ویژه عراق و میان ایرانیانی که می خواستند از نفوذ عرب آزاد شوند، بازتاب یافت.(۲)

فیلیپ حتی می نویسد:

فاجعه کربلا سبب جان گرفتن و بالندگی شیعه و افزایش هواداران آن مکتب شد، به گونه ای که می توان ادعا کرد آغاز حرکت شیعه و ابتدای ظهور آن، روز دهم محرم بود.(۳)

۶. تزلزل دولت اموی

۶. تزلزل دولت اموی

علامه مجلسی می فرماید:

اگر خوب بیندیشی، درخواهی یافت که حسین علیه السلام خود را فدای دین جدش کرد و ارکان حکومت اموی سست و لرزان نشد، مگر پس از

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۳۶۵.
۲- تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۳۶۵.
۳- فلیپ حتی، تاریخ العرب، قسم ۳، ص ۲۵۱.

ص: ۱۲۲

عاشورا و [نیز] کفر و گمراهی مردم ظاهر نشد، مگر پس از شـهادت او. طبیعی است اگر حسـین علیه السلام کوتاه میآمد و قیام نمی کرد، نتیجه ای جز تقویت حکومت امویـان نـداشت و حق و باطل بر مردم مشتبه می شـد و پس از مـدتی، دین نابود و آثار هـدایت نابود می گشت.(۱)

ایشان سپس می افزاید:

معاویه با آن همه کینه توزی و دشـمنی اش با اهل بیت علیه السـلام مردی سیاسـتمدار و حیله گر و دورانـدیش بود و می دانست که جنـگ آشـکار بـا این خـانواده و کشـتن آنـان، سـبب می شـود که مردم متـوجه آنـان شونـد و در نـتیجه، مـوجب سـقوط دولتش و روگردانی مردم می گردد. بنـابراین، با آنان مـدارا می کرد. با امام حسن علیه السـلام صـلح کرد و متعرّض امام حسـین علیه السـلام نشـد. در وصـیّت به فرزنـدش، یزیـد نیز تأکیـد داشت که متعرّض حسـین نشود؛ زیرا می دانست این کـار، بـا نـابودی دولتش همراه خواهد بود.(۲)

در واقع چنین هم شـد؛ زیرا پس از فـاجعه عـاشورا و بازتـاب اخبـار آن در مراکز مهم اسـلامی، مردم از حکومت بنی امیه روگردان شدنـد. در شـام و دمشـق، مرکز حکـومت امـوی هـا که حـدود نیم قرن زیر بمبـاران تبلیغـاتی معـاویه بـود، بـا آنکه مردم دیـدگاهی دگرگون دربـاره خانـدان پیامبر داشـتند و حتی برای ورود اسـیران اهل بیت علیه السلام و سـرهای شـهیدان به دمشق، شـهر را آذین بنـدی کرده بودند و این پیروزی را به همدیگر تبریک می گفتند، پس از توقف چند روزه خاندان پیامبر و اسـیران کربلا در دمشق، به ویژه پس از سـخنرانی افشاگرانه امام سـجاد علیه السـلام و پیشامـدهای پس از آن، وضع به گونه ای دگرگون شد که حتی یزید، خود را از جنایتهایی که در حق امام حسین علیه السلام و اهل

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۴۵، ص۹۹.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۰۰.

ص: ۱۲۳

بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کرده بود، تبرئه می کرد و آن را به گردن دیگران می انداخت. بدین ترتیب، همین تحول سبب شد هر چه زودتر خاندان پیامبر را به مدینه برگرداند.

به موجب روایتی که طبری آورده، یزید ابتدا از شهادت امام حسین علیه السلام خوشحال شد، ولی با پدیدار شدن نتیجه آن، پشیمان گشت و می گفت: با کشته شدن حسین علیه السلام ، مسلمانان، دشمن من شده و کینه ام را به دل گرفته اند. مردم که کشته شدن حسین علیه السلام را به دست من گناهی عظیم می دانند، همه از نیکوکار گرفته تا بدکار، به من کینه می ورزند. (۱)

۱- تاریخ طبری، ج۵، ص۵۰۶

ص: ۱۲۴

ص: ۱۲۵

فصل هفتم: انتقام و پیام رسانی (بصیرت یاران امام سجاد علیه السلام)

اشاره

فصل هفتم: انتقام و پیام رسانی (بصیرت یاران امام سجاد علیه السلام)

بعد از واقعه کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی، قرار گرفتند. کوفه، که مرکز گرایش های شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه گردید. شیعیان واقعی امام حسین علیه السلام ، که در مدینه و مکه بوده و یا موفق شده بودند که از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند. گرچه بسیاری هنوز در کوفه بودند، اما تحت شرایطی سختی که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود، جرأت ابراز وجود نداشتند. واقعه کربلا نیز از نظر روحی شکست بزرگی برای شیعه بود و به ظاهر این گونه مطرح شد که دیگر شیعیان نمی تواننـد سر بر آورنـد. تعدادی از اهل بیت و در رأس آنها امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و فقط یک نفر از فرزندان ذکور امام حسین علیه السلام ، از نسل فاطمه علیها السلام باقی مانده بود.

دوران حیات امام سجاد علیه السلام جز سرکوبی شیعه به وسیله زبیریان و امویان نشان روشنی ندارد. بیست سال حاکمیت حجاج بر عراق و سلطه عبدالملک بن مروان بر کل قلمرو اسلامی تنها جهت گیری روشنش کوبیدن شیعیان، و در بخش هایی دیگر کوبیدن سایر مخالفان امویان، اعم از خوارج یا

ص: ۱۲۶

شورشیانی چون عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بود. حجاج کسی بود که شنیدن لفظ کافر برای او بسیار آرام بخش تر از شنیدن لفظ شیعه بود.(۱)

در چنین شرایطی که برای امام سجاد علیه السلام به عنوان پیشوای تشیع پس از حادثه کربلا امکان احیای جامعه مرده را با در دست گرفتن رهبری نظامی آن وجود نداشت، تصور نابودی اساس تشیع می رفت،(۲) لذا نقش بصیرت یاران امام که از طرفی محدودیت های خاص ایشان را نداشتند و از طرف دیگر به خاطر شرایط شدید امنیتی حاکم به طور مستقیم نمی توانستند ارتباط مستمر برقرار و کسب تکلیف نمایند برای حفظ تشیع بسیار برجسته می شود. عمده اقدامات یاران بصیر امام سجاد علیه السلام که نقش بسیار مهمی در زنده نگه داشتن خون امام حسین علیه السلام و حفظ تشیع داشت عبارتند از:

۱. مبارزه همه جانبه برای انتقام خون امام حسین علیه السلام و یارانشان که روحیه امیدواری را به شیعیان باقی مانده برگرداند و موجب تزلزل حکومت اموی شد.

۲. ساماندهی و مدیریت صحیح خشم شیعیانی که به هر دلیل از همراهی با امام حسین علیه السلام بازمانده و یا توبه نموده و در صدد انتقام جویی بودند.

۳. زنده نگه داشتن اهداف قیام امام حسین علیه السلام با طرح و یادآوری شعارهای آن حضرت در حماسه عاشورا.

۴. استفاده از هنر شعر به عنوان قوی ترین ابزار تبلیغی برای معرفی مقام اهل بیت و امام سجاد علیه السلام و افشای چهره واقعی خلفای بنی امیه.

۵. حفظ تفکر شیعی و زمینه سازی برای تشکیل دانشگاه امام باقر و صادق علیهما السلام

۱- سخنان امام باقر علیه السلام را ببینید، در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴؛ الامام الصادق علیه السلام، ابو زهره، صص ۱۱۱ ۱۱۲.

۲- اقتباس از رسول جعفریان حیات فکری و سیاسی ائمه، صص ۲۵۷ ۲۶۵ با حذف و اضافات.

ص: ۱۲۷

مختار ثقفی

اشاره

مختار ثقفی

مختار از ابتـدای کودکی، آثار نجابت در چهره اش نمایان بود. نقل می کننـد وقتی کودک بود، پدرش او را نزد علی بن ابی طالب علیـه السـلام برد و حضـرت او را روی زانـوی خـود نشانـد و بر سـرش دسـت کشـید و فرمـود: «یـا کَیِّس یـا کَیِّس؛ ای زیرک، ای زیرک».(۱)

این رویـداد در بحارالانـوار و رجـال کشـی نیز آمـده است و آیت اللّه خویی در معجم رجال الحـدیث آن را از زبان اصبغ بن نباته، یکی از یاران وفادار و شاگرد برجسته حضرت علی علیه السلام نقل می کند.(۲)

مختار از روزهای کودکی با حسـنین علیهما السـلام و به ویژه با مسلم بن عقیل بن ابی طالب پرورش یافته و با آنان همراه بود.(۳) به اعتراف همه تاریـخ نگـاران که دربـاره مختـار تحقیق کرده انـد، او از دوراندیشـی، هوش و درک بالا‌یی برخوردار بود و در تحلیل رخدادها و اتفاق ها کمتر اشتباه می کرد.

علامه شریف القرشی در وصف مختار می نویسد:

مختـار از برجسـته تریـن و مشـهورترین شخصـیت هـای عرب اسـت که تاریـخ اسـلام آن را معرفی کرده. وی نقش مهمی در ایجـاد حوادث سیاسـی و اجتماعی عصـر خود ایفا کرد و از روشن ترین چهره هایی است که تأثیر بسزایی بر جریان ها و رویدادها و موضع گیری های سیاسـی و اجتماعی زمان خود داشـته است. او توانایی و کفایتِ کاری و سیاسی خود را در فکر و عمل به اثبات رسانیده است. (۴)

۱- مجلسی، ج۴۵، ص۳۴۴؛ رجال کشی، ص۱۲۷؛ سید ابوفاضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، صص۴۷ و ۴۸.

۲- سـید ابوالقـاسم موسـوی خـویی، معجم رجـال الحـدیث، ج۱۸، ص۹۵؛ شـیخ علی شـاهرودی، نمازی، مسـتدرک سـفینه البحار، ص۲۰۷.

۳- دکتر علی حسنی کربوتلی، مختار ثقفی، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، ص۳۷.

۴- حیات الامام الحسین علیه السلام، ج۳، صص۴۵۳ و ۴۵۴.

ص: ۱۲۸

مختار هرگز در برابر حکومت اموی و رفتار دشمنانه آن در حق اهل بیت علیهم السلام از خود روی خوش نشان نداد و از سیاست تبعیض آمیز معاویه حمایت نکرد و پس از وی، در برابر جنایت های جانشین و فرزند او (یزید) نتوانست آرام بنشیند.

نمونه هایی از بصیرت و همراهی مختار با اهل بیت علیهم السلام

اشاره

نمونه هایی از بصیرت و همراهی مختار با اهل بیت علیهم السلام

زیر فصل ها

بیعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام

مخالفت با اعدام حجر بن عدی و یارانش

موضع گیری در برابر هتاکی ابن زیاد به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

بیان فضیلت های اهل بیت علیهم السلام و اعلام بیزاری از ستم خاندان اموی

خانه مختار، پایگاه مسلم و شیعیان کوفه

همراهی با امامان، در زمان صلح و جهاد

انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام

بیعت بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر و خون خواهی امام حسین علیه السلام

دعای امام سجاد علیه السلام در حق مختار

شخصیت مختار از نظر علما

بیعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام

بیعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام

با گذشت روزگار و آشکار شدن حقایق، اندک اندک مردم به خود آمدند و پس از فتنه ای خونین و انقلابی بزرگ و کشته شدن عثمان، به درِ خانه علی علیه السلام آمدند و با او به خلافت بیعت کردند و مختار در جمع این بیعت کنندگان بود.(۱)

مخالفت با اعدام حجر بن عدی و یارانش

مخالفت با اعدام حجر بن عدی و یارانش

در زمانی که لعن و نفرین به امام علی علیه السلام و خاندان آن حضرت سنت شده بود و شیعیان علی علیه السلام جز تقیّه، راهی برای زنده ماندن نداشتند و جرمِ دوستی ایشان، اعدام، زندان، تبعید و محروم شدن از همه حقوق سیاسی، اجتماعی و انسانی بود و کسی حتی جرئت ابراز مخالفت با معاویه را نداشت، مختار آشکارا ناخشنودی و مخالفت خود را نشان می داد که نمونه روشن آن، مخالفت وی با اعدام حجر بن عدی و یاران او بود. در تاریخ آمده است:

آن گاه که زیاد بن ابیه از طرف معاویه بن ابی سفیان استاندار کوفه بود و گروهی از شیعیان را با حجر بن عدی به جرم تشیع و دوستی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام دستگیر کرد، پرونده ای به این صورت تنظیم نمود:

۱- سید محمود مدنی، مختار ثقفی آیت امید، صص ۳۰ و ۳۱ به نقل از: نهضت مختار، ص۱۵۸؛ فرسان الهیجان، ج۲، ص۲۰۲.

ص: ۱۲۹

حجر بن عدی از فرمان خلیفه سرپیچی کرده و نماز جماعت را ترک گفته و آشکارا معاویه را لعن نموده و به منظور شورش و قیام، گروهی را دور خود گردآورده، بر ضد معاویه و خلافت او تبلیغ کرده و افزون بر این به خدا نیز کافر شده است.

او برای اینکه راه نجات بر حجر و دیگر شیعیان بسته شود، از بزرگان کوفه دعوت کرد آن پرونده را امضا کنند و از مختار نیز خواست پرونده را گواهی دهد.

همه امضا کردند، ولی مختار طفره رفت و نپذیرفت. بدیهی است انگیزه مخالفت مختار با وضع وخیم سیاسی زمان، جز محبت خاص او به خاندان نبوت و مخالفت با باورها و سیاست های امویان نبود. (۱)

موضع گیری در برابر هتاکی ابن زیاد به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

موضع گیری در برابر هتاکی ابن زیاد به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و چیره شدن ابن زیاد بر کوفه، طرفداران اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تار و مار شدند و ابن زیاد با کمال جسارت بر روی منبر مسجد کوفه به امیرمؤمنان و فرزندان او اهانت می کرد که با واکنش شدید مردم، همچون عبداللّه بن عفیف روبه رو شد. آن روز مختار نیز که تازه آزاد شده بود، به مسجد آمد. ابن زیاد مثل همیشه سخنش را با اهانت به امیرمؤمنان و اولاد حضرت آغاز کرد و چون ابن عفیف، روز گذشته به سبب اعتراضش شهید شده بود، کسی جرئت نکرد در برابر این مرد یاوه گو بایستد. سکوت همه جا حکم فرما بود که ناگهان فریاد خشم آلود مختار از گوشه مسجد، قلب ابن زیاد را لرزاند و مانند شیری که از قفس آزاد شده باشد، بر سر فرزند سمیه فریاد برآورد: وای بر تو، ابن زیاد! آیا به علی علیه السلام و حسین علیه السلام اهانت می کنی؟! دهانت بشکند. تو اصلاً

۱- محمد حسن محمدی، انتقام یا انقلاب کوفه، صص۹۱۸؛ تاریخ طبری، ج ۵.

ص: ۱۳۰

کیستی؟ همان زنازاده معروف! و این تهمت هایی که زدی، برازنده تو و امیرت یزید است، نه حسین و خاندان پیامبر.

سخنان مختار به حدی تند بود که ابن زیاد از همان بالای منبر عصا یا چوب دستی خود را به طرف مختار پرت کرد که صورتش را مجروح ساخت.(۱)

بیان فضیلت های اهل بیت علیهم السلام و اعلام بیزاری از ستم خاندان اموی

بیان فضیلت های اهل بیت علیهم السلام و اعلام بیزاری از ستم خاندان اموی

در زمانی که مغیره بن شعبه به ولایت کوفه نصب شد، مختار برای فراگیری آموزه های اهل بیت علیهم السلام به مدینه رفت و در کنار خاندان پیامبر، به ویژه محمد حنفیّه قرار گرفت و از محضر آنان کسب فیض و معرفت می کرد و حدیث می آموخت. او پس از مدتی دوباره به کوفه بازگشت و به بیان فضیلت های اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام پرداخت و از حقانیت آنان سخن به میان آورد و گفت: «همانا خاندان پیامبر از هر کس دیگر به حکومت و رهبری مردم و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سزاوارتر است.» مختار از مصیبت هایی که بر خاندان پیامبر می رفت و از ستم هایی که در زمان حاکمیت خاندان اموی بر آنان روا داشته می شد، بسیار ناراحت و اندوهگین بود.(۲)

خانه مختار، پایگاه مسلم و شیعیان کوفه

خانه مختار، پایگاه مسلم و شیعیان کوفه

مسلم در پانزدهم ماه مبارک رمضان، نامه امام حسین علیه السلام به بزرگان و مردم کوفه را گرفت و به سوی کوفه حرکت کرد. او سرانجام پس از نوزده روز، در شب پنجم شوال وارد کوفه شد. با وجود بزرگان و شخصیت های سرشناس شیعه، مانند هانی بن عروه، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر و سلیمان بن صرد خزاعی در کوفه، یکسره به خانه مختار که به خانه مسلم بن

۱- نک: تاریخ طبری، ج۴، ص۳۵۶؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج۲، صص ۲۰۵ ۲۰۶.

۲- بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۵۲.

ص: ۱۳۱

مسیّب معروف بود وارد شد؛(۱) زیرا او از سرشناس ترین بزرگان شیعه و یکی از شمشیرهای آنان بود و بیش از همه به حسین علیه السلام عشق و محبت می ورزید و به مصلحت ها، منفعت ها و اهداف آن حضرت پای بند بود. (۲)

بدین ترتیب، مختار نخستین مهماندار و میزبان نماینده خاص امام حسین علیه السلام «و از کسانی بود که در همان ابتدا، به طور سرّی (و پیش از حضور جمعی در خانه او) با مسلم بیعت کرد.»(۳) با ورود مسلم به خانه مختار، آنجا مرکز انقلاب و پایگاه شیعیان شد و مردم برای بیعت به آنجا می آمدند.

همراهی با امامان، در زمان صلح و جهاد

همراهی با امامان، در زمان صلح و جهاد

صلح امام حسن علیه السلام موجب شد امام سال ها به آن پای بند بماند و با سکوت تلخ و دردناک خود، پرده از چهره سیاه معاویه بردارد و عهدشکنی او را آشکار سازد. مختار نیز با اطاعت از امام خود و به پیروی از سیاست او، تا زمان جانشینی یزید به دستور معاویه همراه با عموی خود سعد که از استانداری مدائن بر کنار شده بود، به حومه کوفه در محلی از خُطرنیه به نام لقفا که در آنجا زمین زراعتی داشت، رفت و در ظاهر، عادی و آرام زندگی می کرد و به کار کشاورزی مشغول بود. در واقع در آن زمان، معاویه با جانشین کردن یزید، آخرین مواد تعهدنامه را شکست. (۴)

عهدشکنی های پیاپی معاویه و زیر پا گذاشتن مواد عهدنامه صلح با امام حسن علیه السلام به ویژه با جانشینی یزید ذهن همه مسلمانان را به امام حسین علیه السلام

۱- تاریخ الامم و الملوک، ج ۲ و ۴، و مصر، ج۵، ص۳۵۵؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۵۳؛ ارشاد شیخ مفید، ص۲۰۵؛ انساب الاشراف، ج۵، ص۲۱۴.

۲- حیاه الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، صص۳۴۴ و ۳۴۵.

۳- لوط بن یحیی بن سعید ابومخنف، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۰؛ انساب الاشراف، ج۵، ص۲۱۴.

۴- ۱ انتقام یا انقلاب کوفه، ص ۲۰، به نقل از: انساب الاشراف، ج۵، ص۳۱۴.

ص: ۱۳۲

متوجه ساخت. در این میان، شیعیان منتظر بودند ببینند او در برابر یزید چه موضعی می گیرد.

مختار نیز که تا آن زمان بی نام و نشان زندگی می کرد، وقتی خبر مخالفت شدید امام حسین علیه السلام در خصوص خلافت یزید را شنید، همراه با بزرگان شیعه کوفه، نخستین جلسه مشورتی را درباره امر خلافت در خانه سلیمان بن صُرد خزاعی تشکیل دادند.

این نشست، نشان دهنده مخالفت آشکار آنان با خلافت یزید و پشتیبانی از امامت حضرت حسین علیه السلام است. پس از آن، مختار فعالیت خود را برای یاری امام حسین علیه السلام و بیعت گرفتن از مردم برای آن حضرت آغاز کرد و خود وارد صحنه سیاسی و مبارزاتی شد و برای همین، مزرعه خود را ترک کرد و به کوفه آمد.

انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام

انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام

به دنبال شهادت امام حسین علیه السلام و جنایت های یزید، حرکت توابین به رهبری سلیمان بن صُرد خزاعی از اصحاب پیامبر شکل گرفت و مردم کوفه با توجه به عهدشکنی خود با امام حسین علیه السلام ، تصمیم گرفتند با ریختن خون خویش، کفاره گناه شان را بپردازند. حرکت توابین، قیام انتقام جویانه صرف از قاتلان امام حسین علیه السلام بود که بر اثر بی تجربگی، نتوانستند به همه هدف های خود برسند، ولی مختار توانست از نتیجه کار و فعالیت آنان، به سود حرکت خویش بهترین بهره را برد. با این حال، او نمی توانست سیاست هایی را که توابین در پیش گرفته بودند، بپذیرد؛ زیرا مختار باور داشت توابین، در حرکت خود دچار اشتباه اند. موضع مختار در برابر قاتلان امام حسین علیه السلام ، قاطع، روشن و سازش ناپذیر بود. از نظر او، همه کسانی که در جنگ با فرزند پیامبر در کربلا شرکت داشتند، مجرم و گناه کار بودند و باید به سزای کارهای زشت خود می رسیدند.

ص: ۱۳۳

گفتنی است حرکت توابین نتوانست هم پای شعارهای خود عمل کند و از قاتلان آن حضرت قاطعانه انتقام بگیرد؛ زیرا وجود روحیه قوم گرایی و اشراف منشی در میان بعضی از سران توابین، موجب شد عده ای از قاتلان سرشناس شهدای کربلا که با بعضی از سران توابین خویشاوندی داشتند؛ از جمله عمر بن سعد ابی وقاص و سایر رؤسا و اشرافی که در کربلا در مقابل امام ایستادند، بی هراس در کوفه زندگی کنند.

به همین علت، عبداللّه بن سعد بن نوفل ازدی، از شیعیان و یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام ، به سلیمان و دیگر رهبران توابین اعتراض کرد و گفت: ما برای خون خواهی امام حسین علیه السلام قیام کرده ایم و حال که قاتلان حسین علیه السلام ... در کوفه اقامت دارند، با این وضع به کجا می رویم؟!(۱)

مختار با معرفی خود با عنوان نماینده اهل بیت علیهم السلام و گرفتن تأیید از محمدبن حنفیه که در آن زمان، خود نماینده امام زین العابدین علیه السلام بود به نهضت خویش مشروعیت بخشید. او با ابراهیم فرزند مالک اشتر، از یاران باوفا و شجاع علی علیه السلام و رهبر قبیله نخع،(۲) و نیز با محمد حنفیه ارتباط نزدیک داشت و با یاری آنان توانست از قاتلان امام حسین علیه السلام انتقام بگیرد.

بیعت بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر و خون خواهی امام حسین علیه السلام

بیعت بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر و خون خواهی امام حسین علیه السلام

مختار پس از تبیین هدف هایش برای مردم، آنان را به هم پیمانی با خود برای تحقق بخشیدن به آن هدف ها فرا خواند و مردم کوفه نیز گروه گروه نزد او آمدند و با او پیمان بستند. مختار برای اینکه پیمانش استوارتر شود و بدانند بر سرِ چه با او بیعت کرده اند، متنی را به کسی که می خواست با او دست

۱- تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج۴، ص۴۵۴؛ سید محسن امین العاملی، اصدق الاخبار، ص۱۳.

۲- انساب الاشراف، ج۵، ص۲۲۴.

ص: ۱۳۴

بیعت دهد، نشان می داد و اگر او آن را می پذیرفت و پاسخ مثبت می داد، با او بیعت می کرد.(۱) آن متن بدین قرار بود:

با من بیعت کنید بر اساس دستورهای کتاب خدا و سنت پیامبر او و خون خواهی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و جهاد با منحرفان و حمایت از ستم دیدگان و مظلومان و نبرد با آنانی که با ما سرِ جنگ دارند و صلح با کسانی که با ما از در صلح پیش آیند. همچنین به پیمانی که بسته ایم وفادار بمانید. ما بیعت شما را فسخ نمی کنیم و از شما نیز نمی خواهیم آن را فسخ کنید.

پس از بیان این سخنان، اگر شخص همه آنان را می پذیرفت و می گفت «بلی»، با او بیعت می کرد. از خطبه مختار و مطالبی که هنگام بیعت گرفتن انشا می کرد، به دست می آید که او نهضت خود را برای حمایت از خاندان پیامبر؛ گرفتن حقوقِ از دست رفته آنان، خون خواهی سالار شهیدان، حسین بن علی علیهما السلام و برپایی عدالت و برچیدن ستم معرفی می کند و بر آن اساس، از مردم بیعت می گیرد. تاریخ نیز هرگز نمی نویسد او خطبه ای به نام خویش خوانده یا از مردم برای خلافت خود بیعت گرفته باشد.

دعای امام سجاد علیه السلام در حق مختار

دعای امام سجاد علیه السلام در حق مختار

مختار، سر عبیدالله بن زیاد و سرهای دیگر فرماندهان او را که در واقعه کربلا شرکت داشتند، مانند حصین بن نمیر و شرحبیل بن ذی الکلاع را همراه با نامه بشارت آمیز برای محمد حنفیه به سوی حجاز فرستاد. مضمون این نامه چنین است:

من یاران و شیعیان شما را به سوی دشمن تان فرستادم و آنان به خون خواهی برادر شهید و مظلوم شما قیام کردند و با حال افسوس و

۱- الکامل ابن اثیر، ج۴، ص۲۲۶؛ تاریخ طبری، ج۶، ص۳۲.

ص: ۱۳۵

اندوه (از شهادت آن حضرت) برای جلب رضای خدا به راه افتادند و دشمنان تان را کشتند.

سپاس خدایی را که انتقام شما را از دشمنان شما گرفت و آنان را در کوه و بیابان به هلاکت رسانید و در امواج آب غرق کرد و دل های مؤمنان را با این پیروزی شفا بخشید. (۱)

در آن هنگام، امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه در مکه بودند. بنابراین، هیئت یاد شده در مکه، نخست نزد محمد حنفیه رفتند. هنگامی که محمد حنفیه خبر پیروزی مختار را شنید، بسیار خوشحال شد و با دیدن سر ابن زیاد، به سجده شکر افتاد. نخست در حق مختار این گونه دعا کرد: «خدا به مختار پاداش نیکو عنایت فرماید؛ او انتقام ما را گرفت. حال، حق او بر همه فرزندان عبدالمطلب بن هاشم واجب است».

پس از آن در حق ابراهیم که عامل این پیروزی و قاتل مستقیم ابن زیاد بود، چنین دعا کرد: «خداوندا، ابراهیم بن اشتر را حفظ فرما و او را بر دشمنانش پیروز بدار و بر آنچه رضا و خشنودی تو در آن است، توفیق عنایت فرما و او را مشمول لطف و مغفرت خویش در دنیا و آخرت قرار ده».(۲)

هنگامی که محمد حنفیه و هیئت اعزامی نزد امام سجاد علیه السلام شرفیاب شدند، آن حضرت بر سر سفره غذا بود. وقتی سر ابن زیاد را که در میان سبدی نهاده بودند، به آن حضرت نشان دادند، امام به قدری خوشحال شد که اشک شوق بر دیدگانش حلقه زد و به شکرانه کشته شدن ابن زیاد، سجده شکر به جا آورد و فرمود: «خدا را شکر که انتقام ما را از دشمنان مان گرفت؛ خداوند به مختار پاداش نیک عنایت فرماید».(۳)

۱- بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۳۶؛ اصدق الاخبار، ص ۹۰؛ سید هاشم، بحرانی، مدینه المعاجز، ص۳۲۷؛ شیخ عبدالّله، بحرانی، العوالم للامام الحسین علیه السلام، ص ۶۶۱.

۲- ۲تاریخ یعقوبی، ج۳، ص ۱۶۶.

۳- اصدق الاخبار، ص ۹۱.

ص: ۱۳۶

تاریخ نگاران می نویسند: «هیچ کس امام سجاد علیه السلام را از روزی که پدر بزرگوارش به شهادت رسیده بود، خندان ندید، مگر در آن روز که سر ابن زیاد را نزد آن حضرت آوردند».(۱)

امام سجاد علیه السلام درحالی که اشک شوق بر دیدگانش جاری شده بود، رو به حاضران کرد و فرمود:

وقتی ما را وارد مجلس ابن زیاد کردند، او مشغول غذا خوردن بود که سر بریده پدرم را در برابرش قرار دادند. در آن هنگام، من او را چنین نفرین کردم: بار خدایا، زنده باشم تا روزی را ببینم که سر بریده او را در مقابل من قرار دهند. اینک خدا را سپاس گزارم که دعای مرا مستجاب فرمود. (۲)

مرزبانی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «تا زمانی که عبیداللّه بن زیاد کشته نشده بود، هیچ زنی از خاندان هاشمی، سرمه به چشم خود نکشیده و موهای خود را خضاب نکرده و در هیچ خانه هاشمی، سرور و شادمانی دیده نشده بود». (۳)

شخصیت مختار از نظر علما

شخصیت مختار از نظر علما

علمای پیشین برای مختار عظمت زیادی قائل بودند؛ چنان که شهید اول رحمه الله ، در کتاب مزار خود، زیارت نامه مخصوصی برای او نوشته است. در آن زیارت نامه، وی با صراحت به درستی عقیده و راستی راه مختار گواهی می دهد و اینکه او به ولایت اهل بیت علیهم السلام معتقد بوده، به آن اخلاص داشته، عشق می ورزیده، در راه خدا گام برمی داشته، از پیروان و دوستان امام زین العابدین علیه السلام بوده، در راه کسب

۱- تاریخ یعقوبی، ج۳، ص۱۶۶.

۲- بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۸۶، به روایت از اخذ الثار ابن نما.

۳- معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۹۴؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۸۶؛ رجال کشی، ص۱۱۶.

ص: ۱۳۷

رضایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام جان خود را نثار کرده و برای خشنودی ائمه اطهار علیهم السلام و یاری فرزندان علی علیه السلام و گرفتن انتقام خون حسین علیه السلام و یاران باوفای او بسیار کوشیده است.(۱)

از علمایی که باصراحت، به پاکی، صداقت و خلوص نیت و باور مختار به اهل بیت پیامبر اشاره کرده اند، می توان ابن طاوس در تحریر الطاوسی و علامه حلّی در الخلاصه و مقدس اردبیلی در حدیقه الشیعه و استرآبادی در حاشیه بر کتاب منهج المقال و فاضل حائری در منتهی المقال و ابن داوود در کتاب رجالش را نام برد.(۲) مرحوم قاضی طباطبایی نیز وقتی نام مختار را در کتاب خود با نام اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام می برد، با پسوند رحمت الله علیه از او یاد می کند.(۳)

از معاصران نیز محقق سرشناس تاریخ، استاد رسول جعفریان در کتاب حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام (۴) ایرادهایی را که بر مختار وارد کرده و روایت هایی را در نکوهش وی آورده اند، مردود می داند و می نویسد: به دلایل مختلفی نمی توان باور کرد که امام سجاد علیه السلام درباره مختار فرموده باشد: «یکذب علی الله و علی رسوله.»(۵) به ویژه اینکه وقتی مختار سر عبیدالله را برای آن حضرت فرستاد، فرمود: «جزی اللّه المختار خیرا.»(۶) نیز آمده است که در آن هنگام «لم یبق من بنی هاشم أحد الّا قام بخطبه فی الثناء علی المختار و جمیل القول فیه؛ هیچ کس از بنی هاشم نبود، مگر آنکه به پاخاسته و بر مختار

۱- الغدیر، ج۲، صص۳۴۳ و ۳۴۴.

۲- مقرّم، تنزیه المختار، ص۱۷.

۳- سید محمد قاضی طباطبائی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهدا۷، ص ۳۱.

۴- نک: حیات فکری و سیاسی ائمه، ص۲۶۸.

۵- طبقات الکبری، ج۵، ص۲۱۳.

۶- رجال الکشی، ص۱۲۷.

ص: ۱۳۸

درود فرستاد و درباره او سخن نیکو گفت.»(۱) از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است: «لا تَسُبّوا الْمُخْتار فَاِنَّه قَتَلَ قَتَلَتَنا وَ طَلَبَ ثارَنا وَ زَوَّجَ أَرامِلَنا وَ قَسَّمَ فینا المال عَلَی العُسْره؛ مختار را دشنام ندهید؛ او قاتلان کشته های ما را کشته، یتیمان ما را شوهر داده و در وقت سختی، در میان ما اموالی تقسیم کرده است»(۲) و در برابر پرسش فرزند مختار، موضع خود را درباره مختار، به صورتی مثبت ابراز کرد.(۳)

همه اینها شواهد استواری است بر پاکی و بصیرت مختار در این قیامی که به انتقام از قاتلان سالار شهیدان و یارانشان انجامید.

فرزدق، شاعر حق شناس

اشاره

فرزدق، شاعر حق شناس

همام فرزدق، کنیه اش ابوفراس و پدرش غالب صمصعه مجاشعی و مادر وی لبنه، دختر قرظه بن ظبیه است. در سال ۳۸ه . ق. به دنیا آمد و به سال ۱۰۰ه . ق. در بصره چشم از جهان فرو بست.

شیخ طوسی، وی را از اصحاب امام سجاد علیه السلام دانسته و به دلیل قصیده اش، از وی به نیکی یاد کرده است.(۴) کشّی همراه با ستایش از فرزدق و بیان اخلاص وی در مسیر اهل بیت علیهم السلام می گوید: دلیل اخلاص او همین بس که امام سجاد علیه السلام دوازده هزار دینار به عنوان صله برای او فرستاد، ولی فرزدق نپذیرفت و به امام پیام داد: من آن قصیده را برای صله نگفته ام و جز رضای خداوند متعالی، چیزی نخواسته ام.(۵)

۱- رجال الکشی، ص۱۲۶.

۲- رجال کشی، ص۱۲۸.

۳- رجال الکشی، ص۱۲۶

۴- رجال طوسی، ص۱۰۰.

۵- محمد بن عمر، رجال کشی، ص۱۳۲؛ شیخ عباس قمی، انوارالبهیّه، ترجمه: محمد محمدی اشتهاردی؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج۲، ص۱۱۱۵.

ص: ۱۳۹

امام سجاد علیه السلام برای او دعا کرد و فرمود: «عمل تو مورد رضای خداست، ولی ما خاندان، وقتی چیزی را به کسی بخشیدیم، از او باز پس نمی گیریم.» فرزدق در پی این فرمایش و به دلیل رعایت ادب، هدیه حضرت را پذیرفت.

فرزدق و حفظ قرآن

فرزدق و حفظ قرآن

روزی پدر فرزدق در روزگار خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام بر حضرت وارد شد. مولای متقیان نام او را پرسید، گفت: من غالب بن صعصعه هستم. حضرت فرمود: همان کسی که شتران زیادی داشت؟ غالب گفت: آری. حضرت فرمود: پس شتران فراوانت چه شد؟ گفت: در راه بدهکاری ها و حقوق مالی صرف شد. امام علیه السلام فرمود: این بهترین راه مصرف آنهاست. سپس حضرت پرسید: این جوان همراه تو کیست؟ او گفت: پسرم همام است که به او شعر یاد داده ام و امیدوارم در آینده شاعر بزرگی بشود. حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَوْ اَقْرَأتَهُ الْقُرآن فَهُوَ خَیْرٌ لَه؛ اگر به او قرآن یاد می دادی، بهتر بود.» فرزدق می گوید: این کلام حضرت چنان بر من اثر کرد که تصمیم گرفتم تا قرآن را حفظ نکرده ام، به چیز دیگری مشغول نشوم. بنابراین به توصیه امام علی علیه السلام فرزدق حافظ قرآن شد.(۱)

کلام امام حسین علیه السلام به فرزدق

کلام امام حسین علیه السلام به فرزدق

در خانه زباله یا شوق یا صفاح بود که امام حسین علیه السلام با فرزدق شاعر برخورد کرد. فرزدق همراه مادرش، عازم حج بود و از اینکه امام را در آن زمان در آن سرزمین می بینند، تعجب می کنند. ازاین رو، با کنجکاوی می پرسد: چقدر زود از مناسک حج فارغ شُدید؟ حضرت فرمود: اگر عجله نمی کردم، مرا می کشتند. آن گاه امام از او پرسید: از کوفه چه خبر؟ فرزدق گفت: از

۱- موسوعه الإمام أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب۷، ج۳، ص۱۹.

ص: ۱۴۰

شخص آگاهی پرسیدید، قلب های مردم با شماست، ولی شمشیرها را به روی شما کشیده اند و قضای الهی نیز از آسمان نازل می شود. حضرت فرمود:

درست گفتی. خداوند هر کاری را بخواهد، انجام می دهد و هر روز فرمان تازه ای دارد. اگر قضای الهی بر آنچه ما می پسندیم، واقع شود، او را شکرگزار هستیم و اگر قضای الهی میان ما وخواسته های مان حایل شود، آن که در راه حق قدم بر می دارد و باطن و فطرتش بر تقوای الهی است، از مسیر حق خارج نمی شود.

پس از آن فرزدق با پرسیدن چند مسئله شرعی، از محضر حضرت مرخص شد.(۱)

شجاعت و صراحت فرزدق در تمجید امام سجاد علیه السلام

شجاعت و صراحت فرزدق در تمجید امام سجاد علیه السلام

، برادر خلیفه مروانی به نام ولید بن عبدالملک و از مهم ترین عناصر حکومتی، برای حج به

سفر کرد. وقتی وارد مسجدالحرام شد و خواست برای بوسیدن و

اقدام کند، به دلیل ازدحام مردم موفق به آن نشد. اطرافیان او برایش منبری نصب کردند و او بر آن نشست و شامیان گرد او حلقه زدند. در همین حال بود که امام سجاد علیه السلام با لباس

پیش آمد. امام شروع به طواف کرد و چون به حجرالاسود رسید، مردم همه به دلیل عظمت ایشان، راه را گشودند تا اینکه امام موفق به استلام و بوسیدن حجر شد.

۱- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ص۲۰۱؛ ترجمه الإرشاد، ص۴۱۶؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الشهید أبی عبد الله الحسین بن علی‌ع، ج۱، ص۴۳۵؛ به نقل از: تذکره الخواص، ص۲۴۰، این کلام حسین علیه السلام را این گونه نقل کرده است که امام به فرزدق فرمود: «ای فرزدق، اینان مردمی اند که در پیروی شیطان پابرجایند و خدای رحمان را پیروی نمی کنند و چنین در زمین فساد را رواج داده و حدود خداوندی را باطل کرده اند. شراب می نوشند و اموال فقرا و مسکینان را ویژه خود ساخته اند و من سزاوارترم که به یاری دین خدا برخیزم و آیین او را گرامی بدارم و در راهش جهاد کنم.

ص: ۱۴۱

همراهان هشام با دیدن آن منظره، به شگفت آمدند و از هشام پرسیدند: آن شخصی که مردم برایش راه گشودند و به او احترام گذاشتند، کیست؟ هشام که احساس خواری و کوچکی می کرد، چنین وانمود که او را نمی شناسد.

فرزدق که این گفت وگوها را از نزدیک می دید، دانست هشام از سر حسادت و حق پوشی، اظهار ناآشنایی می کند و دانست که اکنون، لحظه ایفای رسالت و گاهِ حق گویی است.

فرزدق جلوتر رفت و جایی ایستاد که صدایش را هر چه بیشتر بشنوند و گفت: ای هشام، ای فرزند عبدالملک و ای برادر خلیفه، اگر تو آن شخص را نمی شناسی، من او را خوب می شناسم. گوش کن تا او را به تو معرفی کنم.

آن هنگام دریای عطوفت و احساسات فرزدق به جوش آمده بود. واژه های عشق و محبتش به خاندان علی علیه السلام چونان موج های دریا به حرکت درآمده و به شیوه شاعرانِ پرتوان عرب، شعری بداهه در وصف امام سجاد علیه السلام انشاد کرد.

طنین صدایش در مسجدالحرام پیچید و اثری ژرف بر روح و روان مردمان نهاد. او با شعر مردم را پرورید و روح هشام را چون خرقه ای پوسیده درید.

گفتنی است این شاعر شجاع، قصیده اش را در جایی مخفی یا در کتاب خود بیان نکرد، بلکه در حضور یکی از ارکان حکومت مقتدر مروانی و در میان صدها نفر که از سراسر دنیای اسلام برای حج آمده بودند، زمانی که این قصیده حماسی را سرود، هر نوع تمجیدی از اهل بیت علیهم السلام به ویژه بیان فضیلت های بی مانند بارزترین فرد دودمان پیامبر، یعنی حضرت زین العابدین علیه السلام ، به معنای نفی صریح و راندن غاصبان خلافت بود. همچنین

ص: ۱۴۲

بـدیهی است چه پی آمـدهای نـاگواری برای شـخص او داشت، ولی او بـا این کار، نام خود را برای همیشه در میان مـدیحه سـرایان بصیر و مدافعان واقعی عصمت و طهارت علیهم السلام ثبت کرد.

اشعار فرزدق در تمجید امام سجاد علیه السلام

اشاره

اشعار فرزدق در تمجید امام سجاد علیه السلام

بخشی از قصیده فرزدق چنین است:(۱)

هَذا الَّذی تَعرِف البَطحاءُ وطأَتُه

وَ البیتُ یَعرفه و الحِّلُّ و الحَرمُ

هذا ابنُ خیر عبادالله کلّهم

هَذا التَقیّ النَقّیّ الطّاهرُ العَلمُ

هذا ابنُ فاطمه اِن کُنتَ جاهلَه

بِجدَّه انبیاءَ الله قَد خُتِموا

وَ لیس قولُک مَن هَذا بِضائره

العربُ تَعرف مَن انکرتَ وَالعَجمُ

کِلتایَدیه غِیاثُ عَمّ نَفعهما

تُستَوکفان ولا یَعرِوهما عَدمٌ

سَهلُ الخلیفهِ لا تخُشی بوادِره

یُزیِّنه إثنانِ حُسنُ الخَلقِ وَالیَشمُ

حَمّال انفالِ أقوامٍ اِذا افتُرحوا

حُلو الشَمائِل تَحلُو عِندَه نَعم

او که تو نمی شناسی، همان کسی است که سرزمین بطحا، جای گام هایش را می شناسند و کعبه و حلّ و حرم، در شناسایی اش، همدم و هم قدم اند.

او فرزند بهترین بندگان خداست. او همان شخصیت منزه از هر آلودگی و رذیلت و پیراسته از هر عیب و علت و مبرّا از هر تهمت و کاستی و کوه بلند علم و فضیلت و چراغ عظیم هدایت است.

او فرزند فاطمه است. اگر تو درباره نسب او جهل داری، بدان همان کسی است که با جدّ او سلسله شریف انبیا، ختم شده است.

۱- الاختصاص، ص۱۹۲؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۲۱، ح ۱۲، به نقل از: ارشاد مفید، ص۱۲۴.

ص: ۱۴۳

اینکه گفتی: این کیست؟ رونق و عظمت و جلوه جلال و شکوه شخصیت او را فرو نمی کاهد؛ زیرا کسی که تو او را نمی شناسی، عرب و عجم، هر دو او را به خوبی می شناسند.

هر دو دستش، ابری فیاض و رحمت گستر است که رگبار فیض را فرو می بارد و جود و عطایش، هیچ گاه کاستی نمی پذیرد.

خویی نرم و سازگار دارد و مردمان از خشمش در امان اند و همیشه دو خصلت حلم و کرم، شخصیت او را می آرایند.

او به دوش کشنده بار مشکلات اقوامی است که زیر سنگینی آن بار، به زانو در آمده اند؛ چنان که خویی ستوده و رویی گشوده دارد و اعلام پذیرش نیازهای مستمندان، در مذاق جانش، شیرین و نیکوست.

هشام با شنیدن این اشعار بلند و نغز و بیان فضیلت های بی مانند حضرت زین العابدین علیه السلام ، به شدت ناراحت و غضبناک شد و دستورهایی داد که باید آن را به عنوان

بررسی کرد.

ه

با شنیدن قصیده

که سراسر مدح

بود، خشمگین شد و فرمان داد حقوق و مستمری شاعر را قطع کنند. سپس گفت: چرا در مورد ما چنین اشعاری نمی سرایی؟ فرزدق پاسخ داد: جَدّی همچون جدّ او، پدری همچون پدرش و مادری همچون مادرش بیاور تا درباره تو نیز همانند این اشعار بسرایم. این پاسخ فرزدق، هشام را خشمگین تر کرد و دستور داد او را به عسفان که محلی در میان

و

است، تبعید کنند. خبر به امام سجاد علیه السلام رسید. امام دوازده هزار دینار برای او فرستاد و پیغام داد «ما را معذور بدار؛ اگر بیشتر از این داشتیم، حتماً برایت می فرستادیم.» اما فرزدق آن پول را پس فرستاد و گفت: «یا بن رسول الله، من آنچه گفتم، جز برای خداوند و رسولش نبوده و در مقابل آن، چیزی نمی پذیرم».

ص: ۱۴۴

امام دوباره پول را فرستاد و پیغام داد: «سوگند به حقِ من بر تو، این را بپذیر. آری، خداوند جایگاه تو را می داند و نیت و انگیزه تو را می شناسد.» فرزدق هدیه امام را پذیرفت و از آن به بعد، درحالی که همچنان در حبس به سر می برد، اشعاری بر ضد هشام و در هجو او سرود. وقتی این خبر به هشام رسید، دستپاچه شد و دستور داد آزادش کنند. البته در نقل دیگر آمده است که چون حبس فرزدق به طول انجامید و هشام پیوسته او را به قتل تهدید کرد، فرزدق به امام سجاد علیه السلام شکایت برد. امام برایش دعا فرمود و به برکت این دعا، او از زندان آزاد شد.

پس از آزادی، به حضور امام رفت و گفت: «یا بن رسول الله، خلیفه نام مرا از دیوان حقوق بگیران حذف کرده و دیگر حقوقی به من نمی دهد.» امام پرسید: «حقوق تو چقدر بوده است؟»

فرزدق مبلغ را گفت. امام پولی معادل چهل سال حقوقش را به او داد و فرمود: «اگر می دانستم که به بیش از این نیاز داری، حتماً به تو می دادم.» فرزدق درست پس از چهل سال درگذشت.(۱)

هنر در خدمت دین

هنر در خدمت دین

در روزگاری که شعر از قوی ترین ابزارهای تبلیغی به شمار می آمد و ستایشی در قالب شعر می توانست شخصیتی را به دورترین قبایل، به نیکی و ارزش بشناساند و هجوی می توانست قبیله ای را به بدنامی و بی آبرویی بکشاند، شاعران بصیری که به جایگاه اهل بیت علیهم السلام معرفت داشتند، با سرودن شعرهایی در دفاع از امام زمان خود، به معرفی آنان و شِکوه از طاغوت زمان خود می پرداختند و حماسه ای جاودان پدید می آوردند.

۱- بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۲۷؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص۳۹۵.

ص: ۱۴۵

در روزگاری که شاعران به ندرت جرئت داشتند از خشم دستگاه اموی بیمناک نباشند و کم بودند کسانی که بتوانند از عطاها و هدایای خلیفه چشم بپوشند، برخی از آنان از خطرها نهراسیدند و دل از عطای خلیفه بریدند تا رضای خداوند را در اظهار محبت و ارادت به خاندان رسالت، جست وجو کنند و بدان دست یابند.

ستایش فرزدق از امام سجاد علیه السلام در آن شرایط و در مکّه معظمه که بزرگ ترین مجتمع اسلامی و مهم ترین پایگاه دینی به شمار می آمد، ستایشی ساده و بی پی آمد نبود؛ زیرا ستودن برجسته ترین شخصیت علوی، امام سجاد علیه السلام ، به معنای رویارویی صریح با همه امویان و مروانیان شناخته می شد. در واقع، این دو جریان، همیشه ستیزی بی امان داشته اند و ناهم سازی آنان، بر کسی مخفی نبود.

کمیت بن زید اسدی

اشاره

کمیت بن زید اسدی

زیر فصل ها

مدافع مکتب ولایت

در محضر امام سجاد علیه السلام

شهادت

سخن شهید مطهری درباره کمیت

مدافع مکتب ولایت

مدافع مکتب ولایت

کمیت بن زید اسدی در سال ۶۰ ه . ق. در کوفه به دنیا آمد. حافظ قرآن، فقیه، خطیب و سخنور، شاعر، نسب شناس، تیرانداز ماهر، کریم و سخاوتمند، خوشنویس، ماهر در علم و کلام و جدل، آگاه به لغت و اخبار عرب و... بود. این ویژگی ها شخصیت او را از دیگران ممتاز ساخته بود و نشانه غنای محتوا و مضمون های شعری او می شد.(۱)

کمیت اسدی دوران سه ائمه بزرگوار شیعه: امام سجاد، امام باقر، امام صادق علیهم السلام را درک کرد و در سراسر زندگی خویش، با قلب و زبان و عملش

۱- اعیان الشیعه، ج۱۳، ص۲۱۷؛ الادب الملتزم بحب اهل البیت، ص۷۲.

ص: ۱۴۶

حامی مکتب شیعه و امامان معصوم بود و مشمول دعای امام باقر علیه السلام شد که فرمود: «تا وقتی از اهل بیت و حق دفاع می کنی، روح القدس پشتیبان و تأییدکننده ات باشد.»؛ جلوه و نمای شعرهای کمیت بن زید اسدی، شرح وقایع کربلاست که به گونه ای نشان دهنده مبارزه های فرهنگی این شاعر بزرگ از زمان امام سجاد علیه السلام به بعد است.

در محضر امام سجاد علیه السلام

در محضر امام سجاد علیه السلام

روزی که کمیت قصیده معروف خویش (من تقلب متیم مستهام) را در محضر امام زین العابدین علیه السلام خواند، حضرت فرمود: «ما از پاداش خدمت تو ناتوانیم، اما خداوند از اجر سروده های تو ناتوان نیست. خدایا، کمیت را از کرم خویش محروم مگردان!» آن گاه دستور داد مبلغی به عنوان صله به او دادند، همراه با یک دست لباسی که به بدن مطهر امام، متبرک شده بود.

شهادت

شهادت

کمیت اسدی، بدیهه سرایی چیره دست و پرتوان بود و با مهارت شعری اش، در هر جا و زمینه مناسب، به نشر فضیلت های خاندان رسالت می پرداخت و ستمگران را افشا می کرد.

یکی از سروده های معروف او قصیده «هاشمیات» است. این شعر بلند که خیلی سریع در زمان خودِ شاعر پخش و همه جا مطرح شد، ستم ها و زشتی های امویان را آشکار ساخته بود و به همین دلیل، طاغوت های اموی به دنبال او می گشتند و برای سر او جایزه تعیین کرده بودند.

قصیده های او در کنار نکوهش از آل امیه، لبریز از عشق به خاندان رسالت و ابراز محبّت و دوستی به آل الله بود.

ص: ۱۴۷

دلیری او در عرصه انتقاد از حاکمان ستمگر و نشر فضیلت های اهل بیت عصمت علیهم السلام شهرت داشت و بدین سبب، پیوسته در تعقیبش بودند و او نیز همیشه در هجرت و گریز بود. این شاعر بزرگ، در سال ۱۲۶ه . ق. همان گونه که امام سجاد علیه السلام برایش دعا کرد، در زمان خلافت مروان به شهادت رسید و فرزندش مستهل بن کمیت می گوید: هنگام شهادت پدرم، بر بالینش حاضر شدم که چشمانش را باز کرد و سه مرتبه گفت: اللّهُمَ صَلِّ علیٰ مُحَمّدٍ وآلِ محَمّد.

سخن شهید مطهری درباره کمیت

سخن شهید مطهری درباره کمیت

سخن درباره کمیت را با سخنی از شهید مطهری به پایان می بریم:

کمیت اسدی با اشعارش، مکتب حسین علیه السلام را نشان می دهد. کمیت اسدی کسی بود که روضه سیدالشهدا می خواند. به قدری کلامش پرمعنا بود که از یک سپاه، ضرر بیشتری برای بنی امیه داشت. شعری می گفت که دنیا را تکان می داد و دستگاه خلافت وقت را تکان می داد. این مرد به خاطر همین اشعار و همین نوع مرثیه خوانی، چه سختی ها کشید، چه روزگارها دید و به چه وضع، او را در خانه یوسف بن عمر ثقفی که حاکم کوفه بود، کشتند.(۱)

۱- ده گفتار، ص۲۱۵، (اندکی با تلخیص و اضافات).

ص: ۱۴۸

ص: ۱۴۹

فصل هشتم: بصیرت یاران امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهما السلام (جهاد علمی و فرهنگی)

اشاره

فصل هشتم: بصیرت یاران امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهما السلام (جهاد علمی و فرهنگی)

امام باقر علیه السلام در دوره ای امامت خویش را آغاز کرد که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نابسامانی به سر می برد و عرصه فرهنگی جامعه گرفتار چالش های عمیق عقیدتی و درگیری های مختلف فقهی میان فرق اسلامی شده بود. خطر افکار آلوده یهود و سیطره فرقه مرجئه، جبریه، قدریه، غلات و... حیات فکری شیعه را با خطر روبه رو کرده بود. بروز و ظهور افکار و فرقه های جدید نیازمند بنیان گذاری و تأسیس یک دانشگاه بزرگ و برجسته اسلامی مبتنی بر تفکر ناب شیعی بود تا بتواند با هجوم افکار التقاطی که رنگ اسلامی به خود می گرفتند مقابله کند. این دانشگاه از دوره امام باقر علیه السلام شروع شد و در دوران امام صادق علیه السلام ، به اوج عظمت خود رسید و بزرگترین دانشگاه جعفری را با چندین هزار متعلم و دانشجو تشکیل داد.

البته تشکیل چنین دانشگاهی و ترویج فقه و عقاید جعفری بدون حضور حاملان علم و یاران بصیر و وفاداری که زندگی شان را وقف مکتب ولایت و امامت کردند و از تعقیب دستگاه های حکومتی در امان نبودند امکان پذیر نبود. لذا آنان با تلاش های سخت و طاقت فرسا، هجرت های طولانی، فرار از دست

ص: ۱۵۰

ظالمان، تحمل زندان ها و شکنجه ها از طریق تعلیم و نشر تفکرات شیعه به جهاد و مبارزه با افکار التقاطی و پاسداری از حریم تشیع علیه السلام و گسترش فرهنگ شیعی، همت گماشتند و موفق شدند علوم امام صادق علیه السلام در قالب احادیث به نسل های بعدی انتقال دهند. که اگر این تلاش و مجاهدت ها نبود واقعاً دست علماء و شیعه از حقایق ناب اسلامی تهی می ماند.

با توضیحاتی که گذشت نوع بصیرت یاران ائمه در دوران جهاد و مبارزه علمی را می توان در موارد ذیل مشاهده کرد:

۱. استفاده از سلاح قلم به جای شمشیر برای مبارزه با طاغوت های فکری که غالباً توسط حاکمان وقت و به هدف استحکام بخشیدن به پایه های حکومت شان مدیریت می شد.

۲. کمک به تأسیس و شکوفایی دانشگاه جعفری و بنیان گذاری تمدن بزرگ اسلامی.

۳. احیای علوم دینی نشر معارف صحیح اسلامی و پاسداری از سنگرهای اعتقادی شیعه از طریق مبارزه با افکار التقاطی در حوزه های مختلف عقیدتی، فقهی، اخلاقی و تفسیری.

۴. تعریف ایدئولوژی صحیح از اسلام و تشیع.

۵. استفاده از تقیه برای نفوذ در دستگاه حاکمیت جهت دفع خطر دشمن، کمک های مالی و خدمات پنهانی به شیعیان

۶. عدم جانبداری از عباسیان که در آغاز نهضت با شعار فریبنده حمایت از اهل بیت علیهم السلام سرکار آمدند.

۷. گسترش اندیشه های مرتبط به امامت و ولایت در بلاد مختلف اسلامی.

ص: ۱۵۱

۸. ایجاد ارتباط بین شیعیانی که در مناطق مختلف زندگی می کردند خصوصاً شیعیان ایران و عراق.

۹. کتابت و حفظ احادیث امام باقر و امام صادق علیهما السلام و تربیت شاگردان زبده ای که بتوانند حامل احادیث به نسل های بعدی باشند.

زید بن علی

اشاره

زید بن علی

زید، فرزند امام علی بن الحسین علیه السلام امام چهارم شیعیان و مادرش جیداء(۱) کنیزی محترم بود که مختار بن ابی عبیده در زمان حاکمیت خود در عراق، به عنوان هدیه برای امام سجاد علیه السلام فرستاد. این بانو از شخصیت های مؤثر آن روزگار است. امام باقر علیه السلام به زید فرمود: «لَقَد اَنْجَبَتْ اُمٌّ وَلَدَتْکَ یا زَید؛ ای زید، مادرت فرزندی نجیب زاده است.»(۲) این بانو از امام سجاد علیه السلام چهار فرزند آورد؛ سه پسر و یک دختر به نام های عمر، علی، زید و خدیجه.(۳)

زید، تأویل رؤیای امام سجاد علیه السلام

زید، تأویل رؤیای امام سجاد علیه السلام

ابوحمزه ثمالی می گوید: سالی به زیارتِ خانه خدا مشرّف شدم. پس از زیارت، به مدینه رفتم و خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم. امام فرمود: ای ابوحمزه، خواب دیدم در بهشت هستم و از همه نعمت های الهی برخوردار. حوریّه ای در کنارم بود. ندایی شنیدم که می گفت: ای علی بن الحسین، زید برای تو مبارک باشد.(۴) ابوحمزه می گوید: سال بعد، پس از اعمال حج، به مدینه رفتم و خدمت امام رسیدم؛ نوزاد زیبایی در آغوش آن حضرت بود.

۱- فخر رازی، الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه، ص۸۷.

۲- عوالم العلوم و المعارف، مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد:، ج۱۹، ص ۳۵۱.

۳- شیخ مفید، مسارالشیعه، ص۴۶.

۴- الامالی شیخ صدوق، ص۲۷۵؛ بحارالانوار، ج۴۶، صص۱۶۹ و ۱۷۰.

ص: ۱۵۲

امام این آیه را برایم خوانـد: «هذا تَأویلُ رُؤیای مِن قبلُ قَدْ جَعَلَها رَبّی حَقّاً؛(۱) این تأویل خوابی بود که دیدم. خداوند آن را درست قرار داد.» سپس فرمود: «این فرزند من، زید است».(۲)

گزیده اخبار اهل بیت علیهم السلام درباره زید علیه السلام

اشاره

گزیده اخبار اهل بیت علیهم السلام درباره زید علیه السلام

روزی پیامبر خطاب به فرزندش، امام حسین علیه السلام ، فرمود: «ای حسین، از صلب تو، فرزندی به دنیا می آید (یا قیام می کند) که زیـد نامیده می شود. او و یارانش در روز قیامت بر دیگران برتری دارند و با چهره های نورانی محشور و بدون حسابرسی داخل بهشت می شوند».(۳)

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

... در پشت شهر کوفه، مردی به نام زیـد قیام می کنـد. چهره او را ابهتی خاص فرا گرفته و آن ابهت حکومت و رهبری است. جز کسانی که چون او عمل کنند، هیچ یک از پیشینیان و آیندگان به مقام وی نمی رسند. روز قیامت، او و یارانش درحالی که طومار یا چیزهایی شبیه آن در دست دارنـد، محشور می شونـد. فرشتگان به پیشواز آنان می آیند و به مردمان می گویند: اینان هم پیمانان درست کاران و دعوت کننـدگان به حقّ اند. پیامبرخدا صلی الله علیه و آله از آنان استقبال می کند و می فرماید: فرزندانم، شما به وظایف خود عمل کردید. پس بدون حساب وارد بهشت شوید.(۴)

۱- نک: یوسف: ۱۰۰.

۲- بحارالانوار، ج۴۶، ص ۱۷۰؛ الامالی شیخ صدوق، ص۲۷۵.

۳- روضه الواعظین، ترجمه: محمود مهـدوی دامغـانی، ص۴۳۹؛ عیون اخبارالرضا، ج۱، باب ۲۵، ح ۳، ص۱۹۵؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص۲۰۹ و ۱۷۱؛ سفینه البحار، ج۱، واژه (زید)؛ تنقیح المقال، ج۱، حرف (ز)، ص۴۶۸.

۴- مقاتل الطالبیین، ص۸۸.

ص: ۱۵۳

مقام علمی

مقام علمی

زید بن علی از برجسته ترین دانشمندان اسلام و یکی از راویان کتاب ارزشمند صحیفه سجادیه است که با املای پدرش، امام سجاد علیه السلام ، آن را نگاشته است.(۱) نیز او را از محدثان خوانده اند که در کتب اربعه بیش از ۶۱ روایت دارد.

از ائمه اطهار علیهم السلام نیز روایات فراوانی درباره مقام علمی او رسیده است. برای نمونه: امام صادق علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللّهُ زیداً، اِنَّهُ لعالِمُ الصَّدوقِ؛ خدا زید را رحمت کند. او عالمی درستکار بود».(۲) امام هشتم درباره او می فرماید: «اِنَّهُ مِنْ عُلَماءِ آلِ مُحمَّد صلی الله علیه و آله ؛ او از علمای آل محمّد علیه السلام بود».(۳)

شیخ طوسی می گوید: «علمای اسلام بر فضیلت و وثاقت و ورع و علم و فضل وی اتفاق نظر دارند».(۴) او در کتاب فهرست نیز از عمر بن موسی نقل می کند که وی گفت: «هیچ کس را در تشخیص آیات قرآن، از ناسخ و منسوخ و برگرداندن متشابه آن به محکم، همچون زید بن علی ندیدم».(۵)

زهد و تقوا

زهد و تقوا

امام صادق علیه السلام درباره زید فرمود: «اَما اِنَّهُ کان مؤمناً و کان عارفاً و کان عالماً و کان صدوقاً؛ خداوند او را رحمت کند. مرد مؤمن و عارف و عالم و راست گویی بود».(۶)

امام صادق علیه السلام باز می فرماید: «اگر او پیروز می شد، به عهد خود وفا می کرد و می دانست که با حکومت چه کند».(۷)

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح: محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، صص۴۹ و ۵۵.

۲- الغدیر، ج۲، ص۲۲۱.

۳- سفینه البحار، ج۱، واژه (زید)؛ تنقیح المقال، حرف (ز)، ج۱، ص۴۶۸؛ الغدیر، ج۳، ص۷۱، به نقل از: عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۲۴۹.

۴- تنقیح المقال، حرف (ز)، ج۱، ص۴۶۷.

۵- علّامه مقرم، زید الشهید، ص۱۴.

۶- محمدحسین مظفّر، الامام الصادق علیه السلام.

۷- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص۳۹، ح ۱۱.

ص: ۱۵۴

امام هشتم فرمود: «زید چیزی برای خود نمی خواست و ادعای چیزی را که حق او نبود، برای خود نداشت. او مردم را به «الرضا من آل محمّد» دعوت می کرد».(۱)

شیخ مفید گوید: «زید بن علی علیه السلام پس از برادرش، امام باقر علیه السلام ، از همه افضل بود. او مردی عابد و با ورع و فقیه و شجاع بود».(۲)

قیام زید بن علی علیه السلام

قیام زید بن علی علیه السلام

پس از قیام عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش که سرمشق بسیاری از مجاهدت ها و نبردها بر ضد بیدادگری و بی دینی بود، هنوز سران بنی امیه از پیروزی ظاهری خود در کربلا لذّتی نبرده بودند که موج بیزاری و دشمنی بر ضد دشمنان اهل بیت علیهم السلام بالا گرفت و روح انتقام و خون خواهی امام حسین علیه السلام و یارانش در کالبد جمعی از شیعیان بیدار دمیده شد. فریادهای اعتراض و انتقام، از گوشه و کنار کشور پهناور اسلامی به پاخاست.

یکی از مهم ترین نهضت های اسلامی، قیام زید بن علی است. او به پیروی از جدش، امام حسین علیه السلام و بر اساس اهداف آن حضرت قیام کرد و قیامش تأثیر زیادی در سقوط دولت امویان داشت.(۳)

علت اصلی قیام زید را می توان در انتقام خون شهیدان کربلا و اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر خلاصه کرد.

مردی به نام عبدالله بن مسلم می گوید: با زید آهنگ زیارتِ خانه خدا کردم. شب که فرا رسید و ستارگان زیبا در آسمان چشمک می زدند، زید رو به من کرد و گفت: عبدالّله، آن ستاره ها را می بینی؟ گفتم: بله. فرمود: کسی می تواند به آن دست یابد؟ گفتم: نه. فرمود: به خدا قسم، دوست دارم دستم

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص۳۹، ح ۱۱.؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۷۵، ح ۲۷؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص۲۴۹.

۲- ارشاد شیخ مفید، ص۲۶۸.

۳- المجدی، علی بن محمد علوی، ص۱۵۶؛ حمیدبن احمد، الحدائق الوردیه، ص۱۱۹؛ تاج الدین حسینی، نمایه الاختصار، ص۱۰۷.

ص: ۱۵۵

به آنها بچسبد و از آنجا به زمین یا به هر جایی پرتاب شوم و بدنم قطعه قطعه گردد و در عوض، خداوند میان امت محمد صلی الله علیه و آله را اصلاح کند.

زید در جای دیگری، علت نبرد خویش را ریشه کن کردن درخت ناپاک بنی امیه می داند و می گوید: من بر کسانی خروج کرده ام که با جدم، حسین علیه السلام ، جنگیدند و به مدینه حمله ور شدند و کعبه را با منجنیق، سنگ باران کردند و به آتش کشیدند.

امام باقر علیه السلام نیز زید را خون خواه شهیدان می نامید و می فرمود: «هذا سیّدٌ مِنْ اهل بیتهِ والطّالِبُ باَوْتارِهِم؛ این بزرگی از خاندان خویش و خون خواه آنان است».(۱)

شیخ مفید در ارشاد، طبرسی در اعلام الوری، راوندی در الخرائج و الجرائح و مرحوم شهید نیز در کتاب قواعد علل نهضت زید را خون خواهی جدش، امام حسین علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر می دانند.(۲)

قیام زید، به اذن امام

قیام زید، به اذن امام

قیام زید در عصر امام صادق علیه السلام روی داد و ادله قطعی مبنی بر اذن گرفتنِ زید از امام صادق علیه السلام وجود دارد:

۱. امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ به پرسش مأمون فرمود: ...پدرم از پدرش شنید که فرمود: او (زید) با من، درباره قیامش مشورت کرد. من گفتم: عمو جان، اگر دوست داری همان به دار آویخته کناسی باشی، پس وظیفه تو همین است. سپس امام صادق علیه السلام ادامه داد: وَیلٌ لِمَن سَمِعَ واعَیَتَهُ وَ لَمْ یُجِبْهُ؛ وای بر کسی که ندای او را بشنود و اجابتش نکند!(۳)

۱- الامالی شیخ صدوق، ص۲۷۵؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص ۱۷۰؛ رجال کشی، ص۲۳۲.

۲- ارشاد شیخ مفید، ص۲۶۸؛ اعلام الوری، ص۲۵۷؛ قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ص۳۲۷؛ شهید اول (محمدبن جمال الدین)، القواعد والفوائد، باب (امر به معروف و نهی از منکر)، ج۲، ص۲۰۷.

۳- شیخ حر عاملی، إثبات الهداه، ج۴، ص ۱۵۰.

ص: ۱۵۶

۲. بزرگانی از عالمان شیعه همانند شهید در کتاب قواعد،(۱) مامقانی در تنقیح المقال،(۲) علامه مقرّم در زید الشهید(۳) و مرحوم آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث.(۴) با صراحت اعلام کرده اند. قیام زید، به اذن امام صادق علیه السلام بوده است.

۳. فضیل رسّان گوید: من در میان یاران زید، در جبهه می جنگیدم و زید با سخنان گرم خود، یاران را بر جهاد تشویق می کرد. من در کنارش بودم تا به شهادت رسید. پس از پایان جنگ، از کوفه فرار کردم و به مدینه آمدم. نمی خواستم خبر شهادت زید و ماجرای کوفه را به امام صادق علیه السلام بگویم. خدمت امام رسیدم، حضرت بی درنگ از من سراغ عمویش، زید را گرفت. در پاسخ ایشان، به گریه افتادم. امام فرمود: او را کشتند؟! گفتم: بلی. فرمود: به دارش زدند؟گفتم: آری، به خدا سوگند. امام به شدّت گریست و قطره های اشک بر چهره اش روان شد. سپس فرمود: ای فضیل، در جنگ به عمویم کمک کردی؟ گفتم: بلی. فرمود: چند نفر از دشمن را کشتی؟ گفتم: شش نفر. فرمود: مثل اینکه در کشتن آنان نگرانی و تردید داری؟ گفتم: اگر تردیدی داشتم که آنان را نمی کشتم.

آن گاه شنیدم که امام فرمود: «اشرَکنی اللّهُ فی تلْکَ الدِّماءِ مضی وَاللّهِ، عَمّی وَ اَصْحابُهُ الشُّهداءُ مِثْلَ ما مَضی عَلَیْهِ عَلِی بن اَبی طالِبٍ وَ اَصْحابُهُ، خداوند مرا در ثواب ریختن خون آنان شریک گرداند. به خدا سوگند، عمویم و یارانش، راه علی بن ابی طالب علیه السلام و یاران او را پیمودند».(۵)

۱- محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، القواعد والفوائد، ج۲، ص۲۰۷، (باب امر به معروف و نهی از منکر، قاعده ۲۲۲).

۲- تنقیح المقال، ج۱، حرف (ز)، ص۴۶۹.

۳- عبدالرزاق موسوی مقرم، زید الشهید، ص۴۳.

۴- سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج۷، ص۳۵۵.

۵- الامالی، شیخ صدوق، ص۲۸۶؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۷۱؛ تنقیح المقال، حرف (ز)، ج۱، ص۴۶۸.

ص: ۱۵۷

۴. عبدالرحمان بن سبابه گوید: امام صادق علیه السلام مقداری پول به من داد و فرمود آن را در میان خانواده های شهیدانی که در قیام زید شرکت داشتند، تقسیم کنم.(۱) بنابراین، کمک امام به خانواده های شهدا می تواند مُهر تأییدی بر این قیام باشد.

جهاد و شهادت

اشاره

جهاد و شهادت

زید بن علی در ماه شوال ۱۲۰ه . ق. بنا به دعوت مردم کوفه، پرجمعیت ترین مرکز اسلامی آن عصر، به قصد نهضت بر ضد بنی امیه، به این شهر رفت. او ابتدا مخفیانه در خانه های امن دوستان ساکن شد و مردم نیز دسته دسته پنهانی، بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر و برای مبارزه با ستمگران و دفاع از حریم مقدس خاندان پیامبر با او بیعت می کردند.(۲) در مدت کوتاهی، شمار بیعت کنندگان به پانزده هزار نفر افزایش یافت.(۳) وی دعوت کنندگانی را که بیشتر از عالمان و فقیهان کوفه بودند، به شهرهای مهم و مراکز سیاسی آن روز فرستاد تا از بزرگان هر دیار برای او بیعت بگیرند.(۴) بدین منظور، شخصیت های معروفی از عالمان و فقیهان و محدثان و رؤسای قبیله ها به نهضت زید پیوستند.(۵) برای نمونه، ابوحنیفه، پیشوای بزرگ اهل سنت که در عراق می زیست، در برابر قیام زید اظهار یاری و وفاداری کرد.(۶)

این قیام در اول صفر ۱۲۲ه . ق. آغاز شد.(۷) از آن چهل هزار نفری که با او بیعت کرده بودند، تنها ۲۱۸ نفر اطراف زید را گرفتند.(۸) عصر روز دوم،

۱- رجال کشی، ص۳۳۸؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۹۴.

۲- تاریخ طبری، ج۷، صص۱۶۶ ۱۷۳.

۳- کامل ابن اثیر، ج۵، ص۲۳۳.

۴- مقاتل الطالبیین، ص۹۲.

۵- مقاتل الطالبیین، صص۹۸ ۱۰۰.

۶- مقاتل الطالبیین، صص۹۱ و ۹۲.

۷- تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج۷، ص۱۸۱؛ کامل ابن اثیر، ج۵، ص۲۴۳.

۸- مقاتل الطّالبیین، ص۹۳.

ص: ۱۵۸

پس از دلاوری ها و رشادت هایی که او و یارانش نشان دادند و بیش از دو هزار نفر از سپاه دشمن را از بین بردند، زید بر اثر برخورد تیر به پیشانی اش، در ۴۲ سالگی در کوفه به شهادت رسید.

آخرین سخنان او دعا برای یارانش بود که چنین گفت:

اَللّهُمَّ اِنَّ هؤُلاءِ یُقاتلونَ عَدُوَّکَ وَ عَدُوَّ رَسُولِکَ وَ دینِکَ الَّذِی ارْتَضَیْتَهُ لِعبادِکَ فَاَجِرْهُمْ اَفْضَلَ مَا جَازَیْتَ اَحَداً مِّن عِبادِکَ.(۱)

خداوندا، اینان در راه تو با دشمنانت و دشمنان پیامبرت و دینت جنگیدند. آنان را برترین پاداشی که به بندگانت می دهی، عطا فرما.

جسد زید علیه السلام به مثابه یک پرچم

جسد زید علیه السلام به مثابه یک پرچم

یاران زید شبانه بدن او را دفن کردند و جوی آبی را از روی آن عبور دادند تا دشمن متوجه بدن نشود، ولی گزارش یک جاسوس، موجب شد تا کارگزاران اموی بدن مقدس زید را از قبر بیرون آوردند و سر از بدنش جدا کردند و جسد او را به دار زدند. سر بریده اش را به شام، نزد خلیفه اموی بردند و پس از چند روز به مدینه انتقال دادند و جلو قبر پیامبر آویختند تا زهر چشمی از خاندان آن حضرت بگیرند. در تاریخ آمده است بنی امیه که از نهضت زید ضربه سختی خورده بودند، برای آنکه انتقام مناسبی از دودمان پیامبر بگیرند و مردم را هم بترسانند، مدت چهار سال بدن مبارک زید را بالای دار نهادند. سپس آن بدن مطهر را به دستور ولید بن یزید از دار پایین آوردند، با آتش سوزاندند و خاکستر آن را بر روی رود فرات پاشیدند(۲) تا کمترین اثری از او نباشد؛ درحالی که هنوز هم مقام زید در کوفه، محل

۱- جمال الدین یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمه اللهامیم، ص۵۹۵.

۲- تاریخ طبری، ج۷، صص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ مقاتل الطالبیین، صص۹۷ و ۹۸؛ انساب الاشراف، ج۳، ص۴۴۶.

ص: ۱۵۹

زیارت و مکان مقدسی است. در واقع بعدها شیعیان بر مکان سوزاندن بدن زید بنایی ساخته اند که تا امروز نیز زیارتگاه دوستان خاندان پیامبر است.

اندوه شدید امام صادق علیه السلام در شهادت زید

اندوه شدید امام صادق علیه السلام در شهادت زید

خبر شهادت زید و یاران او، در مدینه اثری عمیق و ناگوار داشت و بیش از همه، خاندان پیامبر، به ویژه امام صادق علیه السلام را از این واقعه اندوهگین ساخت. آن حضرت پس از این ماجرا، هرگاه نام زید و کوفه را می شنید، بی اختیار اشک می ریخت و از ستم های بنی امیه سخن می گفت و با جمله هایی رسا و جانسوز، از شخصیت عموی قهرمان و شهیدش، زید، یاد می کرد. شاید پس از واقعه عاشورا، هیچ پیشامدی به اندازه شهادت مظلومانه زید و یارانش، اهل بیت پیامبر را آن چنان عزادار و غمگین نکرده بود.

حمزه بن حمران، یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: روزی خدمت امام رسیدم. از من پرسید: حمزه، از کجا می آیی؟ گفتم: کوفه. تا نام کوفه را شنید، به شدت گریست؛ چنان که محاسن مبارکش از اشک چشمانش خیس شد. علت گریه حضرت را پرسیدم، فرمود: به یاد عمویم زید و آنچه بر سرش آمد، افتادم و گریه ام گرفت.(۱)

تأثیر قیام و شهادت زید بر تشیع

اشاره

تأثیر قیام و شهادت زید بر تشیع

زیر فصل ها

بصیرت افزایی و زنده نگه داشتن قیام امام حسین علیه السلام

ایجاد فضای بیزاری از حکومت اموی

اثر پذیری شاعران از قیام و شهادت زید علیه السلام

بصیرت افزایی و زنده نگه داشتن قیام امام حسین علیه السلام

بصیرت افزایی و زنده نگه داشتن قیام امام حسین علیه السلام

اگر نهضت هاشمیان نبود و آنان در اطراف و نواحی قیام نکرده بودند، همه زحمت های رسول اکرم صلی الله علیه و آله در راه تبلیغ اسلام از بین می رفت. این نهضت ها به مردم احساس و شعور بخشید. رهبران نهضت ها خود را در سختی

۱- الامالی شیخ صدوق، ص۳۹۲؛ بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۷۲، تنقیح المقال فی علم الرجال، زید بن علی.

ص: ۱۶۰

می انداختند و در راه دین به جهاد می پرداختند و با ستمگران می جنگیدند. این رهبران، به راهنمایی افرادی شایسته همانند پیامبر یا وصی پیامبر قیام می کردند.(۱)

ایجاد فضای بیزاری از حکومت اموی

ایجاد فضای بیزاری از حکومت اموی

فاجعه جان گداز شهادت زید و یارانش در همه سرزمین های اسلامی آن روز موجب اندوه عمیق مسلمانان انقلابی بود. در همه نشست ها و محفل های سیاسی آن روز، نیز بحث از نهضت و شهادت زید بر سر زبان ها می گشت و در کوفه، مرکز انقلاب؛ در شام، پایگاه قدرت دشمن؛ در مصر، محل زیر نفوذ حکومت اموی؛ در مدینه، زادگاه زید و حتی در نقاط دور دست کشور پهناور اسلامی آن روز مانند ری، خراسان و دیگر کشورهای اسلامی، این فاجعه واکنش های تندی به همراه داشت.

بدین ترتیب، ملت مسلمان، شهادت خون خواه امام حسین علیه السلام و فرزند امام سجّاد علیه السلام را فاجعه ای بزرگ و مصیبتی جبران ناپذیر در عالم اسلام می دانستند.

گفتنی است کوفه و مدینه، بیش از همه جا از این حادثه ناگوار دگرگون و اندوهناک بود. احساسات مردم، به خصوص پس از شهادت زید با جنایت های حکومت اموی، به اوج خود رسیده بود و هر آن، انتظار می رفت این مشعل جاوید، در گوشه ای از سرزمین های اسلامی آن روز، شعله ور شود و انتقام جویان و مبارزان سلحشور علوی و مسلمان، دست به قیامی دوباره بر ضدّ دستگاه اموی بزنند.

بازماندگان این قهرمان علوی، به ویژه فرزند رشید زید، یحیی، بیش از همه برای رهبری این قیام، مورد نظر مردم بود و چنین نیز شد.

۱- عبدالرزاق موسوی مقرم، رهبر انقلاب خونین کوفه، ترجمه: عزیزالله عطاردی، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

ص: ۱۶۱

اثر پذیری شاعران از قیام و شهادت زید علیه السلام

اثر پذیری شاعران از قیام و شهادت زید علیه السلام

ماجرای قیام زید و شهادتش، تا سال ها موضوع شعر شاعران پاک طینت و طرفدار حق بود. شاعران آزاده ای همچون کمیت اسدی، قصیده (هاشمیات)؛ سید حِمیری، قصیده معروف خود در رثای زید؛ سدیف بن میمون و فضل بن عبدالرحمان بن عباس، قصیده ای طولانی در رثای زید سروده اند.(۱)

هشام بن حکم

اشاره

هشام بن حکم

هشام در اوایل قرن دوم هجری، در کوفه دیده به جهان گشود و در شهر واسط رشد کرد و به عرصه اجتماع گام نهاد. او بعدها برای تجارت به بغداد رفت و در محله کرخ به بزازی مشغول شد. دانشمندان علم رجال می نویسند: هشام دو فرزند دختر و پسر داشت. فرزند پسرش، حکم، متکلم بود و در بصره می زیست. دخترش، فاطمه، یکی از زنان باایمان روزگار بود. هشام همچنین برادری به نام محمد بن حکم داشت که از راویان حدیث بود و محمد بن ابی عمیر، راوی معروف شیعه، از او روایت نقل می کند.(۲)

هشام از همان آغاز جوانی، شیفته دانش و معرفت بود. او برای رسیدن به این هدف، علوم عصر خویش را آموخت، کتاب های فلسفی دانشمندان یونان را فراگرفت و کتابی در رد یکی از فیلسوفان یونان نگاشت.

هشام در مسیر تکامل اندیشه اش، به مکتب های گوناگون علمی عصر خویش پیوست، ولی هیچ مکتبی عطش حقیقت جویی اش را فرو ننشاند. او سرانجام به واسطه عمویش، عمیر بن یزید کوفی، با امام صادق علیه السلام آشنا شد

۱- الغدیر، ج۳، ص۷۱، (با اندکی تلخیص).

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص۲۷۳.

ص: ۱۶۲

و در شمار پیروان آن حضرت قرار گرفت.(۱) سیر تکاملی اندیشه هشام، نشان می دهد آگاهانه و بر اساس برهان عقلی، تشیع را پذیرفته است. او به منظور کسب دانش، تأمین معاش، مناظره، تبلیغ آموزه های اهل بیت علیهم السلام و انجام دادن مناسک حج، به شهرهای بغداد، بصره، مدائن، حجاز و کوفه سفر کرد و با برهان های دقیق و منطقی اش، در گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کوشید.

جایگاه هشام در محضر امام صادق علیه السلام

اشاره

جایگاه هشام در محضر امام صادق علیه السلام

زیر فصل ها

دعای امام صادق علیه السلام در حق هشام

تأیید شده روح القدس

دعای امام صادق علیه السلام در حق هشام

دعای امام صادق علیه السلام در حق هشام

در یکی از شلوغ ترین روزهای حج، امام صادق علیه السلام با گروهی از یارانش گفت و گو می کرد. در این هنگام، هشام بن حکم که تازه به جوانی گام نهاده بود، خدمت امام رسید. پیشوای شیعیان از دیدن جوان شادمان شد، او را در صدر مجلس و در کنار خویش نشاند و گرامی داشت. این رفتار امام، حاضران را که از شخصیت های علمی بودند، شگفت زده ساخت. وقتی امام آثار شگفتی را در چهره حاضران دید، فرمود: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده؛ این جوان با دل و زبان و دستش یاور ماست».(۲)

سپس برای اثبات مقام علمی هشام، درباره نام های خداوند متعال و فروعات آنها از وی پرسید و هشام همه را به خوبی پاسخ داد. آن گاه حضرت فرمود: هشام، آیا چنان فهم داری که با درک و اندیشه ات دشمنان ما را دفع کنی؟ هشام گفت: آری. امام فرمود: «نَفَعَکَ الله به و ثَبَّتَک؛ خداوند، تو را در این راه، ثابت قدم دارد و از آن بهره مند سازد».

۱- رجال نجاشی، ص۴۳۳.

۲- طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص۵۳۱.

ص: ۱۶۳

هشام می گوید: بعد از این دعا، هرگز در بحث های خداشناسی شکست نخوردم.(۱)

تأیید شده روح القدس

تأیید شده روح القدس

هشـام چنـان مشـمول توجه امام صادق علیه السـلام بود که در یکی از روزها وی را به حضور خواست و فرمود: درباره تو سـخنی را می گویم که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به حسـان بن ثـابت انصـاری (شاعر معروف عصـر پیامبر که با شـعرش از حریم اسـلام حمایت می کرد) فرمود و آن این است: تا وقتی ما را با زبانت یاری می کنی، پیوسته روح القدس تو را تأیید کند.

مناظره های علمی

اشاره

مناظره های علمی

هشـام بن حکم، افزون بر هوش سـرشار و دانش گسـترده، از قـدرت بیـان و صـراحت لهجه و شـهامت در منـاظره برخوردار بود و با اسـتفاده از این نعمت های ارزشـمند الهی، با دانشـمندان در مناظره ها شـرکت می کرد. اسـتادش امام صادق علیه السـلام ، از شـیوه منـاظره و بیـان وی خشـنود بود و همواره او را می سـتود. ششـمین پیشوای معصوم، روزی فرمود: «ای هشام، با مردم سـخن بگو. من دوست دارم همانند تو در میان شیعیان ما باشد».

مناظره هشام با عمرو بن عبید معتزلی

مناظره هشام با عمرو بن عبید معتزلی

یونس بن یعقوب، یکی از شـاگردان بنـام امـام صـادق علیه السـلام می گویـد: در یکی از سال هایی که هشام بن حکم به سـفر حج شرفیاب شده بود، در منا به حضور امام صادق علیه السلام رسید. حمران بن اعین، محمد بن نعمان، هشام بن سالم و دیگر بزرگان

۱- تفسیر برهان، ج۱، ص ۴۲۰؛ اثبات الهداه، شیخ حرّ عاملی، ج۴، ص۱۳۹.

ص: ۱۶۴

شیعه نیز در مجلس حاضر بودند. حضرت به هشام فرمود: آیا نمی خواهی داستان مناظره و گفت وگوی خود با عمرو بن عبید را برای ما بیان کنی؟ هشام که از همه اهل مجلس جوان تر به نظر می رسید، گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، جلالت شما مانع می شود؛ از شما شرم دارم و در حضورتان توان سخن گفتن در خویش نمی یابم. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به شما امر می کنیم، اطاعت کنید.

آن گاه هشام داستان مناظره خودش با عمرو بن عبید را چنین بیان کرد: به من خبر دادند عمرو بن عبید روزها در مسجد جامع بصره با شاگردانش می نشیند، درباره امامت بحث می کند و عقیده شیعه را درباره امام، بی اساس و باطل می خواند. این خبر برایم خیلی ناگوار بود، به همین سبب به بصره رفتم. وقتی وارد مسجد جامع بصره شدم، بسیاری اطراف عمرو نشسته بودند. از حاضران خواستم اجازه دهند بتوانم نزدیک عمرو بنشینم. وقتی نشستم، به عمرو بن عبید گفتم: ای مرد دانشمند، من غریبم، اجازه می دهید چیزی بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: آیا شما چشم دارید؟ گفت: پسرجان، این چه پرسشی است، چرا درباره چیزی که می بینی، می پرسی؟ گفتم: استاد عزیز، پوزش میخواهم. پرسش هایم این گونه است؛ خواهش می کنم پاسخ دهید. گفت: گرچه پرسش هایت احمقانه است، ولی آنچه می خواهی بپرس. گفتم: آیا چشم دارید؟ گفت: آری. پرسیدم: با آن چه میکنی؟ گفت: به وسیله آن، رنگ ها و اشخاص را میبینم. گفتم: آیا بینی داری؟ گفت: آری. گفتم: از آن چه بهره ای می بری؟ گفت: به وسیله آن، بوها را استشمام میکنم. گفتم: آیا زبان داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه میکنی؟ گفت: طعم اشیا را میچشم. گفتم: آیا شما گوش دارید؟ گفت: آری. گفتم: از آن چه سود می بری؟ گفت: با آن، صداها را می شنوم.

ص: ۱۶۵

گفتم: بسیار خوب، حالا بفرمایید دل هم دارید؟ گفت: آری. گفتم: دل برای چیست؟ گفت: به وسیله دل (مرکز ادراکات) آنچه بر حواس پنجگانه و اعضای بدنم میگذرد، تشخیص میدهم، اشتباههایم را برطرف میکنم و درست را از نادرست تشخیص میدهم. گفتم: مگر با وجود این اعضا، از دل بی نیاز نیستی؟ گفت: نه، هرگز. گفتم: درحالی که حواس و اعضای بدنت سالم است، چگونه به دل نیاز داری؟ گفت: پسرجان، وقتی اعضای بدن در چیزی که با حواس درک می شود تردید کند آن را به دل ارجاع می دهد تا تردیدش برطرف شود. گفتم: پس خداوند، دل را برای رفع تردید اعضا گذاشته است. گفت: آری. گفتم: پس وجود دل برای رفع حیرت و تردید، ضروری است؟ گفت: آری، چنین است. گفتم: شما می گویید خدای تبارک و تعالی اعضای بدنت را بدون پیشوایی که هنگام حیرت و شک به او مراجعه کنند، نگذاشته است، پس چگونه ممکن است بندگانش را در وادی حیرت و گمراهی رها کند و برای رفع تردید و تحیرشان، پیشوایی تعیین نکند؟

عمرو بن عبید پس از لحظهای تأمل و سکوت، سر بلند کرد، به من نگریست و گفت: تو هشام بن حکم هستی؟ گفتم: نه. گفت: از همنشینیان اویی؟ گفتم: نه. پرسید: اهل کجایی؟ گفتم: کوفه. گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت، به جای خود نشانید و تا من آنجا بودم، سخن نگفت.

حضرت صادق علیه السلام از شنیدن داستان، خشنود و شادمان شد و فرمود: هشام، این گونه استدلال را از که آموختی؟ هشام گفت: آنچه از شما شنیده بودم، تنظیم و چنین بیان کردم. حضرت فرمود: به خدا سوگند، این مطلب در صُحُف ابراهیم و موسی علیه السلام نوشته شده است.(۱)

۱- علامه مجلسی، حیاه القلوب، ج۵، ص۲۹؛ اصول کافی، ج۱، ص ۱۷۰، ح ۳؛ امالی شیخ صدوق، ص۴۷۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص۲۰۷؛ علل الشرایع، ص ۱۹۳؛ احتجاج، ج۲، ص۲۸۳.

ص: ۱۶۶

صراحت لهجه و حاضر جوابی برجسته

صراحت لهجه و حاضر جوابی برجسته

یکی از ویژگیهای برجسته این دانشمند نامآور، صراحت لهجه و حاضرجوابی بود. او سخنان مخالف و موافق را می شنید و پس از بررسی، نظر خود را آشکارا بیان می کرد. روزی ابوعبیده معتزلی به هشام گفت: دلیل درستی اعتقاد ما و بطلان باور شما این است که طرفداران ما بسیار و پیروان شما اندك اند. هشام بیدرنگ گفت: با این سخن، ما را نکوهش نمیکنی، بلکه بر حضرت نوح علیه السلام خرده میگیری. او ۹۵۰ سال پیامبری کرد و شب و روز، قومش را به سوی خدا فراخواند، ولی جز گروهی اندك، به وی ایمان نیاوردند، بنابراین اکثریت، دلیل حقانیت نیست. (۱)

هشام، ترازوی امامت و الگوی شیعیان

هشام، ترازوی امامت و الگوی شیعیان

امام صادق علیه السلام می فرمود: «هشام بن حکم مراقب و نگهبان حق ما و مؤیّد صدق ما و نابودکننده نظرهای باطل دشمنان ماست. کسی که از او پیروی کند، از ما پیروی کرده است و کسی که با او مخالفت کند، با ما مخالفت ورزیده است».(۲)

هشام در محضر امام کاظم علیه السلام

هشام در محضر امام کاظم علیه السلام

پایه های اعتقادی و شخصیت والای علمی هشام، در مکتب امام صادق علیه السلام استوار شد. چون پیشوای ششم در سال ۱۴۸ه . ق. به شهادت رسید، هشام به امام کاظم علیه السلام روی آورد، از محضر آن معصوم والامقام بهرهها برد و در شمار یاران و شاگردان آن حضرت جای گرفت. او نزد هفتمین امام علیه السلام نیز چنان جایگاهی یافت که تاریخنگاران، وی را از کارگزاران مطمئن و مشمول عنایت خاص آن حضرت دانستهاند.(۳)

۱- معجم الرجال الحدیث، ج۱۹، ص۲۸۲.

۲- رجال نجاشی، ص۴۳۳ ;فهرست طوسی، ص۳۵۵.

۳- معجم رجال الحدیث، ج۱۹، ص۲۷۱.

ص: ۱۶۷

کارگزار خصوصی امام هفتم علیه السلام

کارگزار خصوصی امام هفتم علیه السلام

امام موسـی کاظم علیه السـلام به هشام بن حکم توجه خاص داشت و او را متصدی کارهای شخصیاش قرار داده بود. حسن بن علی بن یقطین میگویـد: هرگـاه حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام برای رفع نیازهای شخصـی یا عمومی چیزی لازم داشت، به پـدرم (علی بن یقطین) مینوشت: فلان چیز را خریداری یا تهیه کن و باید متصدی این کار، هشام بن حکم باشد.

توجه حضرت به هشام، چنان بود که پانزده هزار درهم به او وام داد و فرمود: با این پول تجارت کن، سودش را بردار و سرمایه را به ما برگردان. هشام پذیرفت و بر اساس دستور امام علیه السلام رفتار کرد. (۱)

دستور امام کاظم علیه السلام به هشام بر تقیه

دستور امام کاظم علیه السلام به هشام بر تقیه

هشام می گوید: امام هفتم برای من پیام فرسـتاد: در این روزها که مهدی (سومین خلیفه عباسـی) بر سـر کار است، مواظب باش و از سخن گفتن بپرهیز؛ زیرا خطر جـدی تهدیـدت میکنـد. هشـام نیز به فرمـان امام موسـی کاظم علیه السـلام عمل کرد و از خطر نجات یافت تا آنکه مهدی عباسی درگذشت و بار دیگر اوضاع به حال عادی برگشت. (۲)

تربیت شاگردان

تربیت شاگردان

چنـان که گفتیم، هشـام در پرتو انوار تابنـاک اهـل بیت علیهم السـلام شـاگردان بسـیار تربیت کرد که بعضـی از آنـان، در علم خود پیشگام بودند. محمد بن ابیعمیر یکی از آنان شمرده می شود که عالمان بزرگ امامی به او اعتماد و او را احترام می کردند

۱- رجال نجاشی، ص۴۳۳ ;فهرست طوسی، ص۳۵۵.

۲- عوالم العلوم و المعارف، ج۲۱، ص۴۰۳.

ص: ۱۶۸

و وی از برجستگان شیعه شمرده می شود. صفوان بن یحیی کوفی، حماد بن عثمان، یونس بن یعقوب، علی بن منصور و یونس بن عبدالرحمان، از دیگر شاگردان هشام بودند. یونس بن عبدالرحمان، فقیهی سرشناس و همراه مخصوص امام کاظم علیه السلام بود.(۱) علی بن منصور، در علم کلام، دانشوری نامور بود و درسهای خداشناسی و امامت را در مجموعه ای با عنوان تدبیر گرد آورد.

نوشته های هشام

نوشته های هشام

این شخصیت درخشان مکتب ولایت، در کنار فعالیتهای گسترده در عرصه دانش اندوزی و تبلیغ، نزدیک به سی جلد کتاب در موضوعهای گوناگون علمی نگاشت. الامامه، جبر و اختیار در علم کلام و الفاظ در اصول فقه، بخشی از یادگارهای آن دانشمند مشهور است.(۲)

شخصیت ممتاز شیعه در معرض اتهام

شخصیت ممتاز شیعه در معرض اتهام

موقعیت و شایستگیهای هشام در محضر امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام چنان بود که گروهی بِدان حسد ورزیدند و شایعه های گوناگون علیه او رواج دادند. متأسفانه این شایعهها به هدف رسید و حتی بعضی از شیعیان نیز درباره باورهای هشام به تردید افتادند. وقتی این نسبت های ناروا به اوج خود رسید، موسی مشرقی خدمت امام رضا علیه السلام حضور یافت و گفت: آیا هشام را دوست داشته باشیم یا از او بیزاری بجوییم؟ امام رضا علیه السلام فرمود: هشام را دوست بدارید. وقتی به شما چنین گفتم، عمل کنید. اکنون برو و به شیعیان بگو امام، مرا به ولایت و دوستی هشام فرمان داد.(۳)

۱- عبدالله نعمه، هشام بن حکم، ص۶۲.

۲- عبدالله نعمه، هشام بن حکم، ص۵۹.

۳- رجال نجاشی، ص۴۳۳.

ص: ۱۶۹

منطق هشام، لرزاننده طاغوت زمان

منطق هشام، لرزاننده طاغوت زمان

یحیی برمکی در آغاز به هشام بن حکم اظهار علاقه میکرد و مدتی نیز وی را دبیر مجالس مناظره خود ساخت. او بعدها از هشام رنجید و اسباب کشتن وی را فراهم کرد. انتقادهای هشام بر آرای فلسفی یحیی بن خالد، شکست دادن پیوسته وی در بحث ها و نیز هراس وزیر از نزدیکی هشام به هارون، علل اصلی دشمنی یحیی با هشام بود. روزی هارون گفت: دوست دارم در مجالس مناظره شما شرکت کنم، ولی نه در حضور دیگران، بلکه در پشت پرده تا حاضران، نظرهای خود را بی پروا بیان کنند.

یحیی مجلس مناظره ترتیب داد و هشام را نیز دعوت کرد. هارون همچون برنامه قبلی پشت پرده نشست. وزیر که اندیشه انتقام در سر می پروراند، با نقشه هدفمند، هشام را وارد بحث امامت کرد. هشام پس از گفت وگوی بسیار گفت: «اگر امام، مرا به جنگ فرمان دهد، اطاعت می کنم».

هارون با شنیدن این جمله، چهره در هم کشید و گفت: هشام، مطلب را آشکار کرد. آیا با زنده بودن وی، حکومت من یک ساعت باقی می ماند؟ به خدا سوگند، اثر زبان این مَرد در دلهای مردم، از صد هزار شمشیر، برندهتر و مؤثرتر است.(۱) پس بیدرنگ فرمان داد هشام را دستگیر کنند. هشام از گرداب خشم هارون، به مدائن گریخت. از آنجا به کوفه رفت، در خانه ابن شرف پنهان شد و نزدیک به دو ماه بعد، این جهان را وداع گفت.(۲)

حضرت رضا علیه السلام درباره او فرمود: «خدا او را رحمت کند. بنده ای خیرخواه و دلسوز و انسانی حقیقی بود. اصحابش بر او حسد بردند و آزارش دادند».(۳)

۱- محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواه، ج۲، ص۳۱۳.

۲- رجال نجاشی، ص۳۸۸.

۳- عزیزالله عطاردی، اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص۷۹۹؛ رجال کشی، ص ۳۳۰.

ص: ۱۷۰

زراره بن اعین

اشاره

زراره بن اعین

اَعْیَن، پـدر زراره، رومی و برده یکی از خانـدان شـیبان بوده است که پس از فراگیری قرآن، آن مرد شـیبانی، او را آزاد کرد و از او خواست در نسب، به وی بپیوندد، ولی اعین نپذیرفت.

از زادگاه زراره خبر چندانی در دست نیست، ولی باتوجه به اینکه شیخ طوسی در رجال خود، او را کوفی می نامد، ممکن است در آنجا متولـد شـده باشد و چون وفات او در سال ۱۵۰ه . ق. بوده و نوشـته انـد نزدیـک به هفتاد سال عمر کرده، می توان سال تقریبی ولادتش را سال ۸۰ ه . ق. تخمین زد. او امـام باقر علیه السـلام را دریافته و تا دو ماه پس از رحلت امام صادق علیه السـلام نیز زنـده بوده است.

نجاشـی رحمه الله دربارهـاش می گویـد: «زراره بن اعین، شـیخ اصـحاب ما در زمان خود است. او قاری قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیبی بود که تمام ویژگی های دین و مزایای فضیلت در او جمع شده بود و در هر چه روایت کند، راستگو و صادق است».

در رساله ابوغالب زراری(۱) آمـده است: کنیه زراره، ابـوعلی است. وی در گفت وگو و احتجـاج، نظیری نـداشت و هیچکس نمی توانست در برابر استدلالهای قاطعش، سخنی بگوید.

ویژگی های مهم زراره

ویژگی های مهم زراره

۱. مدافع مکتب اهل بیت بود. امام باقر علیه السلام می فرماید: «اگر زراره نبود، آثار نبوت منقطع می شد».(۲)

۱- أبوغالب الزراری، رساله فی آل أعین، تحقیق و شرح: السید محمدعلی الموسوی الموحد الابطحی الاصفهانی، ص۲۷.

۲- رجال ابن داوود، ص۳۶۲.

ص: ۱۷۱

۲. درایت و یقین به احادیث ائمه علیهم السلام . زراره می گوید: «به خدا سوگند هر حرفی که از کلمات جعفر بن محمد را می شنوم، ایمانم به او زیادتر می شود».(۱)

۳. علم بالای زراره. جمیل بن دراج میگوید: «ما در کنار زراره، همانند بچههای کوچکی بودیم در اطراف معلم» و در روایتی، او معدن دانش معرفی شده است.(۲)

۴. مبارزه با بدعت ها. امام صادق علیه السلام فرمود: «به وسیله ایشان بدعت ها در دین کشف، و انحراف منحرفان و غالیان در دین برطرف شد».(۳)

۵. احیای ذکر و احادیث اهل بیت. امام صادق علیه السلام میفرماید: «هیچکس یاد و احادیث ما را زنده نکرد، مگر زراره و ابوبصیر. ایشان حافظان دین و امینان پدرم بر حلال و حرام خدا هستند». مهمترین ویژگی زراره، نگه داری از احادیث امام جعفر صادق و امام باقر علیهما السلام و انتقال آن به دیگران بود.

عظمت زراره در کلام امام صادق علیه السلام

عظمت زراره در کلام امام صادق علیه السلام

زراره مجاهدی نستوه و خستگیناپذیر بود که با مجاهدت های علمی خویش در حفظ و نشر احادیث، توانست جانانه از امام زمانش دفاع کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ زُرَارَةَ بْنَ أَعْيَنَ لَوْ لَا زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ وَ نُظَرَاؤُهُ لَانْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي علیه السلام ؛ رحمت کند خداوند زراره را اگر زراره و دیدگاه های وی نبود، احادیث پدرم مندرس می شد».(۴)

۱- رجال کشی، ص۱۳۳.

۲- محمد بن عمر کشّی، اختیار معرفه الرجال، ص۱۳۴.

۳- رجال کشی، ص۱۳۸.

۴- رجال کشی، ص۱۳۶.

ص: ۱۷۲

زراره در روایتها و در سخنان علما، با بزرگی یاد شده و درباره او، تنها به راستگو و مورد اعتماد ائمه بودن بسنده نشده است. این بزرگ مرد از یاران نزدیک و شاگردان متعهد و مخلص امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده و از مکتب اهل بیت بیشترین بهره را در فقه آل محمد و اخلاق و رفتار و فضلیت فراگرفته است. او در این زمینه تا آنجا پیش رفته که علمای رجال، او را از اصحاب اجماع می شمارند؛ به این معنا که پیشوایان مذهب، اجماع دارند بر اینکه حدیث هایی که از زراره رسیده، محکوم به صحت است و همه بر فقیه بودن، بلکه فقیهتر بودن وی در مقایسه با دیگر اصحاب گواهی می دهند.

او زبان گویای امامان ماست که امام صادق علیه السلام در روایتی آن قدر به او و سه نفر از دیگر یاران باوفای خویش اظهار علاقه و محبّت میکند که نمی توان بالاتر از این فضیلتی برای کسی از اصحاب یاد کرد. حضرت می فرماید: «أَرْبَعَهٌ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتاً بُرَيْدٌ الْعِجْلِيُّ وَ زُرَارَهُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ الْأَحْوَلُ».(۱)

روایت میکنند که یحییبنحبیب مسئلهای از امام رضا علیه السلام میپرسد و پس از پاسخ امام عرض میکند: این روایت زراره است. حضرت می فرماید: «أَتَرَى أَنَّ أَحَداً كَانَ أَصْدَعَ بِحَقٍّ مِنْ زُرَارَهَ؟ آیا کسی را سراغ داری که از او بهتر و بیشتر حق را آشکار کند؟».(۲)

زراره و حاکمان ستمگر

زراره و حاکمان ستمگر

عباسیان که پیوسته یاران نزدیک امامان را به بهانههایی واهی، دستگیر می کردند و گاهی به شهادت میرساندند، در صدد بودند یاران باوفای امام صادق علیه السلام را

۱- رجال کشی، ص ۲۴۰؛ نعمت الله جزائری، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، ج۲، ص ۲۵۰.

۲- محمدحسین مظفر، الإمام الصادق علیه السلام، ص۱۴۵؛ بحارالانوار، ج۷۹، ص۲۹۲، ح۲۲.

ص: ۱۷۳

شناسایی و بهتدریج از آن حضرت جدا کنند. بنابراین، در پی این کار پلید، به نام زراره بن اعین برخوردند. آنها برای اینکه مطمئن شوند او از یاران امام صادق علیه السلام است، چندین بار افرادی ناشناس را به خدمت حضرت فرستادند و از حال زراره جویا شدند که حضرت برای نگه داری جان این مرد باوفا، در پاسخ آنان به تقیه، از زراره بدگویی و گاهی اعلام دوری از وی می کرد. همین امر موجب شد آنها به زراره بدگمان نشوند و در نتیجه، احادیث امامان تا اندازه ای باقی بماند و به وسیله زراره به دیگران برسد.

عبدالله فرزند زراره میگوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو من اگر از تو بدگویی میکنم، تنها برای دفاع از توست؛ چرا که مخالفان و دشمنان در کمینانـد که هر کس را ما به خود نزدیک دانستیم و از او به خوبی یاد کردیم، بیابند و آنان را که مورد محبت و نزدیک به ما هستند، به دلیل دوستی به ما اذیت کنند و به قتل برسانند. همچنین هر که را ما از خود برانیم و بد معرفی کنیم، بستانند و وضع زندگیاش خوب شود. پس به همین دلیل تو در نظر آنها نکوهیده هستی؛ چرا که دوستدار مایی و قلبت به سوی ماست.

ازاین رو، خواستم از تو عیبجویی و بدگویی کنم تا اینکه از راه جلوه دادن نقصهایی در تو، تو را بستایند و از این راه به وسیله ما، بلا و شر آنها از تو دفع شود. خداوند می فرماید: «أَمَّا السَّفِينَهُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا(۱) و اما کِشتی، از آنِ بیچارگانی بود که بر روی دریا کار می کردند و خواستم او را ناقص کنم؛ چرا که پشت سر آنها پادشاه ستمگری بود که به زور، کِشتی ها را از صاحبانش میگرفت.»

۱- کهف: ۷۹.

ص: ۱۷۴

این قرآن از سوی خداست (که چنین میفرماید). به خدا قسم! او کشتی را ناقص نکرد، مگر اینکه میخواست از دست آن پادشاه، در امان بماند و به وسیله او از بین نرود؛ و گرنه کشتیِ سالم درستی بود و هیچ جای نقصی در آن وجود نداشت. پس تو این مَثَل را درک کن و بِدان خوب توجه نما، خدایت رحمت کند! چرا که به خدا سوگند، تو محبوبترین مردم نزد من هستی؛ محبوب ترین یارانِ پدرم نزد من، از حاضران و پیشینیان هستی.(۱)

محمد بن ابی عمیر

اشاره

محمد بن ابی عمیر

محمد بن ابی عمیر در فاصله سال های ۱۲۵ تا ۱۳۵ه . ق. چشم به جهان گشود. او بغدادی و ساکن این شهر بود.(۲) نام پدرش، زیاد بن عیسی و کنیه اش، اباحمد است.(۳) او از شخصیت های برجسته و از فقیهان عصر خویش بود. وی نه تنها در فقه شیعه، بلکه در فقه اهل سنت مهارت داشت؛ بنابراین از نظر آنها نیز شخصی تأیید شده است.(۴) محمد بن ابی عمیر از آن دسته محدثانی است که با چهار امام معصوم (امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام) هم عصر بود. (۵)

صحابی معصومان علیه السلام

صحابی معصومان علیه السلام

اگرچه او در عصر چهار امام میزیست، از یاران سه امام (امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیه السلام) شمرده میشود. تاریخ نگاران با وجود اینکه وفات محمد بن ابیعمیر در عصر امامت حضرت جواد علیه السلام بود، در مورد اینکه او از اصحاب امام

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص۱۹۶، بحارالانوار، ج ۲، ص۲۴۷.

۲- رجال نجاشی، ص۳۲۶ و ۳۲۷.

۳- رجال نجاشی، ص۳۲۶؛ رجال شیخ طوسی، ص۳۸۸.

۴- فهرست شیخ طوسی، ص۱۴۲.

۵- تنقیح المقال، ج۲، ص۶۳؛ جامع الرواه، ج۲، ص ۵۰.

ص: ۱۷۵

جواد علیه السلام نیز بوده یا نه، سخنی نگفته اند. تنها شیخ طوسی در بعضی نسخههای کتاب فهرست خود، او را از یاران امام جواد علیه السلام میداند. نجاشی نیز او را از اصحاب دو امام (امام کاظم و امام رضا علیه السلام) شمرده است.

خلفای عباسی و ابن ابی عمیر

خلفای عباسی و ابن ابی عمیر

عصر امام موسی بن جعفر علیه السلام ، عصر خفقان و ستم دستگاه حکومت بود. شیعیان مجبور به پنهان کردن مذهب خود بودند. محمدبن ابیعمیر از شخصیت های برجسته علمی اخلاقی آن زمان است که حتی مخالفان نیز به او احترام میکردند و شیعیان را هم میشناخت. دستگاه حاکم، انقلابیان را با بهانه های مختلف به زندان میبرد تا نامهای شیعیان و یاران اهل بیت علیهم السلام را بگویند. محمدبن ابیعمیر در زمان حکومت هارون، چهار سال و در عصر مأمون نیز چهار سال به زندان افتاد. (۱)

ابراهیم بن داحه نقل میکند:

ابن ابیعمیر را در عصر هارونالرشید به زندان بردند. وقتی از علت حبس او پرسیدند، گفتند: او را به دلیل نپذیرفتن قضاوت حبس کردیم. ابنابیعمیر میگوید: مرا صد ضربه شلاق زدند تا محل شیعیان و اسامی آنها را بگویم. ابتدا امتناع کردم، ولی از شدت درد، نزدیک بود لب گشایم که صدای محمد بن یونس را شنیدم که می گفت: محمد بن ابیعمیر، تقوا پیشه کن و منزلگاه خود را نزد خدا به یادآور. پس صبر کردم تا فرج حاصل شد.(۲)

پس از شهادت امام رضا علیه السلام در عصر خلافت مأمون، باز هم او را به زندان بردند و چون از کارگزاران حکومت علتش را پرسیدند، همان بهانه (نپذیرفتن

۱- شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب، ص۵۴.

۲- رجال نجاشی، ص۳۲۶؛ اختیارمعرفه الرجال، ص۵۹۲.

ص: ۱۷۶

قضاوت) را آوردند. در مدت حبس نیز از آزار و اذیت در امان نماند و اموالش نیز به نفع حکومت جور مصادره شد.(۱) او با وجود همه فشارها و سختیها، هیچگاه به همکاری و افشای نامهای شیعیان حاضر نشد.

عالم ربّانی

عالم ربّانی

به جز آثار گران بهای او که بر بلندی جایگاه علمی او دلالت دارد، نشانههای دیگری نیز این مطلب را تأیید میکند. او با هشام بن سالم و هشام بن حکم، دو صحابی بزرگ امام صادق علیه السلام ، هم نشینی و ارتباط زیادی داشت. روزی هشام بن سالم و هشام بن حکم خواستند در مورد مسائل علم کلام با هم مناظره کنند، هشام بن سالم حضور محمد بن ابیعمیر را به عنوان نفر سوم در مناظره، شرط کرد. این مناظره، اوج مقام علمی او را نشان میدهد.

تربیت شاگردان

تربیت شاگردان

از محضر محمدبن ابیعمیر بیش از هفتاد محدث بهره بردهاند که در انتقال آموزه های شیعه نقش مؤثری داشتند. ابراهیم بن هاشم از او ۲۹۲۱ روایت نقل کرده است. احمد بن محمد بن عیسی، فضل بن شاذان، صفوان بن یحیی و حسن بن محبوب نیز از شاگردان او به شمار می آیند.(۲)

میراث های ماندگار

میراث های ماندگار

محمد بن ابیعمیر ۹۴ کتاب درباره عقاید و حدیث تألیف کرد. او افزون بر این نوشته ها، نام صد نفر از محدثان را که از امام صادق علیه السلام حدیث نقل کردند، با نام کتاب هایشان حفظ داشت.(۳) با تأسف آثار گران بهای او در هنگام مبارزه از میان رفت.

۱- مجمع الرجال، ج۵، ص۱۲۱.

۲- فهرست شیخ طوسی، ص۱۴۲.

۳- رجال نجاشی، ص۳۲۶.

ص: ۱۷۷

ابن ابیعمیر وقتی در عصر مأمون به زندان افتاد، کتاب هایش را به یکی از خواهرانش سپرد و به زندان رفت. خواهرش از ترس اینکه مبادا آثار او به دست مأموران حکومت بیفتد، کتاب هایش را زیر خاک دفن کرد. محمد پس از چهار سال حبس، وقتی به سراغ کتاب ها آمد، دید همه کتاب های او از بین رفته بود. از آن به بعد، احادیث را یا از آثاری که در دست مردم داشت، می خواند یا از حفظ میگفت. بنابراین، برخی از روایات او، بدون سند یا با سند ناقص است، ولی بیشتر علما آنها را پذیرفتهاند و به آن عمل می کنند.(۱)

محمد بن مسلم ثقفی کوفی

اشاره

محمد بن مسلم ثقفی کوفی

محمد بن مسلم، یکی از برجسته ترین و پرآوازه ترین پرورش یافتگان و دانش آموختگان دو تن از حجت های الهی و امامان شیعه، حضرت محمد باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام بود که بی گمان در گسترش فرهنگ اسلام ناب و حقایق تابناک آموزه های اهل بیت عصمت علیهم السلام نقش ممتاز و اثرگذاری داشت. بدین ترتیب، به جرئت می توان گفت: در اوایل سده دوم هجری، در میان یاران امامان، کمتر شخصیتی همانند او این چنین قله های والای دانش طلبی و نشر احادیث ائمه را فتح کرده است.

ویژگی های محمد بن مسلم

اشاره

ویژگی های محمد بن مسلم

زیر فصل ها

۱. کثرت حدیث

۲. مرجعیت در فتوا

۳. چهار سال در محضر امام

۱. کثرت حدیث

۱. کثرت حدیث

از مهم ترین ویژگی های این فقیه و محدث شیعی، شمار شگفت انگیز روایاتی است که از محضر آن دو امام بزرگوار فراگرفت و

این، نشان دهنده ذوق و علاقه سرشار او به آموزه های دینی است. خود ابن مسلم در این باره می نویسد:

۱- رجال نجاشی، صص۳۲۶ و ۳۲۷.

ص: ۱۷۸

هر زمان که در مسئله ای شرعی دچار مشکل می شدم که دانستن حکم آن ضروری بود، به حضرت امام باقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام مراجعه می کردم و طی سالیان متمادی که در مدینه اقامت داشتم یا گاهی که از کوفه به مدینه می رفتم، حدود سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام شنیدم و شانزده هزار حدیث نیز از امام صادق علیه السلام فرا گرفتم.(۱)

۲. مرجعیت در فتوا

۲. مرجعیت در فتوا

عبدالله بن ابی یعفور که خود یکی از برگزیده ترین فقیهان و محدثان و از یاران امام صادق علیه السلام است، می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آقا جان، من توان این را ندارم که در هر زمانی به محضر شما شرفیاب شوم و از کوفه به حجاز مسافرت کنم. گاهی اتفاق می افتد برخی شیعیان شما در آنجا به من مراجعه می کنند و از مسائل شرعی و وظایف خود از من می پرسند. بارها شده که من حکم آن را نمی دانم؛ شما چه دستوری می دهید؟

امام در پاسخ او فرمود: چرا از محمد بن مسلم ثقفی غافلی؟ به او مراجعه و از او پرسش کن؛ چون او از دانش آموختگان مکتب پدرم، امام باقر علیه السلام است و از آن بزرگوار، اخبار فراوانی فراگرفته است.(۲)

۳. چهار سال در محضر امام

۳. چهار سال در محضر امام

هشام بن سالم می گوید: محمد بن مسلم ثقفی کوفی به مدت چهار سال پیاپی در مدینه اقامت کرد و در این مدت، پیوسته به محضر امام باقر علیه السلام می رفت و دانش و حدیث می آموخت. از همین رهگذر، در تبیین جایگاه بلند او گفته اند: «ما کان أَحَدٌ مِنَ الشیعَهِ اَفْقهُ مِنْ محمد بن مسلم؛ هیچ یک از محدثان شیعی، فقیه تر از محمدبن مسلم نیست».(۳)

۱- رجال کشی، ج۲، ص۳۸۷.

۲- رجال کشی، ص۳۸۸؛ الاختصاص، ص۲۰۳.

۳- رجال کشی، ص ۳۹۰ و ۳۹۱.

ص: ۱۷۹

تقیه و دفع خطر دشمن

تقیه و دفع خطر دشمن

خالد طیالسی نقل می کند که روزی، حضرت امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود: «محمد، هنگامی که به کوفه برگشتی، فروتنی پیشه کن. کاری کن که مأموران دستگاه ستم پیشه بنی امیه، تو را اذیت و شکنجه نکنند و به زندان نبرند.» این یک راه کار سیاسی و هماهنگ با شرایط زمان و مکان بود تا یاران حضرت، همانند محمد بن مسلم از ستم دشمنان اهل بیت علیهم السلام محفوظ بمانند.

محمد بن مسلم که از زیرکی و فرزانگی ویژه برخوردار بود، راز و رمز و حکمت این دستور را با همه وجود درک کرد. او به کوفه که برگشت، به فرمان امام عمل کرد و یک سبد پر از خرما برگرفت و کنار در مسجد رفت و به خرمافروشی پرداخت. این عملِ محمد بن مسلم که از بزرگان و شخصیت های معروف کوفه بود، شگفتی همگان را برانگیخت. خویشاوندانش که متوجه این کار شدند، نزد او شتافتند و گفتند: آبروی ما و تیره و تبار ما را بردی. این کار در شأن تو نیست؛ برخیز که برویم.

محمد بن مسلم به آنان پاسخ داد: من خرمافروشی را رها نمی کنم؛ چرا که سرورم امام باقر علیه السلام چنین دستوری داده است. آنان گفتند: پس در خانه خود آسیابانی کن. او این پیشنهاد را پذیرفت و اسباب آسیاب کردن گندم را برایش فراهم کردند و او بیرون در می نشست و گندم یا جو آرد می کرد.(۱)

سلیمان بن خالد

اشاره

سلیمان بن خالد

نام او سلیمان و نام پدرش خالد است که در اواخر سده اوّل در شهر کوفه به دنیا آمد. به همین دلیل، او را کوفی می نامند و به تناسب پیوندش با چندین قبیله، به هلالی، بجلی و نخعی نیز شهره و معروف است.(۲)

۱- رجال کشی، ص۳۹۵.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۳۰؛ رجال کشی، ج۲، ص۶۴۴، رجال شیخ طوسی، ص۲۰۷؛ قاموس الرجال، ج۵، ص۲۴۷.

ص: ۱۸۰

در جست وجوی دانش

در جست وجوی دانش

سلیمان بن خالد پس از اینکه چندین بهار از عمر خویش را در زادگاهش گذراند، از آنجا که به یقین، قلبی سرشار و آکنده از مهر و ولای علی علیه السلام و آل او داشت و جانش با دوستی خاندان عصمت و طهارت گره خورده و از سوی دیگر، عاشق آموزه های مکتب تشیع بود، گمشده اش را نزد امام عصر خویش، امام محمد باقر علیه السلام ، یافت. پس با اشتیاق فراوان، فرسنگ ها راه درنوردید. از عراق به حجاز هجرت کرد و سر بر آستان قدس وارث علوم انبیا نهاد. به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد و با تمام توان به فراگیری آموزه های اسلام ناب و احکام و آموزه های دین پرداخت و آن حضرت نیز او را همانند ده ها و صدها شاگرد شیفته خود پذیرفت. بنابراین، سلیمان بن خالد در شمار یاران و دانش آموختگان مکتب امام باقر علیه السلام جای گرفت و پس از شهادت امام باقر علیه السلام ، نزد امام صادق علیه السلام رفت و چندین سال هم در حوزه آن حجت حق به فراگیری حدیث سپری کرد و در شمار یاران برگزیده آن امام بزرگوار قرار گرفت.(۱)

او در فن قرائت قرآن، استاد و سرآمد قاریان و در فقه، سرشناس بود و جزو دانشمندان مذهب امامیه است که از دو تن از امامان معصوم، حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام روایت می کند.

شرکت در نهضت علویان

شرکت در نهضت علویان

یکی از بخش های زندگی سیاسی و اجتماعی این راوی شیعی که می تواند نقطه عطفی در طول عمر او شمرده شود، همراهی با قیام مسلحانه زید بن

۱- رجال نجاشی، ص ۱۳۰؛ کامل الزیارات، باب ۶۸، ص ۶۶؛ خلاصه الاقوال، ص ۷۷.

ص: ۱۸۱

علی است. این قیام، یکی از مهم ترین رویـدادهای مجموع نهضت علویان است که در اوایل سده دوم ه . ق. در سال ۱۲۱ه . ق. رخ داد.

سلیمـان بن خالـد در نهضت زیـد که انسـانی نترس و غیرتمنـد بود، برای اسـتقرار عـدالت اجتمـاعی و مبـارزه با تبعیض و سـتمگری حاکمـان امویـان و احقـاق حق امامان اهل بیت علیهم السـلام ، بر ضـد سـلطه نامشـروع و حکومت اسـتبدادی هشام بن عبـدالملک، حضوری فعال داشت. او با سپاهیان بنی امیه جنگید و در این راه، دسـتش به وسـیله فرمانده لشکر اموی، یوسف بن عمر از بدن جدا شد.

این محدث مبارز و مجاهد، پیش از شـهادت امام صادق علیه السـلام از دنیا رفت. آن حضـرت نیز از خبر رحلت او بسیار اندوهگین شد و برای فرزندان سلیمان دعا کرد و به یاران خود سفارش کرد به خانواده او توجه کنند و آنان را از یاد نبرند.(۱)

بصیرت به امام خویش

بصیرت به امام خویش

همراهی خالد با زید، بدین معنا نبود که او به مذهب زیدیه گرایش یافته است، بلکه او زید را شخصـیتی مخالف با سـتم می دانست که قصـد دفـاع از حقوق و حریم امـامت و ولاـیت امامـان اهل بیت علیهم السـلام دارد. بنابراین، او همچنان در خط ولایت اهل بیت علیهم السلام قرار داشت و پیروی از امام صادق علیه السلام همواره سرلوحه زندگی و فعالیت های فرهنگی اش بود؛ به گونه ای که حتی لحظه ای از عمرش را بـدون چنین باوری سپری نکرد. شایـد یکی از بهترین دلایل بر این سـخن، رویـدادی است که کشّـی در رجال خود آن را نقل می کند:

۱- رجال نجاشی، ص ۱۳۰؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵۶.

ص: ۱۸۲

عمارساباطی می گوید: در میدان جنگ، گروهی از ما (یاران زید) در ناحیه ای قرار داشتیم و زید هم آن طرف جبهه ایستاده بود. مردی از یاران زید که سلیمان بن خالد را میشناخت و میدانست که او از هواخواهان و شیعیان امام صادق علیه السلام است، از سلیمان پرسید: نظر تو درباره شأن زید چیست؟ آیا او بهتر است یا جعفر (امام صادق علیه السلام)؟ سلیمان که گویی انتظار چنین پرسشی را نداشت، با کمال شجاعت و با صراحت به او گفت: «قلتُ و الله لَیوْمٍ من جعفر خیر من زید ایام الدنیا؛ می گویم به خداوند متعال سوگند که یک روز از عمر امام جعفر صادق علیه السلام ، از تمام عمر زید در دنیا بهتر است.»

سپس سلیمان درحالی که سوار بر اسب بود، به سوی زید روانه شد و حاصل گفتوگو را برایش باز گفت و باور خود را در مورد امام صادق علیه السلام برایش ابراز داشت. زید پس از شنیدن سخنان سلیمان، گفت: جعفر در مسائل حلال و حرام، امام و پیشوای ما اهل بیت است».(۱)

میراث ماندگار

میراث ماندگار

این راوی پرتلاش، مدت درازی در محضر دو امام شیعه بود و بیشترین بهره ها را از آنان برد.

سلیمان بن خالد در نشر حدیث، از برجستگان تاریخ حدیث است؛ به گونهای که از او نزدیک به ۳۰۴ روایت نقل شده و نام او در سند این شمار حدیث، به یادگار مانده است.

سلیمان، میراث مکتوب هم دارد که نجاشی در اثر گرانسنگ خود، رجال بِدان اشاره کرده است.(۲)

۱- رجال کشی، ص۳۶۲؛ مستدرک عوالم العلوم (من فاطمه الزهراء۳ إلی الإمام الجواد۷، ج ۱۸ (السجاد علیه السلام)، ص۲۴۲؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص۱۹۶.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۳۱.

ص: ۱۸۳

مفضل کوفی

اشاره

مفضل کوفی

نامش مفضل، نام پـدرش عمر، و کنیه اش ابومحمـد یا ابوعبـدالله است. در اواخر قرن اول یا آغاز قرن دوم هجری، در شـهر کوفه به دنیـا آمـد. وی در قرن دوم هجری زنـدگی کرد. در پرتو تربیت امـام صادق و امام کاظم علیهما السـلام بالیـد و در زمان امامت امام هفتم علیه السلام دنیا را وداع گفت.

در کتـاب هـای رجـالی و اسـناد روایات با نام های مفضل بن عمر، المفضل الجعفی، المفضل بن عمر، ابوعبـدالله، ابومحمـدجعفی و مفضل بن عمر الجعفی الکوفی از وی یاد شده است.

او از شاگردان و از یاران صدیق امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بود و نزد ائمه اطهار جایگاهی ویژه داشت. این مرد بزرگ، رازدار حضـرت صادق علیه السـلام بود؛ امام چهار روز پیاپی درباره توحیـد با وی به گفت وگو پرداخت و فرمان داد آن را بنویسـد و در بین مردم منتشـر کنـد. حضـرت در پایـان این گفتـار طولانی فرمود: «مفضل! هرگاه خواستی، برو و بیا که تو هم نشـین مایی. تو نزد ما منزلتی والا داری، جایگاه تو در قلب مؤمنان چون آب برای تشنه است.»

نماینده امام صادق علیه السلام در شهر کوفه

نماینده امام صادق علیه السلام در شهر کوفه

محمـد بن مقلاص معروف به «ابیالخطاب» نماینـده پیشوای شـشم در شـهر کوفه بود. وقتی او از خط ولایت منحرف شـد و ادعاهای دروغین طرح کرد، مورد لعن امامصادق علیه السـلام قرار گرفت و از سِمَت خویش برکنار گردید. پس از عزل او، شیعیان به محضر امام رفتنـد و گفتنـد: کسـی را در مقام نماینـده خویش معرفی بفرمایید تا در امور دین به او مراجعه کنیم و احکام را از وی بپرسـیم. امام صادق علیه السلام فرمود: نیازی نیست. هر کس مسئله و مشکل دینی

دارد از من بپرسد و پاسخ بشنود. آنها گفتند: این کار، برای همه مقدور نیست. امام فرمود: مفضل بن عمر را مرجع شما قرار دادم. سخن او را بشنوید و اطاعت کنید؛ زیرا او جز حق نمی گوید.

ترور شخصیتی مفضل از سوی دشمنان و دفاع امام صادق علیه السلام

ترور شخصیتی مفضل از سوی دشمنان و دفاع امام صادق علیه السلام

نزدیکی او به دستگاه امامت و پای فشاری وی در گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بر سودجویان و شهرت طلبان گران آمد و آنان را به تلاش های مذبوحانه واداشت. آنان که نمیتوانستند شخصیت و موقعیت این عاشق فرزانه را درک کنند، به شایعه پراکنی و تهمت و افترا روی آوردند و مفضل و یارانش را به شرابخواری، ترک نماز، کبوتربازی و حتی به سرقت و راهزنی متهم کردند. این گروه، که ابوالخطاب معزول و طرفدارانش از فعالان آن شمرده می شدند، شایع کردند که مفضل افراد بی مبالات و لاابالی را پیرامونش گرد آورده است. وقتی این شایعات به اوج رسید، گروهی از مؤمنان و مقدسان کوفه به محضر امام صادق علیه السلام چنین نوشتند: «مفضل با افراد رذل، شرابخوار و کفترباز هم نشین است؛ شایسته است به وی دستور دهید این افراد را از خود دور سازد.» امام صادق علیه السلام بدون اینکه با آنان دراین باره سخن بگوید، نامه ای برای مفضل نوشت و در پاکت قرار داد، مُهر کرد و به آنان سپرد تا به مفضل برسانند. حضرت تصریح فرمود نامه را خودشان شخصاً به مفضل تحویل دهند. آنان به کوفه برگشتند، دسته جمعی به خانه مفضل شتافتند و نامه امام را به دست مفضل دادند. وی نامه را گشود و متن آن را قرائت کرد. حضرت به مفضل دستور داده بود: چیزهایی بخرد و به محضر امام بفرستد. در این نامه حتی مقدار چیزها تعیین نشده بود. مفضل نامه را خواند. آن را به دست همه حاضران داد تا

ص: ۱۸۵

بخوانند. سپس از آنان پرسید: اکنون چه باید کرد؟ گفتند: این اشیا خیلی هزینه دارد، باید بنشینیم، تبادل نظر کنیم و از شیعیان یاری جوییم. در واقع هدف شان این بود که خانه مفضل را ترک کنند. مفضل گفت: تقاضا میکنم برای صرف غذا در اینجا بمانید. آنان به انتظار غذا نشستند. مفضل افرادی را به سراغ همان کسانی که از آنها بدگویی و به کارهای ناروا متهم شده بودند، فرستاد و آنان را احضار کرد. وقتی نزد مفضل آمدند، نامه حضرت صادق علیه السلام را برای آنان خواند. آنان با شنیدن کلام امام صادق علیه السلام برای انجام فرمان حضرت از خانه خارج شدند. پس از مدتی کوتاه بازگشتند و در مجموع دوهزار دینار و ده هزار درهم در برابر مفضل نهادند. آن گاه مفضل به شکایتکنندگان که هنوز از صرف غذا فارغ نشده بودند، نگریست و گفت: شما می گویید افرادی چنین را از خود برانم و گمان می کنید خدا به نماز و روزه شما نیازمند است؟!

دانش مفضل

دانش مفضل

فیض بن مختار میگوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جانم فدای شما باد! وقتی در میان گروه های اندیشمندان کوفه می نشینم، گاه از بسیاری اختلاف عقیده شان در تردید فرو میروم، ولی هنگامی که به مفضل بن عمر روی می آورم، مرا چنان آگاه میکند که دلم آرام می گیرد. امام صادق علیه السلام فرمود: آری، ای فیض، حقیقت چنان است که می گویی.

برای شناخت دانش مفضل، کافی است تنها به کتاب توحید وی رجوع شود؛ کتابی که نجاشی آن را کتاب فکر و اندیشه می خواند. بزرگی دیگر، این کتاب را گنجینه حقایق و معارف مینامد و سید بن طاووس همراه داشتن، تدبر و دقت در آن را به مسافران گوشزد مینماید. دانش مفضل چنان بود که امام جعفر

ص: ۱۸۶

صادق علیه السلام به وی فرمود: «اکْتُبْ وَ بُثَّ عِلْمَکَ فِی إِخْوَانِکَ فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ کُتُبَکَ بَنِیکَ؛ ای مفضل! آموخته های خویش را بنویس و در میان برادران دینی ات منتشر کن. اگر هم مرگت فرا رسید، نوشته هایت را برای فرزندانت به ارث بگذار».(۱)

انتقال دهنده نص امامت امام کاظم علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

انتقال دهنده نص امامت امام کاظم علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مرحوم طبرسی درباره مفضل مینویسد: او از کسانی است که نص امامت امام موسی کاظم علیه السلام را از پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

مفضل بن عمر می گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: آقا، ممکن است جانشین خودتان را معرفی فرمایید؟ فرمود: ای مفضل، امام بعد از من فرزندم موسی است و امامی که همه آرزو دارند ظهور کند (م ح م د) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است. (۲)

رضایت سه امام از مفضل

رضایت سه امام از مفضل

این فقیه شایسته در سایه تعلیم و تعلم، فهم درست و ژرف مسائل دینی و دفاع از حریم ولایت، نزد امام باقر علیه السلام ، امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام به مرتبه ای رسید که مورد ستایش این سه امام بزرگوار قرار گرفت و با این کار، در راه خشنودی پروردگار گام برداشت.

۱. پیشوای ششم علیه السلام گاه میفرمود: کاش همه شیعیانش در فهم و دانش، مانند مفضل بودند. عبدالله بن فضل هاشمی میگوید: در محفل حضرت صادق علیه السلام حضور داشتم که مفضل بن عمر وارد شد. حضرت درحالی که از دیدن او شادمان به نظر می رسید، فرمود: مفضل، بیا کنارم بنشین. به خدا سوگند! تو را دوست دارم

۱- ۱.لکافی، پیشین، ج ۱، ص۵۲.

۲- ترجمه إعلام الوری، طبرسی، ص۵۵۴.

ص: ۱۸۷

و به هرکه تو را دوست بدارد نیز مِهر می ورزم. ای مفضل، اگر همه یارانم آنچه تو میدانی، میدانستند، هیچ کس با دیگری اختلاف پیدا نمیکرد. مفضل گفت: یابن رسول الله، گمان میکنم مرا بیش از آنچه هستم، میستایید. امام فرمود: نه، من تو را به اندازهای ستودم که خداوند برایت قرار داده است.

۲. حضرت در آخرین بخش های کتاب توحید، خطاب به مفضل می گوید: ای مفضل، خدایت را در برابر نعمت هایش سپاس گوی و از اولیای بزرگوارش پیروی کن. ... ای مفضل، دل خود را فارغ ساز و آرامشت را حفظ کن. در آینده دانش ملکوت آسمان ها و زمین و آفرینش شگفت انگیز آنها را چنان برایت بازگو خواهم کرد که آنچه اکنون می دانی، تنها بخشی از آن شمرده شود. هرگاه می خواهی برو و بیا که تو هم نشین مایی. تو نزد ما منزلتی بس والا داری. جایگاه تو در قلب مؤمنان چونان آب برای تشنه است.(۱)

۳. هشام ابن احمر می گوید: روزی اموالی را خدمت پیشوای هفتم بردم. حضرت فرمود: آنها را به مفضل بن عمر تحویل ده. من به خانه مفضل رفتم و در مقابل منزل وی، بارها را پیاده کردم.

موسی بن بکر نیز میگوید: خدمت امام هفتم بودم و کارهای آن بزرگوار را انجام میدادم. هرگز ندیدم جز مفضل، کسی چیزی خدمت امام بفرستد. هرگاه کسی چیزی برای حضرت می آورد، میفرمود: آنها را به مفضل بن عمر بسپار.

۴. محمد بن سنان میگوید: خدمت امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم. فرزند بزرگوارش علی بن موسی نیز نزد حضرت بود. پیشوای هفتم به من فرمود: محمد، عرض کردم: بله، بفرمایید. فرمود: محمد، مفضل همدم و راحتی بخش من بود و تو نیز همدم و سبب راحتی آن دو (امام رضا و امام جواد علیه السلام هستی.

۱- المفضل بن عمر الجعفی، التوحید، تحقیق و تعلیق: کاظم المظفر.

ص: ۱۸۸

وفات مفضل

وفات مفضل

سرانجام مفضل بن عمر، پس از تحمل دشواری های فراوان در راه حمایت از ولایت و به یادگار گذاشتن آثاری زرین برای شیعیان، در زمان امام کاظم علیه السلام در شهر کوفه وفات کرد. با مرگ او، یکی از درخشان ترین ستارگان آسمان دانش و تقوا افول کرد و امام هفتم علیه السلام برایش رحمت فرستاد.

عیسی بن سلیمان میگوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم: خدا مرا فدایت سازد! وقتی از دوست شما مفضل جدا شدم، بیمار بود، امیدوارم برایش دعا کنید. حضرت فرمود: خداوند مفضل را رحمت کند؛ راحت شد. عیسی بن سلیمان می گوید: وقتی پیش دوستانم رفتم، گفتم: به خدا سوگند! مفضل از دنیا رفت. پس از سه روز وارد کوفه شدیم و دریافتیم مفضل سه روز قبل وفات کرده است.(۱)

بن یقطین

اشاره

بن یقطین

علی بن یقطین یکی از شناخته شده ترین شیعیان و یاران امام کاظم علیه السلام است که سرچشمه خدمات فراوانی برای شیعه در آن زمان بود.

او در سال ۱۲۴ه . ق. هم زمان با آغاز شورش های مردمی بر ضد حکومت امویان و مروانیان به دنیا آمد. مأموران حکومت پدرش را نیز به دلیل مبارزه با امویان تعقیب میکردند و او مخفی شده بود. همسر و دو فرزندش علی و عبید، برای دور شدن از خطر دستگیری و آزار و اذیت مروانیان، از کوفه فرار کردند و به مدینه پناه بردند(۲) تا آنکه مروان به قتل رسید و چون دولت عباسیان روی کار آمد، آنان به کوفه بازگشتند.

۱- نک: إثبات الهداه، الحر العاملی، پیشین، ج ۴، ص۲۶۹.

۲- منتهی الامال، ص۸۴۹؛ تنقیح المقال، ص۳۱۵.

ص: ۱۸۹

پدر علی بن یقطین تا پیش از عباسیان، حضور سیاسی آشکاری نداشت و ادویه فروش بود. ازاین رو، علی نیز با سکونت در بغداد، شغل پدر را ادامه داد. با آغاز حکومت عباسیان، یقطین به یکی از شخصیت های سیاسی آن دولت تبدیل شد و در دستگاه سیاسی سفاح و منصور، خدمت کرد.

ورود علی بن یقطین به دستگاه خلافت هارون الرشید، با اجازه امام کاظم علیه السلام بود. وی در مدت وزارت خود، دردهای روحی فراوانی را تحمل کرد، ولی به خواست امام در این منصب باقی ماند، بنابراین، وی یکی از محبوب ترین افراد نزد امام کاظم علیه السلام و پیوسته مشمول عنایت و دعای آن حضرت بود.

در عصر امامت حضرت کاظم علیه السلام و در مدتی کوتاه، شیعیان از حمایت های نسبی برخوردار شدند و این، از حضور علی بن یقطین در دستگاه خلافت عباسیان سرچشمه می گرفت.

تحمل دستگاه حکومتی، به امر امام کاظم علیه السلام

تحمل دستگاه حکومتی، به امر امام کاظم علیه السلام

حضور علی بن یقطین در دستگاه حکومتی به امر امام کاظم علیه السلام بود، و او این فرمان را اطاعت کرد، ولی هر از چند گاه از بودن در دستگاه عباسی به ستوه می آمد و خطاب به امام می گفت: از کارگزار خلیفه بودن، دلگیرم. پروردگار مرا فدایت سازد! اگر اجازه دهی، می گریزم. پاسخ امام، کوتاه و روشن بود: اجازه نمی دهم از دستگاه آنان بیرون شوی، پروای الهی پیشه ساز.

سپس فرمود: بی گمان باید کارهای تان، برآوردن نیاز برادران و نیکی به آنها در حد امکان باشد؛ وگرنه هیچ کرداری از شما پذیرفته نمی شود. به برادران تان مِهر ورزید و رحم کنید تا به ما بپیوندید.(۱)

۱- علی بن یقطین، آفتاب تقیه، ص۲۱؛ به نقل از: بحارالانوار، ج۷۲، ص۳۷۹.

ص: ۱۹۰

در روایتی دیگر آمده است که علیبنیقطین به حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود: آیا روزگار و شرایط دشوارم را نمی نگری؟ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که بر گستره ای بسیار فراتر از عراق چشم دوخته بود، او را به پایداری فراخواند و فرمود: ای علی، آگاه باش که خداوند در کنار پیشوایان ستمگر، دوستانی دارد تا به یاری آنها از نیکان دین باور دفاع کند؛ تو در شمار این گروه جای داری.(۱)

باز نقل می کنند که حضرت موسی کاظم علیه السلام خطاب به وی فرمود: پیوسته بر یک خوی استوار باش، تا سه چیز را برایت ضمانت کنم. علی گفت: فدایت شوم! بر کدامین خوی باید پایدار بمانم و سه چیزی که شما تضمین می کنید، چیست؟ امام فرمود: ضمانت بده که در رسیدگی به خواسته ها و حوائج دوستانمان کوتاهی نکنی، تضمین می کنم هرگز گرمای آهن، تو را در نیابد و کشته نشوی، سقف زندان هیچ گاه بر فراز پیکرت قرار نگیرد و ناداری و تنگدستی، هرگز سراغت نیاید.(۲)

تلاش امام کاظم علیه السلام برای حفظ جان علی بن یقطین

تلاش امام کاظم علیه السلام برای حفظ جان علی بن یقطین

موسی بن جعفر علیه السلام در جان علی بن یقطین به دلیل خدمات فراوان او به تشیع، بسیار کوشا بود. نمونه های زیر، گویای این سخن اند:

هارون الرشید پارچه ا ی قیمتی به علی بن یقطین جایزه داد. او جامه را خدمت موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد. حضرت پارچه را برگردانید و فرمود: پارچه را عطرآگین کن و در جای محفوظی از آن نگه داری نما.

بدخواهان او ماجرا را به هارون خبر دادند. بدین ترتیب، روزی هارون پرسید: جامه ای را که به تو جایزه دادم، کجاست؟ چرا آن را نمی پوشی؟ علی

۱- علی بن یقطین، آفتاب تقیه، ص۲۸.

۲- معجم رجال حدیث، ج۱۲، ص۲۴۶؛ بحارالانوار، ج۴۸، ص۱۳۶.

ص: ۱۹۱

بن یقطین گفت: چون هدیه شما بود، آن را عطرآگین کردم و در جای محفوظی نگهداری می کنم. پس علی غلام خود را فرستاد تا پارچه را آورد. هارون نیز قسم خورد که از آن پس، حرف دیگران را درباره او نپذیرد.(۱)

امام موسی بن جعفر علیه السلام دستور داده بود علی بن یقطین در جاهای خلوت و دور از چشم غریبه ها، بنا بر روش اهل سنت وضو بگیرد. به هارون گفته بودند که علی بن یقطین شیعه است و دلیل آن شیوه وضو گرفتن اوست. روزی هارون تصمیم گرفت وضو گرفتن علی بن یقطین را ببیند. مخفیانه تماشاگر وضوی او شد و دید که او بر اساس روش اهل سنت وضو می گیرد و کسی هم نزد او نیست. بنابراین، یقین پیدا کرد که علی بن یقطین شیعه نیست و باز سوگند خورد سخن دیگران را درباره او باور نکند. بعد موسی بن جعفر علیه السلام برای علی پیغام فرستاد: از این پس، به روش شیعه وضو بگیرد.(۲)

نقش علی بن یقطین در حفظ کیان تشیع

اشاره

نقش علی بن یقطین در حفظ کیان تشیع

زیر فصل ها

نفوذ در دستگاه خلافت عباسی و خدمت به تشیع

ارجاع حاکمان در مسائل شرعی، به امام کاظم علیه السلام

خبر رسانی از حکومت به امام کاظم علیه السلام

خدمت پنهانی به شیعیان

ایجاد ارتباط میان شیعیان عراق و امام کاظم علیه السلام در مدینه

اندیشه های امامت و ولایت

کمک های فراوان مالی به امام و شیعیان

نفوذ در دستگاه خلافت عباسی و خدمت به تشیع

نفوذ در دستگاه خلافت عباسی و خدمت به تشیع

منصب سیاسی و رسمیِ وزارت علی بن یقطین، از زمان خلافت مهدی عباسی آغاز شده بود. او در زمان منصور، از افراد مؤثر نظام به شمار می رفت و در زمان هادی عباسی، چنان اعتباری داشت که خلیفه، انگشتر و مهر خلافت را به دست علی بن یقطین سپرده

بود.(۳)

ورود علی بن یقطین به دستگاه خلافت، با توجه به ارادت خاصی که به امام کاظم علیه السلام در زمان خفقان تشیع داشت و از شیعیان و یاران راستین

۱- إثبات الهداه، ج ۴، ص۲۵۵.

۲- إثبات الهداه، ج ۴، ص۲۵۶.

۳- تاریخ طبری، ج۱۲، ص ۵۱۷۰.

ص: ۱۹۲

حضرت به شمار می رفت، خطرهای فراوانی پدید می آورد، ولی وی به سفارش امام، در منصب وزارت هارون الرشید باقی ماند. او با بصیرت والایش، در طول مدت وزارت خود، خدمات ارزنده ای به امام و شیعیان انجام داد.

ارجاع حاکمان در مسائل شرعی، به امام کاظم علیه السلام

ارجاع حاکمان در مسائل شرعی، به امام کاظم علیه السلام

علی بن یقطین در طول وزارت و مسئولیتش در دستگاه خلافت، کوشید به طور مستقیم و غیر مستقیم، بنا بر ضرورت ها و شرایط موجود، امام کاظم علیه السلام و نظریه های ایشان را در سطح گسترده مطرح و فضیلت و اعلم بودن امام علیه السلام را یادآور شود. البته، تا آنجا که شواهد تاریخی حکایت می کند، او این کار را در زمان مهدی عباسی بهتر و بیشتر انجام داده است.

طبری در تاریخ خود، در رویدادهای سال ۱۶۸ه . ق. می نویسد:

راجع به آن دوران، در تاریخ نقل شده است که مهدی عباسی، مسجد الحرام را توسعه بخشید، اما خانه ای در کنار مسجد باقی ماند که صاحبانش از آن دل نمی کندند. مهدی در این باره از فقیهان نظر خواست، آنان همگی گفتند روا نیست زمینی، بی خشنودی صاحبش، به مسجدالحرام اضافه شود.(۱)

علی بن یقطین گفت: ای امیرمؤمنان! اگر به موسی بن جعفر علیه السلام نامه ای بنویسید، شما را در این باره راهنمایی می کند. مهدی به فرماندار مدینه نوشت مشکل را با امام کاظم علیه السلام در میان نهد. فرماندار نزد هفتمین جانشین پیامبر شتافت و پرسش خلیفه را باز گفت. امام فرمود: آیا باید پاسخ دهم؟ فرماندار عرض کرد: ناگزیرید؛ راه دیگری ندارید. امام فرمود: بنویس.

۱- تاریخ طبری، ج۷، حوادث سال ۱۶۸ه .ق.

ص: ۱۹۳

به نام خداوند بخشنده مهربان

اگر نخست مردم در مکه می زیستند و کعبه بـا وجود آنها ساخته شـده، بی گمان مردم به زمین های پیرامون آن سـزاوارترند و اگر در آغاز، کعبه پدید آمد و سپس مردم گِردش حلقه زده اند، پس کعبه بر زمین های اطرافش سزاوارتر است.

چون این پاسخ به مهـدی رسـید، نامه را بوسـید و فرمان داد خانه را نابود کنند. صاحبان خانه نزد امام موسـی بن جعفر علیه السـلام شتافتنـد و از وی خواسـتند در نـامه ای، مهـدی را بـه پرداخت بهـای خـانه فراخوانـد. امـام نیز خلیفه را به دلجـویی از آنـان سـفارش کرد.(۱)

خبر رسانی از حکومت به امام کاظم علیه السلام

خبر رسانی از حکومت به امام کاظم علیه السلام

یکی از کارهای مهم علی بن یقطین در طول وزارت خود در دسـتگاه هادی عباسـی به نفع شـیعیان و امام موسی کاظم علیه السلام ، این بود که اخبـار و تصـمیم هـای دسـتگاه حکومت غـاصب را به آگـاهی امـام می رسانـد. به ویژه هنگـامی که نقشه های دسـتگاه حکومت، بر ضد امام بود، وی خیلی سریع امام را باخبر می ساخت.

هارون، قدرتمندترین خلیفه عباسـی، در اوج شکوفایی اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی آن روز که گسترده ترین قلمرو حکومتی را نیز در اختیار داشت، به خلافت رسـید و زمام دسـتگاه حکومتی را در مقام امپراتوری مسلّم در اختیار گرفت. در چنین وضـعیتی، علی بن یقطین دشوار ترین و در عین حـال، پربـارترین دوران عمر خود را بر اسـاس رهنمودهای امام کاظم علیه السـلام در دسـتگاه حکـومت هـارون گذرانـد و همـان گونه که امـام فرمود: وجود این ولّی خـدا در کنـار هـارون، موجب حفـظ حقوق اولیـای خـدا و سنگری برای دفاع از آنان بود که آتش بدخواهی دشمنان را فرو می نشاند.

۱- عبیری عباس، علی بن یقطین آفتاب تقیه، ص ۳۰.

ص: ۱۹۴

خدمت پنهانی به شیعیان

خدمت پنهانی به شیعیان

در روایتی آمده است که علی بن یقطین از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: درباره کردار آنان گرفتن اموال مردم چه می گویید؟ امام فرمود: اگر ناگزیر به انجام دادن آن شدی، از اموال شیعیان بپرهیز. ابراهیم بن ابی محمود گفت: علی بن یقطین پس از بازگویی این روایت، افزود: من به ناچار ثروت های پیروان اهل بیت علیهم السلام را آشکارا می گرفتم، ولی پنهان و دور از چشم مأموران خلیفه، به آنها برمی گرداندم.(۱)

ایجاد ارتباط میان شیعیان عراق و امام کاظم علیه السلام در مدینه

ایجاد ارتباط میان شیعیان عراق و امام کاظم علیه السلام در مدینه

علی بن یقطین از کسانی است که شیعیان به وسیله او می توانستند مشکلات مالی یا علمی خود را حل کنند و او می توانست در وضعیت خفقان آور آن عصر، میان شیعیان عراق و امام کاظم علیه السلام در مدینه ارتباط برقرار سازد.

اسماعیل بن سلام و ابن حمید نقل کرده اند علی بن یقطین ما را احضار کرد و به همراه مان اموال و نامه هایی به مدینه فرستاد. ما نیز دو مرکب تهیه کردیم و از بی راهه رفتیم تا به بطن الرّمّه رسیدیم. در آنجا از مرکب مان پایین آمدیم و آنها را در گوشه ای بستیم و برای شان علوفه گذاشتیم و خودمان نیز مشغول خوردن غذا شدیم. ناگاه سواری را دیدیم که با خدمتکارش در حرکت بود، وقتی به ما نزدیک شدند، دیدیم که امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام است. از جای برخاستیم و به ایشان سلام کردیم و اموال و نامه هایی که به همراه داشتیم، به حضرت تقدیم نمودیم. سپس امام نیز از آستین، نامه هایی بیرون آورد و فرمود: اینها پاسخ نامه های شماست. عرض کردیم: زاد و توشه ما تمام شده، اگر اجازه می دهید داخل مدینه برویم و

۱- کلینی، اصول کافی، ج۵، ص ۱۱۰، ح۲.

ص: ۱۹۵

همراه بـا زیـارت پیـامبر، زاد و تـوشه تهیه کنیم. حضـرت فرمـود: هرچه زاد و تـوشه داریـد، پیش بیاوریـد پس زاد و تـوشه را بیرون آوردیم و پیش حضـرت گـذاشتیم. آن جنـاب دستی در میان آن چرخانیـد و فرمود: این شـما را به کوفه می رسانـد. و اما رسول الله صلی الله علیه و آله را نیز شـما زیارت کردیـد؛ چرا که من نماز فجر را با آنان (پیامبر و اجـداد معصومان حضـرت) گزاردم و اکنون قصد دارم نماز ظهر را نیز با آنان به جای آورم! بروید به امان خدا.(۱)

گسترش اندیشه های امامت و ولایت

گسترش اندیشه های امامت و ولایت

علی بن یقطین با وجود اینکه در طول زنـدگی پربار خود، کارهای حساس دولتی و فعالیت های گسترده سیاسـی داشت و در دولت باطل، وزیری شیعه و پایگاه مطمئنی برای ابلاغ اندیشه های امامت و ولایت بود، نقش بسزایی در نشر علم حدیث نیز داشت. نجاشی در رجال خود می گویـد: «علی بن یقطین از ابی عبـدالله علیه السـلام یک حدیث را روایت کرد، ولی روایات زیادی از امام موسـی علیه السلام نقل کرده است و کتابی به نام مسائله هم دارد».

شیـخ طوسـی نیز در کتـاب فهرست، کتـاب هـایی را برای علی بن یقطین ذکر می کنـد، ماننـد: ماسـئل عنه الصـادق علیه السـلام من الملاحم، کتاب الشّاک بحضرته علیه السلام و مسائل ابی الحسن موسی بن جعفر.

کمک های فراوان مالی به امام و شیعیان

کمک های فراوان مالی به امام و شیعیان

علی بن یقطین فراوان به امام و شـیعیان کمك مالی می کرد، تا آنجا که کشّی از فرزنـد علی بن یقطین نقل می کنـد که امام کاظم علیه السلام در برآوردن نیازهای دنیوی اش به پدرم علی می گفت تا آن را برطرف سازد.

۱- شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۳۵.

ص: ۱۹۶

همچنین نقل شده که گاه علی بن یقطین صد هزار تا سیصدهزار درهم به رسم هدیه به حضور امام کاظم علیه السلام می فرستاد و آن حضرت، درهم ها را در میان نیازمندان شیعه و خانواده خود قسمت می کرد.(۱)

وفات علی بن یقطین

وفات علی بن یقطین

سرانجام علی بن یقطین پس از عمری تلاش و مبارزه و پایمردی و ایستادگی در برابر اتفاق های ناگوار، در سال ۱۸۲ه . ق. و در ۵۷ سالگی، در بغداد، درحالی که امام کاظم علیه السلام در زندان هارون به سر می برد، از دنیا رفت.(۲)

وی در دوران زندگی پاک خود، توانست رضایت امام کاظم علیه السلام را به دست آورد، تا آنجا که امام بهشت را برای او تضمین کرد و درباره او فرمود: «انی احب لک ما احب لنفسی؛ برای تو آن چیزی را دوست دارم که برای خود دوست می دارم».(۳)

بهلول بن عمرو

بهلول بن عمرو

یکی از شاگردان امام موسی بن جعفر علیه السلام ، عالم و عارف کامل، بهلول بن عمرو بود. او برای حفظ جانش از گزند هارون الرشید، با اشاره امام کاظم علیه السلام خود را به دیوانگی زد و از آن پس به بهلول مجنون معروف شد.

روایت شده که هارون می خواست برای بغداد «قاضی القضات» تعیین کند. در این باره با یاران و علما مشورت کرد و همه آنان بهلول را برای این کار شایسته دانستند.

هارون، بهلول را به حضور خواند و به او گفت: ای فقیه هوشمند، ما را در قضاوت یاری کن.

۱- عبیری عباس، علی بن یقطین آفتاب تقیه، ص ۳۰.
۲- فهرست شیخ طوسی، همان، ص۲۳۴.
۳- عبیری عباس، علی بن یقطین آفتاب تقیه، ص ۳۰.

ص: ۱۹۷

بهلول گفت: من برای این کار صلاحیت ندارم. هارون گفت: همه اطرافیان و مردم بغداد، تو را برای این کار، شایسته می دانند.

بهلول پاسخ داد: شگفتا! من خودم به خودم آگاه تر از دیگران هستم؛ وانگهی اینکه می گویم صلاحیت ندارم؛ یا راست می گویم که صلاحیت ندارم، یا دروغ می گویم. در این صورت، آدم دروغ گو، شایسته مقام قضاوت نیست.

هارون گفت: تو را آزاد نمی کنم تا این مقام را بپذیری. بهلول که چنین دید، گفت: اکنون که چنین است، یک شب به من مهلت دهید تا در این مورد بیندیشم.

به او مهلت دادند و او به خانه اش رفت. فردای آن روز، صبح زود با چوبی بلند که در دست داشت، از خانه بیرون آمد و خود را به دیوانگی زد و وارد بازار شد. مردم دیدند لباس و عبا و عمامه بهلول کج شده و چوبی به دست گرفته و بر آن سوار شده است و فریاد می زند که از پیشِ رویم کنار بروید تا اسبم به شما لگد نزند. مردم گفتند: بهلول، دیوانه شده است. این خبر به هارون رسید، گفت: «ما جَنَّ وَ لکِنْ فَرَّ بِدِینِهِ مِنّا؛ او دیوانه نشده است، بلکه با این کار، برای حفظ دینش، از ما فرار کرد».(۱)

بهلول تا آخر عمر در همین وضع به سر برد تا مبادا طاغوت های عباسی از وجود او سوء استفاده کنند. او از همین وضعیت ساختگی اش، بر ضد طاغوت ها استفاده بسیار کرد و با طنز و مزاح و شیوه های گوناگون، به افشاگری دستگاه جور پرداخت.

۱- بهجه الآمال، ج۲، صص ۴۳۵ و ۴۳۶.

ص: ۱۹۸

ص: ۱۹۹

فصل نهم: بصیرت یاران امام رضا علیه السلام (نشر فرهنگ و معارف)

اشاره

فصل نهم: بصیرت یاران امام رضا علیه السلام (نشر فرهنگ و معارف)

عصر امام رضا علیه السلام یکی از برهه های ویژه تاریخ اسلام مخصوصاً تشیع می باشد. جهان اسلام در این دوره با پدیده ای جدید به نام «نهضت ترجمه» رو به رو گردید، این نهضت در حقیقت از عهد «منصور دوانیقی» خلیفه عباسی آغاز شد و خلفای دیگر، کار او را دنبال کردند. «مامون» در سال ۲۱۷ برای ترجمه، مدرسه ای تأسیس کرد که به «بیت الحکمه» معروف شد. او گروهی از مترجمان را در آنجا گرد آورد و یک طبیب نصرانی به نام «یوحنا بن ماسویه» را بر آنها ریاست داد. اگرچه در آغاز این نهضت، کتبی که ترجمه شد، مربوط به علوم عملی مانند: طب، حساب و کیمیا بود ولی بعدها به علوم دیگر و معارف نظری و ما بعد الطبیعه و دین نیز پرداخته شد، که نخستین جرقه های انحراف دینی نیز از همین جا زده شد. ترجمه تورات و انجیل و نیز کتب مانوی و مزدکی در این دوره صورت گرفت. مهم ترین و مؤثرترین کتبی که نظر مسلمانان را به خود جلب کرد، کتب طبی و فلسفی بود، و بسیاری از عقاید مسلمانان تحت تأثیر این کتب قرار گرفت.

ص: ۲۰۰

نهضت ترجمه بـا همه خـدماتی که برای جهـان اسـلام به همراه داشت، بـاعث ظهـور و بروز بسـیاری از فرقه هـای انحرافی گشت و رسالت یاران امام رضا علیه السـلام را در مرزبانی از حریم اسـلام و تشـیع دو چندان کرد. آنان با کسب دانش و معرفت، بصـیرت و آگاهی و ولایت پـذیری که داشـتند موفق شدنـد با ادامه دادن مسـیر شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السـلام ، فرهنگ جامعه اسـلامی را در برابر امـواج سـهمگین و تنـدبادهای خطرنـاک، در مقابـل امـواج فکری مسـلمانان را تحت تـأثیر قرار داد، بـا رهـبری حکیمانه امام رضا علیه السلام ، از سقوط در گرداب خطرات انحراف و التقاط رهایی بخشند.

عمده تلاش های مبتنی بر بصیرت یاران امام رضا علیه السلام در دوره نشر فرهنگ و معارف شیعه عبارت بود از:

۱. دفـاع از اعتقـادات تشـیع و مقابله با فرقه هایی نظیر: ثنویه، حشویه، کرامیه، اهل تعطیل، قرامطه و... که بیشترین ظهور و بروز را در این دوره داشتند.

۲. تدوین کتاب های مختلف در رد گروهک های انحرافی و موضوعاتی که جامعه اسلامی آن روز با آن دست به گریبان بود.

۳. تثبیت جایگاه ولایت و امامت از طریق تبلیغ، مناظره و تدوین کتاب که تأثیر زیادی بر شکوفایی و مطرح شدن عقاید تشیع داشت.

۴. افشای چهره واقعی عباسیان و شخص مأمون.

۵. ترویج معارف رضوی در اقصی نقاط عالم اسلامی.

اباصلت هروی

اباصلت هروی

وی یکی از مشـهورترین و نزدیک ترین یاران امام رضا علیه السـلام است که در مـدینه به دنیا آمـد و در جوانی برای اخذ حدیث و دانش، به شهرهای بسیاری سفر کرد.

ص: ۲۰۱

سرانجام به خراسان برگشت و ساکن نیشابور شد.(۱) او میان خاص و عام به علم و وثاقت معروف است. عالمان تاریخ و رجال، اباصلت را از خادمان خاص و محارم حضرت رضا علیه السلام دانسته اند. اباصلت روایت های فراوانی درباره توحید، امامت و تفسیر از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است. با مطالعه و بررسی زندگی او، درمی یابیم که در عصر خویش، از شخصیت های مطمئن و بنام اهل حدیث بوده و برای گردآوری حدیث، به شهرهای متعدد سفر کرده است. در شجاعت، حق گویی و صراحت لهجه نیز کم مانند بوده است.

نقش اباصلت در گسترش تشیع

اشاره

نقش اباصلت در گسترش تشیع

زیر فصل ها

روایت حدیث سلسله الذهب

روایت حدیث سلسله الذهب

اباصلت یکی از همراهان حضرت است که در بیشتر نشست ها و مجالس با امام شرکت داشت و در مناظره های امام با بزرگان دین ها و متکلمان و دانشمندان حاضر بود.

هنگام ورود حضرت رضا علیه السلام به نیشابور، اباصلت در این شهر بود و یکی از راویان حدیث معروف «سلسله الذهب»، اوست که امام آن را در نیشابور القا و املا کرد. این حدیث شریف که پس از توحید، به جایگاه واقعی اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد، یکی از مهم ترین اقدامات امام رضا علیه السلام در بیان غاصبانه بودن حکومت عباسی است.

شاگردان امام رضا علیه السلام نیز با بیان این روایت در موقعیت های گوناگون، به دفاع از ولایت ائمه علیهم السلام می پرداختند

که اباصلت نیز نقش بسزایی در این مسئله داشت.

۱- راویان مشترک، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات، ج ۱، صص ۵۲۷ و ۵۲۸.

ص: ۲۰۲

مناظره با مکتب های انحرافی

مناظره با مکتب های انحرافی

اباصلت، پیوسته درصدد رد و مخالفت با اهل «اهواء» و فرقه های «مرجئه»، «جهیمه»، «زنادقه» و «قدریه» بود و بدین منظور، با بشر مریسی نیز در حضور مأمون بارها مناظره کرد و پیروزمندانه از میدان بیرون آمد و بر وی چیره شد.(۱)

بشر بن غیاث مریسی، از شاگردان ابویوسف قاضی و از عالمان کلام بود. او مسئله «خلق قرآن» را عنوان کرد و گفت: «قرآنْ، قدیم نیست، بلکه مخلوق است.» اباصلت با وی به مخالفت برخاست و در مجلس مأمون، با او مناظره کرد و بشر بن غیاث شکست خورد.(۲)

اظهار دوستی اهل بیت علیهم السلام و تبرّا از دشمنان

اظهار دوستی اهل بیت علیهم السلام و تبرّا از دشمنان

اباصلت از ارادتمندان خالص و شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و امامت بود و مذهب و روشش، بر اساس دوستی اهل بیت علیهم السلام و بیزاری جستن از دشمنان آنان قرار داشت. کشّی می نویسد: «دین و مذهب و سیره اباصلت، دوستی و محبت اهل بیت پیامبر بود.»(۳) همچنین کشّی او را به استواری و شدت علاقه مندی بر تشیع، ستوده و از یحیی بن نعیم نقل کرده است: «کانَ شَدیدُ التَّشَیُّعِ و لَمْ یُرَمِنْهُ الْکِذْبُ؛ وی به شدت در تشیع خویش استوار بود و هرگز دروغ از وی شنیده نشد».(۴)

او بر پایه ایمان و باور خویش، در پی نشر فضیلت های اهل بیت علیهم السلام بود و در این راه، همه خطرها را به جان می خرید. وی آشکارا دوستی اهل بیت علیهم السلام و دشمنی مخالفان دین را بیان می کرد و در برهه ای که عده ای

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۶.

۲- راویان امام رضا علیه السلام، ص ۲۳۰.

۳- رجال کشی، ص ۶۱۶.

۴- رجال کشی، ص ۶۱۵.

ص: ۲۰۳

سنگ محبت امویان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به سینه می زدند، می گفت: «سگ علویان، از همه بنی امیه برتر است». (۱)

یکی از روایت های معروفی که از اباصلت در مصادر شیعی و سنی آمده، این حدیث است که پیامبر فرمود: «من شهر علم هستم و علی، درِ آن است». (۲)

افشای چهره واقعی مأمون

افشای چهره واقعی مأمون

یکی از هدف های اصلی مأمون از واگذاری ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام ، این بود که شأن حضرت را در دید شیعیان و ارادتمندانش کم کند؛ زیرا خلافت و سیاست و داخل شدن در دربار عباسی، در نظر مردم، نوعی آلودگی خوانده می شد و داخل کردن یک شخص وارسته در دستگاه خلافت، به خودی خود سبب پایین آمدن اثر وجودی آن فرد می گردید. ازاین رو، اباصلت در بیان علت واگذاری ولایت عهدی به امام هشتم علیه السلام می گوید: «مأمون، ولایت عهدی را به امام واگذار کرد که به مردم نشان دهد امام، وابسته به دنیاست تا بدین ترتیب، از موقعیت معنوی ایشان نزد مردم، بکاهد». (۳)

برای مردم و برخی شیعیان، پیوسته این شبهه مطرح شده بود که چرا امام ولایت عهدی را پذیرفت!

در این برهه حساس، برطرف کردن این شبهه در ذهن شیعیان، مسئله ای ضروری بود تا مسئله برای آنان و آیندگان روشن شود. اباصلت هروی در موقعیت ها و مناسبت های مختلف، از روی این راز، پرده برمی داشت و می گفت: به خدا سوگند! امام رضا علیه السلام با اراده و خواست خود این امر را

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۲.
۲- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۵؛ جمال الدین مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۴۶۳.
۳- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۱.

ص: ۲۰۴

نپذیرفت...(۱) در جای دیگر نیز نقل شده است که اباصلت، تفصیل ماجرا و گفت وگوهای میان حضرت و مأمون را بیان می کند و در آخر می گوید: «مأمون گفت: به خدا سوگند! اگر ولایت عهدی را پذیرفتی، که چه بهتر، و گرنه مجبورت می کنم و اگر باز نپذیرفتی، گردنت را می زنم».(۲)

بر اثر روشنگری های اباصلت و دیگر یاران حضرت و رهنمودهای خود امام رضا علیه السلام ، این شبهه از ذهن مردم برطرف شد و مأمون به هدف خود نرسید. بنابراین، اباصلت درباره سبب اقدام مأمون بر شهادت حضرت رضا علیه السلام می گوید:

هدف مأمون این بود که به مردم چنین جلوه دهد که امام رضا علیه السلام دنیاپرست است. او می خواست با این کار، مقام حضرت را در میان مردم پایین آورد، ولی از آنجا که در این هدف خود پیروز نشد و فضل و مقام امام بر مردم آشکارتر گردید، بلکه جایگاه امام در دید مردم فراتر رفت، متکلمان و عالمان را برای مناظره با حضرت فراخواند و آنجا هم با شکست روبه رو شد... . در نهایت، تصمیم به قتل حضرت گرفت و حضرت را مسموم کرد.(۳)

او همچنین در بیان سبب و چگونگی شهادت امام رضا علیه السلام کتابی نوشته است.(۴)

بر بالین حضرت در لحظه شهادت

بر بالین حضرت در لحظه شهادت

اباصلت هروی، از نزدیکان خاص و صاحب اسرار امام رضا علیه السلام بود و در ساعت های آخر عمر امام رضا علیه السلام ، بر بالین آن حضرت قرار داشت و همه

۱- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص ۱۴۰.
۲- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص ۱۳۹.
۳- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص ۲۴۱.
۴- رجال نجاشی، ج۲، ص ۶۰.

ص: ۲۰۵

حالت های امام هشتم علیه السلام را هنگام شهادت از زبان وی نقل کرده است. او در دفن و کفن حضرت رضا علیه السلام حاضر بود. اباصلت پس از رحلت حضرت رضا علیه السلام زندانی شد و در زندان، دست به دعا برداشت و از خدا یاری خواست. پس از دعا، به اعجاز حضرت جواد علیه السلام از زندان آزاد شد.(۱)

وفات

وفات

اباصلت هروی، در روز چهارشنبه، ۲۴ شوال ۲۳۶ه . ق. وفات کرد. در اینکه اباصلت در کجا از دنیا رفت، در مصادر تاریخی مطلبی نیامده است.(۲)

زکریا بن آدم

اشاره

زکریا بن آدم

زکریا بن آدم، در عصر امامت امام صادق علیه السلام از یاران و شاگردان مکتب آن حضرت بود.(۳)

او به محضر امام موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شده است.(۴) شیخ طوسی، او را از یاران امام جواد علیه السلام نیز دانسته است.

وی از یاران و وکیل امام رضا علیه السلام در قم بود و حضرت توجه ویژه ای به او داشت. زکریا به قدری نزد حضرت رضا علیه السلام عزت داشت که می گوید:

در نخستین شبی که بر حضرت وارد شدم، وی از ابوجریر قمی که تازه فوت کرده بود، پرسید و برایش از خداوند متعال رحمت خواست و پیوسته با من سخن می گفت و من با حضرت صحبت می کردم تا اینکه صبح طلوع کرد و حضرت برخاست و نماز صبح را به جا آورد.(۵)

۱- بحارالانوار، ج۴۹، صص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۲- تاریخ بغداد، ج۱۱، ص۵۲.

۳- رجال طوسی، تحقیق: جواد قیومی، ص۲۱۰.

۴- معالم العلماء، ص۸۸، ح ۳۴۹؛ التهذیب، تحقیق: خرسان حسن، ج۹، ص۲۹، روایت ۱۱۵؛ رجال طوسی، ص۳۷۵.

۵- وسائل الشیعه، ج۸، ص۱۶۳، ح ۱۰۳۱۴؛ الاختصاص، ص۸۶.

ص: ۲۰۶

بـدین ترتیب، اینکه امـام شبی را تـا صـبح با زکریا هم صـحبت بوده. از بزرگی و مقام والای او خبر می دهـد. شـیخ عباس قمی می نویسد:

در آن شب، همه رازها و دانش های مورد نیاز شـیعیان را امام رضا علیه السـلام به طور شفاهی، از طریق زکریا به همه محدثان شیعه منتقـل کرد و شایـد مهم ترین بخش گفت وگوهای آن شب، بیان اسـرار ولایت و امامت امام جواد علیه السـلام بود که با دلیل های کافی به زکریا سپرده شد.(۱)

یکی از افتخارهای زکریا این بود که یک سال با حضرت ثامن الحجج، امام رضا علیه السلام ، در راه حج، از مدینه تا مکه هم نشین و هم کجاوه بوده است.(۲)

امان اهل قم

امان اهل قم

زکریا بن آدم می گوید: به امام هشـتم عرض کردم: می خواهم از شهر قم بیرون بروم؛ به درستی که سفیهان در میان آنها زیاد شده است.

پس حضـرت فرمود: این کار را نکن که خداونـد به واسـطه تو، بلا را از آنها دفع می کند؛ چنان که به واسـطه امام موسـی بن جعفر علیه السلام بلا از اهل بغداد دفع می شود.(۳)

جایگاه زکریا در نزد امام رضا و امام جواد علیهما السلام

جایگاه زکریا در نزد امام رضا و امام جواد علیهما السلام

زکریـا از برترین یـاران و حامیـان ولایـت و نماینـده امـام هشـتم و امـام نهم در قم بود. شـیخ طوسـی در کتاب غیبه پس از معرفی و ستایش زکریا بن آدم، درباره او می نویسد: «زکریا بن آدم در شمار عهده داران امور پیشوایان معصوم علیهم السلام بود».(۴)

۱- منتهی الامال، ج۳، ص ۱۷۴۱.

۲- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۴۷، رقم ۴۲۳۶.

۳- بحارالانوار، ج۴۹، ص۷۸؛ اختصاص مفید، ص۷۸؛ اعیان الشیعه، ج۷، ص ۶۲.

۴- الغیبه، ص۳۴۸، ح۳۰۳.

ص: ۲۰۷

علی بن مسیب می گوید: «به امام هشتم عرض کردم: راهم از شما دور است و نمی توانم هرگاه بخواهم، خدمت شما بیایم، دینم را از چه کسی بیاموزم؟ حضرت فرمود: از زکریا بن آدم که او در دین و دنیا، مأمون است».(۱)

عبدالله بن صلت قمی، از یاران باوفای حضرت جواد علیه السلام می گوید:

در یکی از روزهای آخر عمر حضرت بر ایشان وارد شدم و شنیدم که آن حضرت یاران باوفایش را یاد می کرد و می فرمود: خدا از سوی من به صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و زکریا بن آدم پاداش خیر دهد؛ زیرا اینان به من وفادار بودند. من از آنها راضی هستم، خدا نیز از آنها راضی باشد که آنان هرگز با من و پدرم مخالفت نکردند.(۲)

در روایتی دیگر نیز امام جواد علیه السلام وی را به سبب خدمات شایسته اش به امام رضا علیه السلام ، ستوده و یادآور شده که زکریا نزد من و پدرم، جایگاه ویژه دارد.(۳)

مبارزه با واقفیه

مبارزه با واقفیه

پس از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام و در روزگار امام هشتم علیه السلام برخی در پی گمراه ساختن شیعیان بودند. در این میان، زکریا بن آدم درخشان ترین و حساس ترین نقش خود را ایفا کرد و اسلام و تشیع را از انحراف دور ساخت و اجازه نداد افراد سودجو و دنیاپرست، امامت و ولایت را از مسیر اصلی منحرف کنند و او با سخنان و رهنمودهای روشنگر خویش، تارهای شیطانی«واقفیه» را از بین بُرد.

زکریا بن آدم در چنین زمانی، از آنجا که مورد پذیرش شیعیان بود، با استفاده از جایگاه معنوی خود، با بیان حقیقت و شواهدی از زبان امام کاظم علیه السلام در اثبات امامت امام رضا علیه السلام ، با گروه منحرف واقفیه مبارزه کرد.

۱- بحارالانوار، ج۲، ص۲۵۱؛ وسائل الشیعه، ج۲۷، ص۱۴۵، روایت ۳۳۴۴۲.

۲- رجال کشی، ص۵۰۴، ح ۹۶۷، ص۵۰۲، ح ۹۶۳ و ۹۶۴؛ بحارالانوار، ج۴۹، ص۲۷۳.

۳- اختصاص، ص۸۷.

ص: ۲۰۸

داستان زیر را از علی بن عبداللّه هاشمی نقل می کنند:

نزدیک به شصت نفر از خود و غلامان مان بر سر قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم. در این هنگام ابوابراهیم، امام موسی بن جعفر علیه السلام درحالی که دست فرزندش علی را در دست داشت، بر جمع ما وارد شد و فرمود: آیا می دانید من کیستم؟ پاسخ دادیم: شما سرور و بزرگ ما هستید. فرمود: نام و نسب مرا بگویید. گفتیم: شما موسی بن جعفر علیه السلام هستید. سپس فرمود: اینکه همراه من است، کیست؟ گفتیم: او علی بن موسی بن جعفر (امام رضا) است. سپس امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: پس شاهد باشید که او در زمان زندگی ام، وکیل و نماینده من و پس از مرگم، جانشین من است.(۱)

حضرت جوادالائمه علیه السلام پس از مرگ زکریا از او به نیکی یاد کرد و درباره او فرمود:

رحمت خدا بر او در روز ولادت و هنگام مرگ و در روز قیامت باد. به درستی که او عارف به حق زندگی کرد. پیوسته حق را می گفت و صابر بر آن و برپا دارنده فرمان های الهی بود. خدا و رسول او را دوست می داشت و بی هیچ کژی و کاستی از دنیا رفت. خداوند به او پاداش نیت خیر دهد و سعی اش را ببخشد.

زکریا بن آدم در دوران امامت حضرت جواد علیه السلام (۲۰۴ ۲۲۰ه . ق.) از دنیا رفت. پیکر پاکش را در قم، کنار مرقد پسرعمویش زکریا بن ادریس به خاک سپردند. بعدها این قبرستان، به قبرستان شیخان معروف شد.

۱- اثبات الهداه، ج۳، ص۲۳۶؛ عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۲۲، ح ۱۲ و ص۱۹.

ص: ۲۰۹

فصل دهم: بصیرت یاران امام جواد، امام هادی، امام عسگری و امام زمان علیهم السلام (سازمان دهی اجتماعی)

اشاره

فصل دهم: بصیرت یاران امام جواد، امام هادی، امام عسگری و امام زمان علیهم السلام (سازمان دهی اجتماعی)

دوران امامت امام جواد علیه السلام تا پایان عصر نواب خاص دوران خفقان شدید سیاسی بود که توسط خلفای عباسی اعمال می شد. ارتباط شیعیان با این ائمه بسیار دشوار بود و یاران حضرت که نقش پاسداری از حریم تشیع و مبارزه با گمراهی ها و انحراف های فکری و عقیدتی را داشتند، دائماً تحت تعقیب و مورد آزار و شکنجه سربازان حکومت قرار می گرفتند.

از سویی شیعه باید آماده ورود به عصر جدیدی می شد که امام در عینیت جامعه حضور نداشت. این آماده سازی سازماندهی وکلاء با تلاش امام جواد و امامین عسکریین علیهما السلام و هجرت های پر ثمر یاران ائمه که با سختی های زیادی همراه بود انجام گرفت. وکلاء که از یاران و شاگردان برجسته، ممتاز و حامل علم و اسرار ائمه بودند، در این دوران برای سازماندهی شبکه وکالت، در چهار منطقه(۱) از سرزمین پهناور اسلامی حضور یافتند.

۱- امام هادی۷ سرزمین اسلام را به چهار منطقه تقسیم کرده بود. نخستین ناحیه را با مرکزیت بغداد و مداین و کوفه، ناحیه دوم را به مرکزیت بصره و اهواز، ناحیه سوم را با مرکزیت قم و همدان و آخرین منطقه را با مرکزیت حجاز، یمن و مصر در نظر گرفت و سپس وکلای خود را به این نواحی فرستاد. برای توضیحات بیشتر بنگرید به: محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، انتشارات مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی=، ج ۱، ص ۶۵ به بعد.

ص: ۲۱۰

نقش سازنده این سازمان هماهنگ، در دوران امامت حضرت هادی علیه السلام و پس از تبعید ایشان و عدم امکان ارتباط مستقیم شیعیان بیشتر افزایش یافت. مهم ترین موارد بصیرت یاران ائمه در دوران حساس سازماندهی اجتماعی که نقش مهمی در حفظ و بقاء تشیع خصوصاً در عصر غیبت داشت را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. تقیه برای حفظ مصالح تشیع

۲. هجرت های سخت و طاقت فرسا برای ترویج معارف شیعی و روشنگری سیاسی مردم

۳. پاسخگویی به سوالات فقهی و عقیدتی شیعیان و مناظره با گروهک های انحرافی.

۴. آماده سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت و زمینه سازی برای فرهنگ انتظار

۵. جمع آوری وجوهات اسلامی و ارسال آن برای امام که با دشواری زیادی همراه بود

۶. پایداری برای حفظ اسرار امام

علی بن مهزیار

علی بن مهزیار

علی بن مهزیار در یکی از روستاهای فارس به نام هند به دنیا آمد. سپس به اهواز نقل مکان کرد و در آنجا ساکن شد. وی یکی از یاران مخلص حضرت جواد علیه السلام است.(۱)

او ابتدا نصرانی بود که بعدها نور هدایت بر قلبش تابید و مسلمان شد. علی بن مهزیار جزو آنهایی است که افتخار درک محضر مبارک حضرت

۱- اختیار معرفه الرجال، ص۵۴۸.

ص: ۲۱۱

جواد علیه السلام را یافت و از پیشگاه آن امام همام، دانش و ایمان فرا گرفت. امام جواد علیه السلام برای او نامه هایی تکریم آمیز نوشتند که بعضی از آنها در تاریخ ثبت است و این، لطف و علاقه امام را به او نشان می دهد.

علی بن مهزیار تا مقام وکالت امام جواد علیه السلام نیز پیش رفت. او حلقه اتصال و ارتباط امام با شیعیان پاک نهاد و خالص بود؛ از یک سو اندیشه و سخنان حضرت را به شیعیان و از سوی دیگر، پیام شیعیان را به امام می رساند.

درباره او نوشته اند که صبح هنگام، چون آفتاب طلوع می کرد، به سجده می رفت و در حق مردمان و مؤمنان دعا می کرد و از خدا برای آنان همان را می طلبید که برای خود می خواست. از شدت عبادت، پیشانی اش پینه بسته بود. البته این عبادت ها مانع از تلاش های علمی او نبود و از خدماتش به مردم نمی کاست. مزار او هم اکنون در اهواز، زیارتگاه مشتاقان است.(۱)

سید عبدالعظیم حسنی

سید عبدالعظیم حسنی

حضرت سیدعبدالعظیم حسنی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است و مزار شریف او در شهر ری قرار دارد و سال هاست شیعیان برای زیارت مرقد مطهر وی به ری شرفیاب می شوند. شخصیت جناب عبدالعظیم حسنی از چند نظر شایسته توجه و بررسی است.

حضرت عبدالعظیم، مردی عالم و متعهد و در نزد اهل بیت علیهم السلام وثیق و مطمئن بوده است. در وصف او همین بس که روزی ابوحمّاد رازی خدمت امام هادی علیه السلام رسید و از احکام شرعی پرسید. هنگام وداع، حضرت فرمود: هرگاه دچار مشکلی شدی و حکم دین را نمی دانستی، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان.(۲)

۱- ۲نک: فضل الله صلواتی، تحلیلی از زندگانی امام جواد۷، اصفهان، انتشارات خرد، ۱۳۶۴ش، ص ۳۲۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص۴۹.

ص: ۲۱۲

همچنین محمد بن یحیی عطار می گوید: گروهی به حضور امام هادی علیه السلام شرفیاب شده بودند و حضرت از آنان پرسیده بود: کجا بودید؟ آنها وقتی گفتند از زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام می آییم، حضرت فرمود: اگر قبر عبدالعظیم را زیارت کنی، گویا قبر حسین بن علی علیه السلام را زیارت کرده ای.(۱)

جناب عبدالعظیم حسنی، آن زمان که عباسیان عرصه را بر شیعیان و خاندان ابوطالب تنگ کرده بودند، از دیار خود هجرت کرد و به ری رفت و در طول راه و مدت اقامت در ری نیز به روشنگری مردم در باب توحید و امامت پرداخت، تا آنکه رنجور و بیمار شد و در ری، دیار فانی را وداع گفت.(۲)

فضل بن شاذان

اشاره

فضل بن شاذان

فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری از بزرگان یاران امام هادی علیه السلام و از قهرمانان میدان علم و جدال احسن است. در طول تاریخ تشیع، همواره افرادی بوده اند که به دفاع از کیان تشیع بپردازند و به جهاد علمی تن دهند. مؤمن الطاق، هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان از شخصیت های سرشناس این میدان هستند. در زمان امام هادی علیه السلام شخصیت بزرگ دیگری به نام فضل بن شاذان بن خلیل ظهور کرد.

فضل بن شاذان، نیشابوری و ساکن نیشابور بود. پدرش شاذان بن خلیل نیشابوری، از شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و شاگرد مکتب یونس بن عبدالرحمان بود.(۳) او متکلمی زبردست و تیزبین و مدافع راه ولایت به شمار می آمد. با اینکه در عصر وی دانشمندان بسیاری می زیستند، او از همه آنان پیشی گرفت و شهرت و بزرگی فراوان یافت.

۱- ۲.همان، ج ۱۰، ص۴۸.

۲- زندگانی امام علی الهادی۷، باقر شریف قرشی، صص ۲۲۸، ۲۲۹ و ۲۳۰.

۳- رجال نجاشی، ج۲، ص۱۶۸.

ص: ۲۱۳

عالمـان رجـال و حـدیث، همچـون نجاشـی، مرحوم سـید حسن صـدر و علامـه حلی، فضـل را دانشـمندی موثق و یکی از فقهیـان و متکلمان بزرگ می دانند که جایگاه و مقام والایی در میان شیعه داشت و مشهورتر از آن است که وصف شود.(۱)

تمجید امام عسکری علیه السلام از فضل بن شاذان

تمجید امام عسکری علیه السلام از فضل بن شاذان

کشّی از بورق بوسنجانی، از دانشمندان معروف به صلاح و نیکی و پرهیزکاری، نقل می کند:

به خـدمت امـام حسن عسـکری علیه السـلام رسـیدم، کتاب یوم و لیله فضل بن شاذان را با خود داشـتم و به نظر حضـرت رسانـدم و عرض کردم: سـرورم، مطالب این کتاب چگونه است؟ حضـرت تا آخر آن را ورق زد و فرمود: مطالب این کتاب درست است و جا دارد به آن عمل شود. سپس عرض کردم: فضل بن شاذان سخت بیمار است؟ حضرت فرمود: آری، خدا فضل را رحمت کند. بورق می گوید: وقتی برگشـتم، دیدم فضل بن شاذان در همان روزهایی که امام حسن عسـکری علیه السـلام بر او رحمت فرسـتاد، از دنیا رفته است.(۲)

فضـل بن شـاذان، حامـد بن محمـد ازدی، فردی از اهل بوزجان نیشابور را به خـدمت امام عسـکری علیه السـلام فرسـتاد. او چون به خـدمت حضـرت رسـید و خواست مرخص شود، کتـابی از دسـتش افتـاد. حضـرت آن را برداشت و در آن نگریست؛ کتابی از آثار فضل بن شاذان بود. حضرت فرمود: خـدا فضل را رحمت کند... من به اهل خراسان غبطه می خورم که فردی چون فضل بن شاذان در میان آنهاست و به او دسترسی دارند.(۳)

۱- رجال نجاشی، ج۲، صص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ ص۲۲۹، ح۷۶۹؛ تأسیس الشیعه، صص ۳۴۴ و ۳۷۷.
۲- رجال کشی، ص۵۳۸، ح۱۰۲۳.
۳- رجال کشی، ص۵۴۲، ح۱۰۲۷.

ص: ۲۱۴

دفاع از ولایت و نشر معارف اهل البیت

دفاع از ولایت و نشر معارف اهل البیت

نیشابور و خراسان در آن عهد، از آیین تشیع به دور بود. حاکم نیشابور، عبداللّه بن طاهر نیز که از دشمنان تشیع بود، همیشه بر ضد او توطئه می چید. خوارج و دشمنان اهل بیت علیهم السلام در آن شهر، فراوان بودند و غُلات نیز در آنجا می زیستند.

در چنین فضایی، حضور فضل بن شاذان در نیشابور برای نشر معارف اهل بیت و مبارزه با نحله های انحرافی، بسیار مغتنم بود. وی با برهان های استوار عقلی و نقلی، در دفاع از حریم ولایت کوشید و بنا به گفته خودش، توانسته بود جای خالی متکلمان و فقیهان بزرگی چون محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان را پر کند.(۱)

نقش فضل در گسترش تشیع

نقش فضل در گسترش تشیع

در دوره ای که حکومت در دست عباسیان بود و نمایندگان حکومت به شدت با تشیع مخالف بودند و به هر بهانه ای شیعیان را آزار و اذیت و عالمان شیعه را زندانی می کردند و به قتل می رساندند، تقیه کردن علما و برقراری ارتباط نامحسوس و دشوار آنان با امامان شیعه علیهم السلام به منظور فراگیری مباحث دینی و ترویج آنان در میان مردم، به بصیرتی ژرف و تحمل دشواری ها و مشکلات نیز داشت.

خدمات ارزنده فضل به اسلام و مسلمانان در چنین فضایی را می توان از نوشته ها و مناظره هایش فهمید؛ به گونه ای که او ۱۸۰ کتاب نوشته است.(۲) شیخ طوسی نقل می کند که بیشتر کتاب های وی، در زمینه مسائل عقیدتی و

۱- رجال کشی، ص۵۳۹، ح۱۰۲۵.

۲- سفینه البحار، ج۷، ص۱۰۱.

ص: ۲۱۵

کلامی و رد مخالفان و مسائل امامت است. کتاب هایی نیز در رد بر فرقه های انحرافی آن عصر و اثبات امامت و ولایت ائمه علیهم السلام نگاشته است.(۱) تنها کتابی که به طور کامل از فضل بن شاذان به دست آمده و چاپ و منتشر شده، کتاب ایضاح اوست که محدث ارموی آن را چاپ و منتشر کرده است.

آماده سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت

آماده سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت

فضل بن شاذان، یکی از نمایندگان امامان معصوم در منطقه خویش بود. یکی از وظایف این گونه وکیلان، شبهه زدایی و ارشاد ناحیه زیر نفوذ آنها بود. حوزه فضل بن شاذان، از آنجا که در آن زمان یکی از مراکز علمی مخالفان شناخته می شد، حساسیت ویژه داشت و شیعیان آن منطقه، هر روز با شبهه ای جدید روبه رو می شدند. شبهه های رواج یافته در میان مردم نیشابور، به حدی زیاد بود که شیخ صدوق پس از آنکه در راه برگشت از زیارت حضرت رضا علیه السلام گذرش به نیشابور می افتد، به سبب فراوانی شبهه های مردم نیشابور درباره امام دوازدهم، کتاب کمال الدین را گردآوری می کند. این سخن و حرکت بجای صدوق، وضعیت شیعیان آن دیار را به خوبی روشن می سازد.

ازاین رو، وظیفه و مسئولیت فضل بن شاذان بسی دشوارتر از دیگر منطقه ها بود، ولی فضل با احاطه علمی و ارادتی که به خاندان نبوت داشت، به خوبی مسئولیتش را ایفا کرد و توانست از نفوذ و ورود این شبهه ها به مرز تشیع جلوگیری کند. که نمونه هایی از این اقدام ها چنین است:

وی به منظور آماده سازی شیعیان برای رویارو شدن با مسئله مهم غیبت و زدودن شک و حیرت از ذهن و اندیشه شیعیان، کتاب الغیبه را گرد آورد. او

۱- فهرست طوسی، صص ۳۱۶ ۳۶۲.

ص: ۲۱۶

در این کتـاب، به موضوع غیبت امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف می پردازد و روایت های رسـیده در این موضوع را جمع می کند. این کتاب، ضمن اینکه توانست شیعیان را از سرگردانی و گمراهی برهاند، محدثان نیز از آن بهره ها بردند که شیخ طوسی یکی از آنهاست.

بزرگی کار فضل و دوراندیشـی و هشـیاری وی زمانی مشخص می شود که بدانیم، وفات فضل در سال ۲۶۰ه . ق. یعنی هم زمان با شروع غیبت صـغرا بوده است. فضل پیش از اینکه شیعیان با مسئله غیبت روبه رو شوند، این کتاب را نگاشت. دیگر اثر فضل در این موضوع، القائم نام دارد.

مناظره با گروه های انحرافی

مناظره با گروه های انحرافی

فضل برای رویارویی با اهل خلاف و گروه های انحرافی، نشـست های مناظره و مباحثه با مخالفان برگزار می کرد. نجاشی در رجال خود، در شـرح حـال علی بن محمـد بن قتیبه نیشـابوری که از شـاگردان فضل بود، می نویسـد: «برای او کتابی است مشـتمل بر ذکر مجالس مناظره فضل بن شاذان با اهل خلاف».(۱)

شیخ مفید نیز در کتاب الفصول المختار، برخی از مناظره های او را می آورد.(۲) همچنین فضل بن شاذان کتاب های بسیاری نیز در رد بر فرقه های انحرافی عصـر خویش نوشت، مانند: النقض علی الاسـکافی، ردّ بر کرامیه، ردّ بر یمانه بن رباب کوفی، ردّ بر مرجئه، ردّ بر حشویه، ردّ بر غالیان، ردّ بر اصم و نوشته های دیگری که بیشتر در مسائل کلامی و اعتقادی است.(۳)

۱- رجال نجاشی، ج۲، ص۸۵.

۲- شیخ مفید، الفصول المختار، صص۱۱۸، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۸.

۳- فهرست طوسی، ص ۳۶۱.

ص: ۲۱۷

وفات

وفات

او در زمان امامت امام حسن عسکری علیه السلام ، در سال ۲۶۰ه . ق. از دنیا رفت. سبب فوتش را کشّی چنین آورده است: فضل بن شاذان در روستایی از منطقه بیهق اقامت داشت. چون خبر ورود خوراج (صفاریان) را به آن حدود شنید، از آنجا بیرون رفت و از سختی راه بیمار شد و بر اثر آن درگذشت. (۱) آرامگاه این دانشمند بزرگ در نیشابور است.

عثمان بن سعید عمروی

عثمان بن سعید عمروی

عثمان بن سعید عمروی از شخصیت های بنام تاریخ شیعه است. در بزرگی قدر و مقام او همین بس که در نزد امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام جایگاهی والا داشت و نخستین نایب خاص حضرت حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و فرزند او نیز دومین نایب خاص حضرت است. امانت داری و فریفته نشدن به مال دنیا و تقوا و ورع، از او شخصیتی ممتاز ساخته است. احمد بن اسحاق قمی، از بزرگان علمای شیعه می گوید:

روزی خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: مولای من، برای من میسر نیست همیشه خدمت شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و امر او را اطاعت کنم. حضرت فرمود: ابوعمرو (عثمان بن سعید) مردی است ثقه و امین من. هر چه به شما بگوید، از طرف من می گوید و آنچه به شما می رساند، از سوی من می رساند.

پس از شهادت امام هادی علیه السلام ، احمد بن اسحاق به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام مشرف می شود و نظیر همان سؤال را از ایشان می کند و پاسخی مانند همان پاسخ را می گیرد. (۲)

۱- رجال کشی، ص۵۴۳، ح ۱۰۲۸.

۲- منتهی الآمال، ج ۳، ص ۲۱۳۹، نائب اول امام زمان[با کمی تلخیص.

ص: ۲۱۸

یعقوب بن اسحاق

یعقوب بن اسحاق

یکی دیگر از یاران امام هادی علیه السلام ، یعقوب بن اسحاق ابویوسف دورقی اهوازی، مشهور به ابن سکیت، است. او در نزد امام جواد و امام هادی علیهما السلام موقعیت ممتازی داشت. تخصص ابن سکیت، در ادبیات عرب است. او در لغت و شعر و نحو، سرآمد روزگار خود بود و کتاب اصلاح المنطق او در علم لغت، کم نظیر است(۱).

آنچه از ابن سکیت باید گفت جسارت و حقیقت گویی او در دفاع از حق و ولایت و عشق فراوان وی به اهل بیت است. او تربیت فرزندان متوکل را بر عهده داشت. روزی متوکل از او پرسید: آیا دو فرزند من، معتز و مؤید، نزد تو محبوب ترند یا حسن و حسین علیهما السلام . ابن سکّیت با جسارت تمام پاسخ داد: قنبر، غلام علی علیه السلام ، در نزد من بهتر از تو و دو فرزندت است. این حرف بر متوکل خون خوار سنگین آمد و دستور داد زبان او را از قفا بیرون کشند. چنین کردند و ابن سکیت به شهادت رسید. (۲)

حسین بن روح نوبختی

اشاره

حسین بن روح نوبختی

او از خاندان ایرانی نوبختی است.(۳) خاندان نوبخت، یکی از مشهورترین خاندان های دانشمند ایرانی است که در دو قرن، از بزرگ ترین دانشمندان و مترجمان در شاخه های نجوم، فلسفه، کلام، فقه و حدیث بودند(۴) و با پذیرش اسلام، در راه نشر علوم و حکمت و ادب، چندان کوشیدند که نام و یادشان را در تاریخ تمدن اسلامی به نیکی می برند.

۱- أعیان الشیعه، ج ۱، ص۱۶۴.

۲- منتهی الآمال، ج۲، ص۶۹۳.

۳- خاندان نوبختی.

۴- ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص۵۸.

ص: ۲۱۹

حسین بن روح، از یاران امام عسکری علیه السلام (۱) و سومین سفیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از محدثان نامی و عالم و فقیه شیعه در عصر خود است که به دلیل موقعیت خاندانش، اعتبار، شهرت و اقتدار بسیاری داشت.

جایگاه اجتماعی

جایگاه اجتماعی

شیخ طوسی می نویسد: «ابوالقاسم حسین بن روح، نزد دوست و دشمن، داناترین و محترم ترین مردم بود» و از مخالفان، تقیه می کرد. ذهبی، وی را به کمال عقل و فصاحت می ستاید و می نویسد: «له جلاله عجیبه؛ برای او مقام و احترام عجیبی در میان مردم بود».(۲)

ابونصر هبه اللّه بن محمد روایت کرده: «ابوعبداللّه بن غالب و ابوالحسن بن ابی الطیب برای من نقل کردند که خردمندتر از شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ندیدیم... . او نزد بزرگان مملکت و شخص «المقتدر باللّه» خلیفه عباسی، جایگاهیبزرگ داشت. اهل تسنن نیز او را بزرگ می داشتند». (۳) ازاین رو، حسین بن روح با نفوذ در دستگاه خلافت، گره گشای شیعیان نیز بود.

جایگاه حسین بن روح نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

جایگاه حسین بن روح نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

شأن و مرتبه حسین بن روح در نزد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از نخستین توقیعی که یک شنبه، ششم شوال سال ۳۰۵ درباره وی از ناحیه مقدس صادر شد، می توان فهمید. متن نامه بدین مضمون است:

ما او (حسین بن روح) را می شناسیم. خداوند خوبی ها و رضای خود را به او بشناساند و او را با توفیق های خود سعادت مند کند. از ناحیه او

۱- خاندان نوبختی، ص۲۱۴.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۱۵، ص۲۲۴.

۳- الغیبه نعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ص۳۸۴.

ص: ۲۲۰

اطلاع یافتم و او کاملاً شامل وثوق و اطمینان ماست. وی نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می کند. خداوند احسان و نیکی خود را درباره او افزون کند.(۱)

ایمان و بصیرت حسین بن روح

اشاره

ایمان و بصیرت حسین بن روح

با توجه به اینکه در عصر غیبت صغرا، عالمان بزرگی می زیسته اند، اگر ایمان، شناخت و بصیرت حسین بن روح در آن موقعیت حساس نبود؛ موقعیتی که حاکمان جور به دنبال یافتن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و از بین بردن او بودند، حضرت وی را در مقام نایب خاص برنمی گزید. نشانه هایی از بصیرت مندی او را که تأثیر فراوانی در حفظ جایگاه واقعی تشیع، شناساندن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیعیان و آماده سازی آنان برای ورود به دوران غیبت کبرا داشت، در موارد زیر می توان سراغ گرفت:

پایداری در حفظ اسرار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

پایداری در حفظ اسرار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

عده ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چطور شد که امر نیابت، به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد، ولی به شما واگذار نگردید. او پاسخ داد: آنان (ائمه) بهتر از هر کس می دانند چه کسی را به این مقام انتخاب کنند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد و با آنان مناظره می کنم. اگر آنچه را ابوالقاسم (حسین بن روح) درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند، می دانستم، شاید در بحث هایم با دشمنان و جدال با آنان، می کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه دهم. در نتیجه، محل اقامت او را آشکار می ساختم؛ درحالی که اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد.(۲)

۱- الغیبه طوسی، ص ۳۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹؛ الغیبه طوسی، ص ۳۹۱.

ص: ۲۲۱

از این حدیث، نهایت تلاش او در مخفی کردن اسرار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و درجه ایمان و پایداری اش فهمیده می شود؛ چنان که حاضر است همه مصیبت ها را به جان بخرد و سرّ امام را فاش نکند.

تقیه برای حفظ مصالح مسلمانان

تقیه برای حفظ مصالح مسلمانان

حسین بن روح در پرتو شناخت کامل اوضاع سیاسی عصر خویش و به سبب اطاعات و عمل کردن بنا بر شرایط زمان خود، «تقیه» شدید در برخورد با مخالفان را به عنوان روشی برای جلب قلب های مخالفان برگزیده بود، تا جایی که وقتی یکی از خادمان وی، معاویه را لعنت کرد، او را بیرون راند.(۱)

شیخ طوسی در این باره می نویسد:

وقتی مخالفان برای مناظره به حضورش می رفتند، اگر ده نفر بودند، نه نفرشان از او نفرت داشتند و وی را لعن می کردند، ولی وقتی با وی روبه رو می شدند و حسین بن روح با آنها سخن می گفت، به گونه ای سخن می گفت که نه نفر از آنها به دلیل دوست داشتن حسین بن روح، به سوی حق مجذوب می شد و یک نفر تردید می کرد. (۲)

وی با این روش توانسته بود در میان دوست و دشمن، محبوب و عزیز باشد و عموم مردم او را بپذیرند تا بدین وسیله، زمینه را برای حفظ مصالح شیعیان آماده سازد.

نفوذ در دستگاه حکومتی

نفوذ در دستگاه حکومتی

دگرگونی های مقام وزیران در حکومت مقتدر عباسی و جای گزین شدن سیاست جدید، فراز و نشیب هایی در زندگی سیاسی حسین بن روح، به

۱- علی دوانی، نواب اربعه سفرای امام زمان[، ص۶۷.

۲- الغیبه طوسی، ص۳۸۶.

ص: ۲۲۲

وجود آورده بود. وی گاه آزادانه فعالیت داشت، زمانی مخفیانه و گاهی نیز در زندان مقتدر عباسی به سر می برد.

از جمادی الاخر سال ۳۰۶ تا ربیع الاول ۳۱۱ وی با احترام کامل در بغداد می زیست و خانه وی محل رفت و آمد امیران، بزرگان و وزیران بود؛(۱) به ویژه در عهد وزارت ابوالحسن علی بن محمد معروف به ابن فرات که خود از پیروان مذهب امامی به شمار می رفت. بدین ترتیب، در این فاصله زمانی، شیعیان و حسین بن روح در آزادی کامل به سر می بردند.

با روی کار آمدن حامد بن عباس که از مخالفان شیعه حمایت می کرد، مشکلاتی برای حسین بن روح به وجود آمد. از سال ۳۱۱ ه . ق. که حامد عباسی حاکم وقت شد، تا سال ۳۱۷ که حسین بن روح از زندان آزاد گردید، گزارش دقیقی از زندگی او در دست نیست. البته تاریخ نگاران یقین دارند که او از سال ۳۱۲ تا سال ۳۱۷ ه . ق. در زندان به سر می برد(۲) و پس از آن تا شعبان سال ۳۲۶ ه . ق. که درگذشت، موقعیت والایی در بغداد داشت و به دلیل نفوذ آل نوبخت در دستگاه حکومتی، کسی مزاحم او نمی شد.(۳)

مبارزه با کج اندیشی ها و پاسداری از تشیع

مبارزه با کج اندیشی ها و پاسداری از تشیع

یکی از وظایف سنگین حسین بن روح در عصر خود، پاسداری از حریم تشیع و مبارزه با گمراهی ها و انحراف های فکری و عقیدتی و دور کردن شیعیان از گرایش به منحرفانی چون شلمغانی و دیگران بود. حسین بن روح با وجود ترفندهای دشمنان، با سرافرازی کامل این مسئولیت خطیر را اداره می کرد. همچنین وی موظف بود به مسائل فقهی و عقیدتی مردم پاسخ دهد

۱- سیر اعلام النبلاء، ج۱۵، ص۲۲۲.

۲- خاندان نوبختی، صص۲۱۷ و ۲۱۸؛ تاریخ اسلام، ص ۱۹۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱۵، ص۲۲۴.

۳- تاریخ اسلام، ص۱۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱۵، ص۲۲۴.

ص: ۲۲۳

و بـا اسـتدلال های روشن، شـبهه را از ذهن شـیعیان پاک کنـد. وظیفه دیگر او این بود که با دوراندیشـی و هشـیاری کامل، جمعیت شیعیان را از گرفتار شدن در آتش فتنه گران برهاند و آنان را به خیر و صلاح رهنمون سازد. در این وادی نیز با عنایت های صاحب زمـان عجـل الله تعالی فرجه الشـریف ، خـدمات شایانی انجام داد و در فتنه «قرامطه»، شـیعیان را از گرفتار شـدن در آتش فتنه نجات بخشید.

روزی یکی از وکیلاـن وی به نـام شـلمغانی، معروف به ابن ابی العزاقر، ادعای سـفارت کرد. او با داشـتن مقامی بلنـد نزد حسـین بن روح، درباره این نایب خاص، به تناسـخ و حلول معتقـد شـد. او بر آن بود روح امام علی علیه السـلام به بـدن حسـین بن روح حلول کرده است. بـا وجود افشـاگری های حسـین بن روح بر ضـد شـلمغانی و توقیع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف مبنی بر لعن وی،(۱) او از ادعای دروغین خود دست برنداشت تا اینکه به دستور خلیفه عباسی، در سال ۳۲۳ ه . ق. کشته شد.(۲)

اگر کـاردانی و نفوذ علمی و اجتمـاعی حسـین بن روح نبود، بی گمـان شـلمغانی بـا موقعیـتی که یـافته بود، مشـکلات فروانی برای شیعیان پدید می آورد و تشیع را به انحراف می کشانید.

محمـد بن ابراهیم بن اسـحاق طالقانی، هنگامی که یک بار از نزدیک شاهـد مناظره ها و بحث های اعتقادی او با مراجعه کننـدگان بود، نزد خود چنین می پنـداشت که وی نغوذ بـالله این همه مطالب را خودش می سازد و می پردازد و بیان می کنـد. پس با شک و تردید از جلسه بیرون رفت، ولی فردای آن روز دوباره به حضور وی رسید تا شک خود را برطرف سازد. در این هنگام، بدون اینکه پرسش خود را آشکار کند، حسین بن روح ناگهان می فرماید: ای

۱- الغیبه طوسی، ص۴۰۵.

۲- الفهرست شیخ طوسی، تحقیق: اسپرینگر و دیگران، ص۳۰۵.

ص: ۲۲۴

محمد بن ابراهیم، چه خیال کردی اگر از آسمان سقوط کنم و طعمه پرندگان هوا شوم و گرفتار تندبادهای هراسناک دشت و بیابان گردم، بهتر از آن است که درباره دین خدا چیزی را از پیش خود بسازم و بیان کنم؛ من چیزی از پیش خود نمی گویم.(۱)

وفات

وفات

حسین بن روح با وفات محمد بن عثمان عمرُی در سال ۳۰۵ ه . ق. منصب نیابت را به دستور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عهده دار شد. او پس از ۲۱ سال تلاش شبانه روزی و نیابت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، سرانجام در شعبان ۳۲۶ ه . ق. وفات کرد.(۲) او را در نوبختیه بغداد، در دربندی که خانه علی بن احمد بن علی نوبختی در آنجاست، به خاک سپردند.

۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۷۴.

۲- عبدالله بن جعفر حمیری، قاموس الرجال، ج۳، ص۴۵۱.

ص: ۲۲۵

فصل یازدهم: همراه با برنامه سازان

اشاره

فصل یازدهم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

معرفی الگوهای بصیر در کلام رهبری از رسانه

لزوم افزایش بصیرت

نقش رسانه در بصیرت افزایی جامعه

پیشنهادهای برنامه سازی

معرفی الگوهای بصیر در کلام رهبری از رسانه

معرفی الگوهای بصیر در کلام رهبری از رسانه

در دنیای کنونی، رسانه ها در تغییر ترویج اندیشه ها، تبلیغ و نشر فرهنگ ها و ارزش ها و مهم تر از همه، شناسایی و عرضه الگوهای مناسب نقش نخست را به عهده دارند.

هر جامعه پویا و رو به رشدی در جست وجوی یافتن الگوهایی است که بتواند با سرمشق گرفتن از آنها راه سعادت و کمال را بپیماید. در این جست وجو نیز می کوشد بهترین را برگزیند، اما گاه به علت ناآشنایی با معیارهای درست و مناسب، در این انتخاب سرنوشت ساز، به خطا می رود. ازاین رو، همه جوامع می کوشند متناسب با هم گروه های اجتماعی خود، الگوهای مناسب بپرورند و آینده خود را زنده کنند. در این میان، بسیاری از جامعه ها به علت نفوذ و رواج الگوهای نامناسب، به فساد و انفعال کشیده شده اند.

بنابراین، باید به گونه ای اصولی، درست، منطقی و با زبانی جذاب، ساده و گویا، الگوهای تاریخی و بصیر خود را که اسطوره های شجاعت و مردانگی، نماد های زیبای عشق و محبت، اسوه های شگفت انگیز پایداری و نمونه های

ص: ۲۲۶

کامل مسئولیت و رسالت هستند و در حفظ پایه های تشیع تا زمان کنونی نقش بزرگی داشته اند، به جامعه بشناسانیم.

بدین ترتیب، شناساندن درست این برجستگان به جامعه و ممتاز ساختن ویژگی های پسندیده و هدایت گرانه آنان، از وظایف خطیر و مهم رسانه ها و برنامه سازان و هنرمندان متعهدی است که در عرصه های فیلم و سریال فعالیت می کنند.

در این بخش، نکته ای که برنامه سازان بایـد بـدان توجه کننـد، این است که هرگونه تحریف یا برابر نبودن تولید با واقعه تاریخی یا حتی درست معرفی نکردن شخصیت های تاریخی، به محبوب یا منفور شدنِ بی دلیل این شخصیت ها خواهد انجامید.

لزوم افزایش بصیرت

لزوم افزایش بصیرت

بی گمـان، دشـمنان اسـلام تلاـش زیـادی در عقب مانـدگی فکری و ناتوانایی افراد جامعه در تجزیه و تحلیل درست صـحیح مسائل اجتماعی و سیاسـی دارنـد؛ زیرا آنان آشـکارا دریافته اند بصـیرت جامعه، سدی پولادین در برابر نفوذ آنان به باورهای دینی و منافع ملی جامعه اسلامی است.

هرگـاه ما عالِم دین و پارسای باهوش و دقیقی چون میرزای شـیرازی و شـیخ انصاری داشتیم، از شـر دشـمن در امان و برنـده بودیم، ولی آنجا که قدری بی خبری و ناآگاهی در کار بود، زیان می کردیم که آن زیان، به یک نفر و یک حوزه و یک مجموعه و یک شهر و یک سال و چنـد سال محدود نمی شد، بلکه در برخی موارد، اثرش تا پنجاه سال، جامعه اسـلامی را زیر فشار می برد و دچار عقب ماندگی می کرد. ضروری است دیگر تسلیم ناآگاهی ها نشویم و البته آگاهی و بصیرت را در خویشتن تقویت کنیم. (۱)

۱- سخنرانی در جمع مدرّسان و طلاب حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۸.

ص: ۲۲۷

نقش رسانه در بصیرت افزایی جامعه

اشاره

نقش رسانه در بصیرت افزایی جامعه

زیر فصل ها

شناساندن وظیفه

افزایش تحلیل سیاسی

الگودهی مناسب

بررسی جریان های فکری و سیاسی گذشته

مسئولیت فیلم سازان در برابر شخصیت های بصیر

شناساندن وظیفه

شناساندن وظیفه

با توجه به گستردگی مخاطبان رسانه یکی از نقش های اساسی آن، تجزیه و تحلیل دقیق مسائل روز و جهت دهی آگاهانه حرکت عمومی مردم به سوی ایفای وظایف اصلی دینی است.

در این زمینه، مقام معظم رهبری با اشاره به اقدام بصیرانه امام حسین علیه السلام ، می فرماید:

حسین بن علی علیه السلام ، در یک فصل بسیار حساس تاریخ اسلام، وظیفه اصلی را از وظایف گوناگون و دارای مراتب مختلف اهمیت، تشخیص داد و این وظیفه را به انجام رساند. او در شناخت چیزی که آن روز دنیای اسلام به آن احتیاج داشت، دچار توهم و اشتباه نشد؛ درحالی که این، یکی از نقاط آسیب پذیر در زندگی مسلمین در دوران های مختلف است؛ یعنی اینکه، آحاد ملت و راهنمایان آنها و برجستگان دنیای اسلام، در برهه ای از زمان، وظیفه اصلی را اشتباه کنند؛ ندانند چه چیز اصلی است و باید به آن پرداخت و باید کارهای دیگر را اگر لازم شد، فدای آن کرد و چه چیز فرعی و درجه دوم است و هر حرکت و کاری را به قدر خودِ آن باید اهمیت داد و برایش تلاش کرد.

در همان زمان حرکت اباعبدالله علیه السلام ، کسانی بودند که اگر با آنها در باب این قضیه صحبت می شد که «اکنون وقت قیام است» و می فهمیدند که این کار، به دنبال خود، مشکلات و دردسرهایی دارد، به تکالیف درجه دو می چسبیدند، کما اینکه دیدیم، عده ای همین کار را کردند. در میان آنهایی که با امام حسین علیه السلام حرکت نکردند و نرفتند، آدم های مؤمن و متعهد

وجود داشت. این طور نبود که همه اهل دنیا باشند. آن روز در بین

ص: ۲۲۸

سران و برگزیدگان دنیای اسلام، آدم های مؤمن و کسانی که می خواستند طبق وظیفه عمل کنند، بودند، اما تکلیف را نمی فهمیدند؛ وضعیت زمان را تشخیص نمی دادند؛ دشمن اصلی را نمی شناختند و کار اصلی و محوری را با کارهای درجه دو و درجه سه، اشتباه می کردند. این، یکی از ابتلائات بزرگ دنیای اسلام بوده است. امروز هم ممکن است ما دچار آن شویم و آنچه را که مهم است، با چیز کم اهمیت تر اشتباه کنیم. باید وظیفه اساسی را که قوام و حیات جامعه به آن است، پیدا کرد.(۱)

افزایش تحلیل سیاسی

افزایش تحلیل سیاسی

یکی از مواضع عمده بر سر راه پیشوایان معصوم علیهم السلام در برقراری کامل حکومت اسلامی یا شکست در رویارویی با جبهه نظامی دشمن، ناتوانی مردم در تحلیل سیاسی مسائل دینی و اجتماعی بود.

به تعبیر مقام معظم رهبری:

چیزی که امام حسن مجتبی علیه السلام را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. مردم، تحلیل سیاسی نداشتند. چیزی که فتنه خوارج را به وجود آورد و امیر المؤمنین علی علیه السلام را آن طور زیر فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن گونه مظلوم کرد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود؛ والّا همه مردم که بی دین نبودند، تحلیل سیاسی نداشتند. یک شایعه دشمن می انداخت، فوراً این شایعه همه جا پخش می شد و همه آن را قبول می کردند.(۲)

بنابراین، یکی دیگر از وظایف رسانه ملی، افزون بر جهت دهی درستِ حرکت جامعه به سوی ارزش ها، افزایش قدرت تحلیل سیاسی در مردم است؛

۱- دیدار مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه ای با علما و روحانیان، ۷/۵/۱۳۷۱.

۲- سخنان رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت «روز ملی مبارزه با استکبار»، ۱۲/۸/۱۳۷۲.

ص: ۲۲۹

به گونه ای که خود مردم، به ویژه طبقه علمی و دانشگاهی، در هر دوره حساس، اصولی ترین وظایف خود را با تحلیل درست شخصی تشخیص دهند.

الگودهی مناسب

الگودهی مناسب

انسان در همه امور زندگی، اعم از مادی و معنوی، ضمن داشتن دانش و آگاهی، به همان میزان که به عقل، تجربه و اندوخته های خود برای رسیدن به جایی و پیمودن راهی نیازمند است، برای رشد و بالندگی، به الگوهای مطمئن نیاز دارد.

بشر پیوسته به دنبال الگوهایی می گردد که از نظر او ممتاز و دارای شخصیت عالی و بزرگی در مقایسه با دیگران هستند و بدین ترتیب، می کوشد از رفتار و گفتار و حتی حرکات ظاهری آنان در زندگی خود الهام گیرد.

امروزه هیچ نیرویی به خوبیِ هنرمندان متعهد نمی تواند شخصیت های معنوی و الهام بخش را برای مردم نمایان سازد و جنبه های پیچیده زندگی آنان را روشن کند و نیز هیچ وسیله ای به خوبی و گستردگی رسانه و خاصه «صدا و سیما» نمی تواند به پخش سیمای هدایت گرانه آنان بپردازد.

بررسی جریان های فکری و سیاسی گذشته

بررسی جریان های فکری و سیاسی گذشته

بررسی جریان های فکری و سیاسی گذشته، از آن رو اهمیت دارد که به انسان در برابر شبهه ها و صف بندی های سیاسی و اجتماعی، بینایی و بصیرت می بخشد و او را در تصمیم گیری مناسب و سودمند یاری می رساند. مطالعه سرگذشت جریان های حق ستیز و باطل محور، با در اختیار گذاشتن مجموعه ارزشمندی از تجربه ها و آموزه های عینی گذشته، فرد را از فرو رفتن در موج های نیرنگ و قرار گرفتن در دام فتنه های دشمنان باز می دارد. امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند: «... هم اینک زمان آن فرا رسیده است که از جریان های روشن و آشکار گذشته

ص: ۲۳۰

تجربه گیری و بینش یابی که بی شک، تو با ادعاهای باطل و سپردن نابخردانه خود به موج های فریب و دروغ، رهسپار راه نیاکانت شده ای...».(۱)

مطالعه و بررسی جریان های مختلف تاریخی، نظر انسان را در موضع گیری منطقی در برابر جریان های زمانه خود یاری می رساند و از مهم ترین منابع عبرت آموزی است. افرادی که از راه آشنایی با این جریان ها و تأمل در اهداف و جهت گیری آنان، تجربه های ارزنده ای به دست آورده اند، در برابر صف بندی های سیاسی و اجتماعی معاصر، کمتر سردرگم یا اسیر انحراف و شبهه ها می شوند؛ زیرا آموخته های تاریخی، به عنوان تجربه زنده تاریخی، به آنان بصیرت می بخشد و آنها را از افتادن در دام کژی ها و فتنه ها می رهاند.

امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «بینا کسی است که شنید و اندیشید و دید و با دل، بینا گردید و از آنچه مایه عبرت است، سود گزید. سپس راهی روشن سپرد و از افتادن در پرتگاه ها و گم شدن در کوره ر اه ها دوری کرد».(۲)

مسئولیت فیلم سازان در برابر شخصیت های بصیر

مسئولیت فیلم سازان در برابر شخصیت های بصیر

بسیاری از شخصیت های ممتاز تاریخی ما شیعیان که دارای بینش و بصیرت بوده اند و می توانند برای مردم جامعه در امور اخلاقی و دین داری، مبارزه با ستم و بی عدالتی های اجتماعی، ولایت مداری، حکومت داری و... الگوی مناسبی باشند، تا حد زیادی ناشناخته و دور از دسترس مانده اند. همان گونه که ائمه علیهم السلام تأثیر ارزنده ای بر حفظ تشیع داشته اند، کمک یاران آنها نیز در پرتو بصیرت شان، به ویژه در جایی که معصومان خود نمی توانستند اقدام مستقیم انجام دهند، به حفظ تشیع، کمک فراوان کرده است.

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱، ص۲۲۳، خ۶.
۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱، خطبه ۱۰، ص۲۳۹.

ص: ۲۳۱

امروزه شناساندن چهره واقعی یاران ائمه علیهم السلام ضمن آنکه مایه مباهات و افتخار همه مسلمانان است، می تواند در عرضه الگوهای مبارزاتی، علمی، پایمردی و پیروی از امام زمان شان، در جهت تکامل آینده جامعه اسلامی و انسانی، نقش راهگشایی داشته باشد. ضروری است هنرمندان به همه جنبه ها و ظرافت های تاریخ زندگی این شخصیت های سِترگ که در این کتاب آمده، توجه کنند که البته کوشیده ایم قابلیت برنامه سازی آن را نیز مدنظر قرار دهیم.

پیشنهادهای برنامه سازی

اشاره

پیشنهادهای برنامه سازی

زیر فصل ها

فیلم و سریال

نمایش نامه

فیلم کودک و نوجوان

مسابقه

گفت وگو با صاحب نظران

فیلم و سریال

فیلم و سریال

فیلم و سریال، از مهم ترین و مؤثرترین ابزارهای آموزشی و تبلیغاتی هستند؛ چنان که امروزه هیچ کس نمی تواند میزان بالای اثرگذاری آن را در انتقال پیام های تبلیغی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و... در جامعه نادیده بگیرد. از این رو، برنامه سازان و هنرمندانی که در این زمینه فعالیت می کنند، رسالت عظیمی بر دوش دارند. آنان می توانند در رشد و باروری دانش مردم و بالا بردن بصیرت و آگاهی های تاریخی، دینی و سیاسی آنان گام های بزرگی بردارند.

از آنجا که قالب های برنامه سازی فیلم و سریال، اثر مستقیم بر باورها و اندیشه های مردم دارد و می تواند موضع گیری های آنان را جهت دهد، می توان زندگی یاران ائمه علیهم السلام به ویژه موقعیت های حساس زندگی آنان را که تأثیر بسزایی در حفظ و پیش برد تشیع داشته است، به تصویر کشید و همراه با بیان اهمیت تصمیم گیری در لحظه های مهم تاریخی و سیاسی، عموم جامعه را به افزایش بصیرت و گزینش درست سوق داد.

ص: ۲۳۲

البته نـاگفته نمانـد که تاکنون، از زنـدگی معصومان، همچون محمـد رسول الله صـلی الله علیه و آله ، امام علی علیه السـلام ، ولایت عشق، ... و درباره یاران ائمه علیهم السـلام مانند: سـفیر، روز واقعه، مسافر ری و چندی پیش سـریال مختارنامه فیلم ها و سریال هایی اثرگذار ساخته شده که تأثیر زیادی نیز بر بصـیرت بینندگان داشـته و با اسـتقبال آنان روبه رو شده است. با این حال، شخصیت های مناسب دیگری هم هستند که زمینه تولید فیلم و سریال دارند، ولی بی توجه مانده اند و به هر حال جای کار همچنان باقی است.

گفتنی است در این کتاب، شخصیت ها به طور کامل معرفی نشده اند و تنها بخش هایی از زندگی آنان که حکایت از بصیرت شان داشته، بیان شده است. بدین ترتیب، با شرح قسمت های دیگر زندگی اخلاقی، سیاسی و اجتماعی آنها، می توان به منظور الگودهی درست و معرفی خـدمات و موضع گیری هـای سیاسـی آنـان در حمـایت از امامـانِ زمان شان و نقش اساسـی که در پیش برد تشـیع داشته اند، از ظرفیت های موجود در ساخت فیلم و سریال بهره برد.

برای تحقق این هـدف، دو راه را توصـیه می کنیم: یکی اینکه همه بخش های زنـدگی یاران ائمه علیهم السـلام با تمرکز بر موضوع بصیرت، در قالب سریال، به تصویر کشیده شود؛ مانند سریال مختارنامه که لازمه این کار، تهیه فیلم نامه است و دیگر اینکه در قالب فیلم کوتاه به بخش های حساس و موضع گیری های سیاسی آنان در دفاع از اهل بیت علیهم السلام و مکتب تشیع اشاره شود.

در این خصوص یادآوری می کنیم که شخصـیت هایی مانند ابوذر، سـلمان، مقداد، عمار، محمد بن ابی بکر، زید بن علی، حجر بن عـدی، فضـل بن شاذان، یاران امام حسـین علیه السـلام ، شخصـیت های بصـیر در جهاد علمی از دوران امام باقر تا امام کاظم علیهما السـلام و وکلای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کمتر معرفی شده یا هرگز در این قالب هنری که بیشترین مخاطب را دارد، معرفی نشده اند.

ص: ۲۳۳

نمایش نامه

نمایش نامه

بسیاری از واقعیت ها را می توان به آسانی از راه هنر نمایشی مطرح کرد و هنرمند نیز با نگاه و جلوه هنرمندانه، می تواند حقیقت ها و واقعیت هایی را که نمی توان در دیگر قالب ها ارائه داد، به بینندگان منتقل کند.

معرفی موضع گیری ها و شخصیت های این کتاب نیز در قالب نمایش، در مناسبت های مختلف مذهبی ویژه بزرگ سالان و کودکان، با رعایت فهم و اثر پذیری مخاطب ممکن است.

فیلم کودک و نوجوان

فیلم کودک و نوجوان

سال های کودکی و نوجوانی، بهترین زمان برای آموزش و الگوپذیری است. آنچه بر ذهن کودک در دوران کودکی نقش می بندد، به آسانی نمی توان زدود. بنابراین، دشمنان برای تسخیر اذهان کودکان با ساختنِ فیلم های مختلف و الگوهای نامناسب تلاش فراوان می کنند. برنامه سازان ملی نیز با جهاد رسانه ای در این بخش، می توانند بخش هایی از زندگی یاران ائمه علیهم السلام را به ویژه در بخش های ولایت پذیری، امام شناسی، دانش و... به صورت داستان در قالب انیمیشن و دیگرهنرهای نمایشی، برای کودکان و نوجوانان آماده کنند.

مسابقه

مسابقه

یکی دیگر از ابزار انتقال دانش، آموزه های دینی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی، مسابقه است که در شکل های گوناگون برگزار می شود.

درباره بصیرت افزایی جامعه و شناساندن یاران بصیرت مند در قالب مسابقه، از روش های زیر می توان استفاده کرد:

ص: ۲۳۴

۱. پیامک: متن انتخابی به صورت نوشتاری و با قرائت گوینده، بر صفحه تلویزیون ظاهر شود و در پایان با طرح پرسش و پاسخ چندگزینه ای، از مخاطبان درخواست شود تا پاسخ درست را پیامک کنند. در حال حاضر، مسابقه ای با عنوان «از تو می پرسند» به این شیوه برگزار می شود.

برای مثال: نام این شخصیت چیست؟

او سال ها پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روستایی به نام جَیْ به دنیا آمد. پدرش بدخشان نام داشت. یک روحانی زرتشتی بود. در دوران کودکی، با از دست دادن مادر، نزد عمه اش می زیست. از همان روزها هرگز در برابر آتش سر فرود نیاورد و به خدای یکتا باور داشت و با آیین زرتشتی مخالفت می کرد. شکنجه ها می دید و زندانی می شد تا اینکه به وسیله عمه اش از زندان فرار کرد و به سوی شام گریخت. در خلال سفرهای طولانی و متعدد، رنج های بسیار کشید و افراد زیادی او را به بردگی گرفتند.

سرانجام، ایشان در مدینه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشنا شد و به دین او ایمان آورد. پیامبر نیز او را از صاحبش خریداری و آزاد کرد. وی نخستین مرد مسلمان از کشور خودش است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دین او پیش از اسلام، می فرماید: «(وی) مجوسی نبود، بلکه ایمان خود را پنهان و اظهار شرک می کرد». (۱)

او در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله مقامی بلند داشت تا جایی که حضرت درباره او می فرمود: «. . مِنّا اَهْلَ البیت» یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگر می فرماید: «خداوند مرا به دوستی با چهارنفر فرمان داده است: علی علیه السلام ، مقداد، ابوذر و...».

۱- الاختصاص شیخ مفید، ص۲۲.

ص: ۲۳۵

وی در جنگ های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام حضور فعال داشت. در جنگ خندق نیز او بود که پیشنهاد کندن خندق را در اطراف مدینه داد. در زمان حکومت امام علی علیه السلام به استانداری مدائن برگزیده شد.

۲. مسابقه حضوری: گروهی از مخاطبان با شرایط ویژه دعوت می شوند و مانند بیشتر مسابقه هایی که امروزه اجرا می شود، در هر جلسه، درباره یکی از یاران بصیر ائمه می پرسند و پاسخ می خواهند. نکته مهم این است که از قبل پرسش هایی مرتبط با بحث بصیرت و بصیرت افزایی طرح شود.

۳. مسابقه عمومی و غیر حضوری: سازمان صدا و سیما با همکاری نهادها و سازمان های گوناگون، مسابقه ای را با عنوان های دربردارنده بصیرت، مانند «بصیرت و پایداری»، «اسوه های بصیرت»، «یاران، بصیرت و تشیع» و... در قالب پرسش های چندگزینه ای، از متن کتابی خاص طراحی می کند و ضمن معرفی کتاب مدنظر، پرسش ها را در اختیار شرکت کنندگان قرار می دهد تا پس از پاسخ دادن به آنها به مرکز صدا و سیما بفرستند

گفت وگو با صاحب نظران

گفت وگو با صاحب نظران

جریان ها و واقعیت های تاریخی، دربردارنده اندوخته های فکری و حامل تجربه های ارزشمند نسل گذشته برای آیندگان است. اگر اندیشه ها و عملکرد انسان های بزرگ و تاریخ ساز آن گونه که بوده، به نسل های پس از آنان رسانده شود، در روش زندگی و موضع گیری آنان بسیار مؤثر خواهد بود.

گفت وگو با اهل نظر، فرصتی است برای بررسی جنبه های پنهان زندگی یاران معصومان علیهم السلام و ابزاری برای معرفی نقش آفرینی آنان در حفظ دستاوردهای پیامبر بزرگوار اسلام.

ص: ۲۳۶

برای اجرای برنامه گفت و گو، می توان یا به صورت موضوعی به مسئله پرداخت یا به صورت اختصاصی در هر نشست، زندگی و نقش های اساسی یکی از یاران را بررسی کرد. بهتر است پیش از اجرای برنامه، به سراغ مردم و به ویژه افراد تحصیل کرده رفت و درباره پرسش هایی که کارشناس برنامه به طور جزئی تر پاسخ خواهد داد، نظر مردم را جویا شد.

ویژه برنامه «هنگام درنگ»، می تواند الگوی مناسبی برای این بخش از تولید باشد.

ص: ۲۳۷

کتاب نامه

کتاب نامه

(قرآن کریم.

(صحیفه سجادیه.

(مفاتیح الجنان.

(نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، عبده و فیض الاسلام.

ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی قم النجفی، ۱۴۰۴ه . ق.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مطبعه الحیدریه النجف، ۱۹۵۶م.

ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین علیه السلام ، ایران، ۱۳۹۸ه . ق.

احمدی میانجی، مکاتیب الأئمه علیهم السلام ، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۶ه . ق.

اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ه . ق.

اسد حیدر، امام صادق و مذاهب چهارگانه، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.

اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ه . ق.

اقبال، عباس، خاندان نوبختی، کتابخانه طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷ ش.

ص: ۲۳۸

امینی، علامه عبدالحسین، الغدیر، ترجمه: جمعی از نویسندگان، تهران، نشر بنیاد بعثت، بی تا.

امینی، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۹۸۳م.

بحرانی اصفهانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم و المعارف، مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد علیهم السلام ، قم، انتشارات مؤسسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، بی تا.

بحرانی، سید هاشم، مدینه المعاجز، تهران، مؤسسه معارف الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ه . ق.

بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بغداد، بی نا، چاپ اول، ۱۹۷۷م.

بیضون، لبیب، تصنیف نهج البلاغه، دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب)، قم، مرکز النشر، ۱۴۰۸ه . ق.

پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، انتشارات مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام ، ۱۳۷۵.

تقی زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دائره المعارف اسلام، قم، انتشارات مؤسسه شیعه شناسی ۱۳۸۵.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انتشارات دارالکتاب، قم، ۱۴۱۰ ه . ق.

، الغارات، انتشارات وزارت، تهران، ارشاد ، ۱۳۷۴.

جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ترجمه: سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام ، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قدس سره ، ۱۳۸۲.

ص: ۲۳۹

جزائری، سید نعمت الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، بیروت، انتشارات مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۷ه . ق.، ۲۰۰۶م.

جزائری، عبدالنبی، حاوی الاقوال فی معرفه الرجال، قم، ریاض الناصری، ۱۴۱۸ه .ق.

جزری، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، انتشارات دارالصادر، ۱۳۸۵.

جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.

جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی ائمه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱.

جلالی، عباس، سلحشوران طف، ترجمه: ابصارالعین شیخ محمد بن طاهر سماوی، قم، زائر، ۱۳۸۱.

جمعی از نویسندگان، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ترجمه: علی مؤیدی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲.

جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، منشورات مکتبه المحلاتی، ۱۴۱۷ه . ق.

حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، مؤسسه انتشارات جاویدان، ۱۳۷۱.

حلبی شافعی، ابوالفرج، السیره الحلبیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ه . ق.

حمیری، عبدالله بن جعفر، قاموس الرجال، تهران، مکتبه نینوا، بی تا.

خامنه ای، آیت الله سید علی، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، نرم افزار حدیث ولایت، قم، بنیاد حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، دراسه و تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ه . ق، ۱۹۹۷ م.

ص: ۲۴۰

، خلاصه الاقوال، بی جا، مؤسسه نشر الثقافه، ۱۴۱۷ه . ق.

خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، بی نا، ۱۴۰۳ه . ق.

دستیاری، مجید، آیین بصیرت (بررسی عملکرد عوام و خواص در برابر حضرت علی علیه السلام)، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۷۹.

دشتی، محمد، ترجمه: نهج البلاغه، لاهیجی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

دوانی، علی، نواب اربعه؛ سفرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، قم، دبیرخانه اجلاس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ۱۳۵۸.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ه . ق.

دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، تحقیق: الزینی، مؤسسه حلبی و شرکاه لنشر و التوزیع، بی تا.

ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ یازدهم، ۱۴۱۹ه . ق.

راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، المطبعه العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۹ه . ق.

، راویان مشترک، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، ماهیت قیام مختار، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۶۷.

الزراری، أبوغالب، رساله فی آل أعین، تحقیق، شرح: السید محمدعلی الموسوی الموحد الابطحی الاصفهانی، چاپخانه مطبعه ربانی، ۱۳۹۹ه . ق.

زنجانی، عمید، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی انقلاب ۱۳۶۷.

ص: ۲۴۱

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

سبط بن جوزی، شرح حال و فضائل خاندان نبوت، ترجمه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.

سماوی، شیخ محمد بن طاهر، إبصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام ، قم، انتشارات دانشگاه شهید محلاتی، ۱۴۱۹ه . ق.

سید بن طاوس، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، جهان، ۱۳۴۸.

، لهوف، ترجمه: سید ابوالحسن میر ابوطالبی، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۷۱.

سید رضی، نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ه . ق.

شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمه اللهامیم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ه . ق.

شریف قرشی، باقر، حیاه الإمام الحسن بن علی علیهما السلام ، بیروت، انتشارات دارالبلاغه.

، حیاه الإمام الحسین علیه السلام ، قم، مدرسه علمیه ایروانی، ۱۴۱۳ه . ق.

، زندگانی حسن بن علی علیهما السلام ، ترجمه: فخرالدین حجازی، تهران، نشر بنیاد بعثت، ۱۳۵۲.

، موسوعه الإمام أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام ، مؤسسه الکوثر، ۱۴۲۳ه . ق.

شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ش.

شوشتری، محمد تقی، احقاق الحق.

ص: ۲۴۲

، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ه .ق.

شیخ عباس، قمی، الانوار البهیه، ترجمه: محمد محمدی اشتهاردی، قم، ناصر، ۱۳۸۰.

، دمع السجوم ترجمه: نفس المهموم، ترجمه: علامه شعرانی، قم، هجرت، ۱۳۸۱ .

، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۹.

، هدیه الاحباب، تهران، کتاب خانه صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۲.

شیخ مفید، الارشاد، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۱۳ه . ق.

، الفصول المختار، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه . ق.

، المزار، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه . ق.

، مسارالشیعه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ه . ق.

صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح: محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی.

صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه، بیروت، دارالرائد، ۱۴۰۱ه . ق.

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی، الامالی، تحقیق آیت اللّه کمره ای، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۴۹ه . ق.

، خصال، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ه . ق.

، عیون أخبار الرضا علیه السلام ، انتشارات نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ه . ق.

صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهلُ اللجاج، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ه . ق.

طبرسی، احمد بن علی، پاورقی الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبع فی مطابع النعمان، النجف الاشرف، ۱۹۶۶م.

ص: ۲۴۳

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البیت، ۱۴۱۷ه . ق

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تصحیح و ضبط: نخبه من العلماء الاجلاء، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشّی)، قم، مؤسسه آل البیت بی تا.

، التهذیب، تحقیق: خرسان حسن، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۶ه . ق.

، الغیبه، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۵ه .ق.

، الفهرست، تحقیق: اسپرینگر و دیگران، بی جا، بی تا.

، رجال طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ه . ق.

، رجال طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم،۱۴۲۰ه . ق.

عاملی، جعفر مرتضی، سیرت جاودانه، ترجمه: محمد سپهری، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ش.

عاملی، سید محسن امین، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، تهران، سروش، تهران، ۱۳۷۶.

عاملی، شیخ حر، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ه .ق.

عبیری، عباس، علی بن یقطین، آفتاب تقیه، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۵.

عزالدین، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۳۸۵ه . ق.

ص: ۲۴۴

عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی معرفه الصحابه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ه . ق. .

عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الشهید ابی عبد الله الحسین بن علی علیهما السلام ، تهران، عطارد.

العلیاری التبریزی، علی، بهجه الامال فی شرح زبده المقال، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، بی جا، ۱۳۶۵ش.

الغارات، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۰ ه . ق.

فارسی، جلال الدین، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، آسیا، ۱۳۵۷.

فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶.

فخر رازی، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۱۹ه . ق.

قاضی طباطبایی، سید محمد، تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام ، انتشارات وزارت ارشاد، تهران، بی تا.

، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، چاپ اول، ۱۴۱۳ه . ق.

، کامل الزیارات، نجف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ه . ق

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذو القربی، قم، اسوه، ۱۴۲۲ه . ق.

قهپائی، علی، مجمع الرجال، اصفهان، بی نا، بی جا، ۳۴۸ه . ق.

کاتب واقدی، طبقات کبری، ترجمه: محمد بن سعد، محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.

کربوتلی، دکتر علی حسنی، مختار ثقفی، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، گیلان، پدیده، ۱۳۴۵.

ص: ۲۴۵

کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲.

کوفی، ابن اعثم، الفتوح، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱ه . ق.

، الفتوح، ترجمه: مستوفی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، قم، یوسفی و اسلامی، ۱۳۶۷.

مادلونگ، ویلفرد، جانشینی محمد، ترجمه: نمائی و همکاران، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷.

مامقانی، سید عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، النجف، بی نا، بی جا، ۱۳۵۲.

، تنقیح المقال، تحقیق: شیخ محیی الدین مامقانی، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۲۵ه . ق

مجلسی، محمدباقر، زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ، ترجمه: محمدجواد نجفی، تهران، اسلامیه.

، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.

، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ه . ق.

، حیاه القلوب، قم، سرور،۱۳۸۴ .

محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، ۱۴۱۷ه . ق.

محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، نجف، منشورات جمعیت منتدی النشر، ۱۹۸۰ه . ق.

محمدی، محمد حسن، انتقام یا انقلاب کوفه، تهران، معارف اسلامی، ۱۳۴۹.

مدنی، سید محمود مختار ثقفی، قم، رایت امیر، سازمان تبلیغات اسلامی.

ص: ۲۴۶

مرعشی تستری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ه . ق.

مزی، جمال الدین، تهذیب الکمال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ه . ق.

مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام ، قم، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۳.

مظفر، محمد حسین، الإمام الصادق علیه السلام ، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۱ه . ق.

معروف الحسنی، هاشم، زندگانی دوازده امام علیهم السلام ، ترجمه: محمد مقدس، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲.

مفضل بن عمر جعفی، التوحید، تحقیق: تعلیق: کاظم المظفر، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء،۱۴۰۴ه . ق. ۱۹۸۴م.

مفید، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ هفتم، ۱۴۲۵ه . ق.

مقرّم، عبدالرزاق، رهبر انقلاب خونین کوفه زید بن علی بن الحسین، ترجمه: عزیزالله عطاردی، تهران، جهان، ۱۳۵۵.

، مقتل الحسین علیه السلام ، ترجمه: محمد مهدی عزیز الهی کرمانی، قم، نوید اسلام.

مقریزی، تقی الدین، امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.

منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، النجفی، ۱۴۰۳ه . ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشرالاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۲۹ه . ق.

نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.

ص: ۲۴۷

نعمه، عبدالله، هشام بن حکم، بیروت، دارالفکراللبنانی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ه . ق.، ۱۹۸۵ م.

نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹.

واقد کاتبی، ابن سعد محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ه . ق

هادی منش، ابوالفضل، مشکات هدایت (تحلیلی بر زندگی امام هادی علیه السلام)، مرکز پژوهش های صداو سیما، ۱۳۸۳.

هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد علیهم السلام ، ترجمه: اسماعیل انصاری زنجانی، قم، الهادی.

یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعه التاریخ الإسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۷ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹